بسم الله الرحمن الرحیم

تقدیم به

مرحوم پدرم





شماره ۲۴۷

انقلاب فرانسه

نهضت اجتماعی و تغییر روحیات و طرز تفکر اجتماعی

تألیف

میشل وول

ترجمهٔ

دکتر محمد مظلوم خراسانی

۱۳۷۸

Vovelle, Michel
وول، میشل
انقلاب فرانسه : نهضت اجتماعی و تغییر روحیات و طرز تفکر اجتماعی / تألیف میشل وول ؛ ترجمه محمد مظلوم خراسانی . ـ مشهد : دانشگاه فردوسی مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۸ .
۲۲۸ ص . ـ (انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد ؛ ۲۴۷)
بهاء : ۶۹۵۰ ریال
(ISBN: 964-6335-42-X)
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا (فهرستنویسی پیش از انتشار)
ص .ع . به‌آلمانی :
Michel Vovelle, Die
Französische Revolution Soziale Bewegung und Umbruch
کتابنامه : ص . [۱۹۳] - ۱۹۸ ؛ همچنین به‌صورت زیرنویس .

۱. فرانسه ـ تاریخ ـ انقلاب، ۱۷۸۹-۱۷۹۹ . الف. مظلوم خراسانی، محمد، مترجم . ب. عنوان . ج . دانشگاه فردوسی مشهد . مؤسسه چاپ و انتشارات .

۸ الف ۹ و / DC ۱۴۸
۱۳۷۸
۹۴۴/۰۴
کتابخانه ملی ایران
۷۸-۱۹۴۴ م

شناسنامهٔ کتاب

نام : انقلاب فرانسه : نهضت اجتماعی و تغییر روحیات و طرز تفکر اجتماعی

تألیف : میشل وول

ترجمه : محمد مظلوم خراسانی

ناشر : انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد

تصویر روی جلد : از مرکز بایگانی برای هنر و تاریخ شهر برلین

تاریخ انتشار : بهار ۱۳۷۸

شمارگان : ۲۰۰۰ نسخه ـ چاپ اوّل

امور فنّی و چاپ : مؤسّسهٔ چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد

قیمت : ۶۹۵۰ ریال

شابک : ۹۶۴-۶۳۳۵-۴۲-X (ISBN: 964-6335-42-X)

فهرست مطالب

پیش‌گفتار مترجم

بی‌شک تاریخ زندگی بشر با حوادث و وقایع اجتماعی آمیخته شده است، بخشی از تاریخ جامعهٔ بشری مربوط می‌شود به نهضتها، آشوبها، قیامها و انقلابهاکه بررسی هر یک از این پدیده‌ها در هر مقطعی از زمان و مکان گویای خواستها، نیازها و معضلات و نارساییهای اجتماعی بوده است، یاد کرد. و تکرار حوادث تاریخی، به تنهایی، جنبه‌ی تذکره‌نویسی و تاریخ‌نگاری دارد، به طوری که تکرار این موارد، جوانب اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و مردم‌شناسی را مورد توجّه قرار نداده و مبهم و گنگ می‌باشند. اگر تاریخ را مرور کنیم، بی‌شک می‌توانیم مؤلفه‌ها و نهادهای ضروری و موجود در هر جامعه را «نهاد سیاسی» بنامیم. نهاد سیاسی یا دولت در هر مقطعی از تاریخ، صاحب قدرت سیاسی و اقتدار بوده و اغلب این قدرت مداری از جانب مردم به آن تفویض شده است، ولی شاهد پدیده‌هایی چون آشوبها، قیامها، کودتاها، انقلابها و بالاخره اصلاحات نیز هستیم که هدفی جز به دست گرفتن قدرت سیاسی نداشته‌اند. انتقال قدرت از طریق آشوب، قیام، کودتا و انقلاب اغلب با خشونت همراه بوده است ولی انتقال قدرت در شکل اصلاح طلبانه‌ی آن بدون خشونت و در فضایی آرام به وقوع پیوسته است.

بخشی از جامعه‌شناسی شامل جامعه‌شناسی سیاسی می‌شود که حوزه کار آن بررسی مقوله دولت یا قدرت است و خود این بخش شامل جامعه‌شناسی احزاب و انقلاب و ... می‌شود. در جامعه‌شناسی انقلاب سعی می‌شود، انقلابهای مختلف در تاریخ را از دید جامعه شناختی مورد بررسی و تحقیق قرار دهند. البته در آثار جامعه‌شناسی انقلاب، نظریه‌ها از ابعاد و برمبنای بینشهای متفاوتی ارائه شده‌اند، ولی اغلب نمونه‌های آن به انقلابها و انتقال قدرت در دوره‌های پس از قرون وسطی در کشورهای اروپایی و آمریکایی مربوط می‌شود. یکی از کمبودها در این آثار، بررسی نهضتها و راههای انتقال قدرت در دوره‌های قبل از قرون وسطی در گوشه و کنار جهان است. البته قابل ذکر است که فلاسفهٔ یونان چون افلاطون و بویژه ارسطو در باب ثبات و عدم‌ثبات حکومتها و انتقال قدرت نظریه‌هایی ارائه داده‌اند که به «مدل ارسطو» معروف شده است ولی تمام نهضتها و انقلابها، جداگانه بررسی و تحلیل نشده‌اند. انقلاب فرانسه یکی از انقلابهای بزرگ تاریخ اروپاست که منجر به دگرگونیها و تحولات عمیقی در اروپا و سایر نقاط جهان شده است. بررسی انقلاب فرانسه بدون مطالعه‌ی پیشینه‌ی طرز تفکر اجتماعی

در تاریخ اروپا تقریباً بی‌معنی و بی‌ثمر است. پس انقلاب فرانسه متصل و وابسته به بررسی و تفحص پدیده‌های دیگری چون «رفورمیسیم مذهبی» در اروپا، «رنسانس» و «انقلاب صنعتی» می‌باشد.

در مورد مباحث انقلاب و بویژه انقلاب فرانسه به زبان فارسی آثار متعددی موجود است و به یقین انقلاب فرانسه پدیده‌ای نو نمی‌باشد، ولی تحلیل انقلاب و تأثیرها و نتایج آن دارای اهمیّت است وکتاب حاضر، نوشتهٔ مورّخ و دانشمند فرانسوی آثار، «میشل وول» موضوعی را محور کار تحقیقی خود قرار داده که نو و جالب توجه می‌نماید.

این کتاب تأثیر انقلاب فرانسه را در تغییرات روحی و فکری مردم فرانسه نشان می‌دهد. بررسی اندیشه‌ها و تفکرّات جوامع بشری یکی ازکارهای اساسی در عرصهٔ علوم‌انسانی و اجتماعی است که در عین‌حال نشانگر پویایی و تغییر اندیشه و همچنین نقد اندیشه است.

در این اثر اندیشه و طرز تفکّر اجتماعی مردم فرانسه در روند تغییرات اجتماعی - انقلابی بازگو می‌شود، بی‌شک داوری در باب ارزیابی این تغییر فکر که آثار مثبت یا منفی در جامعهٔ اروپا و دیگر نقاط جهان به همراه داشته است، از حوصلهٔ این پیشگفتار خارج است و احتیاج به تحقیقات و بررسیهای دیگری دارد و مترجم این اثر، بدون داوری ارزشی در مورد اصل و روند و نتایج انقلاب، بیشتر به شناساندن و معرّفی کاملتر انقلاب فرانسه به خوانندگان فارسی زبان توجه داشته است. بی‌شک کار تحقیقی، هر اندازه تکراری و یا موضوع تحقیق قدیمی باشد، باز هم گوشه‌های تاریک و زوایای ناگفتهٔ فراوان دیگری در تاریخ و علوم را باز می‌نمایاند. با همین هدف این ترجمهٔ ناچیز را به دانش‌پژوهان، استادان و دانشجویان معرّفی و تقدیم می‌کنم. در این جا بر خود لازم می‌دانم از همهٔ کسانی که در ترجمه و معادل‌یابی بعضی از واژه‌های فرانسوی و ویراستاری بویژه استاد محترم آقای دکتر افضل وثوقی به این‌جانب کمک کرده و همچنین مشوّق من در ترجمه‌ی این اثر بوده‌اند، تشکر کنم. لازم به یادآوری است که پانوشتهای مترجم با نشانهٔ - م. و شماره‌های داخل قلاب در پایان هر توضیح مشخص شده است.

محمدمظلوم خراسانی

مشهد بهار ۱۳۷۷

مقدمهٔ ناشر

در مورد این کتاب می‌توان گفت که ارائه این کتاب، مقدمه و پیش درآمدی در زمینه تحقیقات جدید علم تاریخ عرضه می‌کند و آغازی در بررسی تاریخ و روحیات و طرز تفکر اجتماعی جامعه فرانسه به حساب می‌آید. ساختار تاریخ‌نویسی در ارتباط با افراد و پدیده‌های اجتماعی شکل می‌گیرد، امروزه اغلب در فرانسه این طرح؟ در حال تداوم و توسعه است و این طرح تغییر عقیده و موضع فکری گروههای مختلف در مقابل محیط زندگی را در بر می‌گیرد.

میشل وُول (Michel Vovelle) یکی از بهترین شاگردان ارنست لابروس (Ernest Labrousse) مورّخ مشهور اقتصادی-اجتماعی فرانسه است که در دانشگاه اگزآن پروونس (Aix-en-Provence) دارای جایگاه و موقعیت خاص علمی بوده و نامبرده را به عنوان فردی پویا و پُر تحرّک می‌شناسند که با راهنماییهای خود موجبات پیشرفت این شاخه علمی -پژوهشی جدید را فراهم کرده است.

در آغاز کتاب، نویسنده در یک بررسی واضح و روشن، روند واقعی انقلاب فرانسه راگذرا مرور می‌کند و در بخش دوم از ابعاد مختلف راجع به حوادث انقلاب، تاریخ‌نویسی تحلیلی را ارائه می‌کند.

در بخش سوم، که فصل اصلی و مهم کتاب است، وُول اسناد و مدارکی را برای اولین بار ارائه می‌دهد که تا کنون در کار تحقیقی به آنها استناد نشده است. وی در باب «تاریخ روحیات و طرز تفکر اجتماعی انقلاب فرانسه» گفتنیها دارد و نتایج و دیدگاههای جدیدی ارائه می‌کند.

نویسنده توضیح می‌دهد، چگونه زبان، عقیده، رفتار و سلوک مردم بتدریج تحت‌تأثیر انقلاب، دچار تغییر و جهش کیفی شد. عامه‌مردم ارزشهای جدید راکشف کردند، انقلابیون تصوّرات جدیدی را مطرح کردند و حاکمیت مردم‌سالاری در زندگی اجتماعیشان هویداگشت و این ارزشها باعث تغییر در رفتار و سلوک زندگی روزانه مردم گردید.

این کتاب امروزه در کتابخانه‌هایی که در باب انقلاب فرانسه اسنادی را جمع‌آوری می‌کند، قابل دسترسی است.

نویسنده این اثر در سال ۱۹۳۳.م به دنیا آمد و چنان که گفته شد شاگرد استاد و مورّخ مشهور فرانسه یعنی ارنست لابروس بوده است. با کمک هزینه تحصیلی دانشسرای عالی در «سن‌کلو» (Saint - Cloud) تحصیل نمود و به عنوان استاد رشته تاریخ معاصر در دانشگاه «اگزآن پروونس» مشغول تدریس شد. او مؤسس و مدیر مرکز تحقیقاتی «فرهنگ و تاریخ طرز تفکر و روحیات اجتماعی» در دانشگاه اگزآن پروونس بود.

مقدمه

در قالب زبان آلمانی در مورد تاریخ انقلاب فرانسه تاکنون توسط محققانی که فقط در این زمینه کارکرده‌اند، آثار جدیدی به نمایش گذاشته شده است، قابل ذکر است که این آثار تاکنون درکتاب فروشیهای ما مانند نوشته‌های یک نویسنده گمنام از شهرت برخوردار نیستند؟

خواننده آگاه و قدری ژرف‌اندیش پس از آن‌که مختصراً بخشهای مختلف این کتاب را مطالعه کرد، در می‌یابدکه شبهات - در موردکم‌ارزش بودن کتاب - نادرست و بدون دلیل است، بلکه برعکس به ارزشمندی مطالب کتاب پی می‌برد و بدین‌ترتیب به مطالعه کتاب ترغیب می‌شود.

۱

در زمان حیات مؤرخین کلاسیک مانند فیلیپ آریس (Philippe Aries)، فرانسوا فوره (Francois Furet)، پیرکوبر (Pierre Goubert)، امانوئل لوورا-لادوری (Emmanuel Le Roy Ladurie)، و از مدتها قبل علاقه‌مندان آلمانی و محصّلین تاریخ، به ترجمه آثار مهم مبادرت ورزیدندکه از آن جمله است آثار میشل وول که در این مدت کوتاه سه مقاله از نامبرده ترجمه شده است[1].

در این زمینه وُول بدون تردید جزو بهترین شاگردان ارنست لابروس به شمار می‌آمد

---

۱. میشل وول: نخبگان یا خدعه‌لغات (۱۹۷۴) ناشر ایرمگاردهارتیک تولد جامعه شهری ۱۷۸۹، فرانکفورت، انتشارات سورکامپ ۱۹۸۰ صص ۲۷۰-۲۳۶ همانجا، مواضع و عقاید درباب مرگ: مشکلات روشها، آغاز، تفاسیر متفاوت (۱۹۷۶) در آرتور. ای. ایمهوف (ناشر) زیست‌شناسی انسان در تاریخ، اشتوتگارت فرومان هولزبوگ ۱۹۷۸ (فرهنگ و جامعه ۳، ص ۱۹۷-۱۷۴، همانجا: راه دیگر مسیحیت‌زدایی ۱۹۸۰، در. هـ. او. گومبرشت/ اِر رایشر هارت / ت، شلایشر (ناشر) تاریخ اجتماعی روشنفکری در فرانسه، بخش ۲، مونیخ/وین، اولدنبورگ ۱۹۸۱ (آنسین رژیم، روشنفکری و انقلاب ۴، ص ۲۲۸-۲۰۲.

(یعنی خُبره‌ترین عالم اقتصاد و تاریخ اجتماعی فرانسه).

او موفقیت شایانی در کار علمی کسب کرده و در بین عامه‌مردم از شهرت گسترده‌ای برخوردار بود، یعنی بحث «تاریخ جدید»، که امروزه در فرانسه و کشورهای انگلوساکسون مورد توجه است، مرهون زحمات اوست. دلایل موفقیت وول، در پیشرفت کار علمی وی دیده می‌شود. زمانی که لابروس در سال ۱۹۵۵ طرح پژوهشی معروف جدید خود را درباره مردم قدیم اروپا، براساس آمار طرح‌ریزی کرد، در آن موقع وول دانشجوی او بود. وول در سال ۱۹۳۳ متولد شده بود. وی در اولین مراحل کار پژوهشی خود مانند افراد مبتدی تحقیق می‌کرد و نمی‌توانست مطابق با اصول علم «تاریخ جدید» همان‌طوری که در گذشته رایج بود، عمل کند. (به طریقی که در گذشته عموماً کم و بیش به کمک بعضی از منابع با ارزش و مقدس مثل قوانین و شرح احوال افراد استناد علمی می‌کردند).

برای مثال، بیشتر محققان، منطقه معینی را در مدت طولانی مورد تحقیق قرار می‌دادند و ملاک کار تحقیق آنان بررسی بی‌طرفانه‌ی انبوه اسناد بایگانی شده مانند لیستهای مالیاتی، سندهای ازدواج، صورت ارثیه افراد، دفتر ثبت ارث و غیره بود. این اسناد براساس ارزشیابی کمّی و آماری، بیانگر شرح زندگی روزمره و معمولی انسانها بود. «وول» کار خود را محدود به دوره‌ی رژیم آنسین (قبل از انقلاب) نمی‌کرد، بلکه مطالعات خود را فراتر از حدود بسته سحرآمیز سال ۱۷۸۹ گسترش داد. او در پایان‌نامه تحصیلی مقطع فوق لیسانس خود با عنوان «شهر شارتر (Chartres) و حومه آن از نظر اقتصادی» روابط متقابل و متعارف بین مردم شهر و روستا را تحقیق نمود که این کار متأسفانه به طور کامل منتشر نشده است. «وُول» بویژه تغییر شالوده رفتاری شهروندان بازنشسته را هنگام انتقال و گذار رژیم کهن سلطنتی و تجدید حیات این نظام آشکار ساخت[۲]. که در صراحت، باریک‌بینی و دقت بی‌نظیر است. ولی متأسفانه در این کار (پایان‌نامه فوق‌لیسانس) از روش منظم تک‌نگاری منطقه‌ای استفاده نشده و آن را تکمیل نکرده است. وول در این زمان به عنوان دانشجوی بورسیه دانشسرای عالی سن‌کلو، اهداف عالیتری را تعقیب می‌کرد. زمانی که وول برای اولین‌بار تشخیص داد که در ابداعات جدید

---

۲. وُول : ساختار و نحوه توزیع دارایی غیرمنقول و منقول در یک مجموعه شهری، کارنامه پایانی عمر رژیم سابق تا زمان استقرار مجدد سلطنت. اشکال وابستگی یک محیط شهری. اساس نامه‌ای در زمینه توجه به جهان روستایی (از پایان عمر رژیم سابق تا زمان استقرار مجدد سلطنت) در انتشارات کنگره ملی جوامع آگاه منتشر شده است در قسمت تاریخ جدید و معاصر شماره ۸۳ سال ۱۹۵۹. م دانیل اوش : ثروتمندان و اجاره‌بگیران و مالکان : عناصری برای تعبیر و تعریف طبقه اجتماعی، در پایان سده ۱۸ سال ۱۹۶۰.

تاریخی لابروس در باب تغییر وضعیت ساختار اقتصادی - اجتماعی کمبودی دیده می‌شود - یعنی این که در موضع‌گیریها و اصول ارزشی اجتماعی در بعد انسان‌شناسی - روانی اجتماعی -، روحیات و طرز تفکر اجتماعی مورد توجّه قرار نگرفته است. وول برای این که این مجموعه اعداد و ارقام آماری تاریخ اجتماعی را که فاقد معنی و توصیف بودند با اساس و اصول علم روش تحقیق پیوند دهد، از پژوهشهایی راجع به تکدّی انبوه دهقانان و اغتشاش برای نان در زمینهای مزروعی غلاّت حوضه‌های آبی اطراف پاریس در هنگام انقلاب فرانسه استفاده کرد و پژوهش را با اطلاعات فوق شروع کرد[3]، امّا نتوانست آن را به اتمام برساند؛ زیرا به عنوان دستیار در دانشگاه اگزآن پرووِنس مشغول به کار شد.

نامبرده با تعویض مکان کار خود مجبور به تغییر عنوان کار پژوهشی شد و بدین ترتیب هدف وی کسب کرسی استادی در رشته‌ی «تاریخ روحیات و طرز تفکراجتماعی» بود و با نوشتن رساله‌ای به طور جدی آن را دنبال کرد. او ابتدا راجع به موج مسیحیت‌زدایی افراطی در ایالت پرووانس در روند انقلاب تحقیق کرد و این کار به صورت تک‌نگاری و گسترده منتشر شد. این مورد قبلاً توسط آلبرسوبول (Albert Soboul) مورّخ و مؤسس تاریخ انقلاب شروع شده بود - کارهای وی امروزه به عنوان راهنمای راه تحقیق شناخته شده است - و کارهای اولیه وول[4]، به جهت تجزیه‌وتحلیل «مادی» تا اندازه‌ای مورد انتقاد واقع شده است. می‌توان همین مسأله و انتقاد را در چارچوب طرح پژوهشی شکل حکومت قبل از انقلاب (آنسین) در کارهای وول مشاهده کرد که در کارهای جدید وی آشکارتر ملاحظه می‌شود. وول در طی چند سال، از دهها هزار وصیت‌نامه استفاده نمود و با توجه به بخشهای گوناگون معنوی این وصیت‌نامه‌ها، نتایج اجتماعی، جغرافیایی و وقایع‌نگاری متفاوتی را بدست آورد. وُول با کشف آمار و ارقام متعدد و منحنیهای بررسی شده دوجانبه، تاریخ افت و کاهش پرهیزکاری در ایالت پرووِنس از سال ۱۶۸۰ تا ۱۷۹۰ را بررسی و تحقیقات در این مورد را پی‌ریزی کرد.

در اصل، این روش توسط پیرشنو (Pierre Chaunu) به عنوان اصول و «شیوه درست به کاربردن عقل» در تاریخ طرزتفکر اجتماعی مورد تحسین و تمجید قرار گرفته است و بیشتر

---

۳. وول: عوارض همگانی مربوط به ماههای فوریه - مارس و نوامبر و دسامبر ۱۷۹۲ در ایالت بُوس و توابع آن، سال انتشار ۱۹۵۸.

از تکدّی تا راهزنی: ولگردان ایالت بُوس به هنگام انقلاب‌کبیر فرانسه، سال انتشار ۱۹۶۲.

۴. وول: کشیشان مستعفی و مسیحیت‌زدایی در ایالت پرووِنس، ۱۹۶۵.

مواقع از آن در کارهای تحقیقی میدانی مشابه به عنوان نمونه استفاده شده است[۵].

به دنبال گسیختگی علمی که برای وول بوجود آمد، سعی نمود افکار و اهداف پراکنده قبلی خود را در مورد کاتولیک‌زدایی انقلابی جمع و جور و منسجم نماید و بینش کاتولیک‌زدایی، تمام منطقه جنوب شرقی فرانسه را فراگرفته بود - در حالی که این بینش وابستگی و تعلّقات فکری خطّی وول را به قرن ۱۸ و همچنین شخصیت و منش او را مشخص می‌کرد[۶]. در حال حاضر وول استاد و صاحب کرسی تدریس در رشته تاریخ معاصر در دانشگاه اگزآن پروونس است. وی بخاطر روش تحقیق آماری و قدرت قوی استدلال کمّی با نمایش کشفیات آماری به صورت ترسیم منحنی و نمودار، به عنوان مورّخی که شهرت بین‌المللی دارد، شناخته شده و در زمینه روحیات و طرز تفکر اجتماعی دارای شخصیّت علمی با ارزشی است.

او با قدرت تشخیص فوق‌العاده‌ی خود، راه استفاده علمی از اسناد دست نخورده را تا به امروز به طور وسیعی گشود.

وول بدین‌وسیله تغییر مواضع آهسته و کُند جامعه قدیم فرانسه را با نوشتاری نو تبیین نمود و کتابی بس مهم را راجع به اعیاد عمومی در ایالت پروونس عرضه و منتشر کرد[۷]. برای مثال فردی که تحرّک اجتماعی و ارتقاء را در شهر اگز طی نموده، به همراه سنگ‌قبر وی نمونه‌ای معتبر محسوب می‌شد و وول با استفاده از شرح‌حال و سنگ‌قبر این فرد، زمینه و امکان شرح روند تاریخی روحیات و طرز تفکر اجتماعی را به نمایش گذاشت[۸]. موضع‌گیری وول را در مورد مرگ می‌توان در کارهای تحقیقی اولیه وی در زمان احراز پست استادی در دانشگاه ملاحظه کرد (به پاورقی شماره ۵ مراجعه شود).

این موضع‌گیری توسط عکسهایی از میدان نبرد و قربانگاه در پروونس، به همراه اسناد و مدارک، نوشتاری را تکمیل و تبیین کردند[۹]. در نتیجه تضارب آرا در غرب اروپا، از دوره‌ی

---

۵. وول: زهد و ورع کهن و مسیحیت‌زدایی در ایالت پروونس در قرن ۱۸، ۱۹۷۳.

۶. وول: مذهب و انقلاب: مسیحیت‌زدایی درسال‌دوم، استقرارامپراتوری‌چاپ هشد، ۱۹۷۶، ص ۲۱.

۷. وول: استحالات و تغییرات جشن در ایالت پروونس از سال ۱۷۵۰ تا ۱۸۲۰ م، چاپ پاریس، انتشارات فلاماریا، سال ۱۹۷۶.م. شامل تصاویر و جداول و منحنیها.

۸. وول: رشد و ارتقاء مقاومت‌ناپذیری ژوزف سِگ ثروتمند، ایالت اگزآن پروونس، انتشارات ادیسود، ۱۹۷۵، ۹۵ صفحه، ۱۰ تابلو.

۹. وول: مردن در دوره کهن، رفتارهای دسته‌جمعی در برابر مرگ در سده‌های ۱۷ و ۱۸، چاپ گلیمَرَ - ژولیا. ۱۹۷۴، بایگانی ۵۳ شامل نمودارها و منحنیها.

قرون وسطی تا کنون، شاهد دگرگونی در ادراک و فهم عقیده اجتماعی در باب پدیده مرگ هستیم، به علاوه تحقیق در مورد گورستانهای قرون ۱۹ و ۲۰ به اوج خود رسید[10]. وُول به عنوان مؤسس و مدیر «مرکز تحقیقات تاریخ اجتماعی روحیات و طرز تفکر و فرهنگ» در شهر اِکز، نه تنها تعداد زیادی رساله تحصیلی مترقی و پیشگام در مقطع دکترا را راهنمایی کرد، بلکه همایشهای علمی مهیّجی را سازماندهی کرد[11].

دو مجموعه بزرگ از مقالات، با مساعدت و مقدمه کوتاه وی جمع آوری شد و مقالات وول تمایز راه و بینش نامبرده را از برداشتهای کلاسیک گذشته مشخص می‌کند و از تاریخ اجتماعیِ اقتصاد، برای تبیین تاریخ روحیات و طرز تفکر اجتماعی استفاده می‌شود. آثار مستدل و قوی وول درکار پژوهشی بیشتر ریشه درکار تحقیقی میدانی دارد[12].

۲

کدام یک از دیدگاههای جدید شناخت که وول در آثار خود بکار گرفته است، برای تاریخ انقلاب فرانسه مهم بوده و با توجه به موقعیت فعلی تاریخ‌نویسی انقلاب، بویژه در فرانسه کاملاً قابل فهم است؟ وول غالباً بر نظریات خود مصرّانه پافشاری می‌کرد - البته با چشم‌پوشی از بعضی استثناءها -. برای مثال انقلاب فرانسه از نظر وول معنی دگرگونی اساسی در روابط اقتصادی و تغییر در ساختار جامعه را می‌دهد.

در عین حال انقلاب در دهه‌ی ۱۷۹۹-۱۷۸۹ با گرایشی محدود شد که ویژگی تاریخی آن دوره را «سکوت» نامیده‌اند. هر دوی این عبارات برای گسترده‌ترین تصوّرات عمومی

---

۱۰. وول : مرگ در مغرب زمین از سال ۱۳۰۰ تا عصر ما، پاریس ۱۹۸۲. سرزمین مردگان، تحقیق درباره تصورات شهری براساس گورستانهای پروونس از سال ۱۸۰۰ تا عصر ما، پاریس، ۱۹۸۲.

۱۱. وول : متون و تاریخ روحیات، چاپ پاریس از انتشارات مرکز ملی، مطالعات علمی، چاپ ۱۹۷۹، واسطه‌های فرهنگی، انتشارات گردهمایی مرکز تاریخ اجتماعی جنوب، روحیات و فرهنگها (۱۹۷۸)، اکزآن پروونس و پاریس از انتشارات دانشگاه پروونس - شامپیون ۱۹۸۱.

۱۲. وول: شهر و روستا در سده ۱۸، شارتر و بُوس با مقدمه‌ای از ارنست لابروس، چاپ پاریس از انتشارات اجتماعی، ۱۹۸۰. از زیرزمین تا انبار زیر شیروانی، گذری در ایالت پروونس در سده ۱۸، از تاریخ اجتماعی به تاریخ روحیات، چاپ کبک، انتشارات فلوری، ۱۹۸۰.

مردم در باب انقلاب در زبان آلمانی معتبر است[۱۳].

هم چنین تحقیقات تجربه‌ای منطقه‌ای، وضعیت اجتماعی - اقتصادی در سی سال گذشته - چه در نظام قبل از انقلاب (آنسین) و چه تا قرن ۱۹ - می‌تواند به عنوان نمونه مطرح باشد و بدین ترتیب خیلی کمتر از پذیرفتن ژان ژارس[1]، تأثیر مقطعی انقلاب فرانسه را به اثبات می‌رساند. در واقع این چنین تحدید و نسبی‌گرایی در باب عقاید آموزشی حاکم، نبایستی به هیچ‌عنوان حوادث دوران انقلاب را در تداوم درازمدت تاریخی از بین ببرد. بلکه بیشتر انقلاب، علم را بخاطر مسامحه‌ی طولانی به مبارزه می‌طلبد، چیزی که شاید انقلاب را، عمیقتر از اقتصاد و جامعه تغییر داده و در آن مورد بایستی در سطح بسیار بالایی تحقیق شود در این حالت، منش انقلاب فرانسه از بُعد تاریخی صحیحتر درک می‌شود[۱۴].

وول در این رابطه با هم‌کاری خودکار بنیادی و اساسی را به مرحله اجرا در آورد، زیرا پژوهش در مورد روند انقلاب و رژیم قبل از انقلاب، معمولاً از نظم و ترتیب و انسجام بالایی برخوردار نبود و این بی‌نظمی در نزد وول کمتر دیده شده است. وول یک رشته روشها و طرح پرسشهای جدید در مورد تداوم تاریخی رابطه‌ی تشنج به صورت کوتاه مدت و دراز مدت را در تاریخ‌نویسی انقلاب فرانسه وارد کرد.

از طرفی وول تحقیقات تاریخی روحیات و طرز تفکّر اجتماعی را در حوزه جامعه‌ای هدف قرار داد که تحت‌تأثیر انقلاب، دچار افراطی‌ترین تغییرات شده بود. نتیجه این چنین تصّوری در اولین بخش این دیدگاه به طور جزیی دیده می‌شود و بیشتر از بُعد ضرورت آموزش و تعلیم موضوع را توضیح می‌دهد، ابتدا این تغییرات را در قالب حوادث طرح‌ریزی کرد - در قالب حوادث انقلابی که در عین حال خیلی کمتر از مدلهای قبلی الهام گرفته و طراحی شده‌اند - و این با بسیاری از کارهای استاندارد ذکر شده قابل مقایسه نیست و برای وول مشکل نبود که یک چنین طراحی را در تاریخ اجتماعی - سیاسی انقلاب در چندین جلد به رشته تحریر در آورد و این را وول در عمل ثابت کرد[۱۵].

---

۱۳. رایش هارد : مباحث و آثار جدید در مورد انقلاب فرانسه به زبان آلمانی ۱۹۷۸، صص ۷۹-۷۰.

[1]. Jean - Jaures : از سردمداران نهضت سوسیالیستی فرانسه، م.

۱۴. ابرهارد اشمیت : انقلاب فرانسه - قطع یا استمرار؟ ۱۹۸۰، ص ۳۲۰-۲۵۷.

۱۵. وول : سقوط سلطنت ۱۷۹۲-۱۷۸۷، چاپ پاریس - انتشارات شوی ۱۹۷۲، تاریخ جدید فرانسه معاصر جلد اول ص ۲۶.

با وجود این به جای شهرت‌طلبی مجدداً آماده انجام کار شد. او در دومین و بیشتر در سومین بخش کتاب حاضر برای اولین بار با کوشش خود تصور کلی و سنگ پایه تاریخ روحیات و طرز تفکر اجتماعی انقلاب را که قبل از آن پراکنده بود، جمع‌آوری نمود. برای مثال، از نیروی محرک ترس همگانی و روان‌شناسی توده‌ی انبوه انقلابی راجع به واژه‌های کلیدی اجتماعی - سیاسی گرفته تا جشنهای عمومی به صورت سرکوب‌گرِ انقلابیِ ضددین، ارزشهای اساسی نوی را تا حد رفتارهای اجتماعی روزانه افراد در خانواده مانند تصور در مقابل مرگ جمع‌آوری کرد.

شرح این کتاب با توجّه به شرایط روز وسطح آگاهی و اطلاع ناقص ما نمی‌تواند به‌شکل طرحی موقتی باشد وبدین‌وسیله شرحی بسیار جدید در مورد تاریخ انقلاب در رابطه با عقاید، موضع‌گیریها و الگوهای رفتاری جمعی در زمان معاصر ارائه می‌دهد که به طور عادی و متداول تجربه شده‌اند. به علاوه نتیجه‌ی این کتاب شرایطی را برای توسعه و گسترش اصولی تحقیقات در این زمینه فراهم می‌کند.

وول با یک چنین درک و طرحی، موقعیت خود را در میان و جمع مورّخین انقلاب فرانسه به شکل بسیار عالی به وجود آورد. ظاهراً طرح وول عقاید آموزشی رایج و حاکم را و هم‌چنین روحیات و طرز تفکر اجتماعی گذشته را به شکل تاریخ اجتماعی، بدون اهمیّت «ایده‌آلیستی» و پدیده‌ای روبنایی تصور نموده، آنرا رد کرد[16]؛ و آثار نمونه و الگوی آلبرسوبول برای دیدگاه وول تعهد و وظیفه به وجود آورد و بطور استثنایی از شهرت و اعتبار برخوردار است. هیچ کدام از همکاران وی در مدت تقریبی بیست سال، عملاً جرأت این را نداشته‌اند که به تنهایی اثری جدید در باب تاریخ انقلاب منتشر سازند.

به همین دلیل شاید اتفاقی نباشد که ارائه و انتشار این کتاب در ابتدا در ایتالیا انجام شد و تاکنون در فرانسه منتشر نشده است.

عضو مخالف و منتقّد حزب کمونیست فرانسه با وول - درست مانند برخورد با روش و جهت فرانسوا فوره در گذشته -، به‌طور منظّم و منسجم برخورد کرد. فوره اخیراً نظریه گذشته

---

۱۶. وول : انقلاب فرانسه، استحاله یا بحران ارزشها در ای. اشمیت/ار، رایش هارد : انقلاب فرانسه ـ اتفاق یا حادثه ضروری؟
پرونده‌های سمینار بین‌المللی (بامبرگ، ژوئن ۱۹۷۹) مونیخ/وین/اولدنبورگ ۱۹۸۲)، رژیم قبل از انقلاب، روشنفکری و انقلاب و بحثی در این زمینه.

خود را که با همکاری دنی ریشه (Denis Richet) در مورد خصلت خرابکارانه و انحرافی انقلاب ارائه داده بود، پس گرفت و مهمترین موفقیت انقلاب فرانسه را در یک فرهنگ جدید سیاسی می‌بینند[۱۷].

بدین ترتیب کاملاً ممکن به نظر می‌آید که وول به ارائه طرح توسعه یافته و اساسی نظریات تاریخ اجتماعی تا این حد کمک نموده است، به طوری که مکاتب مختلف تاریخی انقلاب در فرانسه، بموقع دشمنی شدید خود را به طور تدریجی کم‌رنگتر و ملایمتر نمودند و یا این مکاتب به طور کلی مغلوب شدند.

۳

موردی‌که‌مربوط‌به‌هیأت‌تحریریه کتاب‌موجودمی‌شود، برطرف نمودن مشکلات و مسایلی می‌باشد؛ از جمله انتشار اولیه این کتاب به زبان ایتالیایی که مسایلی را به همراه داشته است.

اگر ملاک اساسی در فهم متن اصلی، فقط ترجمه آن باشد، خوانندگان آلمانی زبان را تا اندازه‌ای به خطا کشانده است، زیرا در ترجمه مکرّر و مضاعف، بسیاری از جملات اصلی وول به علت درست نبودن و کمبود واژه‌ها صدمه دیده‌اند. به همین علت در نشر آن به زبان آلمانی از متن دست‌نویس فرانسوی استفاده شده است و با تشکر خالصانه از نویسنده که این متن را در اختیار ما قرار داد.

ترجمه مناسب و واضح پتر شوتلر (Peter Schöttler) با توجه به کنایه‌های فراوان خاص، از اثر وول، کار علمی قابل ستایشی را به وجود آورد. به علاوه اغلب به خوانندگان ایتالیایی، فهرست منابع و کتب کار اصلی را ارائه داده است و به آلمانیهای نا وارد کمتر کمک کرده است، زیرا در عناوین منابع نقل قول شده به زبان فرانسوی در سطور آینده حتی‌الامکان به صورت ترجمه اشاره شده است. این مورد در کارهای ذکر شده جدید وول مورد توجه قرار گرفت، اعم از آثاری که نو به رشته تحریر درآمدند و یا آثاری که تجدید چاپ شده‌اند[۱۸]. در

---

۱۷. فرانسوا فوره : ۱۷۸۹.م - از حادثه تا موضوع علم تاریخ (۱۹۷۸) ترجمه از تاماراشون بام - هولتزمان، برلین، انتشارات اوول اشتاین ۱۹۸۰، ص ۲۵۰.

۱۸. در مورد مقالات وول نمی‌توان فقط به مجموع آثار جدید وی بسنده کرد، زیرا این آثار از بسیاری اشارات و تبصره‌ها چشم‌پوشی نموده‌اند.

عین حال مترجم و ناشر زیاده‌روی نکرده‌اند، یعنی در جایی که نویسنده به صورت متزلزل و سست از کتابهای مرجع، متون اصلی و تفاسیر مستند نقل قول می‌کند، در این جا مترجم و ناشر سعی نموده‌اند مورد مشابه را به همراه سند و مدرک معتبر مورد رسیدگی قرار دهند[۱۹]. به‌جای این‌که دلایل و اسناد وول را پشتیبانی و حمایت کنند، یک‌چنین بازنگری و تصحیح مدبّرانه‌ی نو، متن و نوشتار موجود را با جملات و اشارات بسیار پرمعنی و بغرنج پر نموده و بدین‌وسیله روانی و سلاست متن و خصلت آزمون‌پذیری آنرا سلب نموده است.

در نهایت کتاب موجود از چارچوب متن قبلی و اولیه آن یعنی ایتالیایی فراتر رفت و حاوی دو نقشه و یک فهرست اسامی گردید. به علاوه وول فرصت پیدا نمود که در یک نتیجه گیری با توجه به مسائل روز، بعضی از نظریات خود را گسترش دهد.

رولف رایش هارد

---

۱۹. در تداوم استنادها - بالاخره، نه برای کارهای آلمانی که وول کمتر از آنها نام می‌برد - مراجعه شود به ای. اشمیت: مقدمه‌ای در باب تاریخ انقلاب فرانسه، دومین چاپ، مونیخ، بک، ۱۹۸۰.

یادآوری

جدیداًکه ملاحظه می‌شود، علم تاریخ، خود را از انقلاب فرانسه جدا می‌کند. این به تنهایی اتفاق مهیّجی نبود که در مقابل برداشتهای تحقیقی مانع به وجود آورد و توسعه مداوم روند تکاملی مسائل دنیوی را در اولّویت قرار دهد.

یک چنین اتفّاقی به شکل وسیع و گسترده نه تنها در تاریخ فرانسه، بلکه در تاریخ بشریت به عنوان مقطعی و برهه‌ای تعیین کننده به اثبات رسیده است و نمی‌شود به سادگی آن را جدا نمود. آیا بایستی انقلاب فرانسه را فقط مانند یک اسطوره (Mythos) معرفی کرد، هم چنان که بعضی‌ها ادعا نموده‌اند؟

قبل از این که به این سؤال شکننده به درستی جواب دهیم، عاقلانه است که ابتدا در کمال فروتنی روند انقلاب را پیگیری کنیم و آن را باگزارشی مناسب در جایگاه خودش قرار داده و بپذیریم. سپس بایستی تا اندازه‌ای موضوع را راکد بگذاریم، برای این که ابتدا زمینه مشکلات تفاسیر را از بین برده و در نهایت باکمک تاریخ روحیات و طرزتفکر موجود یکی از مهمترین زمینه‌های کار تحقیقی نو را در باب انقلاب معرفی کنیم.

فصل ۱

تاریخ

۱- پیدایش انقلاب

الف - بحران رژیم قبل از انقلاب (Ancien Regime)

هدف انقلاب، نابودی نظام فئودالیسم (Feudalismus) بود و این هدف را تعقیب می‌کرد. بعضی اوقات مورّخین جدید به علت مبارزه افراطی با الفاظ بیگانه، واژه فئودالیسم را نپذیرفته و یا حداقل توضیحات تکمیلی در این مورد داده‌اند. مطمئناً واژه فئودالیسم بیشتر به نظام اجتماعی قرون وسطایی مربوط می‌شود و آن دوره‌ی تاریخی را بررسی می‌کند، هم چنین رژیم قبل از انقلاب با این نظام اجتماعی یعنی فئودالیسم منطبق بود. ولی حقوق‌دانان انقلابی در مورد اصطلاح «فئودالیسم» تصّور دقیقی را در سر داشتند.

اینان با مطرح کردن سؤالات بنیادی و ساختاری به طور ساده، توانستند خصلت و مشخصات روش تولید فئودالی و یا واژه «فئودالیسم» را در مفهوم امروزی آن دوباره معنی بخشند. فرانسه‌ی سال ۱۷۸۹ میلادی، تصویری از این نظام است. در عین حال فرانسه با بعضی از مشخصات خاص خود، در روند انقلاب مفهوم و معنی فئودالیسم را مجدداً آشکار کرد.

صحبت در باب واژه فئودالیسم ابتدا این معنی را می‌دهد . «فئودالیسم نظامی اقتصادی - سنتی می‌باشد که بخش زراعت، فعالیت عمده و غالب جامعه را تشکیل می‌دهد». ۸۵٪ از نفوس مردم فرانسه در سال ۱۷۸۹ را جمعیت روستاها تشکیل می‌داد و اغلب در این مقطع از زمان، روند اقتصادی توأم و به موازات قحطیها و بحرانهای غذایی بود.

از هم پاشیدگی اقتصادی در نظام فئودالیسم، بیشتر به دنبال بحران افت تولیدات زراعی

بود. در مقابل این عوامل اصلی و علی‌رغم تکرار مداوم قحطی بزرگ در قرون گذشته، صنعت در مرتبه دوم اهمیت و اعتبار بود. پیشرفت صنعت در فرانسه در مقایسه با انگلستان عقب‌مانده بود - مخصوصاً سنت‌گرایی حیرت‌آور و عقب‌ماندگی در روش و فنون تولید زراعی را نشان می‌داد - و در بسیاری از جهات و دیدگاهها، فرانسه به عنوان استانی «غبرپویا» تصور می‌شد. مجموعه این نظام اجتماعی، مفهوم‌عوارض و مالیات تیول‌داری را در نظام‌فئودالیسم منعکس می‌کند. اشراف به صورت گروهی بخش عظیمی از زمینهای‌فرانسه را دراختیار داشتند(در حدود ۳۰٪)، در حالی که روحانیت با داشتن موقعیت و امتیاز بالایی، احتمالاً ۶٪ تا ۱۰٪ از زمینها را در تصرف داشتند. در مجموع بیشتر از $\frac{1}{3}$ زمینها در اختیار و تصرف افراد صاحب امتیاز قرار داشت و بیش از هر چیز در این نوع تقسیم مالکیت، نقش مهم‌فئودالیسم و میراث آن دیده‌می‌شد. زمین‌ازنظراقتصادی با پرداخت مالیاتهای فئودالی و تیول‌داری متحمّل خسارات شد و اخذ این نوع مالیاتها بطور مستقیم یادآور مالکیت اربابان بر رعایا و زمینهایی است که بر روی آن کار می‌کردند. این‌گونه فشارها کاملاً متنوع‌هستند. بدین‌جهت درزبان حقوق‌دانان به شکل «پیچیدگیهای جامعه فئودالی» بیان می‌شدند. به این نوع پیچیدگی، عملکردهای پول نیز اضافه شدند مانند انواع مالیاتها که بر مردم تحمیل می‌شدند، برای مثال «شامپار» نوعی مالیات بود، به صورتی که سهم مشخصی از محصول را تحویل اربابان می‌دادند. به علاوه به طور جانبی انواع زیادی مالیات مشاهده و اعمال می‌شدند، بعضی از این مالیاتها سالانه و تعدادی دیگرگاهی به صورت نقدی و قسمتی هم به شکل‌جنسی قابل پرداخت بودند. هم‌چنین در هنگام داد و ستد، مالیات دریافت می‌شد (سود سفته در هنگام فروش یا تصرف میراث یعنی مالیات بر ارث، مالیات دستمزد اولیه، عوارض رسمی زمین‌داری، عوارض برای استفاده از امکانات عمومی)، در حالیکه از طرف تیول‌دارانِ انحصارطلب بر مردم به میزان زیادی فشار تحمیل می‌شد، به‌علاوه مالیات انحصاری به خاطر استفاده از آسیابهای بادی، تنوره‌های پخت نان و عصّاریها کسب می‌شد. در نهایت اربابان دارای این حق بودند که علیه دهقانان و زمینهایشان به دادگاه مراجعه کنند، البته در مواردی دهقانان در مقیاس بالایی از آن اجتناب می‌کردند و اربابان مستقیماً به دادگستری شاهانه مراجعه می‌کردند. به علاوه در بعضی از استانهای امپراتوری شاهانه،کار فردی به اجبار به شکل بیگاری دیده می‌شد،که براساس روابط بردگی استوار بود و آزادی عمل برای دهقانان در مسایل شخصی از جمله در ازدواج و ارث‌بری محدود بود. قبل از هر چیز لازم است و مجبور هستیم که با نظری کوتاه و اجمالی، به موقعیت خاص فرانسه در قالب بحران

عمومی فئودالیسم در اروپا اشاره کنیم. معمولاً نظام زراعتی جامعه فرانسه در قرن ۱۸ را در مقایسه و در مقابل نظام جامعه انگلستان قرار می‌دهند و چگونگی نابودی افراطی الباقی نظام فئودالیسم و هدایت جامعه را به سوی کشاورزی سرمایه‌داری به نمایش می‌گذارند. بالعکس می‌شود توسعه جامعه فرانسه را با مدلهای اروپای شرقی و مرکزی مقایسه کرد، با مناطقی که اریستوکراسی یا اشرافیت (Aristokratie) مجموعه زمینها را در تصرف خود داشتند. اشرافیت قرن ۱۹ بیشتر مواقع به‌کار اجباری دهقانانِ برده‌ی وابسته به زمین متکی بود. تفسیر فئودالیسم فرانسوی خود را در نیمه راه مابین این دو نظام تشخیص می‌دهد. و شاید بدین‌دلیل خاص است که ازنظر درک وفهم مشکل است، زیرا که فئودالیسم به‌آخرین حد تلاش و پراکندگی رسیده بود.

روستاییان فرانسوی بودند که وضعیت مالکیت در مورد زمین را تعیین کردند و به طور واضح این وضعیت متفاوت بود، هم‌چنین نقش مهم آنان در جنگهای انقلابی به حمایت از بورژوازی تمام شد، در حالی که اشراف فرانسه از نظر اجتماعی و اقتصادی خیلی کمتر از اشراف اروپای شرقی قدرت داشتند.

ازطرف دیگر جامعه فرانسه را با جوامع پیشرفته مقایسه می‌کنند و دراین مقایسه، انگلستان به عنوان نمونه به کار می‌رود، تمام مواردی که در درگیریهای انقلابی به بازی گرفته می‌شوند، در این‌جا روشن و مشخص می‌شوند.

چندی پیش جریان فکری در بین تاریخ‌نویسان فرانسوی ادعا نمود که نمی‌شود تجزیه‌وتحلیل جدید طبقاتی را برای فرانسه‌ی دوران کلاسیک به‌کار برد. از نظر «ار، مونیه» (R. Mousnier) به عنوان مثال در جامعه‌ی فرانسه‌ی دوره‌ی کلاسیک، بیشتر موقعیتها و سلسله مراتب اجتماعی حاکم بودند، تا روابط جامعه طبقاتی به شکل امروزه‌اش، که در تجزیه‌وتحلیل کاربرد دارند. بدین‌ترتیب نه تنها جامعه از نظر طبقاتی به طور رسمی به سه بخش اشراف (نجبا)، روحانیت و طبقه سوم (غیرنجبا) تقسیم می‌شد، بلکه به هنجارهای سازمان دهنده‌ی هرم سلسله مراتب قدرت در جهانِ ساخته شده توجّه و به آن فکر می‌شد. این ساده است که جامعه فرانسه را به صورت مجازی و تصوری معرفی کنند. فقط کافی است، صف‌آرایی نمایندگان وضعیتهای سه گانه اجتماعی را در هنگام افتتاح مراسم مجلس عوام در ماه مه ۱۷۸۹ در نظر بگیریم.

روحانیون به عنوان اولین صاحبان امتیازات محسوب می‌شدند - اینان خود متشکل از ترکیبی غیرهمگن از روحانیون در سطح بالا و پایین بودند. سپس اشراف (نجبا) و در آخر

«طبقه سوم»، با پوشش کتهای سیاه رنگ و ساده به ترتیب در هرم قدرت قرار داشتند. این چنین تقسیم‌بندی در سلسله مراتب قدرت تخیلی ناب، باطل نیست. صاحبان امتیازات اجتماعی در عمل دارای شأن و منزلت مخصوص بودند. روحانیون و اشراف از امتیازات مالیاتی برخوردار بودند و تقریباً از پرداخت مالیاتهای شاهانه کاملاً معاف بودند. به علاوه از حقوق مدنی یا امتیازات خاص در هنگام تقسیم‌کار و مشاغل استفاده می‌کردند.

طبقه سوم در اواخر رژیم قبل از انقلاب به اندازه قابل توجه و زیادی از صاحب منصبان نظامی یا افسران فاصله داشته و احراز این نوع مشاغل برای آنان محال بود. این مورد را مردم تشبیه به «آبشار تحقیر» می‌کردند (سقوط منزلت)، که از طریق صاحب امتیازان بر سر شهروندان فرو می‌ریزد و در عین حال در این رابطه سخت نیست که مثالهای بارزی زده شوند تا واژه «افراد عاطل و باطل اجتماع» توضیح داده شود و این اصطلاح در مورد شهروندان فرانسوی اواخر رژیم قبل از انقلاب به‌کار برده شده است. روان‌شناسی اجتماعی بیشتر در مورد افتخارات و شؤونات سلسله مراتب اجتماعی خودنمایی خود را به مُنَصه ظهور می‌رساند، موقعی که واقعیات اجتماعی پر از تناقضات پر زرق و برق و آشکار باشد و این خود به‌دنبال جعل کردن و وارونه نمودن موقعیتهای اجتماعی، به‌زودی حقیقت جبهه گیری و مقابله طبقاتی را نشان می‌دهد. اضافه بر واژه‌های فئودالیسم و وضعیت طبقاتی ساخت جامعه، استبداد مطلق به عنوان سومین جزء اصلی تشکیل دهنده‌ی تهدیدآمیز تعادل «رژیم قبل از انقلاب» به حساب می‌آید. گرچه تمرکز کامل استبداد مطلق و موقعیت طبقاتی مانند گذشته یافت نمی‌شد، - جایی که صاحب امتیازان انقلاب واقعی در توطئه علیه استبداد پادشاه پیشی گرفتند - اما ضمانت برای یک نظم اجتماعی، که قدرت صاحبان امتیاز را حفظ کند، در دست پادشاه قدرتمند بود و عملکرد پیدا می‌کرد و پادشاه برای زیردستانش به عنوان سنبل قانون زنده و با روح تصور شده بود و این تصور به صورت آرمانی بیان می‌شد. در عصر کلاسیک، امپراتوری فرانسه در مجاورت اسپانیا توانست نمونه کامل یک نظام دولتی را پیدا نماید، که در آن نظام پادشاه در مقابل مشاورینش دارای اقتدار متقابلِ با ارزشی نبود. لودویگ ۱۶ از سال ۱۷۷۴ به شکل میانه‌روی و معتدل، امّا با جایگاه پراهمیتی حکومت کرد.

از زمان حکومت لودویگ ۱۴ پادشاه فرانسه، نظام سلطنتی به عنوان حامی دولت متمرکز به حساب می‌آمد و مدیریت اداره پلیس، دادگاه و امور مالی را بعهده گرفت و تمرکز قدرت را جنبه تحقق بخشید. از طریق این سازمان‌ها ادعا می‌شد که آنها مانند «پادشاه در ولایات»

هستند، زیرا آنها مملکت را توسط فرماندهان نظامی به صورت یکپارچه اداره می‌کردند. در عین حال نظام سلطنتی اصلاح «روابط بین قوای سه‌گانه» را بنا بـه نـظریه و اصـطلاح تـفکیک قوای منتسکیو اجرا نمود. برای مثال سیاست دولت در مقابل مجالس را می‌توان نام برد که محاکم قضایی را به عنوان بالاترین مرجع دادگستری شاهانه در استانها تشکیل دادند. درکانون نظام سیاسی رژیم قبل از انقلاب، نظام سلطنتی به عنوان موهبت و رحمت الهی تصور می‌شد. پادشاه در هنگام تاجگذاری با روغنی از «تُنگ مقدس» چرب می‌شد؛ در این معنی پادشاه یک معجزه گر بود و توسط لمس‌کردن، بیماران جذامی را شفا می‌بخشید. پادشاه نقش پدری و فردی مقدس را داشت و در عین حال در بالاترین مراتب کلیسا، از جایگاه و منزلت برخوردار بود. مذهب کاتولیک دین رسمی کشور بود و این نظام مذهبی در سالهای آخر رژیم قبل از انقلاب (۱۷۸۷)، بی‌شک مقداری بردباری در مقابل طرفداران مذهب پروتستان از خود نشان داد. دنیای کهن گذشته در سال ۱۷۸۹ خود را در یک بحران یافت.

همان‌گونه که ما دلایل و علل فوق‌العاده گوناگون آن را خواهیم شناخت، این جمله معروف است که مجموعه نظام دارای شکافی عمیق بوده و معمولاً بیشتر از هر چیز از نقاط ضعف دستگاه شکایت می‌شد. آیا این موارد در حقیقت مهمترین علل انقلاب بود؟

نه تنها توسط مورّخین معاصر، بلکه در تصّورات سبک کلاسیک تاریخ‌نویسی جدید، نظریه فوق مخصوصاً مورد حمایت قرارگرفته و تأکید شده است.

برای مثال، مردم برخورد و دخالتهای مسؤولان منطقه را درکار یکدیگر به صورت هرج و مرج وصف کرده‌اند، در عین حال امور اداری، قضایی، مالیاتی و یاکلیسا هر یک واحدهای مستقل دیگری را تشکیل می‌دادند.

«استانهای» سابقی که هنوز هم در چهارچوب اداره نظامیان وجود داشتند، به هیچ‌وجه خود را زیر سلطه نظامیان قرار ندادند و در آن مناطق مدیران غیرنظامی مؤثر بودند. این مدیریت نه به روش رایج رهن‌گذاردن زمینها در شمال و نه به شکل اخذ مالیاتهای مذهبی در جنوب فرانسه بود (قابل مقایسه با حکومتهای محلی در آلمان)، ادارات و دادگاههای محلی را در عین حال نشان می‌دهد.

مردم فرانسه در اواخر قرن ۱۸ به علت ضعف، عدم‌ارتباط و انسجام نظام مالیاتی پادشاه، مانند دیگر نظامهای پادشاهی مستبد، به طور وسیعی رنج می‌بردند. فشار مالیاتی و دریافت گزاف مالیات برمبنای تعلّقات گروه اجتماعی - صاحبان یا فاقدان امتیاز تشخیص داده

می‌شد، هم چنین دریافت مالیات بستگی به مکان و منطقه مثلاً شمال یا جنوب داشت و ملاک میزان دریافت مالیات، بستگی به این داشت که آیا اغلب مؤدیان مالیاتی شهری یا روستایی هستند. به طور طبیعی میراث و آثار به جای مانده از این فشار، مورد نوی نبود - ولی در اواخر قرن هجدهم به طور کاملاً مخصوص در خودآگاهی عمومی نفوذکرد و مطمئناً ادامه این اعمال فشار برای مردم غیرقابل تحمّل می‌شد. ازکجا این زود رنجی و حساسیّت نسبت به اِعمال فشار به وجود می‌آید؟ مورّخی به نام «فرانسوا فوره» اخیراً نوشته است که در آن زمان «اراده اصلاح‌طلبانه نظام سلطنت خشک شده بود».

با وجود این می‌توان این چنین توجیه‌کرد که زمینه ایجاد حاکمیت مطلق استبداد از جانب روشنفکران فرانسوی کم‌رنگ بود.

به همین خاطر، ما از بحران نهادها مجدداً به بحران اجتماعی رسیده‌ایم. بحران اجتماعی در اواخر رژیم قبل از انقلاب (آنسین) در رابطه با اهمیت و معنی طرح سؤال اساسی مربوط به نظم اجتماعی می‌شود. گرچه این سؤال خیلی مبهم و دارای ابعاد و دیدگاههای متفاوت است، اما در بعضی از قسمتها قابل درک است و تا حدودی زمینه سقوط نسبی اشراف را فراهم کرد. بخشی از اشراف به طورکلی بیشتر از حدود و روشهایشان زندگی می‌کردند و مقروض شناخته شده بودند. این بحث برای اشراف طفیلی، در سطح بالای دربارِ کاخ ورسای ارزش داشت که به التفات و مرحمت شاهانه وابسته بودند، هم‌چنین برای اغلب ماکنین و بومیان قدیمی و اشراف فقیر شده در ایالات معتبر بود. قرض و زیاده‌روی به طور طبیعی با موجودّیت اشراف روستایی به مقابله بر می‌خیزد، اقتصاد زراعی به وسیله طرفداران مکتب اقتصادی فیزیوکراتی[۲] تکریم و تمجید می‌شد و شامل حال طبقه مالکین بر زمین می‌شد، این تمجید به فیزیوکراتها تعلق داشت. به عبارتی دیگر در طول قرن و بعد از ۱۷۵۰ مالکین بیشتر از محصولات کشاورزی سود بردند امّا این ثروت به دست آمده ازکار کشاورزی در رابطه و با مقایسه با تراکم سود بورژوازی تجاری و صنعتی همیشه سیر نزولی داشته است.

سقوط دسته جمعی اشراف توانست‌برحسب موقعیت، عکس‌العملهای متفاوتی را موجب

---

[۲] Physiokraten . از بنیان‌گذاران مکتب فیزیوکراتی فرانسواکنه (F. Quesnay ۱۷۷۴-۱۶۹۴ م.) است، پزشک دربار فرانسه و صاحب‌نظر در این مورد بوده است. آغاز این مکتب سال ۱۷۵۶ .م است. فیزیوکراتها برخلاف مرکانتالیستها که طلا و نقره و فلزات قیمتی را تنها وسیله تجمع ثروت می‌دانستند، به نظر فیزیوکراتها زمین و آنچه از آن به دست می‌آید، ثروت اصلی را به‌وجود می‌آورد وکشاورزی منبع اصلی و مهم اقتصاد است -م.

شود. حتی در بین طبقه اشراف می‌توان نمونه‌های فراوانی را در رد همبستگی طبقاتی مثال زد، این چنین فقدان همبستگی طبقاتی را در نزد نجبا و اشرافی که موقعیت طبقاتی خود را از دست داده‌اند، بیشتر دیده می‌شود و صدق می‌کند - برای مثال میرابو (Mirabeau) و هم چنین مارکی دوساد (Marquis de Sade). رفتار دسته جمعی اشراف یقیناً بیشتر پدیده‌ای را آشکار می‌کند که مردم آنرا اشرافی یا به معنی دیگری «عکس‌العمل اریستوکراسی یا اشراف زادگان» نام نهادند.

اربابان صاحب زمین حقوق قدیمی را دوباره زنده کردند و اغلب با موفقیت زمینهای مزروعی روستایی را به تصرّف خویش در آوردند یا به عبارتی دیگر تناسب حق بهره‌برداری از زمینهای مزروعی در بخشها را مدعی شدند.

عکس‌العمل تیول‌داران و زمین‌داران در روستاها با واکنش پیروزمندانه اشراف همراه بود. زمان می‌گذرد، در حالی که استبداد سلطنتی در زمان لودویگ ۱۴ از «بورژوازی تنفرآمیز» استفاده نمود و کارمندان عالی‌رتبه را به استخدام قدرت بورژوازی خود در آورد (همان‌طوری که سن‌سیمون عقیده داشت).

درعوض انحصارطلبی اشرافیت در دستگاه حکومتی و دولتی از بین نرفت و از همبستگی برخوردار بودند و در مرحله‌ای که نکر (Necker) به عنوان بانک‌دار و بورژوا تنها یک استثناء بود و در عین حال قوانین را مورد تأیید قرار می‌داد، اصناف و جوامع براساس سلسله‌مراتب گوناگون اجتماعی مورد حمایت واقع می‌شدند و اجزای تشکیل دهنده قدرت یعنی دادگاهها، اعضای کلیسای بزرگ شهر و اشراف صاحب امتیاز بودند و بدین‌لحاظ آن را تقویت می‌کردند.

نظام سلطنتی روند توسعه را تصویب کرد و در آخرین دهه در رژیم قبل از انقلاب تحرکّ اجتماعی و ورود به جرگه افسری (در ارتش و نیروی دریایی) را برای شهروندان بورژوا مانع شدند. قدرت تبارشناسان[۳] دربار مانند شخص شِرن (Cherin) بیشتر جنبه نمادین داشت. عکس‌العمل این برداشت نمادین از زمین‌داران بزرگ و اشراف، دشمنی دهقانان و شهروندان را تحریک می‌کرد و در حقیقت در پیدایش و منشاء جوّ حاکم قبل از انقلاب کمک

---

[۳]. در دوران قرون وسطا و جامعه فئودالی که نوعی جامعه بسته است، تحرک اجتماعی غیرممکن و نقش‌ها و سلسله‌مراتب اجتماعی براساس تعلّقات خونی و خانواده‌ای بین افراد تقسیم می‌شد. تحرک و ارتقاء از طبقه‌ای به طبقه دیگر غیرممکن و تنها ملاک‌های اشرافیت از نظر خانواده‌ای و خونی تعیین کننده بودند. به همین دلیل دربار تبارشناسانی را (Hofgenealogen) را به کار می‌گماشت. هدف از این تبارشناسی ایجاد موانع اجتماعی برای تحرک اجتماعی طبقات پایین به سوی بالا بود و در عین حال تثبیت منزلت و شئونات طبقاتی برای اشراف بود - م.

کرده است و اربابان و اشراف با نظام سلطنتی توافق و مصالحه کردند و در پیدایش این جو و شرایط مساعدت نمودند. این به طور واضح شگفت‌انگیز خواهد بود، اگر بحران دنیای قدیم خود را در این موقعیت، بین تشنجات سلطنت مطلقه و اشراف آشکار سازد.

مکرر، مرحله زمانی بین سالهای ۱۷۸۷ و ۱۷۸۹ را به عنوان دوره «انقلاب اریستوکراتها یا اشراف» یا «شورش اشراف» و بعضی مواقع به عنوان مرحله «مقدمه انقلاب» بیان کرده‌اند.

کالن (Calonne) یکی از وزرای بزرگ و کاملاً آزادی‌خواه در سال ۱۷۸۷ دعوتی از رجال و افراد برجسته برای حل مسأله بحران مالی به عمل آورد. امّا با کلّه‌شقیِ افراد صاحب امتیاز و برجسته مواجه شد و این افراد حمله به استبداد را در شخص وزیر خلاصه می‌کردند که در اصل این وزیر شخصیت مهمی هم نبود و بالاخره شخص وزیر یعنی کالن با تهدید عقب‌نشینی کرد. جانشین وی لمونی دِبرین (Lomenie de Brienne) وارد عمل و صحبت مستقیم با دادگاههای عالی و مجالس شد. مراجع فوق طبق سنتهای قدیمی «مخالفت فکری» خود را اعلان کردند و این مخالفت در میان مردم گرایشات متفاوت و متضادی را به وجود آورد - در زمانی که برای اولین بار بعد از سال ۱۶۱۴، به خاطر «وضعیت عمومی» بسیج و احضار در امپراتوری شاه را مجدداً پیشنهاد کردند.

در پشت صحنه‌ی این آزادیخواهی، بدون‌شک تنها از طبقات بالا و صاحب امتیاز دفاع شد و در عین حال هر نوع توافقی که منجر به نجات نظام سلطنتی می‌شد، را رد کردند.

ب . هجوم نیروهای جدید

بحران سرنوشت‌ساز در رژیم قبل از انقلاب را نمی‌توان فقط به جهت تناقضات داخلی رژیم توضیح داد، چون نظام سیاسی از خارج و بوسیله بورژوازی و مردم طبقات پایین مورد حمله قرار گرفته بود. این نظام سیاسی متشکل از مجموعه و اتحادی ناهمگن و متضاد به وجود آمده بود که مسأله را به صورت طبقاتی مطرح می‌کرد.

بدین معنی که، آیا انقلاب فرانسه به علّت فقر به وجود آمد و یا ثروت و رفاه؟

زیبنده و مطلوب است که این مبحث به صورت کار پژوهشی خالص دانشگاهی تحقیق شود، کاری که افرادی چون میشله (Michelet) و ژورس (Jaures) مدتی از آن به دور بودند و در مقابل آن مقاومت کردند. ولی این بحثِ مجادله‌آمیز مانند گذشته موضوع روز و تازه

است. میشله تأکید بر فقر اجتماعی داشت و این به درستی دلالتی بر وضعیت متزلزل اکثر دهقانان می‌کرد. کارگران کشاورزی، هم چنین نیمه مستأجرین در آن زمان توده‌های مصرف کننده دهقانی را تشکیل می‌دادند، این گروهها به اندازه کافی تولید نمی‌کردند که مایحتاج شخصی خود را تأمین نمایند.

برای دهقانان، نظام اقتصادی قرن هجده برخلاف آنچه که ادعا می‌شد به هیچ‌وجه «عالی» نبود. افزایش قیمت محصولات زراعی به مدت زیادی زمینه‌کار زراعی به شکل استیجاری بزرگ را مساعد کرد و مستأجرین مازاد تولید را می‌فروختند، اما به طبقات پایین فشار وارد می‌آورد. آیا ترّقی اقتصادی در آن قرن بدون تأثیر و نتیجه بر آنان سپری شد؟

ارنست لابروس با این موضوع مواجه شد که دهقانان تمایل دارند «حداقل زندگی شایسته داشته باشند». ولی عملاً در بینش جمعیت‌شناسی (Demographie) - بیشتر از هر چیز در نیمه دوم قرن هجدهم - ارتباط افزایش قیمت غلاّت و پیوستگی آن با قطحی و گرسنگی، به اندازه زیادی کاهش یافت و یا به عبارتی دیگر کاملاً از بین رفت.

اما این توازن جدید با ثبات نبود و در محتوا و سبک نظام اقتصادی قدیم، فقر مردم واقعیتی غیرقابل تردید بود.

با وجود این نامناسب نیست که شرکت مردم در انقلاب را با تمام اَشکال شهری و روستایی‌اش تا حد بروز و انفجار یک شورش و عصیان ابتدایی تنزل دهیم. در صورتی که خیلی بیشتر با انقلاب بورژوازی ربط پیدا می‌کند و کاملاً واضح است که در یک پیوستگی و تداوم مستمر ترّقی زندگی دنیوی و اقتصادی در این انقلاب اتفاق افتاد. در ابتدای سال ۱۷۳۰ افزایش قیمتها و در نتیجه افزایش سود و نرخ ربح آغاز شد و تا سال ۱۸۱۷ ادامه داشت (بدون این که این آغاز به شکل بحرانهای اقتصادی باشد - یا تا اندازه‌ای طولانی - بدون این که تنزّل اقتصاد دوره‌ای بین سالهای ۱۷۷۰ و آغاز انقلاب را ذکر کنند). در نظر گرفتن رفاه مادی به‌شکل روبنایی و سطحی در این قرن غیرقابل انکار است. ازدیادجمعیت در فرانسه به وجود آمد و جمعیت بیشتر در نیمه دوم قرن از ۲۰ به ۲۶ میلیون نفر رسید. بعد از روسیه، فرانسه پرجمعیتترین کشور اروپا بود.

تاریخ‌نویسی فرانسوی به سبک سنتی، نظام بورژوازی را عامل اساسی بهره‌برداری و انتفاع از زندگی مادی می‌داند که در رشد زندگی دنیوی نقش داشته است.

همان‌طوری که درمقابل وتخالف این توضیحات خواهیم‌دید - دراین‌اواخر توسط مکتب

انگلوساکسون و هم چنین در فرانسه دلایل مخالفی بدین مضمون ارایه شد که در زمان وقوع انقلاب فرانسه یعنی سال ۱۷۸۹ بورژوازی در مفهوم امروزی آن وجود نداشته است.

اگر بعداً به این مسأله بپردازیم، ما را با ضرورت تعریف جامع و دقیقی از این گروه آشنا می‌کند که این تعریف را نبایستی یک جانبه و یا مسلط و فراگیر و همه‌جانبه تصور کرد.

جمعیت شهری فرانسه در سال ۱۷۸۹، ۵٪ کل جمعیت فرانسه را تشکیل می‌داد. غالب اقشار مختلف شهری بخش مهمی از درآمد خود را از طریق مالکیت بر محصولات زراعی بدست می‌آوردند و نه از طریق سودآوری کار تجاری. بورژواها سعی و همت خود را در رشد و پیشرفت بدین‌طریق به‌کار گرفتند که اراضی کشاورزی و املاک یا تا سر حد امکان امتیاز افسری گارد شاهنشاهی را خریداری نمایند. و به خریداران مالک بورژوا، عنوان اشرافیت که جنبه موروثی داشت، اعطا کنند.

هم چنین بخشی از بورژواها زندگی بی‌نظیری داشته‌اند، همان طوری که خود را در متون به عنوان بورژوا معرفی کردند. بورژواها درآمدی مستمر به سبک اشراف داشتند، همان طوری که در آن زمان گفته می‌شد، بورژواها به «سبک اشراف» زندگی می‌کردند و از روش زندگی اشراف تقلید می‌نمودند. البته اکثر بورژواها به مفهوم وسیع کلمه، در شرکتهای تولیدی و مقاطعه کاری مشغول به کار شده بودند.

ما در این جا انبوه تولیدکنندگان مستقل کوچک را ملاحظه می‌کنیم - مانند خرده‌فروشان و صنعتگران -، که با توجه به محل کار، در تشکّلهای صنفی سازماندهی شده یا نشده بودند. به علاوه بسیاری ازمقاطعه کاران، تجّار و کسبه درشهرهای بندری مانند نانت، روشل، بوردو، یامارسی، ثروت انبوهی از طریق تجارت ماوراءبحار[۴] بدست می‌آوردند و در نهایت به این طبقه، بانک‌داران و سرمایه گذاران اضافه شدند که هر کدام در مناطق تجاری مانند لیون و بیشتر در پاریس متمرکز و جمع شده بودند.

هم چنین بورژوازی صنعتی به معنی واقعی کلمه وجود داشت و کارخانه‌داران و مقاطعه کاران را در بر می‌گرفت. بورژوازی صنعتی از شیوه‌های جدید تولیدی برخوردار نبود زیرا در آغاز کار بود (استخراج معدن، تولید آهن یا ساخت ماشین‌آلات صنعتی). بورژوازی

---

[۴]. سیاست اقتصادی کشورهای صنعتی که بازار داخلی را از نظر تولیدات اشباع نموده‌اند و بازاریابی برای فروش محصولات را در ماورای مرزها جستجو می‌کنند، آغاز سیاست جهان‌گشایی و امپریالیسم کشورهای پیشتاز صنعت را معنی می‌دهد -م.

صنعتی در آن بُرهه از زمان دارای چنین نقشی بود. صنعت نساجی به طور گسترده مسلّط و دارای نفوذ بود امّا در مرتبه دوم قرار داشت. قرن هجده دوره سرمایه‌داری تجاری بود و تجّار برای مثال با تجارت پشم، پنبه و ابریشم در شهر لیون مشغول بودند. تجّار و استادکاران کارگاههای تولیدی شاخه‌های مختلف را در شهرها و روستاها نظارت و هدایت می‌کردند؛ این استادکاران وابسته به تجّار بودند و در این شرایط کار می‌کردند. به علاوه بورژوازی مالی دنیایی از دادستانها، وکلای مدافع، محضرداران، پزشکان و خلاصه اعضای «مشاغل آزاد» را در بر می‌گرفت و آنان در روند انقلاب نقش مهمی را بازی کردند. آنها هیچ‌گاه موضع‌گیری کاملاً روشنی نداشتند.

اغلب مردم از کارکرد اجتماعی بورژوازی مالی توقع داشتند که نظام سنتی را حمایت کنند، همان نظامی که آنها در آن امرارمعاش می‌کردند. امّا بورژوازی هم‌زمان، استقلال ایدئولوژی خود و تعلّق به بورژوازی را مورد تأکید قرار می‌داد، چون بورژوازی بیش از هر چیز موجودیت خویش را بدین‌وسیله به اثبات می‌رساند و بدین ترتیب بورژوازی برنامه و عقاید اساسی یگانه‌ای را تعقیب می‌کرد که در مقابل دیگر گروههای اجتماعی - به طور کامل یا جزیی - جنگ انقلابی را به همراه آنان هدایت نمود و در نتیجه نظام بورژوازی به عنوان نظامی که حامل پیشرفت است، معنی می‌دهد. صنعتگران و خرده‌فروشان به همراه کارآموزان و شاگردانشان با هم زندگی می‌کردند و وابسته به بورژوازی و ایدئولوژی آن باقی ماندند، در صورتی که اهداف مبارزه خویش را تعقیب می‌کردند. این موضوع به ظاهر صحیح، ولی در عین حال ناقص به نظر می‌رسد که از کارگران مزدبگیر شهری خودآگاهی طبقاتی مستقل را انتظار داشته باشیم.

به‌رغم تمام شکافهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، منشأ بورژوازی را در نیروی جمعی می‌توان دید که توانست به انقلاب، برنامه اعطا کند. مدتی است که فلسفه روشنفکری تدوین شده و به صورت شعارهای ساده مانند حروف حکّ شده بر روی سکه، برجسته‌اند. هم چنین بعضی از کتب، اَشکال مجلس‌آرایی و خوش‌مشربی افراد متشخصی چون (لژهای بناهای آزاد و فراماسونرها) بیشتر از بقیه زمینه نشر و توسعه را فراهم نمودند. اینان با قواعد ساده و افکار اساسی و قالبی چون لومیر (Lumieres) شعارهایی مانند آزادی، مساوات، سعادت، حکومت به عنوان نماینده مردم و غیره را پذیرفته و در رابطه با بحران سال ۱۷۸۹ شانس اِعمال نفوذ بی‌نظیری را به دست آوردند. هم چنین علل آشکار این بحران از دلایل

عمیق ناآشکار و پنهان متمایز و روشن می‌شود. بحران اقتصادی بیشتر از همه بر اقشار مردمی در سطح پایین فشار وارد و نخست اَشکال نارضایتی در آن مرحله را تشدید کرد.

اولین علائم رکود اقتصادی در این هشتاد سال در روستاهای دشت ظاهر شد. برای مثال رکود قیمت غلاّت و بحران جدّی مازاد تولید در صنعت مشروب‌سازی ملاحظه شد و همزمان قرارداد اقتصادی بین فرانسه و انگلستان در سال ۱۷۸۶ بسته شد و صنعت نساجی را دچار مشکلات کرد.

خرابی بیش از حد وضع تولیدات زراعی، شرایط نامساعدی را در سال ۱۷۸۸ به وجود آورد، به علاوه قیمتهایی که ثابت بودند به طور ناگهانی افزایش یافتند؛ افزایش قیمت در حدّ ۱۵۰٪ امری استثنائی و نادر نبود.

شهرها به آشوب کشیده شدند در ماه آوریل ۱۷۸۹ سنت آنتوانت در حومه شهر فوبورگ (Faubourg)، آشوبی مردمی را در یکی از محلّه‌های پاریس بر پاکرد و هم‌چنین در بسیاری از شهرهای دیگر ناآرامیهایی به‌وجود آمد. این کشمکشهای اجتماعی در ارتباط باگرانی ارزاق عمومی، باعث بحران سیاسی شد. وضعیت بحرانی در آن زمان به علّت مسأله قروض دولت، ابعادی جدید یافت و باعث تشدید بحران گردید. مسأله قروض دولت مانند نظام سلطنتی قدیمی و کهنه بود.

اما در حال حاضر مشکلات اقتصادی ذکر شده هم چون قروض دولت، تبدیل به بحرانی نهادینه شده و به مثابه بارزترین نشانه بحران اجتماعی به شمار می‌روند. این بحران بیشتر از زمان جنگهای استقلال‌طلبانه در امریکا شدت یافت و تمام راه‌حلهای معمولی بسته شدند. سرانجام به علل کشمکش و درگیریهای مستقیم، شخصیت خاص پادشاه یعنی لودویک ۱۶ افزوده شد، او از سال ۱۷۷۴ در فرانسه حکومت کرد. و فردی مهربان بود، اماکمتر از خود استعداد و ذوق نشان می‌داد و به طور یقین مرد زمان نبود؛ هم‌چنین شخص ملکه، همسر لودویک ۱۶ به نام ماری آنتوانت (Marie-Antoinette) بود که وی بر تمایلات اشراف دربار و نمایندگان پارلمان به شکل خطرناکی تأثیرگذاشت و نتوانست با اَعمال خود موقعیت را بهتر سازد.

بدیهی‌است دریک چنین‌حالتی (برخورد وتلاقی موقعیتها)، عوامل اساسی متعددی جمع شدند. شخصیت فردی چون پادشاه، به هر حال به‌ندرت توانست مسیر چیزی را تغییر دهد.

همان طوری که قبلاً ذکرگردید، دو نفر وزیر به نامهای «کالن» و «لمونی دبرین» تلاش و

سعی بیهوده نمودند که طرحهای اصلاح مالیاتی خود را در مقابل نمایندگان طبقات بالای اجتماع، صاحب امتیازان و هم‌چنین در مقابل مجلس اجرا کنند. اما رفتار انتقادی و طردآمیز این نهادها باعث شورش اشراف گردید و برای بانیان شورش نتایج پیش‌بینی نشده‌ای را در برداشت.

در جزیره بروتاین (Bretagne) یا در منطقه دشت دوفینه (Dauphine)، ضرورت ایجاد بسیج عمومی احساس شد و شکل انقلابی به خودگرفت. پادشاه در ماه اوت ۱۷۸۸ تسلیم این خواسته شد و در این زمان «نِکر» بانکدار و شخصیت مشهور را به وزارت منصوب و به او هدایت کار وزارتخانه را واگذار کرد.

۲- انقلاب بورژوازی

الف - مجمع قانون‌گذاری انقلاب (۱۷۹۱-۱۷۸۹)

آیا انقلاب بورژوازی فرانسه به منزله یک انقلاب یا سه انقلاب به حساب می‌آید؟

در تابستان ۱۷۸۹ گفته می‌شد که در ابتدا یک انقلاب نهادی یا پارلمانی به وقوع پیوسته است. به‌علاوهٔ انقلاب نهادی، یک انقلاب شهری (Munizipale) و اداری و عاقبت یک انقلاب دهقانی به آن اضافه شده و اتفاق افتاده است.

از نقطه نظرهای آموزشی و یادگیری یک چنین تصّوری قابل استفاده است. مجمع عمومی در پنجم ماه مه ۱۷۸۹ رسماً افتتاح شد. کمتر از سه ماه بعد در نهم ژوئیه مجمع عمومی خود را مؤسس مجلس شورای ملی اعلان کرد و پیروزی توده انبوه مردم پاریس در چهاردهم ژوئیه، روند توسعه موفقیت‌آمیز راکاملاً به پایان رسانید. این سه ماه سرنوشت‌ساز و تعیین کننده با آخرین نتایج و مقاومتها، عناصر شعله‌ور شدن درگیری و موقعیتهای متقابل را به‌وجود آوردند.

در تاریخ فرانسه، مردم برای اولین‌بار حق ابراز عقیده و صحبت را در مبارزات انتخاباتی داشتند. ملت فرانسه این امکان را در مجامع خود درک و لمس نموده، برای این کار دفتر ثبت شکایات را با ضابطه و قاعده تهیه کرد. دفتر ثبت شکایات با تمام تنوّعش شامل ساده‌ترین

عرض حالها و تقاضا نامه‌ها تا برنامه‌های بسیار دقیق تنظیم شده بودند، حتی امروزه به عنوان گواهی نافذ و مؤثر برای امیدواری جمعی مردم فرانسه جهت تغییرات را نشان می‌دهد. مراسم افتتاحیه مجمع عمومی به شکل تشریفاتی سنتی جوابگوی خواستهای مردم نبود و امیدواری و آرزوها را به منّصه ظهور نمی‌رساند.

ولی در ابتدا مسأله شمارش آرا و نتیجه رأی‌گیری برمبنای تعداد «افراد» یا برحسب «موقعیت اجتماعی» انجام می‌شد که زمینه درک طبقه سوم از صاحب امتیازان را فراهم نمود و طبقه سوم جایگاهی را که در نظر داشت، به‌دست آورد. در بیستم ژوئن ۱۷۸۹ نمایندگان مجلس از طبقه سوم در سالن جشن و اجتماعات کاخ ورسای با هم قسم خوردند که «هرگز از یکدیگر جدا نشوند .... تا قانون اساسی تکمیل گردد». شورای سلطنتی در ۲۳ ژوئن تشکیل جلسه داد و در آن جلسه لودویک ۱۶ دوباره قصد به دست گرفتن حکومت را داشت و تصمیمی غیرانسانی را تأیید نمود که توسط یکی از سخنگویان وی به نام بایی (Bailly) این‌چنین توضیح داده شد است.

«مجلس شورای ملی هیچ دستوری را نپذیرفته است»، گرچه نمایندگان طبقه سوم خود را در «مجلس شورای ملی» می‌دانند و صاحب امتیازان اجتماعی را - خوب یا بد - مجبور کردند با هم جلسه مشترک داشته باشند. آنان در پی آن بودند که خود را به عنوان مخالفین حملات شاهانه نشان دهند ولی در حقیقت چگونه موقعیت آنان سخت و پیچیده بود.

نیروهای نظامی در پاریس متمرکز شدند و در ۱۱ ژوئن نِکر وزیر عزل گردید. در این موقع اهالی پاریس وارد عمل شدند و سازماندهی و بسیج نیروهای انقلابی را آغاز کردند. بورژوازی پاریسی از ابتدای ماه ژوئن با کمک تجّمعات انتخاباتی مجمع عمومی، اساس شالوده جدید قدرت را طراحی کردند و مردم پاریس کم‌کم مسلح می‌شدند. ظهور ناآرامیها بعد از عزل نِکر در بروز حوادث سرنوشت‌ساز ۱۴ ژوئن نقش داشت.

مردم، زندان باستیل (Bastille)، زندان شاهانه، و زندان تروتسبورگ (Trutzburg) را همزمان تسخیر کردند. اما این وقایع از حالت جزیی یک حادثه فراتر می‌رود. سقوط زندان باستیل به مثابه تهاجم نسبت به خودکامگی پادشاه و تا حدودی رژیم قبل از انقلاب بوده است. انقلاب اهالی پاریس مسیر خود را اتخاذ کرد.

در ماه ژوئیه فرماندار نظامی پاریس برینه دوسوینیی (Bertier de Sauvigny) کشته شد. با توجه به تهدیدات نظامی در پنجم و ششم اکتبر، زنان و مردان از پاریس به سمت کاخ ورسای

راهپیمایی کردند، برای این که خانواده سلطنتی فراری را به پایتخت باز گردانند، در این راهپیمایی حتی «نانوایان مرد و زن و شاگرد نانوایان کوچک همراه بودند». خواست سیاسی به معنی کنترل خانواده سلطنتی در رابطه با مسایل اقتصادی بود. نتیجه این حوادث به ما کمک می‌کند تا بهتر وجود ارتباط بین انقلاب پارلمانی در مجلس شورای ملّی و انقلاب خلقی بر روی خیابانها را بشناسیم. گرچه بورژوازی در مقابل اَعمال خشونت‌آمیز مردم و نوع مبارزات خونین آنان برای امرارمعاش و تهیه نان روزانه جنبه اعتدال را پیشه گرفت، ولی بیشتر بین این دو انقلاب وضعیتی به وجود آمد که معرّف برخورد ناگهانی بود. تشکر از دخالت مردم که توانستند نتایج انقلاب پارلمانی را جنبه مادی بخشند. تشکر از قیام مردم در ۱۴ ژوئیه که پادشاه را در ۱۶ ژوئیه وادار به تسلیم نمود و بالاخره نِکر وزیر اسبق مجدداً احضار و فراخوانده شد و مجبور به حمل پرچم آبی - سفید - قرمز به عنوان نماد و نشانه عصر جدید شد. هم‌چنین بعد از آن برای جلوگیری از عکس‌العمل و واکنشهای برنامه‌ریزی شده تدابیر و پیشنهاداتی داده شد.

فشار توده مردم در این مرحله تنها به پاریس محدود نمی‌شد. به‌دنبال شورشهای پایتخت به عنوان الگو و سرمشق، تعداد زیادی از شهرهای فرانسه «انقلاب شهری اداری» (Munizipalrevolution) را به اجرا در آوردند. بیشتر مسؤولین قدیمی به طور صلح‌آمیز بدون هیچ‌گونه بهانه‌ای استعفا دادند، ولی در بعضی از مناطق مسؤولین با زور و جنگ مجبور به استعفا شدند مانند شهرهای بوردو، استرابورگ و مارسی.

این انقلاب به اصطلاح «دهقانی» در نهایت حاصل جانبی فقط یک انقلاب شهری نبود، بلکه انقلاب دهقانی بیشتر دارای توازن خاص خود و اهداف ویژه‌ای بود. به دنبال اولین شورش در آغاز سال ۱۷۸۹ شورش دهقانی در بسیاری از مناطق توسعه یافت (در شمال انو (Hainaut)، در غرب بروتاین و سرزمین جنگلی آلمانیهای شمال، در شرق بالای منطقه الزاس و فرانش کنته (Franche-comte) و سپس در منطقه ماکن (Macon)).

یک فشار و تکان ضداشرافی، اغلب قصرها را در شعله‌های آتش سوزاند، این حرکات همراه با خشونت ولی کمتر با خون‌ریزی انجام شد. در ارتباط با شورشهای محلی، در نیمه دوم ماه ژوئیه نهضتی در عین حال مشابه ولی متفاوت به وجود آمد که در اصطلاح «وحشت بزرگ» (Grande Peur) نامیده شد و خیلی زود نیمی از فرانسه را در بر گرفت.

این وحشت جمعی در اولین نظر بدون توضیح ظاهر شد، با وجود این توسط «ژرژلوفور»

(Georges Lefebvre) در یک اثر مکتوب کلاسیک تجزیه‌وتحلیل شد. در حقیقت مثل این که پژواک و تأثیرات بد انقلاب شهری در چهارچوب روستاها هم ملاحظه شد. موضوع آن در عین حال ساده و هم پیچیده است. ساکنین روستاها دست به اسلحه بردند، زیرا با خطرهای موهوم و غیرواقعی آشنا شدند.

در کوههای آلپ مردم منطقه پی‌مونته[۵]، انگلیسی‌ها در سواحل و همه جا «راهزنان» حضور داشتند. احساس خطر در اثر تماس با دیگران باعث انتقال ترس شد، امّا به زودی خاتمه یافت، ولی با وجود این، ترس در مدت چند روزی به گوشه و کنار امپراتوری شاه رسید. «وحشت بزرگ» به عنوان محرّک و مسبب شورش دهقانی و زراعی محسوب می‌شد و در پی آن غارت کاخها و سوزاندن عناوین حقوقی تیول‌داری و فئودالی ادامه یافت. بدین‌دلیل قدمت «وحشت بزرگ» بسیار طولانی است و جنبه کهنه پرستانه دارد، مانند جنبشی که به «قبل از طوفان حضرت نوح» متعلّق بود. همان‌طوری که «میشله» معتقد بود؛ «وحشت بزرگ» خیلی بیشتر باعث بسیج و تجهیز دهقانان شد و حاکی از ورود رسمی آنان به جنگ انقلابی بود. بورژوازی انقلابی در ابتدا شرکت ناخواسته دهقانان را در انقلاب، غیرقابل فهم و درک نمی‌کرد.

در موقعی که مجلس شورای ملی در سوم اوت ۱۷۸۹ می‌خواست موضوعی را مورد بررسی قرار دهد، بسیاری از نمایندگان طبقه سوم (مانند اقتصاددان «دوپن دونمور» (Dupont de Nemours) درصدد برآمدند تا قانون و نظم و ترتیب را سریعاً برقرار کنند.

تنها واقعیت‌گرایی بعضی از افراد اشراف آزادیخواه مانند «نوئل» (Noailles) و «دگیون» (d'Aiguillon) و غیره، سرانجام منجر به واقعه شب معروف «چهارم اوت» شد که در آن صاحب امتیازان اجتماعی، موقعیت و پایگاه اجتماعی خود را از دست دادند و رژیم قبل از انقلاب از دیدگاه اجتماعی و نهادی از بین رفت.

مدتی قبل، بعضی فاصله زمانی آخر سال ۱۷۸۹ و اولین ماههای ۱۷۹۱ را فرصتی مناسب برای رسیدن به اهداف بورژوازی وصف کرده‌اند. تهیه و ارایه راه‌حل توافقی صلح آمیز -که بین نخبگان جدید و قدیم- تفاهمی به‌وجود آورد و بر آن اساس اصول جامعه جدید فرانسه را بنا نهاد. آیا این تصور قانون‌گذاران از انقلاب به شکلی سودمند و بدون مصائب و زجّه و گریه، تنها تخیّلی عقب‌گرا بیش نبود؟

---

[۵] Piemonte. دشتی در منطقه شمال غربی ایتالیا - م.

به طور یقین و بدون تردید، مهمترین موفقیتهاکه واقعاً قوانین اجتماعی را از اساس تغییر دادند، فقط به‌وسیله فشار انقلابی مردم به‌دست آمده بود. ولی این روش برای الغای نظام زمین‌داری بزرگ (فئودالیسم) در اوت ۱۷۸۹ صحّت و اعتبار نداشت. هم‌چنین استقرار نظام سیاسی جدید براساس توافق صلح‌آمیز به‌وجود نیامد، بلکه این نظام جدید در نتیجه درگیری و تشنجهای بسیار سخت به‌وجود آمد. گرچه نظام سیاسی می‌توانست در ظرف یکسال به اصلاح وضعیت اقتصادی کمک کند و در نتیجه فشار بر انبوه مردم را در سال ۱۷۹۰ تقلیل دهد. اما این سال به اصطلاح «خوش یمن» می‌توانست در صورت لزوم فرصت مناسبی باشد و از این موقعیت، بورژوازی انقلابی استفاده کرد و مهمترین اصول و اساس رژیم جدید را بنا نهاد. در «شب چهارم اوت» نابودی جامعه رژیم ماقبل انقلاب با آشکارترین نتایج حداقل در حد نظری تحقّق یافت. حملات بعضی از اشراف دوراندیش و واقع‌گرا به نظام فئودالیسم باعث دست‌رسی آنان به نتایج کلی شد که در مجموع سنگینی و فشارکار فئودالها و صاحب امتیازان را از بین برد.

در این شب همه به هیجان آمده بودند و اشراف و روحانیون کلیسا سخاوتمندانه از امتیازاتشان چشم‌پوشی و گذشت می‌کردند و در این باب با یکدیگر رقابت و هم‌چشمی داشتند. ولی به زودی دوباره آن امتیازات را به دست آوردند. تصمیم و ابلاغ نهایی در واقع نشان می‌دهد که مجلس شورای ملی «نظام فئودالیسم را به کلی لغو کرده بود». اما در عین حال امتیازات و تفاوتهای دقیقی بین حقوق شخصی افراد وارد شد که به طور ابطال‌ناپذیر لغو شدند و هم‌چنین برای افراد امتیاز «حقوق واقعی» در مورد تصرف زمین تضمین شد، بنحوی‌که می‌بایستی این حقوق منحصراً قابل بازخرید باشند. با توجه به این محدودیت، در شب چهارم اوت اصول یک نظام حقوق مدنی بورژوازی جدید که متکّی بر حقوق مساوی و آزادی عمل بود، پایه گذاری شد و در نتیجه بدین‌طریق محدودیتهای گذشته در ماهها و سالهای بعدی مغلوب و محو شد و بدین‌ترتیب دهقانان از احترام به اربابان سرباز زدند. اِعمال خشونت و اعتراض دهقانان، لغو کامل نظام فئودالیسم را به سادگی تحمیل کرد. پس از انهدام نظام فئودالی، نظم و ترتیب و قوانین جدیدی رایج شد. از اواخر سال ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۱ «مشروطه‌خواهان پایه گذار» مجلس شورای ملی راجع به قانون اساسی امپراتوری شاهانه مشورت کردند. پیش از این، در ۲۶ اوت ۱۷۸۹ اعلان بیانیه حقوق بشر توسط مردم فرانسه جشن گرفته شد و ارزشهای جدیدی چون آزادی، مساوات، امنیت ... و مالکیت در بیانیه مورد

تأکید قرار گرفتند. بعد از مدتی توسط انقلاب شعار برادری سر داده شد و از درون انقلاب سر برآورد....

تدارک و تکمیل قانون اساسی جدید به هیچ‌وجه تحت شرایط آرام و صلح‌آمیزی انجام نشد. در زیر آتش جنگ، دوره قانون‌گذاری طی شد و سبکی جدید در سیاست به وجود آمد. برای اولین‌بار طبقه‌ای سیاسی با گرایشات گوناگون به وجود آمد و بدون‌شک این تشکّلات سیاسی به شکل حزب نبودند و در جناح راستِ این جریان، اشراف قرار داشتند، سلطنت‌طلبان جزو میانه‌روها بودند و جناح چپ را وطن‌پرستان تشکیل می‌دادند و دارای رهبر و سخنگو بودند. «گازالس» (Cazales) یا «آبه موری» (Abbe Maury) در رأس جناح اشراف قرار داشت، «مونیه» (Mounier) یا «مالوئه» (Malouet) رهبر خط میانه‌روها بود و وطن‌پرستان به طرفداری از رهبری «میرابو» (Mirabeau) و «لافایت» (Lafayettes) منشعب شدند. «میرابو» سخنوری با ذکاوت و دولتمردی فرصت‌طلب و بوقلمون‌صفت بود که خود را مخفیانه خیلی زود به دربار فروخت و «لافایت» سیاست اعتدالی خود را در پشت پرده‌ای از ابهام و به روش خود محورانه پنهان کرد و مایل بود که مانند «جرج واشنگتن» آمریکایی در فرانسه باشد.

در نهایت چپها توانستند تا حدودی در آن زمان حاکمیت سه نفره «دوپن»، «لامت» و بیشتر از همه «بارناو» (Barnave) را مستقر کنند. «بارناو» تحلیل‌گری تیزبین و با فراست بود که در هر صورت از پیشرفت و توسعه انقلاب به این شکل به وحشت افتاد. به علاوه بعضی از افراد خبر از رهبری آینده فردی منزوی چون «روبسپیر» (Robespierre) را دادند و «آبه گرگوار» (Abbe Gregoire) را به عنوان سنبل مجری دموکراسی پیشرفته و ایده‌آل معرفی کردند.

بحث راجع به قانون اساسی آینده بیشترین بخش جلسات مجلس شورای ملی را به خود اختصاص داد. با طرح وجود بعضی از سؤالات اساسی، جبهه‌گیریهایی به‌وجود آمد از جمله در مورد مسأله مقررات و قوانین جنگ و صلح یا حق ویژه که به پادشاه امکاناتی می‌داد که با اختیارات خود اجرای قوانین مصوب مجلس شورای ملی را جلوگیری و سد نماید. ولی مجمع قانون‌گذاری قبل از اتمام دوره قانون‌گذاری خود را تحت‌تأثیر وضعیت اجتماعی مجبور دید که تجارب جدیدی در مورد مناطقی که در مورد آنها تحقیق نشده است، جمع‌آوری کنند. بدین‌ترتیب میراث اقتصادی نابسامان و لاینحل رژیم پادشاهی قبل از انقلاب، زمینه پیدایش و

تجربه واحد پول[۶] جمهوری اول فرانسه را پدید آورد که این واحد پولی از برتری در مقایسه با پولهای رایج دیگر برخوردار بود و در قبال فروش اموال مصادره شده کلیسا به نام ملّت خرج شد. در نتیجه مجلس مجبور شد که به کشیشان پایگاه و موقعیت اجتماعی جدیدی بدهد و اعضای آن به عنوان کارمند دولت، حقوق بگیرند و در سال ۱۷۹۱ «قانون مدنی کشیشان» را به تصویب رساندند. این کار به طور خارق‌العاده پر ثمره بود. البته در آخر سال ۱۷۸۹ (دوم نوامبر) تصمیم مصادره اموال کلیسا به نفع ملت به عنوان یک تدبیر انقلابی گرفته شد، ولی در حقیقت با سنت و کوشش کلیسای کاتولیک مطابقت داشت[۷]. در اوایل سال ۱۷۹۰ شروع ماجرای بحران واحد پول اسکناس رایج آغاز شد و نتایج شومی را به بار آورد، زیراکاهش سریع ارزش این واحد پول و تورم حاصل از آن محرکّی مهم در بروز معضلات و بحران اجتماعی - اقتصادی زمان انقلاب به حساب می‌آمد. هم‌چنین فروش اموال کلیسا که جزو اموال عمومی و ملی اعلام شده بودند، نتایج مهم و سنگینی را به بار آورد. لغو مالکیت به طور گسترده در اوایل عصر جدید شامل ۶٪ تا ۱۰٪ از زمینها می‌شد -گرچه از طرف ضدانقلابیون رسوایی بر پا شد - ولی فروش زمین تحسین و تمجید عموم را برانگیخت. از سال ۱۷۹۰ و اغلب در سال ۱۷۹۱ به طور همه‌جانبه نتیجه گیری شد که چگونه گروه خریدار اموال کلیسا مدام با سرنوشت انقلاب در رابطه بودند.

تحکیم اردوگاه انقلابی دارای ارزش خاص خود بود. فروش اموال کلیسا و بیشتر از همه «قانون مدنی کشیشان» به طور قطع به انشعاب ملت منجر گردید. قانون مدنی مصّوب در ژوئیه ۱۷۹۰ روحانیون و اسقفها را کارمندان دولت می‌دانست که در چهارچوب قوانین جدید حوزه‌های اداری انتخاب می‌شدند. به علاوه کشیشان به ادای سوگند و وفاداری نسبت به قانون اساسی امپراتوری شاهانه موظّف شدند. پاپ پیوس ششم (Pius VI) در آوریل ۱۷۹۱ این نظام را محکوم کرد و باعث انشعاب بین کشیشان و روحانیون وفادار به قانون اساسی از یک طرف و متمّردین از اجرای سوگند از سوی دیگر گردید. انشعاب و قطع رابطه بین دو اردوگاه غیرقابل بازگشت بود و به درازا کشید.

فقط ۷ تن از ۱۳۰ تن اسقف، سوگند لازم را بجای آوردند، در صورتی که تقریباً نیمی از کشیشان - بستگی به منطقه - قانون اساسی را قبول کرده بودند. اکثراًکشیشانی که در جنوب

---

[۶] Assignate. اسکناس جمهوری اول فرانسه -م.

[۷] Gallikanismus. کوشش و جهد کلیسای ملّی در فرانسه تا ۱۷۸۹ میلادی -م.

شرقی در مناطق آلپ و دشتهای اطراف پاریس سکونت داشتند سوگند یاد کردند. در غرب آتلانتیک، در شمال و یک قسمت از بخش مرکزی ماسیف از ادای سوگند اجتناب کردند. بدین‌وسیله برای مدت طولانی مناطق وفادار به مذهب و محلاتی که از مذهب سرباز می‌زدند، مشخص شد. هم‌چنین برای مدت کوتاهی انشعابی در کلیسا به خاطر چهارچوب قانون اساسی به وقوع پیوست که نتایج حاصله از آن را به صورت ناآرامی در نقشه‌ی شماره ۱ در صفحات آینده ملاحظه خواهید کرد. قبل از این که منشأ تدریجی رشد انقلابی را پی‌گیری کنیم، می‌خواهیم موقتاً مطلب را قطع کرده و مانند بعضی از مورّخان جدید سؤالی را مطرح کنیم، آیا در این زمان اصولاً رسیدن به یک ثبات ممکن بود؟ جواب و عقاید معاصرین این‌گونه است. آنان جشنهای هم‌پیمانی و اتحادیه را ارزیابی کردند، جشنهای فراوانی در ماه ژوئیه ۱۷۹۰ برگزار شد و در سالهای بعدی با اعتقاد و ایمان خیلی کمتری این جشنها تکرار شد و این خود دارای معانی فراوانی است.

عقیده‌ای که خاطره چهاردهم ژوئیه ۱۷۹۰ را در میدان عظیم و بزرگ مارس در رابطه با حمله به زندان باستیل به یاد می‌آورد، این عقیده ابتدا در استانهای دیگر مطرح شد و بعداً توسط اهالی پاریس به بحث گذاشته شد. به عنوان جواب، مردم استانها به خاطر الفت و برادری بین پاسداران ملی و هم‌چنین اتمام انشعابات قدیمی جشنهایی بر پا داشتند. گرچه نیمی از مردم بدیهه سرایی کردند، امّا جشن در پاریس همراه با پیروزی با نتیجه به اتمام رسید. این بهترین مثال برای هم‌آهنگی و هم‌دلی ایدئولوژی انقلاب بورژوازی می‌باشد.

ب . توسعه تدریجی انقلاب (۱۷۹۲-۱۷۹۱)

یکسال بعد این، هم‌آهنگی و هم‌دلی صوری و تخیّلی قدیمی شد.

روز هفدهم ژوئیه ۱۷۹۱ یادآور ترسناک جشن اتحادیه و هم‌پیمانی بود. میدان مارس نمایانگر خون‌ریزی شد. نمایندگان باشگاه کوردلیه (Glub des Cordeliers) خواستار خلع پادشاه‌شدند و به دست پاسداران ملی با استفاده از مقررات حکومت نظامی بر روی نمایندگان آتش گشودند و آنان را کشتند. مسئولیت این عمل به عهده‌ی شهردار «بایی» و فرمانده نظامی «لافایت» بود. شکافی عمیق بین تجسّم شخصیتی آنان از قانون اساسی بورژوازی و انقلاب مردمی به وجود آمد و از آن زمان به بعد مستمرا عمیقتر شد. چرخش انقلاب را به سادگی

نمی‌توان تفسیر کرد. حوادث بین سال ۱۷۹۱، و دهم اوت ۱۷۹۲ در زمان لغو نظام سلطنت باعث تغییر مسیر حرکت توده‌های انقلابی شد. امّا این زمینه تغییر مسیر حتماً نتیجه غیرقابل اجتناب پویا بودن انقلاب و یا نتیجه تلاقی مجموعه‌ای از علل و عوامل ویژه دیگر بوده است؟ بعضی از مورّخان مانند فوره و ریشه (Richet)، در این اواخر نظریه «انحراف مسیر» انقلاب را تأیید کردند و مباحث تندی را مطرح کردند. به خاطر این مورّخان مداخله توده مردم شهری یا روستایی در جریان انقلاب به شکل حرکتی آزادی‌خواهانه به خاطر رسیدن به اهداف انقلاب در دستور کار روزانه‌شان قرار نگرفت. وحشت اغراق‌آمیز از ضدانقلاب به شکل افسانه‌ای، در نتیجه اتکاء به نظریه «توطئه‌اشراف» بود، اعتقاد به ارواح خبیثه قدیمی، وحشتهای عوام‌پسندانه را دوباره زنده کرد و بحث را به این جاکشاند که انقلاب انسان را دیوانه می‌کند.

برعکس، ناشی‌گری و تزویر آشکار پادشاه و دسیسهٔ اشراف در داخل و خارج امپراتوری، انحراف مسیر انقلاب را مساعدتر کرد. این‌گونه تلاش در آن زمان از نخبگان - شهروندان و اشراف آزادیخواه - به خاطر توافق و مصالحه‌پذیری انجام شد - گرچه این به‌سادگی ممکن بود، ولی در نهایت شکست خورد. این نوع مدل جدید تفسیر اغواکننده است و به نظر من کمتر اقناع می‌کند. شاید براساس وسعت دید زیاد که متوجّه و متمرکز به پاریس بود، به جبهه‌های جنگ انقلابی در روستاها توجّه نمی‌شد و به مفهوم خطر ضدانقلاب کمتر توجه می‌شد.

رفتار و عمل ضدانقلاب بیشتر از همه مربوط به‌گروه مهاجرین بود. نهضت در پاییز سال ۱۷۹۲ با فرار قویترین سازش‌کاران مفت‌خور درباری و شاهزاده‌های دودمان گراف پرووانس (Graf von Provence) وگراف آرتوا (Graf von Artois)[۸] آغاز شد و در ابتدا از اهمیت زیادی برخوردار نبود. نخست قانون مدنی کشیشان و تشدید تضادهای آشتی‌ناپذیر بین سالها ۱۷۹۰ و ۱۷۹۲ به تعداد مهاجرین افزود. شاهزاده‌کنده (Condé) مهاجرین را در سواحل رودخانه راین سازماندهی کرد و در شهر تورین ایتالیا مهاجرین را در حول و حوش اشراف (گراف آرتوا) دسته‌بندی کرد. در تمام مملکت شبکه‌ای از توطئه به وجود آمد که شورش ضدانقلابی را تحریک نمود. در پاریس فرار پادشاه فراهم شد (توطئه مارکی فن فاوراس (Marquis von Favras). این اقدامات از جهت منطقه‌ای با زمینه مساعدی برخورد کرد (یعنی

---

[۸]گراف واژه مشخصه اشراف است - م.

غرب کمتر از جنوب فرانسه). به علاوه کشمکشها و تضادهای آشتی‌ناپذیر اجتماعی، مذهبی و سیاسی با هم مخلوط شدند، همان طوری که در نواحی مختلف پیش آمد، بویژه در مناطقی که با مذهب اصطکاک پیداکردند (برای مثال در نیم (Nimes) و مونتوبان (Montauban)، در مناطقی که پیروان مذهب پروتستان، انقلاب آزادی‌بخش را تبریک گفتند).

در کوههای وی واره (Vivarais) در جنوب شرقی مرکز قلعه ماسیف بین سالهای ۱۷۹۰ تا ۱۷۹۳ برخوردهای مسلحانه ضدانقلابیون در اردوگاه ژاله (Jales) به وقوع پیوست.

هم‌چنین شهرهای جنوب از جمله لیون، آرل تا مارسی بین سالهای ۱۷۹۱ و ۱۷۹۲ به شکل نمایشگاهی از زد و خوردهای سنگین در آمد و نشان داد که چگونه تعادل بین انقلاب و ضدانقلاب ناپایدار است. در آخرین مراحل انقلاب، هنوز هم دستگاه دولتی از برج و باروی قوی برخوردار بود. به علاوه به سادگی می‌شود فعالیتهای توطئه‌آمیز ضدانقلاب را به طور رسمی و علنی از «بالا» شناخت. در ماه اوت سال ۱۷۹۰، فرمانده نظامی شهر نانسی (Nancy) به نام بویی (Bouille) اشراف‌زاده معروف، شورش سربازان وطن‌پرست سوئیسی از هنگ شاتوویو (Chateavieux) را به طرز خونینی سرکوب کرد. این چنین تلاش و کوششی با دیدگاه ضدانقلابی در جهت تثبیت قدرت تنها مورد استثنایی نبود. رفتار و سلوک پادشاه به صورت فردی مرّدد و نالایق نمایان می‌شد و در این رابطه خوب قابل فهم است.

لودویک شانزده در مقابل سیلی از پیشنهادهای مشاوران متفاوت قرار گرفت مانند مشاورانی چون میرابو، لافایت، لامت (Lameth) یا بارناو (Barnave) و غیره. از تماسهای خانوادگی پادشاه با خارج کشور و با مهاجرین صحبتی به میان نمی‌آید و این ارتباطات به او ضربه وارد کرد. نتیجه مجموعه مذاکرات محرمانه طولانی شناخته شده هستند. در بیستم ژوئن ۱۷۹۱ تمام اعضای خانواده سلطنتی با لباس مبّدل قصر را ترک گفتند. در بین راه پادشاه شناخته شد و در وارن (Varennes) با خانواده‌اش دستگیر و به سمت پاریس برگردانده شدند. خبر فرار خانواده سلطنتی به سوی شهر وارن در پاریس پخش شد و خیلی سریع تمام فرانسه را به وحشت انداخت.

تاریخ مقاومتها و سرگذشت ضدانقلاب در مقابل سیاسی شدن و رشد تعهد مردم شهرنشین و در بعضی اوقات اهالی روستاها قرار می‌گیرد. در بین سالهای ۱۷۹۱ و ۱۷۹۲ به صورت تدریجی ترکیبی از وطن‌پرستان مسلح به وجود آمد و تشکل یافت و برای دفاع از

انقلاب برپا خاستند و بعداً عنوان برهنه‌ها یا شلوارکوتاهها[۹] را به آنان دادند. مطمئناً رکود اقتصادی در بسیج این تشکّل کمک نمود. به دنبال روزنه امیدی که در سال ۱۷۹۰ به وجود آمد، تولید محصولات زراعی در سال ۱۷۹۱ کاهش یافت، سوداگری رایج شد و به خاطر کاهش ارزش واحد پول تورم به وجود آمد و وضعیت اقتصادی بدتر شد، به طوری که خواسته‌های توده مردم بلندتر شنیده می‌شد. در این سالها بیشتر، آزادی عمل و سرباز زدن و تمرّد از پرداخت مالیاتهای تیول‌داری (فئودالی) به جای مانده از گذشته به وقوع پیوست، زیرا اغلب دهقانان متوسل به زور شدند و در مقابل آن دفاع نمودند. دهقانان در سال ۱۷۸۹ برای امکان بازخرید فشار مالیاتی ذکر شده جان‌فشانی و سرمایه گذاری فراوانی کردند.

در فاصله زمستان ۱۷۹۱ و پاییز ۱۷۹۲ پشت سر هم نهضتهای دهقانی مانند دوران وحشت بزرگ به وقوع می‌پیوست. انبوه کشاورزان در زمینهای مسطح دشت با کشاورزی قوی مابین رودخانه لوار (Loire) و اراضی متعلق به این حدود، از یک بازار به بازار دیگری رژه می‌رفتند، برای این که قیمت را در سطح بالایی ثابت نگهدارند - یک نوع «مالیات» بر غلاّت - و قیمتهای نان. در جای دیگری چون تمام منطقه جنوب شرق از کوههای آلپ تا منطقه لانگدوک (Languedoc) و پرووانس دهقانان قصرها را غارت کرده و آتش زدند. هم‌چنین این برای زمینهای مسطح دشت اعتبار داشت. در شهرها و بازارچه‌ها، دهقانان باشگاهها، انجمنها و اجتماعات مردمی زیادی را تشکیل دادند. تقریباً بعضی اوقات تمام فرانسه از شبکه‌ای خیلی متراکم پوشیده می‌شد. در پاریس از باشگاه وکلوپ کلاه حصیریها (Bretonischen Club)، انجمن و باشگاه ژاکوبنها به وجود آمد که از سال ۱۷۸۹ محل مهمترین اجتماعات و مباحث بود و درآن‌جا اتّفاق می‌افتاد. تصمیمات بزرگ درآنجا مشخص وگرفته می‌شد. باشگاهی که بدان اجتماعات فراوانی ملحق شدند بحران آشفته شهر وارن را این باشگاه با موفقیت مغلوب و برطرف کرد. عضوگیری جدید در باشگاه ژاکوبنها در مقایسه با باشگاه کوردلیه انحصاریتر و گزینش اعضا سخت‌تر بود. در این باشگاه سخنرانان مردمی مانند دانتون (Danton) یا «مارا» (Marat) به عنوان «دوستداران مردم» ظاهر شدند. تنّوع در مطبوعات ملاحظه می‌شد، هم‌چنین رسانه‌های انقلابی جدید به وجود آمد، از طرفداران حضرت عیسی (ع) گرفته تا راستهای افراطی طرفدار اصلاحات در استانها جزو این دسته بودند مانند فردی چون میرابو. سازمانهای

---

[۹] Sans culotte. افراد برهنه یا دارای شلوارک کوتاه و نشانه‌ای از زحمتکشان انقلاب فرانسه است - م.

مـردمی و دمـوکراتـیک تأسیس شـدند و انـقلابیون فـرانسـه از مـنطقه بـربانت افـرادی چـون کامی دِمولین (Camille Desmoulins) یا «مارا» را در جناح خود داشته و به عنوان دوستدار مردم شناخته شده و سازمان خاص خود را تشکیل داده بودند. این یکی دیگر از عوامل ارتقاء سطح آگاهی و تشدید سیاسی‌شدن مردم به‌حساب می‌آیند. آیا ضدانقلاب یا افراطیون، در سیاسی شدن توده‌های انبوه به انقلاب متکی و متوسل شدند؟

در اصل حالتی تردیدآمیز در انتخاب دوچیز وجود داشت و رهـبری انـقلاب بـورژوازی در آخر سال ۱۷۹۲ خود را در این حالت تردید دید، مـوقعی کـه تـدوین قـانون اسـاسی نـظام جدید سیاسی برای نتیجه گیری نهایی آورده شده بود. بـرای ایـن کـه بـه درک و قـبول تـعادل صدمه‌ای زیاد وارد نشود، به طور تـخیّلی پـذیرفتند کـه پـادشاه از بـخشهای آزاد فـرار نکـرده است، بلکه دزدیده شده است. بدین‌جهت مردم مجبور به استرداد حق بـرتری بـویژه بـه شـاه شدند. انقلابیـون افراطی اساس و اصول نظام شاهنشاهی را شـدیداً ردکردند و ایـن افـتضاح و رسوایی عظیم سیاسی به حساب مـی‌آمد. قـانون اسـاسی در سـال ۱۷۹۱ بـا تـوضیحی دربـاب حقوق بشر و حقوق شهروندان آغاز شد و قوانین کاملاً جدیدی برای نـظام اداری، دادگـاهها، امور مالی و حتی در مورد ساختار کلیسا تدوین کرد. می‌خواهیم دوباره به این مطلب بـرگردیم که اگر ما در مورد عملکرد نهایی انقلاب بحث کنیم، انقلاب و نتایج آن به هیچ‌وجه بدون علّت و اتفاقی نیستند. این انقلاب بیانگر شاخصهای کامل بنیادهای یک‌انقلاب بـورژوازی‌است کـه کوشش و سعی در برقراری نظام سلطنتی مشروطه داشتند. بـراسـاس نـظام جـدید سیاسی در شانزدهم دسـامبر ۱۷۹۱، «مجلس قانون‌گذاری» (Legislative) تشکیل جـلسه‌دادو بـدین‌جهت نظام جدید گفته می‌شود، زیرا خود قانون‌گذاران بـرای انـتخاب مـجدد نـمی‌توانسـتند شـرکت کنند.

خیلی از اعضای قوه مقنّنه با دیدگاه محکمی به طریقی وارد شدند که تداوم انـقلاب را بـه پایـان برسانـند مانند فـردی چـون بـوفن دونـمور (Dupont de Nemours) کـه اظـهار داشت. «ماشین قیام و شورش را متلاشی کـنید». ایـن گـرایش راگـروه پـارلمانی یـا فـرا کسـیون فـویان (Feuillants) در مجلـس نمایـندگی می‌کرد، این گروه ۲۶۳ کرسی از ۷۴۵ کرسی نـمایندگان را دارا بود. طرفداران لافایت از یک طرف و هواداران گروه سه نفره (بارناو، دوپن، لامت) از سوی دیگـر با یکدیگـر در منازعـه بودند. خیلـی زودگـروه دیگـر پارلمـانی تحت عنوان بری سوتنها (Brissotins) در مقابل آنان قرارگرفت کـه بـعداً بـه اعـتدالیـون جـمهوری‌خواه (Girondins)

انقلاب فرانسه معروف شدند.

بدین جهت در بین این گروهها تفاوتهایی از نظر گروه رهبری وجود داشت، این تفاوتها به رهبرانی چون بری‌سو و به سران برجسته‌ای چون ورنیو (Vergniaud)، گاده (Guadet)، رولاند (Roland) و کندرسه (Condorcet) تعلق داشت و شامل حال بعضی از دموکراتهای مترّقی مانند کارنو (Carnot)، مرلین (Merlin) و شابو (Chabot) می‌شد. رفتار آنان با بهترین تدوین و نگارش از ژروم پتیون (Jerome Petions) شهردار پاریس از نو به رشته تحریر در آمد، وی در آن زمان گفت. «بورژوازی و خلق تواماً انقلاب را انجام دادند و تنها اتحاد آنان می‌تواند انقلاب را حفظ کند».

چه نوع اتحّادی بایستی در حفظ انقلاب اِعمال شود؟ بعضی از رهبران به قوه مقنّنه و مجلس تعلّق نداشتند، اما دارای نفوذ زیادی بودند مانند «روبسپیر» درگروه ژاکوبنها یا «مارا» با روزنامه‌اش. این شرط بقای حیات سیاسی بود و بیشتر مانند پیوند و ازدواجی عاقلانه محسوب می‌شد. بری سوتنها بر عکس، این اتحاد و معاهده را فقط ضرورتی تحمیلی و عجولانه می‌دانستند. اشتراک بینش مابین این افراد و نهضت مردمی همیشه دوپهلو و مبهم می‌ماند، درجایی که اهداف اجتماعی و اقتصادی برهنه‌ها یا پابرهنه‌ها را از آن نمی‌توان جدا کرد. به سرعت شکاف طبقاتی به طور مداوم عمیقتر می‌شد. جنگ بیش از هر چیز توسعه را تسریع می‌کرد و اختیار و حق گزینش سیاسی را سخت و مشکل می‌نمود، به علاوه تشنجات اجتماعی را وخیمتر می‌کرد. خطر خارجی غافلگیرانه نمی‌آید. بنیانگذاران قانون اساسی به‌رغم دفاع از «شرح و بیانیه صلح برای جهانیان» به مقابله و دشمنی با نظامهای سلطنتی در اروپا پرداختند، و به علت همبستگی بین سلسله‌های سلطنتی و بیش از همه وحشت از خمیرمایه انقلابی موجود، بنیانگذاران قانون اساسی نگرانی خود را آشکار کردند. به دنبال آن حکمرانانی چون پادشاه پروس (آلمان)، قیصر اتریش و غیره سرگرم به مسایلی درجایی دیگر شدند (تقسیم لهستان).

ولی در اوت ۱۷۹۱ با بیانیه پیل نیتس (Pillnitz)، اتحادیه قدرتهای سلطنت‌طلب علیه خطر انقلاب تشکل یافت. شگفت‌آور این‌که اکثر گرایشات سیاسی در فرانسه، امکان وقوع درگیری را بیشتر مثبت حدس‌زده بودند. شرایط اولیه بی‌نهایت متفاوت، باعث نوعی همکاری و اشتراک مبهم و نامفهوم گردید. پادشاه و مشاورینش در دربار منتظر پیروزی سریع شاهزادگان اروپا بودند. لافایت پیروزی کامل جنگ را خواب می‌دید و در این جنگ به او نقش رهبری خوبی

پیشنهاد شده بود. بالاخره از ابتدای سال ۱۷۹۲ بری‌سوتنها[۱۰] حکومت را در دست گرفتند و امیدوار بودند که جنگ پادشاه و مشاورانش را برای ادای سوگندنامه مجبور کند و با این روش وضعیت روشن شود. تقریباً تنها فردی که در باشگاه ژاکوبنها نسبت به مخاطرات یک جنگ هشدار داد و اعلان خطر کرد، شخص روبسپیر بود. انقلاب براساس و در مقابل این خطرات نمی‌تواند آمادگی داشته باشد و تدارک ببیند و در جنگ شانس و فرصت ضدانقلاب بیشتر می‌شود و شاید جنگ روزی یک دیکتاتور نظامی را بر سرکار آورد .... نزاع کلامی هیجان‌انگیز درکلوپ ژاکوبنها بین بری‌سو و روبسپیر عاقبت به نفع بری‌سو تمام شد. در بیستم آوریل ۱۷۹۲ فرانسه به پادشاه بوهمن[۱۱] و مجارستان اعلان جنگ کرد. ولی انقلاب از ابتدا به‌طور واقعی در مقابل این ائتلاف کاملاً ایستاد، پروس (آلمان)، اتریش، روسیه و پادشاهان پی‌مونته و اسپانیا با هم ائتلاف کردند.

همان‌طور که پیروان بری سوتنها پیش‌گویی کرده بودند، جنگ پادشاه را خیلی زود مجبور کرد که نقاب از چهره بردارد و آخرین حربه خود را آشکار سازد، پادشاه از اعلان تصمیمات فوری قوه مقنّنه با استفاده از حق ویژه (Veto) خود امتناع کرد (من جمله این که در حومه پاریس، اردوگاهی از پاسداران ملی متشکل از افراد استانها تشکیل شود)، و هیأت دولت بری‌سوتن را عزل کرد. اما آرزوهای پادشاه و اشراف برآورده شدند. اولین جنگ و درگیری به علت مهاجرت نیمی از افسران به پایان رسید و ارتش فرانسه با یک حالت فلاکت‌باری کاملاً دچار اختلال و بی‌نظمی و عدم‌سازماندهی گردید. در مرزهای شمالی نیروهای نظامی خود را در حالتی لاعلاج یافتند و فرار کردند، در حالی که در تمام مملکت تشنج رو به رشد بود. مؤتلفین سعی نمودند از این مزّیت سود ببرند. در حالی که در تاریخ ۱۵ ژوئیه ۱۷۹۲ «اعلامیه‌مشهوربراون شوایگ» (Braunschweig) صادر شد و این بیانیه تهدیدآمیز بدین‌صورت منتشر یافت. «غارت و چپاول نظامی و نابودی کامل پاریس را به مرحله اجرا درآورید». خطر تهدیدآمیز ناگهانی باعث شورش انقلابی در بیستم ژوئیه ۱۷۹۲. در شهر پاریس شد. تظاهرکنندگان به زور وارد قصر تویلری (Tuileries) شدند و بیهوده سعی نمودند که پادشاه را به ترسانند، ولی او با تمام جرأت و خونسردی در مقابل آنان ایستاد و در واقع قیام شکست

---

[۱۰] Brissotins. به طرفداران بری‌سوت گفته می‌شد و بعداً این نام را به همه ژیروندنها (معتدلین جمهوری‌خواه) دادند -م.

[۱۱] Böhmen. منطقه‌ای در قسمت غرب چکسلواکی -م.

خورد. ولی پادشاه بازهم گسترش بسیج عمومی را اعلان کرد. در تمام کشور برای مثال منطقه جنوب در آن زمان در رأس تعهد انقلابی قرار داشت و درخواستی را مبنی بر عزل پادشاه مطرح کردند. قوه مقنّنه قبلاً در یازدهم ژوئیه رسماً این چنین اعلام کرد.

«میهن در خطر است». از اقصی نقاط مملکت گردانهای پاسداران ملی به سمت پاریس هجوم آوردند. از آن جمله اهالی مشهور مارسی (Marseilles) بودند که آهنگ رژه آنان خیلی زود معروف گردید و به عنوان سرود ملی مشهور شد (مارسییز) (Marseillaise).

تابستان داغ ۱۷۹۲ بدون‌تردید مرحله‌ای تعیین کننده در انقلاب محسوب می‌شود و از خود آثاری برجای گذاشت. جبهه بورژوازی انقلابی دیگر به شکل بسته در مقابل نهضت مردمی نایستاد. بورژوازی اکنون در استانها و هم چنین در پاریس در چهارچوب اجتماعات در مناطق مسکونی بخشها و باشگاهها بسیج شده و خیلی زود به عنوان موتور ابتکار عمل انقلابی، بسیج و خلاّق شد. ژیروندنها[۱۲]، با تمایلات بورژوازی معتدل، قیام بیستم ژوئن را تنها به صورت منفعل و غیرفعال حمایت کردند و دچار اغوا و وسوسه‌ای شدند که با استانداران و نظم نظام سلطنتی متحد شوند، برای این که در طغیان انقلابی غرق نشوند. آنان ابتکار عمل را از دست دادند. در پایتخت «در بخشهای شورشی پاریس» برهنه‌ها و پابرهنه‌های مسلح بخشها و اعضای باشگاه کوردلیه تصمیم داشتند که به بعضی از رهبران مانند «مارا»، دانتون و روبسپیر ملحق شوند.

در دهم اوت تصمیم نهایی گرفته شد. اعضای بخشهای پاریس و اعضایی که از استانها می‌آمدند، با یکدیگر هم‌پیمان شدند و هجوم به قصر تولوری بردند، ولی مدتی قبل خانواده سلطنتی از این قصر فرار کرده بودند. به دنبال کشت و کشتار جنایت‌آمیز سوئیسیهای نگهبان قصر، مردم پیروزی قیام را جشن گرفتند. قوه مقننه انفصال خدمت پادشاه را موقتاً از تمام مشاغل اداری‌اش به تصویب رساند. خانواده سلطنتی در معبد زندان حبس شدند. به علاوه دعوت از نمایندگان منتخب به دنبال انتخاباتی عمومی، مساوی و مخفی به عمل آمد و به تصویب رسید. به دنبال این، خیلی زود سرزمین فرانسه «جمهوری» (Republik) نامیده شد و بایستی هدایت و راهنمایی کار تکمیلی در مورد قانون اساسی جدید انجام شود. این مرحله با دو واقعه پرسر و صدا و هیجان‌انگیز به پایان رسید.

پیروزی در بیستم سپتامبر ۱۷۹۲ در والمی (Valmy) پیشروی پروسها را در شامپاین

---

[۱۲] Girondist. جمهوری خواهان معتدل را در انقلاب فرانسه گویند - م.

(Champagne) جلوگیری کرد و به پایان رسید و در عین حال مسیر لشکرکشی ویرانگر را در آن موقع تغییر داد. در والمی کشتار بزرگی به وجود نیامد، بلکه فقط توپخانه بـه تـوپ‌انـدازی پرداخت که با عقب‌نشینی نیروهای آلمانی (پروسی) اتمام یافت. اما این برخورد دارای معنی بزرگ تاریخی است، از ناظرین معاصر این جریان بـه عـنوان شـاهد عـینی فـردی چـون گـوته (Goethe) بود، که در این مورد اِهمال کاری نکرد نیروهای نظامی فـرانسه بـدون تـجربه و بـد آموزش دیده بودند، نظامیان فرانسه بدون عقب‌نشینی جواب آتش ارتش پـروس (آلمـانها) را دادند و در این زد و خورد، یک پیروزی سمبلیک نهفته است. این پـیروزی از نـتایج مسـتقیم جنگ و کشتار فراتر است. «کشت و کشتار در ماه سپتامبر» سیاهترین فصل انقلاب را در مقابل آن تشکیل داد، این واکنش وحشتناک را فقط توسط ترس مضاعف می‌توان تبیین ؛کرد حمله و تعرض خارجیان از یکسو و توطئه سیاسی داخلی از جهت دیگر، به شکل «ضـربه خـنجر در پشت» بیان می‌شوند. به خاطر بلاتصدی بودن تخت سلطنت و قدرت - پادشاه در زندان به سر می‌برد، تصمیم‌گیری به زور توسط هیأت اجرایی موقت تحت رهبری دانتون بـه مـرحـله اجـرا در آمد. این عکس‌العـمل وحشت‌آمیز مـی‌توانست بـدون هـیچ مـانعی مـلایمتر و از اِعـمال خشونت صرف‌نظر کرد. از دوم تا پنجم ماه سپتامبر تعداد زیـادی افـراد بـه زنـدانـهای پـاریس آورده شدند و در محبس بدون هیچ تفاوتی حـدود ۱۵۰۰ زنـدانـی کشته شـدند. بـرای مـثال اشراف، کشیش روحانی (بیشتر از ۳۰۰ نـفر) هـم چـنین تـعداد بـی‌شماری زنـدانـی کـیفری و تأدیبی در میان کشته‌شدگان دیده شدند. این اَعمال چیزی جز قتل‌عام به حساب نـمی‌آید کـه توسط احکام یک دادگاه مسخره و مضحک به عنوان «دادگاه خـلقی» صـادر شـد. بـا تـباین و اختلافی که با این دو تصویر از حوادث - یعنی والمی و کشتار ماه سـپتامبر - بـه وجـود آمـده بود. مرحله انقلاب بورژوازی و دوره مصالحه و توافق به پایان رسید. اکنون مرحـله‌ای جـدید آغاز می‌شود که در این دوره بورژوازی انقلابی مجبور به بهره گیری از نیروی تـوده‌های انـبوه مردمی است و جبراً روی آنها حساب می‌کند.

۳ - انقلاب ژاکوبنها

الف - برتری حزب کوه

کلام شهردار پاریس پتیون (Petion) را به خاطر آوریم، که در سال ۱۷۹۲ این چنین بیان کرد: «انقلاب فقط آن موقع پیروز می‌شود که اتحاد بین «خلق و بورژوازی» برقرار شود». به طور کاملاً مشخص پتیون در ابتدای سال ۱۷۹۲ مجدداً این چنین بیان کرد. «مالکیتتان در خطر است». طبیعتاً منظور وی از مالکیت، نوع مالکیت بورژوازی بود که با خواست و آرزوی مردم، این نوع مالکیت به خطر افتاد. به ویژه پتیون، کسی که مدتی طولانی مابین گرایشات فکری ژیروندنها (معتدلین) و مونتانیه[۱۳] (حزب کوه) در نوسان بود، این تغییر رفتار به طور واضح خبر از انشعابی می‌داد که در بورژوازی فرانسه به دنبال سقوط نظام سلطنتی به منصّه ظهور رسید.

تخریب و سقوط اجتماع در آن زمان، برای بخشی از مردم به عنوان خطر اصلی به شمار می‌رفت و بازگشت به آرامش و نظم، وظیفهٔ و تکلیف اولیه محسوب می‌شد. برخلاف برای بقیه مردم مانند گذشته دفاع از انقلاب به معنی مخالفت با خطر اشراف بود - به شکل ضدانقلاب و ائتلاف با قدرت‌مداران که مهمترین بودند - دفاع از انقلاب احتیاج به معاهده و پیمان با نهضت مردمی داشت و آن را طلب می‌کرد. به همین علت انقلاب حداقل به قسمتی از خواسته‌های اجتماعی این اقشار تن در داد و قبول کرد. سیاست به دور از آزادیخواهیهای بورژوازی مجبور به نابودی است و این نوع سیاست بدون رعایت آزادی از وسایل غیرعادی کمک می‌گیرد.

حال، بین این دو رفتار اجتماعی تفاوت وجود دارد و بدین‌طریق دو گروه یا دوقشر اجتماعی تمیز داده می‌شود یا تنها دو حق‌گزینش متفاوت سیاسی وجود دارد که این گرایشات در احزابی به‌نام ژیروندنها و مونتانیه از بین رفتند؟ بعضی از مورّخین قدیمی مانند آ. کوبن (A. Cobban) در مجلس از تجزیه‌وتحلیل به‌کارگیری و استخدام نیروهای رهبری از این دو

---

[۱۳] Montagnard = Montagne. پیروان گروه افراطی در مجلس که در زمان انقلاب فرانسه به علت نشستن آنان در مکانهای بالای سالن اجتماعات مجلس قانونگذاری به اصطلاح حزب کوه نامیده شدند، خویشاوندان طایفه‌ای که در کوهها زندگی می‌کنند، را هم معنی می‌دهد و Montagne در لغت به معنی کوه است -م.

حزب این چنین نتیجه گیری کرد، که مابین این دو گرایش از دیدگاه جامعه‌شناسی تفاوتی حقیقی موجود نیست. طرفداران ژیروندنها و مونتانیه از اقشار هم سطح نشأت گرفته و برخاسته‌اند. البته این نتیجه گیری تا اندازه‌ای عجولانه بود و در همه‌جا صدق نمی‌کرد. در جایی که آن‌سوی مجموعه رهبری، فعالین ژاکوبنی و طرفداران فعال ژیروندنها (به عبارت دیگر فعالان نظام فدرال) می‌توانند مورد تجزیه‌وتحلیل واقع شوند و به‌کارگرفتن آنان مسلماً یکسان و مشابه یا قابل تعویض نیست. پیش از این نتایج خالص انتخابات مناطق جغرافیایی، اشاره به منشأ و خاستگاه متفاوت پیروان ژیروندنها و مونتانیه‌ها می‌کرد.بنادر بزرگ چون - نانت، بوردو و مارسی - به عنوان سنگرهای رفاه و سعادت سرمایه‌داری تجارتی به حساب می‌آمدند و حزب نام‌گذاری شده «ژیروندنها» و رهبر شاخصش از این سرمایه‌داری تجاری به وجود آمدند.

برای مثال افرادی چون ورنیو (Vergniaud)، گاده (Guadet)، ژانسون (Gensonne) که به بری‌سو یا رولاند ملحق شدند. به این افراد نمایندگان دیگری از ایالات اضافه شدند مانند رابو (Rabaut) به عنوان سخنوری اصلاح‌طلب از نیم (Nimes)، باربارو (Barbaroux) از مارسی یا ایزنارد (Isnard) عطرسازی ثروتمند ازگراس (Grasse) بود و غیره. در تضاد با جریان فوق - حزب کوه - با افرادی چون روبسپیر، دانتون و «مارا» و اشخاص تازه کار و مبتدی چون کوتون (Couthon) یا سن‌ژوست، در مرکز جریانات ژاکوبنها در پاریس یا در ایالات قرار گرفتند. شیوه این دو نوع رفتار متباین نمی‌گذارد تفاوتهای جامعه‌شناسی کاهش یابند و به طور ساده و اتفاقی قابل تعویض نیستند. این موضوع روشنتر می‌شود، اگر مردم نیروی سومی را مورد توجه قرار دهند و این نیرو در کمیسیون‌های مجلس دارای نماینده نباشد توده انبوه برهنه‌ها یا پابرهنه‌ها در چهارچوب اجتماعات بخشهای شهری سازماندهی شدند. بعضی از رهبران و یا احیاناً سخنگویان گروه افراطی مشهور به گروه خشمگین (آن‌رژه) (Enrages) در سال ۱۷۹۲/۹۳ از این گروهها برخاستند و بیرون آمدند. برای مثال وارله (Varlet)، لوکلرک (Leclerc) و یا «روحانی سرخ» به نام ژاک‌رو (Jacques Roux) که احتیاجات و خواسته‌های توده انبوه را می‌شناختند و بازگو می‌کردند. به دنبال ظلم و ستم آن‌رژه، در اطراف افرادی چون هبره (Hebret)، شومت (Chaumette) و طرفداران کمون پاریس - یک گروه دیگر پرزرق و برق سیاسی تشکل یافت.

«هبرتیستها» حداقل سعی کردند بر رهبری نهضت افراد عریان و پابرهنه‌ها مسلط شوند و خود را متکّی به آنان کنند. تحقیقات جدید درباره استانها بیشتر و بیشتر نشان می‌دهند، که این

نوع مبارزان مختص به پاریس نبودند. بین پاییز و زمستان ۱۷۹۲ ناآرامیهای دهقانی ملاحظه شد و در ابتدای سال ۱۷۹۳ در پاریس شورش به علت گرسنگی منجر به غارت گردید - نه به خاطر فقط غلات، بلکه هم چنین به علت قند و قهوه شورش کردند - «مردم عادی» مستمر و دایم بر روی خیابانها بودند و مستقیماً در روند انقلاب شرکت کردند. برخورد و درگیری بین ژیروندنها و مونتانیه‌ها از اواخر سال ۱۷۹۲ تا ژوئن ۱۷۹۳ به طور اجتناب‌ناپذیری شدت یافت. مهمترین مراحل آن فرآیند مخالفت بالودویگ شانزده بود.

حوادث سیاسی خارجی به صورت پیشروی نظامی توام با پیروزی در نظرگرفته شده بود، ولی نتیجه آن شکست سختی به همراه داشت. هم چنین قیام در ونده (Vendee) در ابتدای سال باعث به وجود آمدن یک جبهه داخلی گردید.

در دسامبر ۱۷۹۲ لودویگ شانزده که در معبد زندانی بود، توسط نمایندگان مجلس محکوم گردید. جناح ژیروندنها از خود ملایمت نشان دادند و در جستجوی راه‌حلی بودند که از اجرای حکم اعدام لودویگ شانزده اجتناب شود. مثلاً تبعید یا حبس تا زمان صلح یا حداقل تأیید حکم محکومیت به اعدام لودویگ شانزده را توسط مردم پیشنهادکردند. در مقابل رهبری حزب کوه مانند «مارا»، روبسپیر یا سن‌ژوست با دلایل خاص خود خواستار اجرای حکم اعدام پادشاه (لودویگ شانزده) به خاطر سعادت ملت و ضروریات انقلاب شدند. با ۳۸۷ رأی از مجموعه ۷۱۸ رأی ، حکم اعدام پذیرفته شد و لودویگ شانزده در بیست و یکم ژانویه ۱۷۹۳ اعدام شد.

آن چنان که نمایندگان در این مورد اینچنین اظهار داشتند . «اعدام لودویگ مانند «عمل و اقدام دوراندیشانه ملی» به مرحله اجرا در آمد. در این مورد نمایندگان آگاه بودند که پیشروی انقلاب در حال حاضر غیرقابل برگشت است.

یکی از آنان به نام‌گامبون این چنین بیان و تشبیه نمود. «مثل این که انسان در یک جزیره ناشناس قدم‌گذاشته باشد و باکشتی که به این جزیره آمده است، سوخته و آتش گرفته باشد». جنگ در مرزهای فرانسه به دنبال اعدام پادشاه شدیدتر شد. قدرتمندان اروپایی در جبهه‌های دیگر مانند لهستان سرگرم بودند و تا سال ۱۷۹۳ برای ارتش فرانسه امکاناتی را فراهم نمودند که‌نتیجه جنگ‌دروالمی راجبران‌وتکمیل کند. به‌دنبال‌پیروزی‌درژمپ (Jemmapes)، گروهانهای انقلابی‌اتریش وهلند را تصرف کردند و جنوب ساویون (Savoyen) و منطقه اشراف‌نشین گراف یعنی نیزا (Nizza) را تسخیر کردند. در ادامه جنگ مجدداً در شمال، یعنی منطقه سرزمین راین

(Rhein) از ماینس (Mainz) تا فرانکفورت (Frankfurt / Main) به تسلط نیروهای فرانسوی در آمد.

با این پیروزی در واقع رؤیای قدیمی نظام سلطنتی از موضوع مرزهای طبیعی به حقیقت پیوست، مسلماً به دنبال شعار آزادی‌خواهانه «جنگ قصرها و صلح آلونکها» به شکلی دیگر تدوین شد. انقلاب ابتدا در عمل آزادی را به همراه آورد، سپس نتایج طرحهای منفی سلطه‌جویی و فتح و تسخیر قابل لمس می‌شوند. اعدام لودویگ شانزده باعث ائتلاف متحدّین جدید چون اسپانیا، دولت شاهنشاهی نپال، شاهزادگان آلمان و بیشتر از همه انگلستان گردید و این پیمان اتحاد در اثر تصرف عدوانی سرزمین بلژیک مستقیماً مورد تهدید واقع شد و قابل لمس بود. اوضاع مانند باد تغییر جهت داد . در زمستان ۱۷۹۳ فرانسویان شکستهای متوالی را تحمّل کردند و بلژیک و منطقه راین آلمان را یکی پس از دیگری از دست دادند. تشکیل یک جبهه جنگ داخلی وضعیت را بدتر کرد. قیام در شهر وانده در جنوب فرانسه در آغاز سال ظاهر شد و به طور سریع توسعه یافت و بیشتر در رابطه با قیام مردم در سطح روستاهای دشت بود. رهبران آنان دارای منشأ طبقاتی ساده‌ای بودند (استوفله (Stofflet) محافظ و نگهبان شکار و کاتلینو (Cathelineau) قاچاقچی بود و غیره). هم چنین اشراف تحت فشار دهقانان شرکت کردند و رهبری‌راپذیرفتند مانند افرادی چون (دوشارِت (de Charette) و اِلبه (Elbee) و غیره) ابتدا دهات و سپس شهرهای طرفدار نظام جمهوری به این جریان پیوستند. این قیام اغلب تفسیر شده است و علل آن بی‌نهایت مبهم و پیچیده است. به طور یقین، در این مورد ریشه‌های عمیق احساسات مذهبی نقش مهمتری را بازی کردند، تا این که این احساسات مذهبی بدان ربط داده شدند که برای منافع شاهانه بایستی مبارزه کرد. اما این تمام جریان را روشن نمی‌کند. ممکن است، دشمنی در مقابل حکومت مرکزی در یک منطقه از عوامل مهم‌تر به حساب آید، که به صورت عدم‌پرداخت مالیاتها و بیشتر از هر مورد عدم‌تمایل نسبت به خدمت سربازی، حدوداً (۳۰۰۰۰۰ نفر) از آن شدیداً سرباز زدند. تفاسیر جدید ریشه‌یابی جنبش را در ارتباط مخصوص با مسایل اجتماعی - اقتصادی می‌بینند و بر آن تأکید می‌کنند. در این تفاسیر، بازتاب مخالفت با زندگی شهرنشینی و بورژوازی ملاحظه شده و عکس‌العمل شدید دهقانان علیه جمهوریخواهی کاملاً قوی بود، برای این که دشمنی قدیمی و سنتی دهقانان علیه اشراف پنهان گردد.

در هر صورت این ضربات و مسایل قدرت‌طلبی ژیروندنها، به عنوان مهمترین گروه پارلمانی و حزب تشکیل دهنده دولت به طور جدّی مورد پرسش واقع شد (با وزیری رولاند

همسر مشهور مادام رولاند و اژریا (Egeria) طرفدار ژیروندنها).

برای آنکه ژیروندنها ادعای قدرت نمایند، در ابتدا سعی نمودند که موضع حمله علیه حزب کوه را اتخاذ نموده و رهبران حزبی چون روبسپیر، دانتون و «مارا» را به علت کوشش و جهد در راستای دیکتاتوری و استبداد متهم کنند. اما این اقدام به شکست منتهی شد و «مارا» در جوّی پیروزمندانه توأم با شادی تبرئه گردید.

به رغم اندیشه و فکر ژیروندنها، فشار زیادی بر نظام جمهوری برای استقرار و تشکیل یک سیستم نهادی جدید وارد آمد.

در ابتدا، یک دادگاه جنائی ویژه در پاریس تشکیل داده شد و خیلی سریع این دادگاه تبدیل به «دادگاه انقلاب» شد.

آن‌گاه در شهرها و روستاها شبکه‌ای بنام «کمیته مراقبت و هوشیاری» تأسیس شد که می‌بایست فعالیتهای افراد مشکوک و ضدانقلاب را زیر نظر گیرد.

عاقبت در آوریل ۱۷۹۳ کمیته رفاه به وجود آمد و تحت نفوذ دانتون قرار داشت. ژیروندنها به خاطر کنار گذاشتنشان از مصادر امور، کوششهای بیهوده نمودند، حتی گاه اوقاتی بدون رعایت احتیاط اعتراض کردند. یکی از سخنگویان آنان به نام ایزنارد، پاریس را در یک سخنرانی مشهور خود در مورد قیام جدید انقلابی علیه قانونی بودن و مشروع بودن به انهدام کامل تهدید کرد («مردم به دنبال ساحل مجبور به جستجو هستند! آیا پاریس زمانی ساحل نجات بوده است»).

براساس این اقدام تحریک‌آمیز، جنبش مردمی اهالی پاریس با یک تظاهرات بدون برنامه‌ریزی قبلی در ۳۱ ماه مه و سپس در دوم ژوئن با قیامی به آن اقدام تحریک‌آمیز جواب دادند، ولی به هدف موردنظر نرسیدند.

مجمع نمایندگان مردم توسط پاسداران ملی پاریس خود را در جهت تطبیق تغییر دادند و تحت اثر این فشار، نمایندگان دستگیری بیست و نه نفر از نمایندگان رهبری جناح ژیروندنها را به تصویب رساندند. این یک پیروزی تعیین کننده برای ژاکوبنها و حزب کوه به حساب می‌آمد، ولی این پیروزی تلخ بود. همان‌گونه که بارِرَ (Barere)، سخنگوی کمیته رفاه توضیح داد، جمهوری فرانسه اکنون بیشتر شبیه به یک قلعه محاصره شده است. اتریشیها مرزهای شمالی را زیر پا گذاشته‌اند، پروسها (آلمانیها) در منطقه راین مستقر شده‌اند و مردم شمال غرب ایتالیا (Piemonte) و اسپانیاییها جنوب را تهدید می‌کردند. شورشیان طرفدار شوانها

(Chouans) در شهر ونده خود را «ارتش سلطنتی و کاتولیکی» نامیدند. و تنها فقط با مشکلات فراوان توانستند آنها را در جلوی دروازه شهر نانت متوقف سازند. سقوط ژیروندنها، شورش و قیامی را به راه انداخت، که شورشیان طرفدار نظام فدراتیو بودند و آنرا نتیجه داد؛ به عبارت دیگر، نافرمانی و عصیان در استانها در مقابل پاریس (خودمختاری) معنی می‌دهد. در جنوب شرقی، شهر لیون به مخالفت با مجمع نمایندگان مردم برخاست و مطابق قانون این شهر جبراً به محاصره در آمد. شهرهای بزرگ در جنوب کشور مانند بوردو و تولوس با مناطق حومه این شهرها و در آخر پرووانس با مارسی و تولون (Toulon) قیام و عصیان کردند. این بنادر مهم توسط ضدانقلاب به انگلیسیها تحویل داده شدند، در شمال مملکت به طور علنی فقط اهالی نرماندی (Normandie) شورش کردند. این منطقه به علت کوچکی، در مقابل گسیل و ورود ارتش از پاریس سریعاً از هم پاشید، ولی از این منطقه یعنی نروماندی فردی چون شارلوت کورده (Charlotte Corday) بیرون آمد و برخاست، که «مارا» خطیب صاحب کرسی را با خنجر کشت. تحت فشار تمام این خطرها می‌شود از برقراری روابط صحبت کرد؟ یا مجبوریم که از یک اتحادیه و پیمان مستقیم صحبت کنیم؟

بین بورژوازی ژاکوبنی که حزب کوه، نماینده آن در مجمع نمایندگان بود و کمیته اجرایی حزب (کمیته رفاه) قرار داشت و با توده انبوه مردم عریان و پابرهنه رابطه بسیار نزدیکی داشت. امّا آیا این یک همبستگی نامحدود بود؟ ما در این‌جا به نظریه‌های دانیل گِرن (Daniel Guerin) مورّخ بر می‌گردیم. او برای نمونه ادعا می‌کند که این نظریه‌ها اوّل از طرف «بی‌آستین‌های» خشمناک حمایت شد و بعدها این نیروها توسط هبرتیستها جهت داده شدند و می‌توانستند در موقعیتی باشند که از مرحله انقلاب بورژوا - دمکراتیک فراتر روند و اهداف خاص یک انقلاب خلقی را به اجرادرآورند. تصّوراین است که، پیمانی که توسط ما به اجرا در آمد، به شکلی مبهم و پیچیده نمایان شد. ازقدرت جمعی «بی‌آستینها» توسط بورژوازی روبسپیری به خاطر اهداف شخصی، بدون این که توضیحات بعدی در این مورد از اولویت برخوردار باشند، سوءاستفاده شد. این موضوع بررسی شده است که در این فاصله آلبرسوبول (Albert Soboul) عدم‌هم‌آهنگی مردم عریان و پابرهنه‌ها را به اثبات رساند و امّا نتیجه این بررسی این است که به هیچ‌وجه مردم عریان و پابرهنه‌ها را جلودار و سپربلای زحمتکشان آینده تلّقی نکرد.

به رغم تمام تضادهای داخلی، مردم عریان و پابرهنه‌ها تا آخر سال ۱۷۹۳ و حتی تا اوایل سال ۱۷۹۴، در کانون نیروهای پویا و فعال انقلاب بویژه در پاریس باقی ماندند. به وسیله

فعالیت و فشار مداوم، حکومت انقلابی را وادار کردند که بعضی از راه‌حلّهای مردم عریان و پابرهنه‌ها را بپذیرند و به آن تحقق بخشند. از بُعد اقتصادی، نظارت و قیمت‌گذاریها در بالاترین سطح به تصویب رسید (سپتامبر ۱۷۹۳)؛ از بُعد سیاسی، اعلان موجودیت «حکومت ترور و وحشت» به مخالفت اشراف و دشمنان انقلاب برخاست و هم‌چنین قوانینی را در مورد افراد مشکوک و مجموعه احتمالی دشمنان انقلاب به تصویب رساند و آنان را به زیرنظر خود در آورد و اِعمال زور و قدرت را محدود کرد و به انقیاد خود در آورد. ولی قیام سپتامبر ۱۷۹۳ که بخش عمده‌ای از این تدابیر را تحمیل کرد، به عنوان آخرین پیروزی مردم عریان و پابرهنه‌ها به شمار می‌رفت، زیرا در این مرحله بورژوازی ژاکوبنی، اشکال حکومت انقلابی را بنا نهاده و آن را توسعه داد که با نظریات آرمانی دموکراسی مستقیم مردم عریان و پابرهنه‌ها در تناقض بود.

چگونه حکومت انقلابی بر جمهوری در مرحله سرنوشت‌ساز و تعیین کننده سال دوم - یعنی از سپتامبر ۱۷۹۳ تا ژوئیه ۱۷۹۴ چیره شد و این مرحله را تبیین و مشخص ساخت؟ به دنبال سقوط ژیروند در ژوئن ۱۷۹۳ مجمع نمایندگان مردم بسیار سریع متن قانون اساسی را تکمیل نموده به تصویب رساندند (اصطلاح قانون اساسی سال اول)، که در ماه اوت توسط مردم تأیید گردید. این متن قانون اساسی از اهمیت برخوردار بود، زیرا این متن نمایانگر مترقی‌ترین تغییرات در آرمان دموکراسی (مردم سالاری) انقلاب فرانسه است. امّا این قانون اساسی هرگز اجرا نشد و در آن موقع مجمع نمایندگان مردم، فوراً چنین پیام و شعاری را صادر کرد. «حکومت فرانسه تا تحقق صلح انقلابی می‌ماند». براساس مبارزه انقلابی، وقوع انتقال قدرت غیرقابل اجتناب به نظر می‌رسید. شکل نهایی حکومت انقلابی با تصمیم معروف در چهاردهم ماه «فری مر»[۱۴] سال دوم (چهارم دسامبر ۱۷۹۳) مشخص شد و در آن انقلاب به عنوان «جنگ آزادی خواهانه علیه دشمنانش» تعریف گردید.

ب . پیروزی و سقوط حکومت انقلابی

هسته اصلی نظام جدید سیاسی، کمیته رفاه بود که توسط مجمع نمایندگان انتخاب و از نو به‌وجود آمد. امّا در خلال سال دوم در آن تغییرات عمده‌ای ملاحظه نشد. رهبری مشهور کمیته رفاه، هم‌چنین افراد جدید استحقاق این را داشتند که دارای القابی باشند. روبسپیر «درستکار»،

---

[۱۴] Frimaire. ماه یخبندان در انقلاب فرانسه، از ۲۱ نوامبر تا ۲۰ دسامبر است - م.

سن‌ژوست که در آن زمان بیست و شش ساله بود و کوتون (Couthon) حقوق‌دان، مغزهای این رهبری همدل و صمیمی بودند.

اما افراد دیگری وجود داشتند که بیشتر مردان‌کار اجرایی بودند. مانند کارنو (Carnot) افسر توپخانه و به عنوان «سازمان دهندهٔ پیروزی» شناخته شد، ژانبون سنت آندره (Jeanbon Saint Andre) در نیروی دریایی فعالیت داشت. پی‌ریوه (Prieur) برای تهیه ارزاق عمومی مسئول بود. بقیه دارای وظایف و مسئولیتهای استثنایی بودند. این مورد برای بارر (Barere) ارزش داشت، وی در عین حال برای امور دیپلماتی دارای صلاحیت و مسئولیت بود، به علاوه کمیته رفاه را در مقابل مجمع نمایندگان مردم نمایندگی می‌کرد. هم‌چنین این نقشها و مسئولیتهای استثنایی برای کولودربوا (Collot d'Hebois) و بیو - وارن (Billaud Varenne) اعتبار داشت، این دو نفر با نهضت مردمی هبرتیستها هم‌دردی و هم‌دلی می‌کردند و در ارتباط با این نهضت قرار داشتند. به رغم تمام تشنجات داخلی، که در آخرین مراحل به واقع سنگین و ثقیل بودند، کمیته رفاه به منزله نقطه ثقلی در هم‌آهنگی نهضت انقلابی دارای نقش مهمی بود. بخشهای دیگری از حکومت مرکزی در مقابل کمیته رفاه در پشت صحنه فعالیت می‌کردند. فعالیت وزرا به ابتکار کمیته رفاه وابسته بودند، حتی دیگر «کمیته‌های بزرگ» مانند کمیته امنیت عمومی که خود را در هم‌آهنگی با تصمیمات آدم‌کشی محدود کرد.

رفته‌رفته کمکها و تکیه‌گاههای محلی حکومت انقلابی به وجود آمدند. مانند جاسوسان ملی در بخشها، کمیته‌های انقلابی در محلاّت. بین کمیته رفاه و مسئولان امور اجرایی، هیأتهای نمایندگی وجود داشتند، بدین‌معنی که از طرف مجمع نمایندگان مردم برای مدت نامعینی به ادارات مأمورانی فرستادند. این مأموران بعضی مواقع به عنوان «فرستاده تام‌الاختیار» از طرف نمایندگان مجمع تعیین می‌شدند و در تاریخ‌نویسی کلاسیک شدیداً مقصّر و محکوم شناخته شده‌اند. بیشتر به خاطر افراط گریهای واقعی بعضی از خرابکاران بدین‌صورت به نمایش گذاشته شدند، برای مثال اقدامات کاریه (Carriers) در شهر نانت که باعث غرق شدن انبوه زیادی افراد مشکوک گردید یا فوشه در مرکز فرانسه و سپس در لیون. هم‌چنین مأمورانی دیگری بودند که متقابلاً با ملایمت برخورد کرده و شمّ سیاسی خود را به اثبات رساندند. البته همه به طور یقین سعی در تهییج بسیج انقلابی نمودند. هم‌چنین در کنار این نمایندگان فردی، اغلب به اقدامات موضعی تعیین‌کننده «ارتشهای انقلابی» داخلی اشاره می‌شود که آنان به عنوان «کارگزاران ترور و وحشت در اداره‌ها» کارکرد داشتند، این واحدهای نظامی از

افراد مردم عریان و پابرهنه نیرو برای آموزش نظامی می‌گرفتند و بدین‌جهت خیلی زود اعتبار خود را از دست داده و با عدم‌اطمینان حکومت انقلابی مواجه شدند و در زمستان ۹۴-۱۷۹۳ این واحدها را، حکومت انقلابی منحل کرد.

تا چه اندازه عوامل یا به معنی دیگر، تحریک کارگزاران انقلابی در این امر مؤثر بودند یا چه نتایجی را به بار آورد؟ همان‌طوری که گفته شد، «حکومت ترور و وحشت» امری عادی و جزو کارهای روزانه بود، در حالی که منظور از این اصطلاح، بیشتر فشار سیاسی را در نظر داشتند و به آن فکر می‌کردند. فشار سیاسی همزمان با تنگناهای اقتصادی روبرو بود و مجموعه جوّ حاکم آن مرحله زمانی را نشان می‌داد. تعقیب به طور طبیعی افزایش یافت و شخص فوکیه تن‌ویل (Fouquier Tinville) مدیر و مسؤول مسند دادگاه انقلابی پاریس با قانون بیست و دوم ماه پری - ری‌آل[۱۵] سال دوم (دهم ژوئن ۱۷۹۴) اختیارات بیشتری را دریافت کرد و بدین‌وسیله به اصطلاح «وحشت بزرگ» از ماه مزیدور[۱۶] آغاز شد. بعد از ملکه ماری آنتوانت (Marie Antoinette)، در طول یکسال تعدادی از اشراف و ژیروندنها را سر بریدند و در مجموع تقریباً پنجاه هزار نفر در تمام فرانسه کشته شدند. این تعداد به معنی ۰/۲٪ از جمعیت کل کشور بود. این ارقام با توجّه به زاویه دید افراد متفاوت ممکن است زیاد یا کم جلوه کند، ولی در هر حال در مناطق مختلف بسیار متفاوت بود. از دیدگاه اقتصادی در ماه سپتامبر ۱۷۹۳ متناسب با خواسته‌های توده مردم، حداکثر قیمت برای موادغذایی و ارزاق عمومی اعلان شد؛ این اعلان قیمت توسط قانونی به نام «حداکثر ارزش عمومی» نه تنها فقط برای ارزاق عمومی، بلکه حتی برای قیمت دستمزدها هم تعیین شد. در نتیجه یک مجموعه تدابیر مقتدرانه مانند تثبیت ارزش واحد پول اسکناس توسط دولت و مصادره محصولات کشاورزان اعمال گردید. از این جهت این سیاست موردپسند اکثریت تولیدکنندگان و مزدبگیران قرار نگرفت، گرچه با اتخاذ این سیاست همزمان با حکومت ترور و وحشت، تهیه ارزاق عمومی را برای طبقات مردمی در شهرها به اندازه وفور، تأمین کرده بود.

بسیج نیروهای ملی به طور واضح باعث بهترشدن موقعیت سیاسی و نظامی گردید.

---

[۱۵] Priairial . نهمین ماه سال در تقویم انقلاب فرانسه است، از بیستم ماه مه تا هجدهم ماه ژوئن و اصطلاحاً ماه چمن و مرغزار نامگذاری شده بود -م.

[۱۶] Messidor . دهمین ماه سال در تقویم انقلاب فرانسه و از نوزدهم ماه ژوئن تا هجدهم ژوئیه و اصطلاحاً نام محصول نامگذاری شده بود -م.

دشـمنان خـارجـی مـغلوب گـردیده عـقب رانـده شـدند. در سپتامبر ۱۷۹۵ شـهر مـارسی از طرفداران فدراتیو پس گرفته شد و در ماه اکتبر همین سال لیون و در نهایت تولون آزاد شـدند. در تولون ضدانقلابیون از انگلیسها و از مردم شهر ناپل[17] کمک خواستند و این شـهر در مـاه دسامبر بعد از یک محاصره سقوط کرد. برای اولین بار قابلیت نظامی سروان بناپارت به نمایش گذاشته شد. بعضی از پیروزیهای تعیین کننده در طول زمستان در شهرهای (لمان (Le Mans) و ساونی (Savenay)) باعث شد که قیام طولانی به‌شکل جنگهای چریکی در شهر ونده را کاهش دهد. در مرزها از «سربازان سال دوم» ارتش جدیدی را به‌وجود آوردند و این ارتش از سربازان حرفه‌ای قدیمی و سربازان جدید داوطلب تشکیل شده و به هم جوش‌خورده بود. شور انقلابی باعث شد که بعضی از ژنرالهای جوان تکنیکهای جدید جنگی را به کار برند. پیشروی به صورت انبوه و حملات متناوب گروهی، پیروزی قاطع را در هلند و آلمان امکان‌پذیر ساخت. حمله در ابتدای سال ۱۷۹۴ باعث پیروزی در ماه ژوئن در فلوریس (Fleurus) گردید و ایـن فـتح زمـینه تسخیر مجدد بلژیک را فراهم کرد.

پیروزی در فلوریس یک ماه قبل از سقوط روبسپیر و دوستانش بـه وقـوع پـیوست. بـرای بعضی از مورّخان زمینه پژوهشی را بـه وجـود آورد کـه بـین ایـن دو حـادثه ارتـباط مسـتقیمی برقرار کنند. بعد از این پیروزی، حکومت ترور و وحشت غیرضروری و بـدین‌جهت غـیرقابل تحمّل شده بود. امّا این همه چیز را توضیح نمی‌دهد. قبل از پیروزی در فـلوریس سـن ژوست این تصور دریافت داشت . «انقلاب منجمد شده است».

این جمله معروف سن ژوست شکاف حساس بین پویایی، حرکت توده مردم و حکومت کمیته رفاه را بیان می‌کند. مردم عریان و پابرهنه‌ها در سپتامبر ۱۷۹۳ بـخشی از بـرنامه خـود را می‌خواستند اجرا کنند، همان طور که گفته شد، ایـن آخـرین پـیروزی حـقیقی آنـان را مـجسم می‌سازد. حتی نهضت مسیحیت‌زدایی که تـمام نـیروی انـقلابی خـود را بـرای مـاههای آیـنده متمرکز کرده بود، توسط هبرتیستها بیشتر به طور مطمئن به عنوان یک مـانور انـحرافـی کشـف شده معرفی شد، همان‌گونه‌ای که گاه‌اوقات ادعا می‌شد. آن نهضت در ابتدای زمستان در مرکز فرانسه به وجود آمد و از آنجا به پاریس انتقال یافت و در ماههای بعد در تمام مملکت گسترش یافت. حزب حاکم کوه با این نهضت نیمه خود برانگیخته از ابتدا با عـدم‌اعـتماد و بـا سـوءظن

---

[17] Neapel. شهری در ایتالیا – م.

برخورد کرد و از طرف حکومت انقلابی رد شد. دانتون و روبسپیر این نهضت را اقدامی خطرناک می‌دانستند، و در پشت این جریان، فکر ماکیاولیسم (Machiavellismus) ضدانقلابی را می‌دیدند که می‌خواست توده مردم را از انقلاب جدا کند. با گذشت زمان قضاوتی عینی‌تر امکان‌پذیر می‌شود . نهضت مسیحیت‌زدایی، نه به توطئه اشراف بر می‌گردد و نه در نتیجه سیاست ژاکوبنها بود، بلکه بیشتر رفتار و الگوهای سیاسی شده مردم عریان و پابرهنه‌ها را بیان می‌کند و شکل کناره گیری و استعفای کشیشان را پذیرفتند. در نزد آنان بیشتر از بیست هزار نفر کشیش از شغل خود صرف‌نظر کردند و بعد از آن به شکل رقصهای خیابانی با ماسک (بالماسکه) توأم با «تخریب‌گرایی» (Vandalismus)، به صورت نوعی جشن خیابانی، مشتاقانه آرزوی سقوط دولت را داشتند و آن‌را ادامه دادند، برای‌نمونه جشنهای برپا شده در کلیساهای گذشته به خاطر ارج نهادن به «عقل و خرد». مسیحیت‌زدایی با توجه به مکانهای متفاوت، اغلب با مقاومتهای شدیدی مواجه شد و مناطق بسیاری به ندرت با جنبش مسیحیت‌زدایی تماس برقرار کردند و از آن دفاع نکردند. اما مبارزه با مذهب مسیحیت شامل بخش مشخصی از اقشار جامعه شهری می‌شد و در بعضی از مناطق روستایی هم نتایجی را به همراه داشت. حکومت انقلابی طرد مذهب را نشانه‌ای از بی‌شمار اهداف آرمانی خود مطرح می‌کرد که بدین‌وسیله بتواند نهضت مردمی را تحت نظارت خود در آورد. بین زمستان تا اوایل سال ۱۷۹۴ نسبت به افزایش جمعیتهای مردمی شکایت شد. ارتش انقلابی داخل منحل شد و کمون پاریس خود را با آن متناسب کرد. تمام این تدابیر باعث مقاومت جدی شد، این مقاومت در بحران ماه ونتوس[۱۸] سال دوم به اوج خود رسید. به عنوان جواب آخرین زدوخورد و جنگ و گریز، هبرت و پیروانش محاکمه گردیده و آنان‌در ماهمه ژرمینال[۱۹] سال دوم اعدام شدند.

بدین‌وسیله جنگ حکومت انقلابی علیه «شورش طلبان راست و چپ» آغاز شد. جنبش مردمی برهنگان و پابرهنه‌ها رام گردید و از این زمان به بعد مقاومتی ملاحظه نشد. در عین حال حمایت از حزب کوه توسط افراد پایین جامعه مرتباً کاهش می‌یافت. برای این که جناح هبرتیستها را نابود کنند، گروه پارلمانی روبسپیر در مجمع نمایندگان به اصطلاح به‌گروه اعتدالیون

---

[۱۸] Ventose . یکی از ماههای تقویم انقلاب فرانسه است. اصطلاحاً ماه باد نامگذاری گردید و از ۱۹ فوریه تا ۲۰ مارس است -م.

[۱۹] Germinal . یکی از ماههای تقویم انقلاب فرانسه است، اصطلاحاً ماه نطفه نامگذاری گردید. از ۲۱ مارس تا ۱۹ آوریل است -م.

متکی شد که در رأس اعتدالیون افرادی چون دانتون و خبرنگار کامی دِمولن قرار داشتند و بعضی از عناصر مبهم و مشکوک چون معامله گران و سوداگران را هم در بر می‌گرفت. به دنبال سقوط هبرتیستها، اعتدالیون و میانه‌روها به مخالفت تداوم حکومت ترور و وحشت برخاستند و به خاطر آن محاکمات دیگری به وجود آمد که چند هفته بعد اعدام دانتون و دوستانش را به همراه داشت.

ستادمرکزی روبسپیر دیگر با مخالفان آشکار برخوردی نداشت، اما روبسپیر در این شرایط تنها فرد صاحب قدرت بود و آن را تجربه کرد. روبسپیر و دوستانش سعی داشتند، بعضی از اصلاحات مهم را محقق کنند و جمهوری بایستی براساس این اصلاحات پایه گذاری شود. «تصمیمات در ماه باد» (Ventose Dekrete) برای حزب کوه بالاترین تعهدات اجتماعی را در ماه آوریل به وجود آورد.

مجموعه املاک و متصّرفات افراد مشکوک، بایستی قبل از هر چیز مصادره و از خانواده مهاجرین گرفته شود و بعد از سلب مالکیت بین روستاییان محتاج تقسیم شود. این راه حل از جهات مختلف دارای ویژگیهای محدودی بود. این تدبیر را به هیچ‌وجه نمی‌توان «سوسیالیستی» نامید، همان‌گونه که بعضی موارد اجرا شد، به علاوه در این‌جا حق مالکیت اصلاً دست نخورده باقی ماند و در نتیجه «تصمیمات در ماه باد» به علت ضیق وقت هرگز اجرا نشد.

به طور یقین یک ابتکار نمادین دیگر در این دوره کوتاه را می‌توان برتری‌طلبی بی‌خطر روبسپیر برشمرد که درگزارش جشن ملی و بیشتر اعلان این موضع یعنی «بالاترین موجود عالم هستی و فناناپذیری روح» آن را بیان کرد. خداپرستی روسو (Rousseau) گونه حزب کوه موجب به‌وجود آمدن این اعتقاد گردید که جامعه مجبور است بر تقوا اتکا کند و فناناپذیری روح به معنی نیاز اخلاقی است و از آن ضرورت «بالاترین موجود عالم هستی» حاصل می‌شود و این امر با میراث بجای مانده از مسیحیت در تضاد سختی واقع می‌شود و به عنوان خرافات مورد سرزنش قرار می‌گیرد. هم‌چنین پرستش عقلی در این شرایط زمانی به عنوان گرایشی ملحدانه و نوعی بی‌دینی و انحراف مطرح گشت. این دین جدید در تمام فرانسه در زمان برگزاری جشنی در بیستم ماه پری-ری‌آل (Prairial) سال دوم (هشتم ژوئن ۱۷۹۴) به نام بالاترین موجود عالم هستی پدیدار شد که بیانگر عظمت و شکوه و در عین حال عُمر آن کوتاه بود.

جشن پاریس به نام بالاترین موجود عالم هستی شکلی ناگوار و تلخ از شبه خداپرستی روبسپیر بود. این یک ناسپاسی و پیروزی خطرناک بیشتر نبود. به مخالفت گروه پارلمانی طرفدار روبسپیر، تشکّلی از ائتلاف اعتدالیون و خرابکاران سابق به وجود آمد که اغلب به علت افراط در

استانها سازش کردند (به عنوان مثال فوشه (Fouche) یا باراس (Barras) و فررون (Freron)).

کمیته رفاه همگنی و تجانس خود را از دست داده بود و «چپها» مانند کولو دربوا (Collot d' Herbois) و بیلُد وارن (Billaud Varenne) به سن‌ژوست، روبسپیر و کوتون حـ... کردند و به همین دلیل انزوای این افراد بالاگرفت. به دنبال آن روبسپیر به مدت طولانی ... مجمع نمایندگان به دور ماند -بحران ماه ترومیدور[۲۰] ظاهر شد. موقعی که روبسپیر در هشتم ... ترومیدور در مجمع نمایندگان مردم سخنرانی شکوه‌آمیزی علیه «اراذل» ایراد می‌کرد، بدون این که نامی از آن اراذل ببرد. این سخنرانی مانع از حملات مخالفان نشد، بلکه به حملات آنها سرعت بخشید. در نهم ماه ترومیدور در یک جلسه هیجان‌انگیز دستور دستگیری روبسپیر، سن‌ژوست، کوتون و دوستانشان داده شد. کوشش مردم ناحیه‌ای از پاریس در براه انداختن قیامی برای آزادساختن زندانیان نافرجام ماند. این قیام بد آماده شده بود و توده انبوه مردم پاریس دارای سازماندهی و بسیج نبودند. بدون جنگ و خون‌ریزی شهرداری به دست نیروهای مجمع نمایندگان افتاد. در دهم ماه ترومیدور سال دوم روبسپیر و طرفدارانش اعدام شدند و این‌گونه انقلاب ژاکوبنی به آخر خط رسید.

۴- از ماه ترومیدور تا دوره دیرکتوار (مدیریت)

الف . مجمع نمایندگان در ماه ترومیدور

ائتلافی که باعث سقوط در ماه ترومیدور شد، به طور آشکار غیرهمگن و نامتجانس بود. بعضی از مبتکران مانند کولُت دوهربوا، بیلد-وارن و بارر در آرزوی آن بودند که به یک همکاری مفید دسترسی پیداکنند، بدون این که به تغییر در خط‌مشی سیاسی باز گردند. اما این افراد بلافاصله بعد از سقوط روبسپیر اوضاع سیاسی را از دست دادند. این سه نفر «چپ افراطی» عضو کمیته رفاه بودند و از قدرت کنار گذاشته شدند و پس از مدتی محاکمه شده و تبعید گردیدند. فردی چون فوکیه تن‌ویل، سنبل و نمونه حکومت ترور و وحشت محاکمه و

---

[۲۰] Therimidor . یکی از ماههای تقویم انقلاب فرانسه است، اصطلاحاً به معنی ماه گرما و حرارت است. بین نوزدهم ژوئیه تا ۱۷ اوت قرار دارد -م.

اعدام گردید، هم‌چنین کمیسر وکلانترکاریه و تعدادی افراد دیگر به همین‌گونه محاکمه و اعدام شدند.

این موارد همه اشاره به تغییرات سرنوشت‌ساز و قاطع در مسیر انقلاب می‌کند. در نهایت ساختار حکومت انقلابی مورد تردید واقع شد وکمیته‌های مختلف منحل شدند. باشگاه و جمعیت ژاکوبنها به عنوان سازمان بیداری و مراقبت وکانون بحث و مذاکره بسته شد و تحت تعقیب قرار گرفت. درهای زندانها باز شد. حکومت ترور و وحشت به طور موقت تمام شد. بسیج همگانی مردم تنزل پیدا کرد، گرچه در سالهای سوم و چهارم در علل و انگیزه‌ها کمبودی یافت نمی‌شد، در عین حال از سال ۱۷۸۹ هیچ‌وقت تا این حد بر مردم سخت نگذشته بود. براساس اظهارات متکّدیان در شهر بوْس (Beauce)، سال سوم «بدترین زمستان» را به همراه داشت و به معنی بازگشت گرسنگی و گرانی نان بود. افت محصولات کشاورزی، عدم‌نظارت بر قیمتها وکاهش ارزش پول و اسکناس در آن زمان به بالاترین حد خود رسید. آیا این موارد برای حرکت و بیداری طبقات پایین جامعه کافی بود؟ گرچه آنها هنوز مسلح بودند، ولی ساخت تشکیلاتی‌شان را از دست داده بودند. در این مرحله حزب کوه در مجمع نمایندگان، بدون رهبری و جهت‌گیری سیاسی سلطه و حاکمیت خود را از دست داد. علل پنهانی شکست دو قیام بزرگ مردم پاریس در دوازدهم ژرمینال و اول پری - ری‌آل سال سوم روشن می‌شود (۲۰/۵/۱۷۹۵ و ۱/۴/۱۷۹۵).

عریانها و پابرهنه‌های مسلح، محل مجمع نمایندگان را باکلام و رمزشناسایی «نان و قانون اساسی ۱۷۹۳» تصرف کردند. بدین‌وسیله ابعاد خواسته‌های اقتصادی و سیاسی آنان بسیار دقیقتر روشن شد، اما قیام شکست خورد . مجمع نمایندگان سرکش و خودسر باقی ماند و نتایج این خودسری ویرانی و خرابی به دنبال داشت. آخرین نمایندگان حزب کوه در مجمع نمایندگان مردم که با قیام همبستگی می‌کردند، اخراج گردیدند و در پاریس فوبورگ - سنت‌آنتونی (Faubourg - Saint Antoine) خلع سلاح گردیدند. زمانی که مردم اسلحه داشتند، گذشت. در این مرحله بیش از همه در استانها، به خاطر این واکنش سیاسی جشن گرفته شد. این جشن در ایالات به عنوان جواب قیام مردم پاریس بود که به تنهایی باعث نهضتهای مردمی پراکنده‌ای شده بود (مانند قیام در تولون). آرزوی عادی‌شدن و برگشت به راه درست یک انقلاب بورژوازی نه تنها توسط اکثر طرفداران حوادث ماه ترومیدور جشن گرفته شد، بلکه ضدانقلاب هم همین آرزو را داشت. با پیوستن فررون (Freron) خرابکار سابق به دشمنان، پاریسیها از خود

عکس‌العمل نشان دادند و نامبرده به عنوان سمبل گروهی «خودنما» شناخته شد که این گروه توسط ثروتمندانی با عنوان «جوانان طلایی» (Jeunesse doree) به‌خدمت در آمده و متکبرانه از مردم عریان و پابرهنه‌ها انتقام گرفتند. در استانها، بیش از همه در جنوب، نیروهای طرفدار حضرت عیسی(ع) (Compagnons de Jesus) در حومه شهرلیون و در ایالت پرووانس نیروهای موسوم به طرفداران خورشید (Compagnons du Soleil)، اذیت و آزار و فعالیتهای بدی داشتند. در این مرحله تسویه حسابهای خونین همراه باکشتار و قتل دسته‌جمعی و آدمکشیهای فردی در مورد پیروان ژاکوبنها، محتکران اموال عمومی و کشیشسان طرفدار قانون اساسی اجرا شد. مأموران جدید مجمع نمایندگان اغلب در این هیاهو و سر و صدا شرکت کردند یا حداقل زمینه آن را تأمین می‌کردند. حتی از پراکندگی و ابهام ضدانقلاب در بعضی از مناطق در بروز جنگ علنی استفاده شد. در تابستان ۱۷۹۵ گروهی از مهاجران کیبرون (Quiberon) به روستا رفتند و آتش جنگ داخلی در «وانده» دوباره روشن شد. این جنگ توسط ژنرال هوش (Hoche) متوقف و سرکوب شد. این واقعه ضمنی وکوتاه، خطر وفاداران به نظام سلطنت را به خاطر می‌آورد - بویژه که در همان زمان برادر لودویگ شانزده در بیانیه ورونا (Verona) ادعای خود را برای تصاحب تاج‌وتخت سلطنت تحت لقب لودویگ هجده مطرح کرد - (لودویگ هفده به عنوان ولیعهد در آغازکار در زندان فوت کرد).

در ابتدای کار مجمع نمایندگان، جناح ژیروندنها بر اوضاع چیره و مسلط بودند و در سال دوم حزب کوه قدرت را در دست داشت و در آخر به دنبال دوره ترومیدوری مرکز فاتح گشت، مرکز یا همان منطقه دشت به شکل تحقیرآمیزی لجنزار نامیده شد. بیشتر خرابکاران مرتدی چون باراس، فررون، افرادی چون بواسی دانگلا (Boissy d' Anglas)، دونو یا سی‌یس (Sieyes) به عنوان مردان روز شناخته شدند و از رفتار آخرین فرد یعنی سی‌یس در سال دوم به سادگی مطالبی دیگر نوشته شد. به طوری که نامبرده می‌گفت «من زندگی کرده‌ام ...».

اکنون این مردان قانون و نظم و ترتیب سعی می‌کنند خط‌مشی سیاسی را از واکنش تحمل و بردباری خود و یا حفظ ارزشهای انقلاب بورژوازی تعریف کنند. بدین‌ترتیب برای نمونه در زمینه مذهبی در فوریه ۱۷۹۵ بعضی تصمیمات و تدابیر آزادی‌خواهانه در مورد اجرای اَعمال مذهبی گرفته شد که منجر به جدایی کلیسا و دولت گردید. در هر حال این بینش یک پیش‌بینی شجاعانه بود.

در سیاست خارجی، مجمع نمایندگان ترومیدور از پیروزیها استفاده کردند. پیروزیهایی

که ارتش فرانسه توانست براساس شوق و شیفتگی سال دوم انقلاب در تمام جبهه‌ها بـه دست آورد. ژوردن (Jourdan) مجدداً طـرف چپ کـرانـه رودخـانه رایـن را و پـیشگرو (Pichegru) هلند را تصرف کردند؛ گروهها و نیروهای نظامی فرانسوی به سمت اسپانیا پیشروی کردند. بین ماههای آوریل و ژوئیه ۱۷۹۵ در شهر بال (Basel) و لاهه (Den Haag) پیمانهای متفاوتی بسته شد، که صلح با پروسها (آلمانها)، اسپانیا و جمهوری نـوبیناد بـاتاویشی[۲۱] را بـه وجـود آورد. فرانسه از مخالفین خود چون بلژیك و سرزمین راین غرامت جنگی دریـافت کـرد. ائـتلاف بـا انگلستان و بخشی از سوئیس به نام اتحاد هابزبورگ با مشکل روبرو شد و هیچ‌نوع مذا کره‌ای را بر این پایه نمی‌خواستند قبول کنند. در ابتدا براساس مرزهای طبیعی هرگونه تصّرف و پیشروی و غصب عدوانی از سرزمینهای یکدیگر محدود گردید و مجمع نمایندگان ترومیدوری این را به عنوان میراثی از خود برجای گذاشت.

این میراثی سیاسی و مؤثر بود که کمی با حیله و خدعه به دست آمده بود، زیرا برای نـمونه مردم اعتقاد داشتند که پیروانِ مـجمع نمایندگان تـرومیدوری مـعتقد بـه اصـلاحات مـتفاوت حقوقی، اداری یا دانشگاهی هستند که اکثراً در دوره‌های قبلی توسط حزب کـوه آمـاده شـده بود. بنا به بعضی از دیدگاهها بدین‌طریق مجمع نـمایندگان از هـر جـهت مـجموعه‌ای کـامل را تشکیل داد. با این حال مجمع نمایندگان ترومیدوری برای قانون اساسی سال سوم مسؤول بـود و نسخه خطی دست‌نویس این قانون اساسی از آنان به طور واضح برجای ماند . ایـن تـوافـق و هم‌آهنگی بورژوازی، علاقه و شیفتگی به دموکراسی در قـانون اسـاسی ۱۷۹۳ را رد مـی‌کند و بدین ترتیب می‌خواستند خط بطلان بر روی انقلاب بکشند.

بیان ریش‌سفیدان و معمّرین واضع مـتن قـانون اسـاسی نسبتاً روشـن بـود. در ایـن مـورد بواسی‌دانگلا این چنین نوشت . «موردی که توسط مالکان اراضی در مورد زمین اِعمال شد و بر آن حکومت کردند، با قانون و نظم اجتماعی مطابقت می‌کرد». قانون اساسی از نـظر مـحتوا بـا ویژگی «توضیح وظایف» آغاز شد که این خود در مقابل شرح حقوق اساسی قرار گرفت. حـق انتخاب عمومی لغو شد و به جای آن مطابق سرشماری بایستی دویست هزار نفر شهروند فعاّل، هیأت قانون‌گذاری را انتخاب می‌کردند. و آن به دو قسمت تقسیم شده بود . شـورای پـانصد و شورای پیران و معمّرین (خبرگان). هـمکاری صـمیمی قـوّه مـجریه بـنا بـر هـمان قـاعده کـلی

[۲۱] Batavisch . نام قبیله‌ای آلمانی تبار می‌باشد - م.

تفکیک‌قوا منطبق بود که بین پنج نفر از «مدیران» تقسیم شد جستجو برای تعادل و تثبیت، نشانگر کوشش و تلاش مردم بود. طرد و رد حاکمیت پدیده‌ای است که قبل از این شخص روبسپیر آن را «پیروزی آزادی و آزادی صلح‌آمیز» نامگذاری کرد. در دنیایی که در آن جنگ بین انقلاب و دشمنانش به هیچ‌وجه به پایان نرسیده است، این خود خوش‌بینی قابل توجهی را به وجود می‌آورد. طرفداران مجمع نمایندگان ترومیدوری آن را لمس نموده و از ابتدا به‌وجود آمدن نظام حقوقی جدید را بسیار جدّی نگرفتند. بدین‌ترتیب آنان بی‌درنگ نگران قانون و «دستور راجع به ۲/۳» بودند؛ این قانون حاوی این بود که بایستی حتماً ۲/۳ از نمایندگان جدید از مجمع نمایندگان قدیم انتخاب شوند. این قانون برای وفاداران به نظام سلطنت طبیعتاً ظالمانه بود، زیرا آنها در این جوّ ضدانقلابی امیدوار بودند که در واقع به طور «صلح‌آمیز» دوباره به قدرت برسند. بدین‌جهت رهبری گروه وفاداران به نظام سلطنت، مردم را در سیزدهم ماه وندمایر (پنجم اکتبر ۱۷۹۵.م) در مناطق ثروتمند نشین شهر پاریس دعوت به قیام کرد. مجمع نمایندگان برای آخرین بار به رهبری باراس (Barras) سرکشی و تمرّد کردند و با اعتماد، هدایت و عملیات گروههای نظامی را به ژنرال جوان ناپلئون بناپارت (Napoleon Bonaparte) سپردند. او شورشیان را در روی پله‌های کلیسای سن‌روک (Saint - Roch) به‌گلوله بست. ضدانقلاب مسلح پاریسی شکست خورد، ولی در عین حال برای اولین بار انقلاب توانست مردم عریان و پابرهنه را خلع سلاح کند و جبراً به ارتش متوسل شد و از آن کمک گرفت. بدین‌وسیله مرحله انتقال به سوی دوره مدیریت آغاز شد.

ب . دوره مدیریت

دوره مدیریت به یقین نیمی از دوره انقلاب فرانسه را شامل می‌شود (از آوریل ۱۷۹۵ تا اکتبر ۱۷۹۹)، ولی این دوران می‌توانست از استحکام و ثبات توأم با نتیجه مثبت برخوردار باشد - به استثنا بعضی از ارزشیابیهای جدید - این دوره از تاریخ خاطرات خوبی از خود برجای نگذاشته است. دوره مدیریت، زمان بی‌قیدی و سادگی، فساد و تباهی و هم‌چنین فقر و زور بود. دوره مدیریت دوره‌ای بی‌ثبات و فاقد استحکام بود. در این زمان‌کودتا به عنوان روشی برای تشکیل حکومت مطرح بود و این روش بیانگر پایه گذاری غیررسمی نظام سیاسی به شمار می‌رفت.

آیا این رژیم اصلاً ماندنی بود؟ در نهایت به علت از هم گسیختگی این رژیم می‌توان آن را به سادگی مطرح کرد، اما معاصران این دوره تضعیف را در تعادل به‌وجود آمده توسط قانون اساسی سال سوم حسّ کردند. در مورد اعتدال و سنجیده بودن خواسته‌ها، مجمع نمایندگان هیچ‌نوع مراحل قانونی حکمیّت را برای حلّ اختلاف بین قوه مجرّیه و مقنّنه در نظر نگرفته بود. البته در این‌جا اختلاف و درگیری بین دولتمردان به شکل کودتا را ضرورتاً نتیجه شکاف و نقض قانون اساسی می‌دانند. به طور طبیعی یک چنین توصیفی به شکل تشریفات و آداب و رسوم باقی می‌ماند، تا زمانی که مردم محتوی روابط اجتماعی نیروها را مورد توجّه قرار ندهند و بدین‌منوال کشمکش به وجود می‌آید. این مردان چه کسانی بودند که برای پنج سال در قدرت ماندند؟ در بین آنان بسیاری از انقلابیون سالهای ۱۷۸۹ یا ۱۷۹۱ دیده می‌شدند. ژیروندنها، نمایندگان میانه‌رو مجمع نمایندگان، نمایندگان مناطق دشت، که براساس قانون اساسی سال سوم کرسیهای نمایندگی خود را حفظ کرده بودند. آنان (ژیروندنها) نمایندگان بورژوازی انقلابی بودند که بیشتر از همه موقعیت خود را می‌خواستند حفظ کنند و از ثمرات و موفقیت‌های سودآور اجتماعی دفاع می‌کردند. این نگرانی مخصوص تعداد زیادی افراد «سودجو» بود، که در این شرایط وقت مساعدی برای دفاع از موقعیت و ثروت خود داشتند. مردم فقط به مدیرانی چون باراس یا تالین (Tallien) به عنوان مردان روز فکر می‌کردند. گرچه دوره مدیریت مانند صاحب منصبان گذشته دارای خصلت شجاعانه نبودند، ولی در عین حال شبیه به مترسک و عروسک خیمه شب‌بازی هم نبودند. بعد از مدتی، فعالیت و تعهد توده مردم در انقلاب کاسته شد ولی در عین حال بیشتر آنان با وسایل و روشهای جدید علیه ضدانقلاب جنگیدند و ضدانقلاب مانند گذشته پرخاشگر و پیشرفت آنان بیشتر و قویتر شده بود. در صورت عدم‌مساعدت و کمک توده انبوه مردم، طبقه سیاسی در واقع به کمک نیروی ثابت دیگری یعنی ارتش وابسته می‌ماند. خاطرات دوره مدیریت نشان می‌دهد که در این زمان اسراف و ولخرجی متکّبرانه‌ای رایج بوده و هم‌چنین مصائب و سختیهای بزرگ اجتماعی در زندگی مردم مشاهده شد، که دلیل آن در توسعه اقتصادی قرار دارد.

در اولین سالها، واحد پولی اسکناس به طور قطعی از هم گسیخته شد، کوششی که سعی می‌کرد این واحد پول را به عنوان وکیل یا «قیّم مملکت» جایگزین کند، به هدف خود نرسید. بعد از سالها تورم، مردم به سمت سکه‌های پول قدیمی برگشتند. در عین حال روند اقتصادی در این فاصله نامطلوب و ناپسند شد؛ زیرا برداشت مداوم محصولات زراعی در حد خوب،

باعث رکود و ثبات قیمت محصولات کشاورزی گردید.

نه تنها بحران مالی دولت از این روند اقتصادی سرچشمه می‌گرفت، بلکه سرباززدن بسیاری از شهروندان در پرداخت مالیات در این بحران نقش مهمی داشت و به معنی ضعف دولت در اِعمال قدرت است.

این بحران به همراه مشکلات دیگر باعث افراط در سیاست توسعه‌طلبی انقلابی شد. پیروزی نظامی می‌بایستی کیسه پول دولت را مجدداً پر نماید و در مقابل انگیزه‌های ایدئولوژی در پشت صحنه پنهان شد. فشار نظامیان بر حکومت غیرنظامی مستقل به طور مرتب افزایش می‌یافت.

هم‌چنین بعضی از مسایل ثابت و اساسی در تاریخ این پنج سال هم زیاد شدند. ما نمی‌خواهیم در این‌جا به جزئیات توسعه این نوع حوادث بی‌شمار وارد شویم. معمولاً بین «اولین» دوره مدیریت از سال سوم تا هجدهم فروکتیدور سال پنجم و «دومین» دوره مدیریت فرق گذاشته می‌شود، که در این دوره به طور روزانه و معمولی کودتاها تجربه می‌شد و جزو کارهای روزمره شده بود. اولین دوره مدیریت مشکلاتی را به بار آورد، زمینه و موقعیت توافق و سازش واقعی و مقتضی را در شخصیت مدیران می‌توان بیان کرد، تمام این افراد از اعضای نادم حزب کوه یا از طرفداران «مساوات» بودند مانند کارنو (Carnot)، لتورنر (Letourneur)، روبل (Reubell) و لارولیر-لوپو (La Revelliere - Lepeaux).

آنها مجبور بودند در دو جبهه همزمان علیه وفاداران به نظام سلطنت و مخالفین ژاکوبنی بجنگند و در ابتدا علیه دموکراتها جهت‌گیری کردند و این افراد دموکرات در ساخت تشکیلات جدیدی چون «باشگاه معبد خدایان» سازماندهی شده بودند. اعضای قدیم حزب کوه مانند روبرت لنده (R. Lindet) و هم‌چنین گروه گراگوس بابوف (Gracchus Babeuf) معروف به «بابوفیستها» به این باشگاه تعلق داشتند که از آنان بعداً «توطئه مساوات‌طلبان» به وجود آمد. بابوف قبل از انقلاب طرفدار زمین‌داران بزرگ و متحد آنان بود و در سال دوم با بینش اساسی دموکراسی روبسپیر جنگید و در این مرحله بود که اصول جماعتی اشتراکی را تدوین نمود. مفهوم تاریخی فکر و اندیشه بابوف، هم‌چنین شایستگی و قابلیت بزرگ او در گروههای انقلابی تأثیر گذاشت، برای مثال بوئوناروتیس (Buonarrotis) فکر به جای مانده از بابوف را اشاعه داد و بدین ترتیب آتش و «توطئه مساوات‌طلبان» در سال ۱۷۹۶ خاموش شد. در عین حال این دوره کوتاه مفهوم و معنی بازگشت جنبش انقلابی به حد تبانی و توطئه را می‌دهد. مردم

براساس این بینش در تمام نیمه اول قرن نوزده به تهیه و تدارک قیامی مخفی دعوت شدند. به طور یقین فکر جدید بابوفیسم کمتر از طرز تفکر آرمانی کمونیسم به کار گرفته شد و این آرمان کمونیستی برای اولین بار این‌طور واضح تدوین شد. برخلاف توضیحات و تخیلات روشنفکران و تجربه اجتماعی مردم عریان و پابرهنه‌ها، توطئه مساوات‌طلبان «تقسیم کمونیستی» را پیشنهاد می‌کرد، که در عین حال مساوات در تقسیم زمین را موردنظر نداشتند، بلکه بیشتر پایه گذاری مشارکت مالی و سازماندهی جمعی کار را مطرح می‌کرد، که در نتیجه امکان «تساوی در ارضا و رفع‌نیاز» حاصل شود. بالاخره «توطئه مساوات‌طلبان» به اهداف خود نرسید. به دنبال این که تلاش در جهت به حرکت در آوردن و واداشتن اردوگاه نظامی گُرنل (Grenelle) برای قیام منجر به شکست شد، در این روند چرخشی به وجود آمد و جنبش بابوفیستها به همراه رهبرشان غارت شدند و بابوف و دوستانش به بالای چوبه‌دار برده شدند. به‌رغم مفهوم پیام بابوفیستها، انشعاب در نیروهای فعال و سازماندهی شده نهضت مردمی بی‌شمار و مبهم بود. به طوری که دیگر وقوع یک انقلاب اجتماعی و دموکراتیک غیرممکن شده بود. گرچه رژیم دوره مدیریت برای مصالحه و توافق به صور گوناگون آماده بود، امّا توسعه خطر وفاداران به نظام سلطنتی رژیم مدیریت را مجبور کرد که یک دفعه هم به جناح راست ضربه بزنند، زیرا ضدانقلاب خود را سازماندهی کرده بود و برای خود ساختار و حتی جان‌پناه تهیه دیده بود، مانند باشگاه کلیشی (Chichy) در پاریس یا مؤسسه دوستداران بشر (Philanthropische). این جبهه به هیچ‌وجه متجانس نبود و در آن وفاداران خالص و واقعی به نظام سلطنت خواستار بازگشت به نظام و رژیم قبل از انقلاب بودند و در این زمینه با وفاداران نظام سلطنت مشروطه مجبور به همزیستی و همکاری مشترک شدند و قصد داشتند قسمتی از بدعت و نوآوری انقلابی را در داخل چهارچوب نظام سلطنت قبول نمایند. به‌رغم این پیچیدگی و ابهام، جنبش ضدانقلابی تعداد زیادی از شخصیتهای عالی پاریس را به خود جذب کرد - البته بیشتر در استانها بویژه در منطقه جنوب - جایی که ضدانقلاب بی‌رقیب بود و ازدحام بزرگی در جذب نیروها به وقوع پیوست. قدرت آنها حکمرانان را مجبور به داد و ستد کرد، زیرا در سال پنجم وفاداران به نظام سلطنت اکثریت کرسیها را در دو مجلس قانون‌گذاری در اختیار داشتند؛ وفاداران به نظام سلطنت با اکثریت آرا و با توطئه مخصوص ژنرال پیشگرو (Pichegru) در نظر داشتند که دستگاه دولت را ریشه کن کنند. با توجه به خطر سلطنت‌طلبان، مدیران عاقبت حمله را شروع کردند. توسط کودتا

در هجدهم فروکتیدور[۲۲] سال پنجم یعنی چهارم سپتامبر ۱۷۹۷ نتایج انتخابات که به نفع اکثریت وفاداران به نظام سلطنت تمام شده بود، ملغیٰ اعلام شد و یک دوره جدید خفقان و اِعمال زور آغاز گردید. قوانین قدیمی علیه مهاجران و وفاداران به نظام سلطنت دوباره به جریان افتادند، در حالی که تمایل مردم بدون‌شک نسبت به مجازات تبعید بیشتر از اعدام بود. سرزمین گویان فرانسه محل تبعید شد و نقش «گیوتینِ بی‌روح» را داشت و حکومت وحشت و ترور راکوتاه مدت تجدید کرد. چرخش در ماه فروکتیدور سال پنجم نتایج مداومی را به همراه داشت. هرچندکه باعث ثبات رژیم برای مدت طولانی نشد. بعد از این مرحله بلافاصله سربازان به کار گماشته شدند - بویژه بناپارت به عنوان فرمانده ارتش در ایتالیا - بنا به خواهش رژیم مدیریت آجودان نامبرده بنام اوژرو (Augereau) بناپارت را نمایندگی کرد. این تجربه از حالا به بعد تبدیل به یک عادت شد، در زمانی که رژیم سیاسی متغیر و نوسانی را برای سالهای آتی تعقیب می‌کرد. در سال ششم ژاکوبنها به مجلسین حمله کردند و این به طور یقین زنده‌دلی و پویایی مملکت را معنی می‌داد. بلافاصله رژیم مدیریت نتایج انتخابات را باطل و بدون ارزش اعلام کرد و اعتبارنامه وکالت تعدادی از نمایندگان افراطی را فسخ کرد. برعکس در سال هفتم مجلسین از رژیم مدیریت سبقت گرفت و بعضی از مدیران طرفدار ژاکوبنها را به کار منصوب کردند. این مدیران جدید مانند - دوکو (Ducos)، گوهیه (Gohier) و ژنرال مولن (Moulin) - سَنبُل و بیانگر حیاتی مجدد، اما کوتاه‌مدت بودند و این حیات مجدد به طور یقین بازگشت به انقلاب واقعی و راستین را نشان می‌داد. ولی این چرخش و تغییر برای این که مؤثر واقع شود، دیر به وقوع پیوست.

نظام از داخل دچار بحران مالی و بحران اقتدارگرایی شده بود و از بیخ ریشه کن شد. درباره فقر، بدبختی و فلاکت دوره مدیریت بسیار توضیح داده شده است. مدیریت قادر نبود، حقوق کارمندان و سربازان را پرداخت نماید و با توجه به جوّ و شرایط انحلال و هرج و مرج کمتر مورد احترام واقع شد. این تصویر از دوره مدیریت، آگاهانه توسط رژیمهای بعدی به عنوان نمونه عبرت‌انگیز حفظ و نگهداری شد و این خود تا اندازه‌ای درست و صحیح است. اقتصاددانی مانند فرانسوا دونوشاتو (Francois de Neufchateau) که برای مدتی وزیر داخله بود، یا یک متخصص امور مالی مانند رامل (Ramel) اصلاحات ساختاری را تهیه کردند و آن را آماده ساختند که بعد مورد استفاده نمایندگان دولت قرار گرفت. در عین حال مملکت از مراقبت و

---

[۲۲] Fructidor. از ماههای تقویم انقلاب فرانسه است (از ۱۸ اوت تا ۱۶ سپتامبر) و معروف به ماه میوه است.

کنترل دولتی خارج شد و به انحراف کشیده شد. یکی از علایم بحران رژیم را می‌توان دزدان و چپاولگران خیابانی نام برد که وجود داشتند. در دشتهای شمال فرانسه افرادی مانند آتش‌کاران حمام پاهای دهقانان را سوزاندند و بدین‌وسیله به آنان خیانت کردند، به خاطر این که دهقانان جواهرات را در محلی پنهان و مخفی کرده بودند. در جنوب و شمال گروهها غارتگر وفادار به نظام سلطنتی به درشکه‌های حامل پست حمله کردند. این «عصیان ابتدایی» بنا به قول هابس‌باوم (Hobsbawm) به نوعی خاص بیانگر بازگشت به ابتدایی‌ترین اشکال طغیان و عصیان مردمی بود. نشانه‌های انحلال به موازات فشار و بار جنگ و فتوحات خارجی تشدید شدند و جریان را به سمت سزاریسم[۲۳] یا قیصرگرایی هدایت کردند. در فاصله ۱۷۹۲ و سال دوم، جنگ در مرزهای خارجی نقش اساسی را در رشد و تکامل انقلاب بازی کرد و سرعت تکامل و پیشرفت جامعه توسط جنگ بیشتر یا کمتر می‌شد. در این موقع جنگ به صورت قطعی و نهایی تفوق و برتری را در مقابل جریانات سیاسی داخلی بدست آورد. بعضی از حوادث و رویدادها، هم‌چنین ابتکارات تک‌تک افراد به طور حتم در سرنوشت جنگ نقش بازی کردند ؛ بویژه این رشد و تکامل به موازات ارتقا و رشد بناپارت بوده و تا اندازه‌ای با هم مشابه بودند. اما جاه‌طلبی یک نفر همه چیز را روشن نمی‌کند و توضیح نمی‌دهد. جنگ به صورت اتفاقی و از هیچ به وجود نمی‌آید. در ابتدا توسعه‌طلبی خارجی برای رژیم زمینه حمله به سمت جلو را امکان‌پذیر می‌سازد و بدین‌وسیله می‌تواند زودگذر و موقتی ادامه حیات دهد و حکومت کند. اما در عین حال این جنگ نجات‌دهنده رژیم را به کژراهه کشاند. ارتش در سال دوم خود را از شّر وابستگی و تابعیت در مقابل دولت خلاص کرد.

افسران رده بالا، تشکیل گروههای نظامی را افزایش دادند و این دستجات نظامی خود را بدون مخالفت و اعتراض به تابعیت و فرمانبرداری آن ژنرالی در آوردند که آنان را تا پیروزی هدایت کرده بود. به موجب این تغییر، حاکمیت حکومت ملی درسال دوم از بین نرفته و هم‌چنین شعله آتش جمهوری در قالب حکوستی ملی خاموش نشده بود و این نوع برداشت نسبت به شکل حکومت می‌تواند در نهایت به طور ساده تحت‌تأثیر قرارگیرد و وارونه جلوه داده شود. به دنبال نقشه‌های کارنو، رژیم مدیریت در سال ۱۷۹۶ سعی نمود که به پادشاه حمله کند و از میان خاک آلمان علیه شهر وین لشکرکشی نمود و همزمان اقدام به لشکرکشی و ایجاد میدان

[۲۳] Cäsarismus . عدم‌محدودیت برای سلطه دولت را هم گویند -م.

جنگ انحرافی در ایتالیا کرد. حمله به منطقه راین آلمان شکست خورد، اما از سوی دیگر میدان جنگ در آلپ به طور غیرمنتظره موفق‌آمیز بود. بناپارت فرمانده ارتش در ایتالیا در یک حمله برق‌آسا منطقه پی‌مونته (Piemonte) را تصرف کرد (در نزدیکی مونتوت (Montenotte)، میلسیمو (Millesimo)، موندووی (Mondovi)) اتریشیها را از مایلند اخراج کرد و در نبردهای متعددی مانند آرکول (Arcole) و ریولی (Rivoli) در نزدیکی مانتوآ (Mantua) پیروز شد. ارتش فرانسه در آغاز سال ۱۷۹۷ با زحمت زیاد در جنگ، جاده به سمت وین را به تصرف خود در آوردند، در حالی که همزمان توانستند در بین راه شهر ونديگ (Venedig) و حومه‌اش را تسخیر کنند. ژنرال فاتح (بناپارت) با ابتکارات شخصی خود روند صلح لئوبن (Leoben) را امضا کرد و مذاکرات منتهی به قبول پیمان کامپوفورمیو (Campoformio) در تاریخ هفدهم اکتبر ۱۷۹۷ آغاز گردید. در عین حال بناپارت بدین‌طریق استقلال خود را در مقابل رژیم مدیریت و طرح جدید توسعه انقلابی به نمایش گذاشت. حتی تعداد زیادی «جمهوری مشابه» را به‌وجود آورد مانند - سیسالپینیش (Cisalpinische)، لیگوریش (Ligurische)، سیسپادانیش (Cispadanisch) - ولی بناپارت همزمان وندیگ و ونتین (Venetien) را به اتریش تحویل داد، چیزی که به ندرت اشاره به آرمان انقلابی آزادی بخش ملّت می‌کند و بر این اصل متکّی است. اسطوره جنگ انقلابی از هم پاشیده شد و هم‌چنین اندیشه مرزهای طبیعی ضعیف شد، گرچه در آن زمان جمهوریهای دیگری تأسیس می‌شدند مانند - باتاوی (Batavisch)، رومی (Römisch)، پارتنوپی (Parthenopäisch).

امروزه لشکرکشی و میدان‌جنگ در مصر در ابتدای سال ۱۷۹۸ را به صورت یک گردش و مسافرت ابلهانه و پوچ تلقی می‌کنند. البته این هم می‌تواند باشد، که رژیم مدیریت در لشکرکشی به مصر این امکان را به وجود آورد که یک ژنرال جاه‌طلب و ناآرام را (بناپارت) به کویر به فرستد؟ یا بناپارت امید داشت که رؤیاهای خود را در مورد شرق عملاً تحقق بخشد؟ رسماً به این خاطر بود که به انگلستان حمله شود و این حمله راه به سمت هندوستان را به خطر می‌انداخت. ارتش فرانسه در مجاورت اهرام ثلاثه مزدوران حکومتی را سرکوب کردند و بدین‌وسیله سرزمین مصر را امن نمودند. ولی دریادار نلسون (Nelson) انگلیسی ناوگان نیروی دریایی فرانسه را در لنگرگاه ابوکِر (Aboukir) نابود کرد. ناپلئون در این مرحله، زندانی پیروزی خویش شد و لشکرکشی به سمت سوریه را آغاز کرد. کویر، بیماری طاعون و مقاومت غیرمنتظره در منطقه آکا (Akka)، ماجراجویی ناپلئون را با شکست مواجه کرد. در

این فاصله وضعیت در داخل فرانسه بدتر شد. انگلستان همراه با اتریش، روسیه، نئاپل (Neapel) و امپراتوری ترکیه عثمانی دومین ائتلاف را تشکیل دادند.

تمام اروپا خیلی زود خود را دوباره در جنگ یافت. جمهوریهای وابسته با هم سقوط کردند، ایتالیا از دست رفت، فرانسویها در مقابل اتریشیها و روسها عقب‌نشینی کردند. فرانسه در تابستان ۱۷۹۹ مجدداً در مرزهایش مورد تهدید واقع شد. در این زمان ژنرال سفیر با «آینده‌نگری» نیروهای نظامی‌اش را از مصر خارج کرد و به سمت فرانسه بازگشتند، افراد دیگری وضعیت را سروسامان داده و مرتب کرده بودند، قبل از هر چیزی پیروز تعیین کننده و سرنوشت‌ساز ماسه‌نا (Massenas) بر سوروو (Sowurow) در نزدیکی زوریخ را در ماه سپتامبر ۱۷۹۹ می توان ذکر کرد.

نه تنها در مرزهای فرانسه، بلکه در شهر پاریس هنگام بازگشت ناپلئون بناپارت به عنوان ناجی وطن تهنیت و خیرمقدم گفته شد. اداره و هدایت بورژوازی در این زمان بیشتر توسط سی‌یس جانشین روبل در رژیم مدیریت انجام می‌شد و کارگزار و نماینده آن بود، اما به وسیله جنبش ژاکوبنهای نو در سال هفتم وضعیت ناآرام و متشنج گردید. مردم رؤیا و آرزوی تجدیدنظر مقتدرانه در قانون اساسی را داشتند، چیزی که مساعدت و کمک نظامی را برای کودتاهای آینده فراهم می‌کرد. بناپارت به عنوان مرد روز آرزوهای موکلّین خود یعنی ملت فرانسه را به طور تعجب‌آمیزی استقبال کرد. توطئه دقیق آماده شد بود. تمام اعضای مدیریت از گوهیه (Gohier) تا مولن (Moulin) از کار کناره گرفتند یا خودشان در توطئه شرکت کردند. به بهانه و عذر توطئه هرج و مرج‌طلبان شورای پانصد و شورای ریش سفیدان به محل سنت کلو (Saint - Cloud) تغییرمکان دادند. کمبود مساعدت و کمک بویژه در حوزه اقتصادی پاریس دیده نمی‌شد.

در روزهای پس از کودتای تقریباً موفق هجدهم برومر[۲۴] (نهم نوامبر ۱۷۹۹)، این کودتا با مقاومت پانصد نفره مواجه شد. درست در زمانی که بناپارت در حال از دست دادن سر خود بود، برادرش لوسین (Lucien) پست ریاست و هدایت اوضاع را به عهده گرفت و توانست برادر خود ناپلئون را نجات دهد. گروههای نظامی پیشرو نمایندگان را اخراج کردند و بقیه را هم از بین

---

[۲۴] Brumaire . یکی از ماههای تقویم انقلاب فرانسه است و اصطلاحاً به معنی ماه مِه است. بین ۲۲ اکتبر تا ۲۰ نوامبر قرار دارد ـم.

بردند. با این کودتای نه چندان با عظمت و بزرگ، تاریخ انقلاب فرانسه پایان یافت و ماجراجویی ناپلئون بناپارت آغاز شد.

۵- جمع‌بندی

انقلاب فرانسه در این دهه چرخشی اساسی، تعیین‌کننده و غیرقابل برگشت را - نه تنها در تاریخ فرانسه - بلکه در سطح جهان مشخص کرد و از خود به جای گذاشت. انقلاب فرانسه نه تنها چیزهایی را خراب کرد، بلکه مواردی راکه بنا نهاد و آباد کرد و یا در مورد آن برنامه داشت؛ شامل می‌شود. در نتیجه مساعدت اکثر مردم انقلابی بورژوازی به مرحله اجرا درآمد و نتایج آن با شرایط مخصوص فرانسه در اواخر قرن هجدهم تطبیق می‌کرد ولی در عین حال این نتایج به‌طور کامل واضح و آشکار نبودند. در هر صورت مهمترین اجزا و عناصر به جای مانده از انقلاب به عنوان میراث انقلاب در بعضی از عناوین اساسی خلاصه می‌شوند. مفهوم و معنی انقلاب در ابتدا به صدور بیانیه‌های جدید وابسته است. انقلاب فرانسه، انقلاب آزادی و مساوات بود و در اواخر قرن روشنگری نظم و ترتیب جدید اجتماعی را پایه گذاری کرد. پیام انقلاب از یگانگی و وحدت برخوردار نبود. مباحث و گفتگوهای متوالی قانونگذاران انقلاب با این پیام مرتبط می‌شد - با قانون اساسی سال ۱۷۹۱ و پیش از آن بیانیه حقوق بشر در سال ۱۷۸۹ - از این قوانین، قانون اساسی ژاکوبنی در سال ۱۷۹۳ یا به عبارت دیگر سال اول نتیجه شد، که بیشتر همان متن اولیه قانون اساسی با تغییرات جزیی بود. این قانون اساسی اوج رؤیاهای یک جامعه دموکراتیک را مشخص می‌کرد و بالاخره بحث در مورد قانون اساسی سال سوم مطرح شد که بازگشتی حقیقی و دوباره به تصورات ارزشی جدید جامعه بورژوازی را در برداشت.

در این جا این امکان به وجود می‌آید که یک نتیجه گیری کلی گرفته شود، بدون این که در تفسیر متفاوت مباحث سرپوشی گذاشته شود. انقلاب اصل مساوات را به جای سلسله مراتب نابرابری اجتماعی قبل از انقلاب جایگزین کرد. «انسانها آزاد متولد می‌شوند و آزاد و مساوی در تمام حقوقشان باقی می‌مانند» اجرای این بیان و شعار، مشروط به از بین رفتن تمام امتیازات و وابستگی‌های دوران گذشته بود، تحت‌عنوان مساوات، بیشتر مساوات مدنی به هر شکلش

فهمیده می‌شد. اِعمال مساوات هم برای مسیحیان پروتستان و هم‌چنین یهودیان در نظر گرفته شده بود، زیرا این دو فرقه مذهبی از خود مقاومت شدیدی نشان دادند و ایستادگی کردند. ولی در عین حال قانونگذاران، قانون اساسی محدودیتهایی را در مورد بردگان در نظر داشتند و اجرای قانون مساوات را برای سیاهان و یا دورگه‌ها را معتبر نمی‌دانستند. در ابتدا مجمع نمایندگان ژاکوبنی -کوتاه مدت - به مفهوم واقعی کلمه آزادانه تصمیم گرفتند و در نتیجه با این دریافت این طور فهمیده می‌شد که انقلاب بورژوازی برای مساوات هم، حد و مرزی را قایل می‌شود. از دیدگاه سیاسی بین سال ۱۷۹۳ و سال دوم، تنها به طور آزمایشی یک دفعه حق شرکت در انتخابات عمومی را برای مردان بزرگسال به وجود آمد. در سال ۱۷۹۱ و سال سوم برخلاف گذشته، شرایط ویژه‌ای برای حق شرکت[۲۵] در انتخابات در مورد افراد حاکمیت یافت، شهروندان فعال و غیرفعال براساس این نوع ملاکهای حق شرکت در انتخابات مشخص شدند. این نوع محدودیتهای سیاسی در حقیقت به معنی موانع اجتماعی بودند که حدود بورژوازی دموکراسی را در آن زمان نشان می‌دهند.

انقلاب در سال اول آزادی را مطرح کرد.و از ابتدا این آزادی در مقایسه با مقوله مساوات از محدودیتهای کمتری برخوردار بود و اعلان شد. آزادی فردی هر شهروند و خود فرد آسیب‌ناپذیرند. رژیم می‌خواست هر جرم ظالمانه ارادی را از بین ببرد و به طور صریح نسبت به معرفت بشر دوستانه اعتراف می‌کرد، به علاوه آزادی در داشتن دین و ایمان ظاهر شد و این آزادی باعث نابودی انحصارطلبی کلیسای کاتولیک در جهت هدایت و آگاهی مردم شد و آزادی‌خواهی بیشتر خود را در بین پروتستانها (۱۷۸۹) و سپس در بین یهودیها (۱۷۹۱) گسترش پیدا کرد.

نکته آخر در روند این توسعه و تکامل پیشنهاد کلیسا و دولت از جانب مجمع نمایندگان ترومیدور سال سوم بود. در عین حال، این تدبیر مشروط به زمان، به تنهایی به شکل یک پیش‌گویی برای آینده بود که به هیچ‌وجه با منش حقیقی انقلاب مطابقت نمی‌کرد. در حقیقت طرز تفکر جدایی کلیسا و دولت از زمستان ۱۷۹۳ تا دوره مدیریت مطرح بود. در روند تصویب قانون مدنی پیشنهادی روحانیت در سال ۱۷۹۱ و هم‌چنین پیمان بین دولت و کلیسا[۲۶]

---

[۲۵] Zensuswahlrecht. براساس میزان ثروت، درآمد و پرداخت مالیات افراد دارای تعداد حق رأی در انتخابات می‌شدند - م.

[۲۶] Konkordat. به معنی پیمان بین دولت و کلیسا می‌باشد - م.

در سال ۱۸۰۱ بیشتر کوشش در جلب توافق حاکمین دین را نشان می‌دهد. آزادی در عقیده نتیجه منطقی آزادی در دین و ایمان است، هرچند که قانونگذار محدودیتی را به وجود آورد، این محدودیت اجازه ندارد که زمینه سوءاستفاده از آزادی را فراهم کند. انتشار مطبوعات انقلابی و ازیاد انجمنها و باشگاهها نشان می‌دهند که با چه شور و شوقی این نوآوری پذیرفته شد. آزادیهای سیاسی تجربیات گوناگون و نمونه‌ای را به مناطق مختلف ارایه دادند. بیانیه حقوق بشر استقلال و حاکمیت مردم را اعلام کرد. اصل انتخابات برای تمام سطوح و ضرورت تقبل نقش نمایندگی از طرف مردم را در ماهیت دولت در نظر گرفت و دولت بایستی براساس تفکیک قوا استوار باشد[۲۷]. تمام این عناوین در قوانین سالهای ۱۷۹۱ و ۱۷۹۳ با هم منظور شدند، هرچند قانون‌اساسی‌نهایی تمرکززدایی را شدیدتر مورد تأکید قرار داد و بوسیله انتخابات مردمی راهی را به سوی دموکراسی مستقیم هموار کرد. همین تداوم و پیوستگی هم برای قانون اساسی سال سوم ارزش داشت که به همین روش تفکیک قوا را مورد تأکید قرار می‌داد. بدین‌وسیله مبانی و اصول آزادی‌خواهی (Liberalismus) سیاسی قرن نوزده در فرانسه و بقیه نقاط نهادینه شد، گرچه بعضی از مشخصات و ضوابط (انتخاب قاضی ... هم‌چنین روحانی) به‌ندرت به صورت درازمدت باقی می‌ماند. یکی از اصول اساسی در نهایت اقدام عملی در اجرای آزادی است. پیش از این در سالهای ۱۷۹۰ و ۱۷۹۱ این موارد در قوانین اولار (Allard) و لاشاپلیه (Le Chapelier) تدوین شده بودند، آنها هر ائتلاف و انحصارطلبی را ممنوع کردند. در این‌جا برنامه بورژوازی به طور واضح با خواسته‌ها و امیال مردم بیش از حد در تضاد قرار گرفت، مردم خواستار هدایت و نظارت بر اقتصاد مانند (مالیات‌بندی، تعیین حداکثر قیمتها) توسط دولت بودند، به طوری که عملکرد دولت در این مورد در سال دوم به طور گذرا محدود شد. ولی از سال سوم این اصل دوباره بدون چون و چرا به مرحله اجرا درآمد.

آزادی و مساوات : مردم سعی کردند که در این‌جا ابعاد سه گانه شعارهای مشهور انقلاب را توسط واژه «برادری» کامل کنند. اما برادری حقیقی پویا و زنده حداقل وظیفه مساعدت و تأمین معاش در قبال تهی‌دستان را به عهده دارد و به معنی قبول حق زندگی برای آنان است. برادری بدین‌مفهوم، محدودیت ممکن را برای حق مالکیت در نظر داشت و از این جهت فقط در فرامین ماه ونتوس بود که ژاکوبنها تصورات خیالی خود را در سال دوم دموکراسی اعلام

---

[۲۷] نظریه تفکیک قوای سه گانه را (مقننه، قضائیه، اجرائیه) بیشتر منتسکیو مطرح کرده بود -م.

کردند. مفاهیم آزادی، مساوات، امنیت و مالکیت در سال سوم در حد بالایی خود را با بازسازی مداوم و پیوسته ارزشهای بورژوازی تطبیق داد. با دوام‌ترین تأثیرات بعدی را انقلاب بدون‌تردید از بیانیه‌ها و آزمایشهای علمی بدست آورد. ولی از طرف دیگر بیانیه‌ها عامل مؤثر تغییرشکل و با دوام مملکت شد. به طوری که می‌توان گفت، قسمت قابل توجهی از پیشرفت و مدرنیزاسیون فرانسه از سال ۱۷۸۹ به بعد ناشی شده است. واحدهای اداری جدیدی به وجود آمدند و ساده‌سازی در مورد آنها اجرا شد. ۸۳ اداره محلی که بعداً به آنها تعدادی دیگر اضافه شدند، با تقسیم منطقه‌ای بسیار ساده و عقلی مطابقت داشتند، در این جا قانون‌گذاران به اندازه کافی واقع‌بین بودند، که تقسیم و طبقه‌بندی مربعی شکل شبیه نمونه آمریکایی آن اجرا نشود، زیرا این نوع تقسیمات منطقه‌ای با حقایق تاریخی و جغرافیایی فرانسه در تضاد بود.

در چهارچوب این تقسیم‌بندی نهادهای جدیدی به وجود آمدند، زیرا که انقلاب می‌خواست تمرکززدایی کند. قبل از هر چیز و بیشتر از همه ادارات حکومتی و امپراتوری مسبّب اجرای تمرکزگرایی شدند و فرانسه امروز شدیداً از آن به عنوان میراث انقلابی متأثر شده و تحت فشار قرار گرفته است. ساختاری جدید در دستگاه قضایی و مالی ملاحظه شد. نظام جدید مالی با ساختاری نو در مورد چهار نوع مالیاتهای زیر به تصویب رسید (مالیات بر دارایی، مالیات بر زمین، مالیات بر درآمد و مالیات بر خانه و پنجره). این تجدید ساختار از بینش عقل‌گرایی مدد گرفته و باعث گردید که اصول جدید مساوات‌طلبی در علم حقوق و محکمه قضاوت جزو خلق‌وخوی و عادت شوند.

کوشش جاه‌طلبانه‌ای که بتواند شرایط زندگی را تغییر بدهد، اجباراً و به زور ناتمام ماند و به همان اندازه عقب‌ماندگی و هم نتایجی مثبت به بار آورد به طور عموم شیوه سنجش و اوزان جدید به عنوان واحد اندازه گیری فضایی (حجم و مساحت) پذیرفته شد، در صورتی که تقویم جدید نتوانست برای خود جایی باز کند. تقسیم منطقه‌ای اداره‌ها بخشی از جغرافیای ملی گردید، در حالی که طرحها و نوآوریهای جدید در مورد امور کیفری و علوم تربیتی زمان کافی نداشتند که کامل و پخته اجرا شوند.

آیا می‌توان این چنین گفت که جامعه فرانسه با انقلاب به طور بنیادی تغییر کرده است؟ تغییرات اجتماعی کوچکتر از آن بودند که مردم در مورد آن فکر کرده و یا در مورد آن مطالبی نوشته‌اند. مجموعه تکاملی نیمه اول قرن نوزده موردنیاز بود که بدان وسیله بتوانند جامعه‌ای «آزاد» مستقر کنند. هم‌چنین جوامع شهری به طور اساسی بین سالهای ۱۸۱۵ تا ۱۸۳۰

توانست حرکات دسته‌جمعی مردم‌را مانند سال ۱۷۸۹ مجدداً تکرار کنند. با وجود این انقلاب فرانسه جا به جایی مهیّجی را در تعادل اجتماعی به وجود آورد. انقلاب با ملی شدن اموال کلیسا (احتمالاً ۶ تا ۱۰٪ ثروت و زمین) و بعداً با فروش اموال مهاجران توانست $\frac{1}{6}$ از مالکین اراضی ملی را تغییر دهد. در واقع هیچ‌کس امروز مانند زمان بالزاک (Balzac) اعتقاد ندارد که اشراف در یک مهاجرت خونین توأم با فروش اموالشان نابود شدند. در حقیقت ضرر و زیان این مهاجرت قابل توجّه بود. ولی در عین حال آنان در حد زیادی به این و آن طرف کشیده شدند. شاید دهقانان با در نظر گرفتن تفاوت بزرگ منطقه‌ای، بین یک سوم تا نصف اموال ملی را خریداری کردند. هم‌چنین بورژوازی شهری و روستایی بر املاک خود افزودند. بیش از همه موقعیت اقتصادی دهقانان کوچک و متوسط به طور قابل توجهی بهتر شده بود و در این مرحله مانند گذشته حق اربابی به اَشکال عوارض و یا تولیدات کشاورزی کمتر پرداخت مَی‌شد و از فشار زمین‌داران بزرگ بر دوش دهقانان کاسته شد. همان‌طوری که یک بار دیگر مطرح شد، انقلاب برای دهقانان فرانسوی به طور واقع نقشی شبیه به دستگاه اکسیژن و تنفس مصنوعی داشت و مانند آن دستگاه تأثیر گذاشت، انقلاب به دهقانان اجازه داد که تا بحران بزرگ در نیمه دوم قرن بیستم سالم و زنده بمانند؟ البته این دریافت قدری اغراق‌آمیز است، ولی به طور یقین کاملاً غلط نیست.

اشراف از انقلاب رنج و صدمه فراوان بردند ولی این طبقه به هیچ عنوان محو نشدند. اغلب اشراف با بورژواها و متمولّین سابق با یکدیگر گروه جدیدی از مالکان زمین را تشکیل دادند و بیشتر از نیم قرن برای خود رفاه به وجود آوردند. این دسته‌بندی طبقاتی به نام «دنیای سودآوری زمین» توانست بر فرانسه از جمله بر امپراتوری و نظام سلطنتی سانسورگر مسلط باشد و حاکمیت کند. به علاوه احتمال ایجاد گروه جدیدی از کارمندان و خدمتکاران دولتی راگمان کرد که این گروه توانستند دسته افسران گارد شاهنشاهی را منحل نموده و بعضی از آنان را هم بازنشسته کردند. این گروههای جدیدالتأسیس، جنجال‌آمیزترین موقعیتهای شغلی را برای خود بین دو جناح امپراتوری و انقلاب تثبیت کردند. این موضوع بیشتر از همه برای خط‌مشی نظامی ارزش داشت، در این تشکیلات گذرا امکانات عظیمی را تدارک دیدند. از ژنرالهای ۲۰ ساله سال دوم انقلاب تا مارشالهای حامی و بانی امپراتوری شرکت داشتند.

این نوع جابه‌جایی و مهاجرت در نهایت محدود بودند، زیرا آنها به علت عدم‌تطبیق و ناهمگنی بین دو انقلاب مانده بودند و این‌گونه مشخص می‌شدند . بین انقلاب فرانسه به عنوان پدیده‌ای که دگرگونی اجتماعی و سقوط سیاسی را به نفع بورژوازی باعث شد و مبانی عینی

روابط جدید اجتماع را بنا نهاد. و از سوی دیگر انقلاب صنعتی بود که بعد از سال ۱۸۳۰ این مبانی اجتماعی را تداوم بخشیده است. اما این روند مدت زمان زیادی طول نکشید که حادثه انقلابی سال ۱۷۸۹ محدود شد و یا به طور کلی بی‌اهمیت جلوه گر شد. اهمیت و معنی و مفهوم انقلاب با تغییرات مستقیم و هم‌چنین یادآوریها و اعلانات دراز مدت و طولانی و نهایتاً بـه نـوع و روش بستگی داشت و با این موارد عمل انقلاب تجربه و احساس می‌شد. یعنی عمل انقلاب به معنی بهم ریختن و گسیختگی مداوم بین روابط در «رژیم گذشته» و نو خلاصه می‌شود. در نقشه زیر رفتار فرانسویان را در مقابل حوادث سیاسی و مذهبی به عنوان مثال انشعاب بنیادی[۲۸] در مذهب کلیسا و مسیحیت‌زدایی نشان می‌دهد و بدین‌وسیله جغرافیا و جامعه‌شناسی رفتاری فرانسـویان

نقشه ۱ . سوگند و تحلیف روحانیون به قانون اساسی ۱۷۹۱ (به دنبال تقسیمات کشوری)

---

[۲۸] Schisma . انشعاب در کلیسا به علت برداشتهای متفاوت حقوقی بوقوع پیوست و نه به علـت اسـاس و اصـول جزمگرایی انشعاب به وجود آمد. م.

فهمیده می‌شود، که به طور شگفت‌آوری نو می‌باشد.

نقشه فوق تباین شدیدی را بین فرانسه‌ای که انقلاب را رّد می‌کند (غرب و بعضی از دیدگاههای شمال) و فرانسه‌ای که شدید و به طور عمیق انقلاب را حمایت و تجربه می‌کند (مرکز فرانسه یا جنوب) نشان می‌دهد. انقلاب به عنوان عامل محرک و تشدید کننده الگوهای رفتار جمعی نمایانگر می‌شود. انقلاب در برهه‌ای از زمان و مکانی خاص به وقوع پیوست و در متن این روند انقلابی، عمل دایمی تصمیم‌گیری را ملاحظه می‌کنیم. برای نمونه، تحقیقات در مورد دهقانان بیشه‌زار یا جنگلهای غرب نشان می‌دهد که آنان در آن زمان تجربه‌ای را پشت سر گذاشتند و این تجربه سرکوب و شکست رفتار دسته جمعی خود دهقانان را در درازمدت به دنبال داشت. بدین جهت ما در سومین فصل این کتاب مسأله تاریخ روحیات و طرز تفکّر اجتماعی و انقلابی را، مخصوصاً مورد توجه قرار دهیم داد. قبل از این که نتیجه گیری به انجام برسد، دو بخش طولانی باقی مانده دیگر را بایستی ذکر کنیم. یک بار، اهمیت انقلاب فرانسه برای اجرا و عملی نمودن ایدئولوژی نوین که در قرن نوزدهم برتری و حاکمیت داشت. حتی امروزه کسی به سختی جرأت می‌کند که در مورد انقلاب صحبت و «پیش‌گویی» کند. زیرا از حمله مورّخان تجدید نظر طلب می‌ترسیدند، به علاوه این مورّخان با علاقه‌ای خاص در مباحث و مذاکرات نهایی، موضع‌گیری مغرضانه حزبی خود را در نگارش تاریخ دخالت می‌دادند و شکایت و اعتراض می‌کردند. اما نمی‌توان این را به سادگی انکار کرد، که انقلاب بعضی از نوآوریهای تعیین کننده و سرنوشت‌ساز را تجربه کرده است . می‌توان روشهای عملی متنوّع وگوناگون مردم انقلابی را به همراه اولین واکنشهای نظری آنان در مقالات «مارا» (Marat) و هم‌چنین در برنامه‌های پویا و مدّون مردم عریانها و پابرهنه‌های پاریس ملاحظه کرد. شبیه آن را انقلاب فرانسه در عمل حکومت انقلابی آزمایش کرد . انقلاب زمینه محدودیت آزادیهای بورژوازی - دموکراتیک را در ارتباط با نبرد طبقاتی انقلابی بسیار شدید تجربه کرد. هم‌چنین این مثال نبایستی فراموش شود. شبیه به آن در نهایت برای تدوین آرمانی یک انقلاب اجتماعی دسته جمعی و اشتراکی توسط جنبش بابوفیستها ارزش داشت. رسایی و پژواک انقلاب را نه تنها درفرانسه بلکه در تمام اروپا و خارج از مرزهای اروپا می‌توان دید و در نهایت گسترش این فکر بستگی به تحقق اهداف گوناگون و مکرّر انقلاب و به پیش‌گوییهای امیدوارانه انقلاب برمی‌گردد. ملّت جدید فرانسه توسط انقلاب به وجود آمد و رشد نمود. انقلاب فرانسه نمونه اولیه و سرمشق جاذب و مشوق تمام انقلابات بزرگ ملی در قرن نوزدهم محسوب می‌شود.

فصل ۲

تاریخ‌نویسی

انقلاب فرانسه از نظر زمانی به طور دقیق به دویست سال قبل برمی‌گردد. «پرونده» انقلاب دربرگیرنده مطالبی در مقیاس زیاد است و تنها از تفحصّات و مطالعات علمی به وجود نیامده است، بلکه از بررسی و مطالعه مباحثات و مجادلات مکرر تشکیل شده است که رضایت و توافق شورانگیز با این مقولات یا از سر شور و شوق و یا طرد و رد شدید این مباحث در قبال تغییرات انقلابی مشخص می‌شوند. آیا انقلاب به عنوان مدل و الگو یا کابوس تلقی می‌شود؟ همواره انقلاب به شکل بازگشت و مروری به حوادث است و جنبه راهنمایی و توصیه را به کار می‌برد، که در هر یک از مراحل جزیی انقلاب، مسایل ویژه و تشنجات منعکس می‌شوند. پرونده «انقلاب فرانسه» حدوداً با دویست سال آرزو و امید و هم‌چنین اغلب با میراث ناراحت‌کننده جور و تعدی در ارتباط است. این پرمعنی است که حداقل به طور خیلی مختصر با آن برخورد شود، قبل از این که خودمان را با زمینه کارهای تحقیقاتی میدانی کنونی و وضعیت امروزی مشکلات پژوهش انقلاب مشغول سازیم.

۱- امید و میراث

برای این‌که مراحل تاریخی سرگذشت یک‌انقلاب را پی‌گیری کنیم، بایستی مراحل نهایی و تعیین‌کننده را بشناسیم و مجادله کلامی سختی را به راه اندازیم، مردم خود می‌توانند به انقلاب رجوع کنند و انقلاب کاملاً سپری نشده است زمانی که بورک درکتاب ملاحظاتی در باب انقلاب فرانسه[۱]، موضوع خلاف قانونی بودن و غیرمشروع بودن شکست یک انقلاب خشونت‌آمیز را تشریح نمود، وی این شکست را به عنوان سوء قصد به تاریخ محکوم‌کرد و بدین وسیله مجموعه روند تکاملی فلسفه محافظه کاران قرن نوزده را پیش‌بینی نمود. بعضی دیگر با زمینه مقدماتی پژوهش عنوان «توطئه» راضی بودند مانند پدر روحانی باروئل (Abbé Barruel)که درمهاجرت نظریه تخیّلی توطئه بناهای آزاد یا فراماسونری (Freimaurer) را علیه نظام سلطنتی، مذهب و نظم و ترتیب بسیار ماهرانه معرفی کرد[۲]. نخست به طور تدریجی تاریخ‌نویسی علمی واقعی انقلاب توسعه یافت، در ابتدا این نوع تاریخ‌نویسی انقلاب، توسط محافظه کاران به صورت محکومیت سرکشان و خودسران ارزشیابی شد و از طریق آزادی‌خواهان اعاده حیثیت افراد کمرو و خجل تلقی شد و سپس دموکراتها و سوسیالیستهای دوره ۱۸۴۸ شجاعانه در مقابل آن قرار گرفتند و مجموع میراث انقلابی ـ بانضمام تجربیات سال دوم انقلاب ـ را قبول کردند. این کار منجر به انتشار کار با ارزش لوئی‌بلان تحت عنوان تاریخ انقلاب فرانسه شد[۳] در پشت این مباحث مجادله‌آمیز اساسی، تاریخ‌نویسی تخیّلی از میشله تا توماس کارلایل[۴] به عنوان مانعی برای هر نوع تغییرات بزرگ اجتماعی پافشاری نموده و از این میان حوادث عظیم و قهرمانان مشهور بیرون آمده و رشد کردند. میشله[۵] امروزه بیشتر از لامارتین[۶] به عنوان الگوی این گونه تاریخ‌نویسی مهم معروف شده است. این‌گونه نگارش و

۱- ادموند بورک. ملاحظاتی در باب انقلاب فرانسه، فرانکنورت، ۱۹۶۷.

۲- اگوستین باروئل. تاریخ روحانیت در طی انقلاب فرانسه، لندن، بروکسل، ۱۷۹۳، خاطراتی درباره خدمت باشگاه ژاکوبنی به انقلاب ۱۷۹۹-۱۷۹۷.

۳- لوئی بلان. تاریخ انقلاب فرانسه جلد ۱۲، پاریس ۶۲-۱۸۴۷.

۴- توماس کارلایل. تاریخ انقلاب فرانسه. جلد ۲، چاپ ۱۴، لایپزیک ۱۹۲۷.

۵- ژول میشله. تاریخ انقلاب فرانسه، جلد ۶، مونیخ ۱۹۱۴۰.

۶- آلفونس لامارتین . تاریخ ژیروندنها، جلد ۸ ، پاریس ۱۸۴۷، به آلمانی. خلاصه‌ای از ژیروندنها و ژاکوبنها، مونیخ ۱۹۴۷.

درک ناگهانی برق‌آسا، مانند جرقه می‌پرد و از بین می‌رود و از علوم تاریخی جدید واقعاً دور است. در اوج این جریان فکری، در «مکتب لیبرال» فردی روشنفکر و محافظه کار چون الکسی دوتوکویل[۷] بر مبنی تاریخ علمی برای اولین بار شروع و دست به‌کار شد و خیلی هوشیارانه و معتدل علل مسایل و روابط نیروها را تجزیه و تحلیل کرد.

درکتاب «رژیم گذشته و انقلاب» اهداف انقلاب تدوین گردید و در چهارچوب یک برنامه پژوهشی تجربی طرح‌ریزی شده بود. به طور مسلم مردم مجبورند قبول کنند که اولین گامهای تاریخ‌نویسی انقلاب به‌سبک پوزیتویستی (اثبات‌گرایی) در سه دهه آخر قرن نوزدهم گذاشته شد و بیشتر تصویری از انقلاب را به شکل ادعانامه باکلمات جدیدی تدوین نموده و ارایه داده بودند. این سبک تاریخ‌نویسی کمتر ارزشیابی هوشمندانه و صحیح جدیدی را ارایه داد. آثاری از زیبل[۸] در آلمان و بیشتر از هیپولیت تِن[۹] در فرانسه برای اولین‌بار در بایگانیها یافت شدند، - گرچه این آثار خیلی قابل تردید هستند! -، اما آنها تنها با موردی برخورد کردند که آن را به هر صورتی جستجو می‌کردند. آنان موارد قابل تردید را به طور کامل با خطای حس و خیالات نخبگان معین می‌کردند، نخبگانی که از وقوع انقلاب با ترس زندگی می‌کردند. این اولین تاریخ‌نویسی به سبک پوزیتویستی (اثباتی) بود. به رغم کیفیت ادبی آن، برای ما تقریباً به همین دلیل قدیمی شده است، حتی در بعضی مواقع بیشتر از سبک تاریخ نگاری خیالی میشله کهنه فهمیده می‌شوند.

در عین حال نمی‌توان به سادگی از کنار این بدون اعتراض گذشت. به طور مسلم امروزه تاریخ‌نویسی با کمک از رسانه‌های جمعی، همگان را مطلع می‌کند؛ از برنامه‌های تلویزیونی راجع به مجلات تاریخی گرفته تاکتب پایه‌ای و جدی مهم.

نگاه و عناوین نظری انقلاب مربوط به‌گذشته را معتبر دانسته و از آن دفاع نمودند. جنایات حکومت ترور و وحشت، زندگی پر رنج و عذاب خانواده سلطنتی، تصاویر خیالی قهرمانان منفی مانند «مارا»، سن‌ژوست و یا روبسپیر، همه این‌ها مانند اجزای قدیمی ساز اُرگ می‌باشند که متأسفانه همیشه به همگان تصویری شبیه به تصویر واقعی و رسمی انقلاب تحویل می‌دهند. در

۷- الکسی دوتوکویل. رژیم گذشته و انقلاب، انتشارات راین‌بک ۱۹۶۹. به‌کتاب شماره ۳ در کتاب‌شناسی مراجعه کنید.

۸- هاین ریش فن زیبل. تاریخ زمان انقلاب ۱۸۰۰-۱۷۸۹، جلد ۵ دوسلدورف ۱۸۷۹-۱۸۵۳.

۹- هیپولیت تن. پیدایش فرانسه جدید. انقلابات و امپراتوری، برلن فرانکفورت، ۱۹۵۴.

حقیقت تاریخ‌نویسی انقلاب به سبک «جدید» نخستین بار در اواخر قرن نوزدهم شروع شد. اما این کوشش و سعی در جهت «ابهام‌زدایی»، به هیچ‌وجه بدون نظریات پنهان سیاسی نتیجه نمی‌دهد، بلکه در ارتباط با جشن صدساله و بیشتر از آن با مبارزات جدّی مسلک جمهوری خواهان قرار می‌گیرد، این مسلک مجدداً خودرادرموقعیت مذاکره با حزب «افراطی» می‌بیند و از نظر تاریخی تمایل به مشروعیت بخشیدن خود دارد. «انقلاب یک مجموعه است»، این کلام راکلمانسو (Clemenceau) ابراز داشت، برای این که دقیقاً حقّی برای مجموعه میراث انقلاب تدوین شود و درنظر گرفته شود. اما این‌طور هم معنی نمی‌دهد که در نوع تاریخ‌نویسی جمهوری خواهان، نسخ متفاوت وجود ندارد. اساس و مبنی تاریخ‌نویسی رسمی و دانشگاهی برای انقلاب فرانسه توسط آلفونس اولار[10] نمونه‌سازی شد و اولین کرسی تدریس برای تاریخ انقلاب در دانشگاه سوربن توسط نامبرده احراز شد. آلفونس اولار با اثر معروفش یعنی «تاریخ سیاسی انقلاب فرانسه» بیشتر جزوکسانی محسوب می‌شود که اغلب به اوکمک کرده‌اند، حوادث پنهانی و ضروری، نهادها و انسانها را به نمایش گذاشتند و ما امروزه به این موارد رجوع می‌کنیم. امّا این نوع موارد ذکر شده باتوجه به ارتباط با متن تاریخ ریشه می‌گیرد و به هیچ وجه تاریخ‌نویسی «بدون تقصیر و اشتباه» نیست. این نوع تاریخ‌نویسی خود را بر مذاکرات و مباحثات سیاسی انقلاب متمرکز می‌کند و دانتون را به عنوان الگو و نمونه قهرمانی و تجسّم نیروی حیات، روح ملّت و طرد ظلم تحسین می‌کند، در زمانی که انعطاف‌ناپذیری روبسپیر و ژاکوبونیسم متعهد سرزنش و انکار شد و بدین‌ترتیب به سختی شگفت‌انگیز است که در این فاصله زمانی جنبش کارگری و مارکسیسم افکار نظری راجع به پدیده انقلاب و نقش خشونت را برانگیخته باشند و بحثی را راجع به انقلاب به وجود آورده باشند که درمقابل «افراطی‌گرایان» لیبرال نقطه شروع روش دیگری باشد و بدین‌ترتیب سنت تاریخ‌نویسی با اهمیت و پرمعنی می‌شود و این سنت بیش از همه با نام ژان‌ژارس مرتبط می‌شود[11]. ژارس خود را بین دو سنت از میشله و مارکس می‌دید و در اوایل قرن بیستم نقاشیهای یادگاری و بجای ماندنی فرسکو اثر مکتوب «تاریخ سوسیالیسم و انقلاب فرانسه» از ژارس را تکامل بخشید. در این کتاب برای اولین بار سعی شده

۱۰- آلفونس اولار . تاریخ سیاسی انقلاب فرانسه. پیدایش و تکامل دموکراسی و جمهوری ۱۸۰۴-۱۷۸۹، جلد ۲، مونیخ، لایپزیک، ۱۹۲۴.

۱۱- ژان ژارس. تاریخ سوسیالیسم و انقلاب فرانسه (۱۹۰۸-۱۹۰۱) جلد ۷، پاریس ۷۳-۱۹۶۹ به اثر شماره ۴ در کتاب‌شناسی مراجعه شود.

بود که پژوهش در باب انقلاب را در مقابل تاریخ اجتماعی توده مردم باز کند. آن‌طوری که مشهور است، ژارس شخصاً در بایگانیها کار می‌کرد و شمّی قوی در فهم و اهمیت زمینه کارهای جدید داشت، برای این که به این مرحله از تحقیق تاریخ اجتماعی اعتراض کند.

ژارس مؤسس کمیته اقتصادی اجتماعی انقلاب فرانسه بود که بعد از چرخش قرن، این کمیته مدتی طولانی مشغول به کار عظیم ارزیابی منابع و هم‌آهنگی انتشارات بود و تاریخ انقلاب امروزی را آماده ساخت. در داخل مکتب تاریخی فرانسه سنت ژاکوبنی با شخص ژارس آغاز شد و این سنت به دوران امروزه ما رسیده است ـ از آلبرماتیه (Albert Mathiez) به ژرژ لوفور (Georges Lefebvre) تا آلبرسوبول (Albert Soboul) ـ که زحمت زیاد و مداومی برای مطالعه تاریخ اجتماعی انقلاب از دیدگاه مارکسیستی کشیده‌اند. آثار آلبرماتیه[12] تا زمان مرگش در سال ۱۹۲۳ نشانگر این می‌باشند که وی به عنوان یکی از بنیان‌گذاران این روش تاریخ‌نویسی محسوب می‌شود و باعث تغییر در روش تاریخ‌نگاری شده است. اثر کلاسیک آلبرماتیه «تاریخ انقلاب فرانسه» شاخص کامل تاریخ سیاسی است و او مخالف اولار و پیروان دانتون بود و مدافع شخص و اعمال فسادناپذیر روبسپیر بود و بدین‌وسیله وی را مشهور ساخت. روبسپیر در این‌جا برای اولین بار به عنوان فردی گردنکش و ژاکوبنی متجسّم شد و در عین حال مدافع دموکراسی اجتماعی معرفی شد. ولی آلبرماتیه در کتابش تحت عنوان نهضت اجتماعی و زندگی پرهزینه در زمان حکومت ترور و وحشت، روش و جهت پژوهشی را اعلام کرد، که بیشتر در مورد اختلافات افرادی چون (دانتون و روبسپیر) در یک فضای بی‌طرفانه‌ای پرداخته و برای تاریخ‌نویسی روند وقایع آن قرن از پرداختن به مقوله شخص‌پرستی خارج شده و به جای آن به توده مردم گمنام استناد می‌کند. شکست قاطع و تعیین‌کننده بدون شک مدیون کار ژرژ لوفور[13] است که اثر مکتوب وی در سال ۱۹۲۵ برای کسب مقام استادی در دانشگاه، راجع به تاریخ روستاییان شمال در دوره انقلاب فرانسه منتشر شد و در این کتاب ژرژلوفور تغییرات اساسی تعیین‌کننده را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده بود. انقلاب فرانسه برای «استانهای» فرانسه زراعی دارای معنی و اهمیت بود. به عنوان مورّخ کتاب وحشت بزرگ لرزه و تکان عظیمی را پی‌گیری کرد که فرانسه روستایی را در تابستان ۱۷۸۹ دربرگرفته بود و بدین‌وسیله تاریخ روحیات

---

۱۲ - آلبرماتیه. انقلاب فرانسه، جلد سوم، هامبورگ، ۱۹۵۰، به اثر شماره ۱۳ در کتاب‌شناسی مراجعه شود.

۱۳ - ژرژ لوفور. وحشت بزرگ در سال ۱۷۸۹ در کتاب ایرمگارد هارتیگ (ناشر). تولد جامعه بورژوازی ۱۷۸۹.م فرانکفورت، ۱۹۷۹، ص ۱۳۵-۸۸.

و طرز تفکر انقلابی را بنیاد نهاد. این بینش توسط ژرژ لوفور تهییج شد و دو اثر مهم بعد از جنگ توسط ارنست لابروس[۱۴] و آلبرسوبول[۱۵] را به سمت تجدید و تداوم تاریخ انقلاب به سبک مارکسیستی درآورد. تغییرات در تاریخ اجتماعی ـ اقتصادی توسط ارنست لابروس به نقطه اوج خود رسید و البته در دو جهت رشد نمود. از یک جهت لابروس بحران اقتصاد فرانسه را در شامگاه انقلاب بررسی کرد و علل رؤیاهای جمعی را در اهمیت و مفهوم روند اقتصادی به آن اضافه کرد. بدین وسیله مسأله غامض و پیچیده قدیمی به طور قطعی از بین رفت، به طوری که این مسأله مدت زمان زیادی بین میشله و ژارس به صورت مجادله و تضاد وجود داشت. درحالی که یک نفر از آنان انقلاب را بیان فقر می‌دانست و دیگری انقلاب را در نتیجه و محصولی از رفاه بورژوازی تفسیر می‌کرد. لابروس بحران اقتصادی را به سبک قدیم تجزیه و تحلیل می‌کرد و این بحران، ترقی و رشد اقتصادی با «شکوه» را در قرن هجدهم نتیجه داد و در شرایط فعلی بحران به عنوان عامل فعل و انفعالات تمام تشنجات اجتماعی شناخته شده و جلوه می‌کند. گذشته از این لابروس به همراهی ژرژ لوفور به عنوان مورّخ اجتماعی، زمینه تحقیق جوامع شهری را در قبل و در روند انقلاب آغاز کردند، به طوری که لابروس تحقیقات گذشته خود را در مورد دنیای دهقانان به آن اضافه کرد. هم‌چنین آلبرسوبول در زمینه دیگری چون انقلاب شهری به عنوان مورّخ شناخته شد؛ در زمینه‌ای که او با آثار کتبی‌اش برای کسب مقام استادی در دانشگاه توانست در اثری تحت عنوان پابرهنه‌های شهر پاریس در سال دوم انقلاب، تاریخ اجتماعی را با سیاست ربط دهد. بدین ترتیب سوبول از زمان اولار و آلبرماتیه به بعد توانست تغییرات قابل مشاهده‌ای را در تاریخ‌نویسی انقلاب به وجود آورد؛ این که نامبرده زمینه تاریخ راجع به شخصیتها را تغییر داد و به سوی تاریخ توده‌های انبوه کشاند، به سوی تاریخ سیاسی که نهایت آن در واقعیت طبقات اجتماعی ریشه داشته و به آن وابسته است. با آثار لابروس و سوبول، خلاصه کتاب حاضر درشصت سال اخیر به نظری اجمالی راجع به تمایلات و گرایشات متناسب با تاریخ‌نویسی به سبک روز منتهی می‌شود، که در بیست سال گذشته به هیچ‌وجه در این سبک تاریخ نگاری وقفه‌ای دیده نشده است.

۱۴- ارنست لابروس. انقلاب فرانسه. علل و مناسبات طولانی، پاریس ۱۹۴۴، مقدمه چاپ ابرهارد اشمیت (ناشر) انقلاب فرانسه، علل و مناسبات طولانی. دارم اشتات، ۱۹۷۳؛ ص ۹۸-۴۸.

۱۵- البرسوبول. انقلاب کبیر فرانسه، خلاصه‌ای از تاریخ آن ۹۹-۱۷۸۹، جلد ۲، فرانکفورت ۱۹۷۳، به آثار شماره‌های ۱۴، ۵۳، ۳۵ در کتاب‌شناسی مراجعه شود.

مدتی نه‌چندان دور، مردم این استنباط را داشتند که علاقه‌مندی و گرایش به‌انقلاب فرانسه افول کرده است و تصویر یک قرن رشد و تکامل تاریخ‌نویسی انقلاب می‌توانست در بیست سال گذشته، ظاهر این قضیه را روشن سازد، درست در موقعی که نویسندگان به سبک «تاریخ نوین» تمایل داشتند از وقایع ضمنی انقلابی روی برگردانند، بویژه «مکتب فرانسه» که برای تاریخ روحیات و تاریخ طرز تفکّر اجتماعی «در طول زمان» تلاش کرد.

به دنبال بیان فرناندبرودل[۱۶] انقلاب فرانسه این طور به نظر می‌آید، که وسیله‌ای مهم برای ابراز «هیجانات» شده و اغلب به بحث گذاشته و مطرح شده است، ولی در نهایت این مباحث به شکل حاشیه‌ای و جانبی درآمده و این خود میراث و سنت کهنی است. درحال‌حاضر همه اینها تغییر می‌کنند و بدین جهت تصویری از گرایشات امروزی تاریخ‌نویسی انقلاب مخصوصاً روان و روشن هستند.

۲- گرایشهای پژوهشی روز: زمان کشمکشها

به درستی اجازه داده شده که در این‌جا به طور نسبی ماهرانه باتوجه به موقعیت بازار باز هم با وسیعترین نوع نگرش، حوادث انقلاب مورد توجه قرار نگیرند ؛ یعنی تاریخ‌نویسی محافظه کارانه در سنت قرن نوزده حفظ شود، به‌طوری که هنوز هم توسط بعضی از علمای علمی دانشگاهها و بسیاری ازنویسندگان تکرار می‌شود.

این خود افسانه سیاه انقلاب محسوب می‌شود که در جهت سبک قدیمی و لایتغیّر سیاست و روان‌شناسی تاریخ‌نویسی گرایش دارد. به علاوه در این شصت سال کُتبی راجع به توطئه احتمالی بناهای آزاد (فراماسونری) به عنوان علت انقلاب انتشار یافته‌اند! وی این نوع تاریخ‌نویسی تکراری بدون هیچ‌گونه توجّه به نتایج پژوهشی جدید تکثیر و تجدید چاپ می‌شوند و بدین سبب در این نوع آثار، موضوع و زمینه جدیدی را نمی‌یابیم.

در زمان مرگ ژرژ لوفور در آخر دهه پنجاه، می‌توان این استنباط را در چهارچوب کار

۱۶- فرناند برودل. تاریخ و علوم اجتماعی، پاریس ۱۹۶۹، ص ۸۳-۴۱.
هانز ـ اول ریش و هلر (ناشر)، تاریخ و جامعه‌شناسی، کلن، ۱۹۷۲، ص ۲۱۳-۱۸۸ هم‌چنین در کتاب کلادیا هونجر (ناشر). نوشته و مواد تاریخی، پیشنهادات منظم خصوصی‌سازی درروند تاریخ، فرانکفورت، ۱۹۷۷، ص ۸۵-۴۷.

دانشگاهی بدست آورد که در این زمان حداقل در فرانسه، تقریباً موافقت و هم رأیی بدون مجادله راجع به مواضع مورّخان «ژاکوبنی» حاکم بود.

جانشینان و پیروان ژرژلوفور مانند آلبرسوبول در فرانسه یا ژرژ روده[17] در انگلستان و هم‌چنین مورّخانی چون مارکو[18] و سایتا[19]، همه با هم توضیح و شرح مارکسیستی را در پدیده انقلاب به‌کار می‌بردند، بدون این‌که آنها مارکسیست باشند. مورّخینی چون م. راین هارد[20] یا ژ. گودشو[21]، الگوی توضیحی به دست آمده از مورّخین ژاکوبنی قرن بیستم را با‌کمی تغییرات تقسیم‌بندی نمودند، باوجود آن دراین مرحله از جهات مختلف آرای انحرافی دیده می‌شد. در سال ۱۹۴۸ کتابی تحت عنوان «مبارزه طبقاتی در زمان اولین جمهوری فرانسه، بورژواها و بی‌آستینها (۱۷۹۷-۱۷۹۳) از دانیل گرن[22] منتشر شد. این اثر طوفانی بر پاکرد و به طور دقیق به عنوان طرحی که سؤال مارکسیستی ـ لیبرال را مطرح می‌کند، پذیرفته شد. به مخالفت سنت مورّخین ژاکوبنی، گِرن نظری به حزب کوه روبسپیرگرا انداخت و طرفداری از اندیشه روبسپیر برای طرفداران حزب کوه افراطی‌ترین مرحله تکاملی انقلاب را تشکیل می‌داد؛ تنها حالتی ابهام‌انگیز در خدمت و تمایل بورژوازی وجود داشت که تا سرحد امکان سریع می‌خواست جنبش مردمی زحمتکشان بی‌آستین را نابود سازد. قبل از این بورژوازی به نیروی این بی آستینها متکی بود، برای این‌که منافع طبقاتی خود را حفظ کند و آن را اجرا نماید. برداشت گِرن به اندازه کافی متهورانه بود، زیرا نامبرده به طور واقع موجودیت جدیدی به زحمتکشان نسبت داد. این نظریه توسط آلبرسوبول درنوشتجات خود برای‌کسب مقام استادی در رابطه با پیچیدگی ساختار مردم عریان و پابرهنه‌های پاریسی تجزیه و تحلیل شد و به طور قوی آنرا رد کرد، هم‌چنین اگر به این تجزیه و تحلیل، انفجار و جنبش دانشجویی ماه مه ۱۹۶۸ اضافه شود و ظهور دومین نسل

۱۷- ژرژ روده. توده مردم در انقلاب فرانسه، مونیخ، وین ۱۹۶۱، به اثر شماره ۴۸ در کتاب‌شناسی مراجعه شود.

۱۸- وآلتر مارکو. آلبرسوبول (ناشر) افراد عریان و پابرهنه‌های شهر پاریس.
سندی در جهت تاریخ نهضت مردمی ۱۷۹۴-۱۷۹۳، برلن. آلمان شرقی ۱۹۵۷.

۱۹- آرماندو سایتا و فیلیپو بوناروتی. تاریخ زندگی و افکارش، روم، ۱۹۵۰.

۲۰- مارسل راین هارد. سقوط شاهنشاهی، پاریس ۱۹۶۹، به‌کتاب شماره ۳۲ در کتاب‌شناسی مراجعه شود.

۲۱- ژ. گودشو. انقلاب (۱۷۹۹-۱۷۷۰) پاریس، ۱۹۶۳ به کتب شماره‌های ۶، ۱۸، ۴۳، ۵۶، ۶۱، ۶۷ در کتاب‌شناسی مراجعه شود.

۲۲- دانیل گِرن. مبارزه طبقاتی در زمان اولین جمهوری فرانسه، بورژواها و بی‌آستینها، فرانکفورت، ۱۹۷۹، به‌کتاب شماره ۱۹ در کتاب‌شناسی مراجعه شود.

جوان را نشان می‌دهد، طرح سؤالات آزادمنشانه و توضیحات ژاکوبنی ـ مستقیماً بعد از زمان جنگ ـ بیشتر در مقابل تاریخ‌نویسی انگلوساکسنی ریخته شد. آنان راههای مختلفی را برگزیدند و زبانهای متفاوتی را انتخاب کردند، پیش از آن‌که در نهایت تشکیل چیزی رابدهند و معمولاً امروزه آن را در تاریخ‌نویسی انقلاب «تجدید نظرطلبی» (Revisionismus) می‌گویند. از طرف دیگر تبلور این نوع نگارش به طور مسلم با شرایط تاریخی تناسب داشت. مانند انتشار با تأخیر اثر ژرژ لوفور تحت عنوان ۱۷۸۹،که در این اثر آمریکاییها با واژه غیرمتداول «انقلاب بورژوازی» مقابله کردند. هم‌چنین در باب واژه «انقلاب آتلانتیکی»که توسط اِر، پالمر آمریکایی و شخص ژ،گودشو فرانسوی توام ابداع و مطرح شد[۲۳]،که فقط با متون منتشره دهه پنجاه قابل توضیح است، هر دو نویسنده با دلایل متقاعدکننده‌ای درمقابل ظنّ و اتهام به جاسوسی از خود دفاع کردند، آنان متهم به جاسوسان ناآگاه سالهای جنگ سرد آتلانتیک‌گرایی شدند. ولی آنان «انقلاب کبیر» فرانسویها را مانند این‌که در راه شیری کهکشان نهضتهای انقلابی مابین ۱۷۷۰ و ۱۸۲۰ قرار دادند، آنان به تنهایی بیش از «خلع سلطنت»کارانجام دادند (چیزی که برای یک انقلاب دموکراسی بیهوده بود!)، ولی بیشتر انتقال قدرت انقلابی و تخریب نابودی و زمین‌داری بزرگ یا فئودالیسم در ارتباط با پدیده‌هایی مانند «انقلاب» امریکا را با ماهیت کاملاً متفاوت انجام دادند. بدین‌معنی‌که آیا عنوان «انقلاب آتلانتیک» امروزه غیر متداول وکهنه شده است؟ ابداع‌کنندگان این واژه آن را به عنوان اسلحه سیاسی درنظر نگرفتند و باوجود این نتیجه مثبت اختلاف و مقایسه سبک بینش نسبت به جنبشهای انقلابی دراواخر قرن هجدهم پابرجای ماند. محتوی بسیار متفاوت واژه «ژاکوبنیسم» درمیان توده‌های انبوه روشن می‌شود، برای مثال چگونه مردم آلمانیها، ایتالیاییها، مجارستانیها یا لهستانیهای ژاکوبنی را اندکی بهتر می‌شناسند.

این اساسی‌تر بودکه محتوی طرح سؤالات در مورد مفهوم انقلاب از طرف مورّخان انگلیسی و بعداً امریکاییهای مورّخ مطرح شود.

حتی مورّخ انگلیسی[۲۴] در بحث «اسطوره انقلاب» اغراق‌آمیز و زیاده‌ازحد صحبت کرد، ولی در مجموع آن را رد نمود. اگر انقلاب فرانسه اصلاً به وقوع نمی‌پیوست؟انقلاب فقط به شکل اثر هنری و یک‌ابزار ماقبل تاریخ فهمیده می‌شد و انقلاب حاصل و نتیجه تفاسیر بعدی

۲۳- روبرت، اِر، پالمر. زمان انقلاب دموکراتی، مقایسه تاریخ اروپا و آمریکا از ۱۷۶۰ تا انقلاب فرانسه، فرانکفورت، ۱۹۷۰. به‌کتاب شماره ۸ درکتاب‌شناسی مراجعه شود.

۲۴- آلفرد کوبن. تفسیر اجتماعی انقلاب فرانسه، کامبریج، ۱۹۶۴، به‌کتاب شماره ۱۶ درکتاب‌شناسی مراجعه شود.

است؟ کوبن، قبل از هرچیز خصلت طبقاتی انقلاب را رد کرد، نامبرده درانقلاب تعویض و جابجایی انبوه متوالی گروههای رهبری متفاوت را می‌دید و به هیچ‌وجه در انقلاب نمایندگان غالب و ما هر طبقه رو به رشد یعنی بورژوازی را مشاهده نمی‌کرد. پژوهشگران دیگری همان هدف را این دفعه چون امریکاییها پی‌گیری کردند و واژه انقلاب «بورژوازی» را این چنین نقد و انتقاد کردند. اصطلاحی که ترجمه آن به زبان انگلیسی سخت بود؛ تا این که خود مردم با انتقال و ترجمه کلمه انقلاب رضایت دادند. به عنوان مثال ژرژ. و، تایلور[۲۵] در بررسی نظام سرمایه‌داری و اشکال سرمایه گذاری در فرانسه قبل از انقلاب، کشفی انجام داد، بدین معنی که اریستوکراسی (اشرافیت) تمام کارهای کلیدی در صنعت جدید را مانند استخراج معدن، تولید آهن، هم‌چنین دستگاه مالی را اشغال کرده بودند، گذشته از این او به طور پویا و جدی تأکید کرد که سرمایه‌دار واقعی به سمت سرمایه گذاری در زمین یا در ادارات هدایت می‌شد؛ به طوری که سرمایه گذاران برای سرمایه گذاری مجبور به داشتن ارتباط با امتیازات و مجوزهای اشراف داشتند.

امّا چه فایده‌ای را برای بورژوازی داشت، درجایی که توقّعات مردم را نمی‌توانست برآورده کند؟ انتقاد به سبک انگلوساکسنی در فرانسه مدافعان درخشان و برجسته‌ای چون اف، فوره و د، ریشه[۲۶] پیدا کرد، این افراد هم تصوّر کلی از انقلاب را و هم مهمترین مقالات را به رشته تحریر درآوردند. انتقاد شدید آنان به «جزم‌گرایی» (Dogmatismus) و برداشت ژاکوبنها شبیه به مخالفت مفرط در مذهب مسیحیت راجع به «انتشار و ترجمه کتاب انجیل از زبان لاتین» بود، هم‌چنین شباهت به مخالفت با «کتابهای منتشر شده آموزش دینی» داشت. عناوین مکتب آمریکایی توسعه یافت و دارای نظم و ترتیب گردید، درحالی که این مکتب درعین حال به محتوی انقلاب اجتماعی و چگونگی کیفیت روند آن پرداخت. واژه «انقلاب بورژوازی» در مقابل اصطلاح «نخبگان» قرار داده می‌شود، بنابراین شالوده بینشی که بعد فرهنگی را قویتر از بعد اجتماعی ـ اقتصادی مورد تأکید قرار می‌دهد و توافق در باب این و یا آن نظریه، بایستی ایدئولوژی روشنفکرانه قسمت بزرگی از اشرافیت و قویتر از همه اقشار رشد یافته بخش بورژوازی را دربرگیرد. بین این دوگروه اجتماعی، توافق امکان‌پذیر بوده است؛ این توافق ـ مانند

۲۵- مراجعه شود به برداشتهای متفاوت از کلاد مازوریک درباره انقلاب فرانسه، مارس ۱۹۷۰، به کتاب شماره ۲۱ مراجعه شود، هم‌چنین ژرژ تایلور. منشأ انقلاب فرانسه و سرمایه‌داری دولتی ۱۹۶۶/۶۷. اشمیت (ناشر)، انقلاب فرانسه، به پاورقی شماره ۱۴ مراجعه شود.

۲۶- اف، فوره و د، ریشه. انقلاب فرانسه، جلد ۲، پاریس، ۱۹۶۵، به کتاب شماره ۹ درکتاب‌شناسی مراجعه شود.

دیگر ممالک ـ زمینه‌گذار و انتقال صلح‌آمیز به سوی جامعه آزاد را به وجود آورد. به طوری که انقلاب فرانسه درمراحل اولیه‌اش به این هدف بدرستی نزدیک شد، اما مسیر دیگری را طی نمود و دراین مسیر درروند انقلاب به علت برنامه‌های ما بینی ژاکوبنها و خرابکاران، افراطی‌ترشدن انقلاب را باعث شد و بازگشت به یک «انحراف» را هدایت کرد یعنی مداخله و چنگ انداختن توده مردم شهری و روستایی برای بازگشت و پیوستن به یک ایدئولوژی بود که در این بازگشت «خشم و هیجان شدید» اوقات گذشته را منعکس می‌کرد. این انتقاد از طریق فوره و ریشه مدتی باعث مجادلات سخت و شدید گردید، امّا به طور حتم نتوانست حداقل درفرانسه اکثر مورّخین انقلاب را متقاعد سازد. به احتمال قوی دلیلش در آن است که آنها خودشان مدتی مانند دانیل گرن نتوانستند هرچند با بینش دیگری به نتایج پژوهشی کاملاً جدید اتکاکنند، بلکه بیشترکار آنان به شکل تمرینات تفسیری دیده شد که اغلب معروفترین منابع و مآخذ اساسی را مبنا قرار دادند. این منابع دوباره مطالعه شدند و در نهایت با یک واژگان و لغت‌نامه جدید، تفاسیر و برداشتهای قدیمی را دوباره احیاکردند و یا این که بایستی این راه عادی را برای نوآوری در پژوهش انقلاب در مقابل انعطاف‌ناپذیری و سخت‌گیری جزم‌گراها قرار داد؟ این می‌تواند قابل تعمّق باشد.

در هر صورت این طرح سؤال و برداشت ژاکوبنی امکانی را فراهم می‌کند که با تبیین و صراحتی نو زمینه جمع‌بندی و نتایج مسایل کار پژوهشی را به عهده بگیرد و این خود پژوهش در انقلاب فرانسه را امروزه تعیین می‌کند.

۳- طرح و نمایش مسایل

براساس روند جدید تاریخ‌نویسی انقلابی در مورد حوادث گذشته یا امروز، به طور نسبی ساده است که مهمترین نظرات پیچیده عنوان شده توسط انقلاب را در چند موضوع اصلی باهم خلاصه سازیم.

هیچ‌کس، نمی‌تواند امروزه مانند مورنه[۲۷] که در گذشته ـ می‌خواست ادعاکند که تاریخ

۲۷- دانیل مورنه. منشأ روشنفکری انقلاب فرانسه، پاریس ۱۹۳۳، به کتاب شماره ۳۰ درکتاب‌شناسی مراجعه شود.

انقلاب فرانسه یک مسأله است و علل تاریخی آن در مقابل چیز دیگری است.

در صورت جواب به یک سؤال، توضیح و تفسیر سؤال دیگر وابسته به جواب سؤال اول می‌شود. هم‌چنین امروزه اسطوره توطئه دیگر نقشی بازی نمی‌کند، گرچه همیشه «اسطوره نگاری» تاریخ نویسی محافظه کارانه را همراهی می‌کرده است. امروزه اکثریت موافق هستند، که بایستی علل انقلاب را در تغییرات عمیق نیروهای مولّده، دگرگونی روابط اجتماعی و تغییرات در ساختار اجتماعی و ایدئولوژی جستجو کرد و درآخر تغییرات فرهنگی را ملاک قرار دهیم.

در این مورد همیشه مباحث مهم دانشگاهی موجود بوده است که کدام وزنه به عنوان علت انقلاب در شروع نهضت به شکل عوامل اقتصادی یا به عبارتی دیگر عوامل کوتاه مدت و ساختاری اهمیت پیدا می‌کند و به معنی دیگر باعث ترّقی و بهبود دراز مدت زندگی دنیوی می‌گردد.

این حالت دوگانه برای سال ۱۷۸۹ در زمان وقوع انقلاب راه حل طبقاتی را تدوین کرد. انقلاب فقر یا انقلاب رفاه؟ میشله صحبت از انقلاب فقر کرد و اشاره به فقر دهقانان فرانسوی تحت تأثیر بحران می‌کند. «ژاکوب فقرا را می‌دید، که بر روی انبوه زباله‌ها مجبور به خواب بودند». ژارس برخلاف، خاستگاه انقلاب رارفاه می‌دانست، که این رفاه تحت فشار و اجبار یک لحظه به وجود نمی‌آید، بلکه علت و وجود رفاه را از راه تکامل همه جانبه در طول یک قرن استدلال می‌کرد، بدین‌معنی که در قدرت رو به توسعه، رفاه و اعتماد شهروندان مهم است. شاهکار ارنست لابروس رفع این حالت دوگانه را نه بصورت صدور حکم و قرار حاکمیت می‌دانست، بلکه توسط جدل منطقی این حالت دوگانه را از بین برد.

لابروس درکتاب «طرح نهضت جایزه‌ها در قرن ۱۸»، مراحل رشد قیمتها، فعالیتهای تجاری و سوددهی را در این قرن به طور باشکوهی به نمایش گذاشت. لابروس توانست در نوشتاری دیگر برای احراز مقام استادی تحت عنوان «بحران اقتصادی درآستانه انقلاب فرانسه»، مکانیسم سبک قدیم بحران را تفکیک کند و بیشتر با چیزهایی که در باب تولیدات کشاورزی تاکستان، صنعت شراب سازی، به عبارت دیگر باکشت غلاّت مربوط می‌شد، مورد تجزیه و تحلیل قرار داد، هم‌چنین به طور غیر مستقیم با مجموعه سیستم اقتصادی و مواردی که با زنده ماندن طبقات پایین اجتماع ارتباط داشت، تماس حاصل کرد و مورد بررسی قرار داد. از زمانی که مقالات قاطع و تعیین کننده لابروس منتشر شدند، از پیچیدگی علل کوتاه و دراز مدت انقلاب کاست و آن را از دیدگاههای متفاوت غنی بخشید. همان طوری که خواهیم دید، این آثار مخصوصاً برای حوزه

جمعیت‌شناسی تاریخی دارای ارزش است و در سی سال گذشته روشهای جدیدی را توسعه داده و امروزه ما را به این فشار عظیم جمعیتی متوجه می‌کند؛ یعنی رشد جمعیت از ۲۰ به ۲۶ میلیون نفر در کشور فرانسه از سال ۱۷۸۹ دارای اهمیت فراوانی بود. در ضمن بررسی نهضتهای کم و بیش طولانی، ما را با یک مسأله پیچیده و مبهم آشنا می‌سازد، یعنی این که این پیچیدگی از نظر مارکسیسم اصطلاحاً، گذار و انتقال از یک روش تولیدی به روش تولیدی دیگر است، یعنی روش تولید فئودالیسم به سرمایه‌داری را می‌توان تدوین کرد[۲۸]. انقلاب فرانسه به عنوان یک انقلاب بورژوازی، این چنین مرحله انتقالی وگذرا را پشت سر نگذاشت، بلکه بیشتر این مرحله انتقال توسط یک انقلاب صنعتی بین ۱۸۳۰ و ۱۸۶۰ به مُنّصه ظهور رسید....

درعین حال نبایستی برداشت مارکسیستی را با یک چنین ساده‌سازی از اعتبارش بکاهیم. اما در این مورد شکی نیست که انقلاب نظام اجتماعی رژیم قبل از انقلاب و هم‌زمان ماهیت دولت استبدادی مرتبط به آن را نابود کرد و راه را هموار کرد («مردم مجبور بودند این زنجیر را پاره کنند و پاره هم کردند». به نقل از جمله معروف مارکس در بیانیه حزب کمونیست). شرایط ضروری برای ترقی و رشد آزادیهای سرمایه‌داری به حقیقت پیوست. ۱۷۸۹ سالی انقلابی بود و راه و طریق فرانسویها چیزی جز شکست نبود، این راه و طریق در دیگر نقاط مانند مرکز اروپا یاحوزه دریای مدیترانه در قرن نوزده وهم‌چنین در عهد مایجی (Meiji Ära) در ژاپن، با کیفیت و مدلهای متفاوت دیگری به مرحله اجرا درآمد.

با یک چنین دریافتی تمایلی شورانگیز و احساساتی فهمیده می‌شود، مورّخان و نظریه‌پردازان ایتالیایی، روسی یا ژاپنی در یک دورنما و چشم‌انداز توصیفی و تطبیقی احساس خاصی را نسبت به انقلاب فرانسه نشان دادند. هم‌چنین روشن می‌شود که چرا اندیشه‌های آزادیخواهی نو و تجدیدنظر طلبانه انتقادی جاری برای رسیدن به علل مشکلات یا به معنی دیگر بررسی مشکلات موجود قبل از انقلاب دارای جایگاه ارزشی می‌باشند.

بعضی از این عناوین مخصوصاً برای طرح سؤال مهم هستند . مثلاً در چهارچوب تاریخ اقتصادی، سؤالات بیشتر در رابطه با سهم واقعی از محصولات زراعی و سودبری از زمین کشاورزی، سهم تجارت و بخش سرمایه‌داری صنعتی و دنیای روستایی مطرح می‌شوند. گذشته

۲۸- درباره زمین‌داری بزرگ . ناشر مرکز تحقیقات و مطالعات مارکسیستی، پاریس ۱۹۷۱، به کتاب شماره ۲۷ در کتاب‌شناسی مراجعه شود.

از این سؤالات، پرسش دیگری مطرح می‌شود، آیا می‌توان برای اقتصاد فرانسه صحبت از «رفع موانع» اقتصادی کرد یا همان‌طوری که اقتصاددانان می‌گویند، از یک رشد اقتصادی صحبت به میان آورد و اگر این‌طور باشد، ازکجا برای شروع و حرکت کردن بهتر است. قبل از انقلاب، در روند انقلاب و یاکاملاً واضح بعد از حوادث انقلابی اوضاع مساعدتر به نظر می‌رسد. این سؤال تنها راجع به رشد اقتصادی نمی‌شود، بلکه تاریخ ساخت جوامع را هم مورد نظر داشته است؛ در این‌جا دوباره مربوط به سؤالی مغشوش و مبهم مربوط می‌شود که به دنبال ماهیت و مشخصات و ایدئولوژی بورژوازی فرانسوی در اواخر رژیم قبل از انقلاب مطرح شده است. توسط مورّخان انگلوساکسنی کم و بیش آشکار به تنهایی ماهیت بورژوازی فرانسوی رد شده است[۲۹]. مورّخان فرانسوی مانند رژین روبین[۳۰] این مورد را از قلم انداخته‌اند و بیشتر تفاوتهای بارز و مشخص بورژوازی مخلوط دوره انتقال را مشخص کردند. بورژوازی که هم به افراد تعلق داشت و این افراد خود را به عنوان بورژوا می‌شناختند. هم‌چنین به اشراف متعلّق بود که از محل حقوق بازنشستگی و اندوخته‌های خود زندگی می‌کردند و هم به مقوله محدود سرمایه‌داری تجاری و صنعتی مربوط می‌شد که بورژواها از طریق سود این بخشها زندگی می‌کردند. نکات جدال‌آمیز و متضّاد در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی محدود نماند، بلکه جدیدترین مجادله و مشاجره راجع به «نخبگان» دراواخر قرن هجدهم و هم‌چنین در حوزه فرهنگ و تاریخ روحیات طرز تفکر اجتماعی توسعه یافتند. با شکلی جدید، منش و خصلت طبقات جامعه فرانسه قبل از انقلاب مورد سؤال واقع شد. اهمیت این سؤال راجع به موقعیتهای اجتماعی می‌شد که براساس اولویّتها و سلسله مراتب شدید اجتماعی بنا شده بود، به عنوان مثال برای فردی چون د. ریشه[۳۱] عناصری وابسته به طبقه نخبگان یافت می‌شدند که به وسیله پایگاه اجتماعی ـ اقتصادی قابل انعطاف خود، انحصاری کردن ثروت به سبک جدید یا سبک سنتی را به نفع خود فراهم نموده و بیش از هرچیز این عناصر توسط فرهنگ جمعی ـ روشنفکری ـ و توافق در مورد ارزشها و عقاید خاص تعریف می‌شوند و مهمترین ویژگی آنان دفاع از آزادی و حمایت از نظریه شکل

۲۹- روبرت پالمر. مجادلات قلمی در امریکا درباره نقش تاریخی بورژوازی در انقلاب فرانسه، ۱۹۶۷، ص ۳۸۰-۳۶۹.

۳۰- رژین روبین. جامعه فرانسه در سال ۱۷۸۹. ناشر سمور ـ آن ـ اوزوا پاریس، ۱۹۷۰، به کتاب شماره ۲۸ در کتاب‌شناسی مراجعه شود.

۳۱- دنیس ریشه: در باب خاستگاه تاریخی انقلاب کبیر فرانسه، نخبگان و استبداد، ۱۹۶۹، ص ۲۳-۱. اشمیت (ناشر)، انقلاب فرانسه، علل و مناسبات طولانی به پاورقی شماره ۱۴ مراجعه شود، ص ۳۵۸-۳۲۹.

حکومت به صورتی که دارای نقش نمایندگی مردم باشد. اگر این چنین نخبگانی که خود را در قرن ۱۹ مجدداً جزو اقشار با شخصیت و بالای جامعه می‌دیدند، براستی وجـود داشـته بـودند، تحت این شرایط در اواخر رژیم قبل از انقلاب امکان اجتناب از یک انقلاب اجتماعی وجـود نداشت و توافق بین اشرافیت و بورژوازی به خاطر و براساس جامعه‌ای آزاد مؤثر افتد؟ این توافق در انگلستان در اواخر قرن هجده به واقعیت پیوست، در مرکز اروپا یا در ژاپن در طول قرن نوزده این توافق اتفاق افتاد. بدین‌وسیله روشن می‌شود که چگونه بایستی مسأله علل انقلاب فرانسه را از اساس باکمک این چنین فرضیه‌ای به شکل نوینی تدوین نمود، هنوز موضوعی برای اثبات باقی می‌ماند که این نخبگان در پشت قضیه به ظاهر فریبنده اتفاق آرا و مباحث روشنفکری به راستی وجود داشته‌اند؛ وگرنه این خطر به وجود می‌آید که مردم تخیّلات واهی یک زمان را، حقیقت آن مرحله به پندارند. تجزیه و تحلیل علّی انقلاب فرانسه به دو مسأله جداناپذیر و مرتبط به هم اشاره می‌کند.

از یک طرف مراحل متفاوت تکامل انقلاب را و از سوی دیگر به نتیجه‌گیری و اهمیت و معنی قطعی آن اشاره می‌کند.

فرانسوا فوره[۳۲] و دیگران، تاریخ‌نویسی انقلاب را بـه سـبک مـارکسیستها و بـه طـور کـلی ژاکوبنها ملامت و سرزنش کردند، زیرا آنان دوره انقلابی را به صورت مدل کـلیشه‌ای و قـالبی بررسی نمودند، به طوری که آنها انقلاب بورژوازی را از سال ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۱/۹۲ به طور جبری دوره‌ای افراطی تلقی نمودند، برای این که بعداً یعنی سال ۱۷۹۳ و سال دوم انقلاب توسط ارتباط با نهضت مردمی، نقطه اوج تکاملی رو به رشد خود را احرازکند و پس از آن ازاین آسمان پر از آتش دوباره پایین بیایند و «عادی‌سازی» را توسط مدیریت بـورژوازی خـاتمه دهـند. الگـوی ژاکوبنی ـ مارکسیستی یک «انقلاب بورژوازی باتوجه به حمایت وکمک توده مردم» بنا به گفته (اِ. لابروس) در نتیجه ارتباط بین مورد سؤال واقع می‌شود و البته این سؤال از دو جهت متفاوت مطرح است. جناح راست ـ مردم به دلیل ساده‌سازی این موضوع مرا خواهند بـخشید ـ کسـانی هستند که سؤال را این‌چنین عنوان می‌کنند، انقلاب را نهضتی هدایت شده مـی‌پندارنـد. جـناح چپ ـ تقریباً در نوشتجات دانیل گِرن دیده می‌شود و کسانی مطرح می‌کنند که بیشتر در انقلاب

۳۲- فرانسوافوره. تعالیم مذهبی انقلابی، ۱۹۷۱ ص ۲۸۹-۲۵۵.

تعالیم مذهبی انقلابی. ابرهارد اشمیت (ناشر). انقلاب فرانسه، کلن، ۱۹۷۶، ص ۸۸-۴۶.

وقفه‌ای زودرس در پویایی آن می‌بیند. به دنبال برداشت و درک مکتب تجدیدنظرطلبانه در سالهای اول انقلاب، از هر جهت شرایطی برای توافق در داخل نخبگان به‌وجود آمد. بورژوازی روشنگر و اشراف آزادی‌خواه برای تشکیل یک طبقه حاکم نو با یکدیگر متّحد شدند. در عین حال انقلاب مسیر دیگری را پذیرفت و این خود ضرورتی داخلی نبود، بلکه بایستی به مطلبی اشاره شود و برگردیم بدین صورت که انقلاب در خود نامتجانس بود و انقلاب نخبگان (در اساس انقلاب «حقیقی» بود) با انقلاب مردمی با یکدیگر مرتبط و جفت شدند و در این انقلاب شهرنشینان و روستاییان شرکت داشته و در عین حال بازگشتی به گذشته بود. انقلاب دراین بازگشت رؤیاهای هزاره قدیمی و نوع رفتارهای سنتی را دوباره احیاکرد. این مداخله خشمناک مردم در «انقلاب خلقی» بیشتر از مقاومتهای ضدانقلاب به سوی افراط گری زودگذر و بدون آرزو و آرمان هدایت گردید و این نوع افراط گری در وقایع ضمنی و جانبی ژاکوبنها در سال دوم ملاحظه شد؛ تاحدی که این وقایع ضمنی به هیچ وجه بالاترین مرحله حقیقی انقلاب را تشکیل نمی‌دادند، بلکه بیشتر بیان «انحراف» انقلاب محسوب می‌شدند. برعکس، به نظر دانیل گِرن افراط گری در انقلاب سال دوم، به هیچ‌وجه منجر به انحراف نشد ـ بلکه بیشتر در پرتو نظریه انقلاب دائمی – به قولهایی که داده بود، وفا نکرد. برای دانیل گِرن در نزد زحمتکشان بی‌آستین شهری و سخنگوی آنان یعنی شخص آنرژه عناصری یافت می‌شدند که بتوانند انقلاب بورژوا ـ دموکراتیک را با اعمال تخریب‌گرایی مداوم مردم از بین ببرند.

باکمک شخص روبسپیر و مساعدت گروهش، بورژوازی به هر حال موفق شد، این امکان زحمت‌کشان را جهت داده و تغییر مسیر دهد. هم‌چنین در این دیدگاه، تجزیه و تحلیل بعدی ساختار اجتماعی و ایدئولوژی نهضت مردم عریان و پابرهنه‌ها توسط آلبرسوبول به‌کار گرفته شد و باعث هدایت این تجزیه و تحلیل به سوی حدسی درست و ساده شد.

آلبرسوبول در این تجزیه و تحلیل، تنها امکان نهضت مردمی را با اهدافی مستقل تحت تأثیر شرایط و روابط طبقاتی زمان انقلاب، مورد سؤال قرار داد.

این انتقادات متفاوت و مجادلات باز و تا حدی سخت درمورد حرکت روند انقلاب، این امکان را فراهم می‌کند که جایگاه انقلاب فرانسه با مشخصات منحصر به خودش را با نگاهی به مجموعه انقلاب بورژوازی ـ لیبرال آن زمان، صحیحتر تعیین شود.

ظاهر قضیه قرن روشنگری، روشنفکری را به عنوان راه انقلابی برای نابودی فئودالیسم به نمایش گذاشت ـ ولی بر خلاف بقیه نقاط اروپا ـ این انقلاب راه حلّی را برای شناخت استبداد و

مطلق‌گرایی روشنفکرمآبانه به وجود آورد که شبیه آن را در فرانسه نمی‌توان یافت[۳۳]. امروزه تقریباً واژه قدیمی «انقلاب آتلانتیکی» مقایسه‌ای را با دیگر انقلابات این دوره انجام می‌دهد و به همراه دارد و بدین‌وسیله خصوصیت انقلاب فرانسوی واضح و آشکارتر می‌شود. حتی این خصوصیت مقایسه در رابطه با اهداف انقلاب بورژوازی، تدابیر و مسیر آن را مورد نظر دارد، امّا انقلاب بورژوازی براساس شرایط اجتماعی جامعه فرانسه در اواخر قرن هجده توانست باشدت اعمال خشونت تنها با جنگهای هدایت شده علیه رژیم قبل از انقلاب مبارزه کند و پیروز شود و این جنگها از طرف توده مردم شهری و روستایی حمایت شدند. تعهد دهقانان در طول سالهای اول انقلاب و نتایج ناشی از آن، اهمیت مفهوم دهقانان کوچک و متوسط مستقل را نشان می‌دهد؛ همزمان ویژگی احتضار نظام استعماری حاکم ارباب و رعیتی به خاطر مبارزات دهقانی به وجود آمد.

هم‌چنین تجربه انقلابی مردم عریان و پابرهنه‌های شهری در پاریس و در استانها منحصر به فرد بود. درست در زمانی که تولیدکنندگان مستقل با مغازه و کارگاههای کوچک نتوانستند جنبش مردم عریان و پابرهنه‌ها را با آرمان دموکراسی مستقیم، حتی به طور یقین مبارزات پرولتاریای صنعتی (کارگران صنعتی) قرن نوزده را پیش‌بینی کنند. ولی زحمتکشان باوجود این بعضی اشکال عملی انقلاب را آزموده و در مبارزه به طور مستمر از آن آموخته‌اند. در این دیدگاه اصالت انقلاب فرانسه به عنوان کلید حوادث در مقایسه با دیگر شورشها و انقلابات فهمیده می‌شود، شاید بیشتر از نظر بعد تقدّم زمانی باشد تا بعد مکانی و جغرافیایی، بایستی بین تجربه «هیجان و خشم شدید» انقلاب دهقانی عصر جدید و خلاف آن درگذشته فرق گذاشت (بنا به گفته رولاندمونیه[۳۴])؛ بدین دلیل کاملاً اشتباه است که اهمیت و مفهوم جنبش مردمی را تا حد تکرار یک آهنگ قدیمی کاهش دهیم... برعکس به ندرت و سختی می‌تواند نتیجه نهایی را به همراه داشته باشد، اگر مردم با ارنست لابروس در عصر انقلاب «پیش‌گوییهای» روند توسعه بعدی را حدس می‌زدند[۳۵]. از نهضت مردمی در سال ۱۷۹۳ تا توطئه مساوات، زمینه تکامل عملی و اولین قاعده تدوین نظری واژه انقلاب به صورت نوین را فراهم کرد و بعداً در قرن نوزده

۳۳- لئوژرشوی. اروپای شاهزادگان روشنفکر، پاریس ۱۹۶۶ با مقدمه‌ای از دنیس ریشه.

۳۴- رولاند مونیه . خشونت روستاییان در شورشهای قرن ۱۷، پاریس ۱۹۶۸.

۳۵- ارنست لابروس. رولاند مونیه. مارک بولوازو. قرن ۱۸، پاریس ۱۹۵۳، تاریخ عمومی تمدنها، جلد ۵، ص ۴۲۷-۴۰۵.

مجدداً در مورد آن به بحث پرداختند و مورد انتقاد قرار گرفت. درباره ویژگی و منحصر به فرد بودن انقلاب فرانسه و مسأله تفاوتهای علیّت انقلاب یا مسیر آن، نبایستی اختلاف عقیده بنیادی به وجود آید؛ در صورت لزوم می‌شود این اصل را متفاوت ارزشیابی کرد. برای بعضی از افراد انقلاب الگویی تجربی است، در صورتی که کسانی دیگر انقلاب را طرد می‌کنند... اما در هر حال ابلهانه است که در انقلاب یکی بعد از دیگری به تنهایی به صورت «اسطوره» مطرح شوند، همان طوری که کوبن ادعا می‌کرد.

تا کنون فهرستی از مباحثات مجادله‌آمیز تاریخ‌نویسی نو در مورد انقلاب فرانسه تهیه شده و این فهرست‌بندی شناخت و حضور ما را در زمینه کارهای تحقیقی مناسب با شرایط روز پایه‌ریزی کرده است؛ به طوری که می‌شود این چنین استنباط کرد که این کار علمی مربوط به یک بحث ناب دانشگاهی با مواضع ادعا شده است. امروزه چنین سبک بینشی قدیمی شده است؛ بیشتر نظری اجمالی راجع به بررسیهای جاری نشان می‌دهد که این بینش برای زندگی جدید پژوهش را برانگیخته و امروزه با روشهای جدید پژوهشی با دید وسیع رو به افزایش گذاشته و در مقابل آن بینش قدیمی قرار گرفته است، ولی به تنهایی به هیچ‌وجه عناوین تحقیقاتی قدیم را تغییر و تنوّع نداده است.

۴- زمینه‌های امروزی کار پژوهش درانقلاب

گرچه آثار مکتوب انقلاب فرانسه به دلایل روشنی به طور قوی از ایدئولوژیها متأثر شده است، ولی از مدتی قبل ساختار جدیدی در مهمترین زمینه‌های تحقیقی و دریافت‌های اصولی و منظم بوقوع پیوسته است و هر دو با هم در ارتباط‌اند. در هنگام وقوع حادثه انقلابی، همیشه قویتر به‌کار گرفته می‌شد ولی درعین حال همواره اصول علمی متفاوتی را به‌کار می‌بردند.

تاریخ انقلاب فرانسه امروزه دیگر مانند روش گذشته در زمان بنیانگذاران اولیه‌اش (به اتفاق آلبرماتیه) نوشته نمی‌شود. از بررسی عنوان کتاب می‌توان فهمید که انقلاب متکی به شخص نبوده و در عنوان کتاب شخصیت‌زدایی ملاحظه شده است. حتی همیشه از افرادی چون روبسپیر سِن ژوست یا بابوف به عنوان نمایندگان و سخنرانان گروههای مشخصی یا نمایندگان برخوردهای سیاسی - ایدئولوژی تجلیل می‌شد، امّا مباحث و مجادلات کلامی در مورد

تک‌تک اشخاص قهرمان، امروزه قدیمی شده و گذاشته است و در صورت تکرار این مباحث مغالطه‌آمیز، تنها خاطره بزرگ ابتدای قرن را به یاد می‌آورد.

به موازات آن می‌شود بازگشت واقعی تاریخ سیاسی انقلاب را مشخص کنیم، آیا این بازگشت به‌طور بی‌طرفانه راجع به‌سیاست داخلی یا سیاست خارجی و یا تاریخ‌نهادها می‌شود؟ ما تا اندازه‌ای به درستی وارث چهارچوب حوادث تاریخی هستیم و به خاطر ساخت آن موّظف به تشکر زیاد از اَسلافمان هستیم؛ علاوه بر آن مجموعه منابع و مآخذ بسیار عالی وجود دارد مانند انتشار صورت جلسات انجمن ژاکوبنها توسط اولار[۳۶] یا اقدام ناتمام کارمندان بایگانی مجلس را می‌توان نام برد[۳۷] که تا به امروز کوه عظیمی از پرونده‌ها شامل نشانی‌ها، صورت جلسات، دادخواستها و غیره را شامل می‌شود و بایستی از نو در مورد آنهاکار شود و این اسناد در روی میزهای کار کمیته‌های انقلاب انباشته شده بودند. امروزه به‌خوبی در مورد صاحبان اصلی قدرت دولت انقلابی (مانند کمیته سال دوم) تحقیق شده است. موردی که به روند سیاسی و رهبران مربوط می‌شود، مطمئناً انقلاب یکی از پرتحرّک‌ترین مقاطع تاریخ فرانسه را تشکیل می‌دهد، امّا بدین معنی نیست که تمام بررسیها به اتمام رسیده‌اند یا در صورت لزوم بعضی از محققان کوچک توانستند در مورد یتیمان دربار یا معاشقه دانتون مطالبی را منتشر کنند! در این جا به درستی محدودیتهایی به‌وجود آمد. همان میراث به جای مانده برای ما، به هیچ‌وجه «بی‌عیب» نبودند. بخش عمده‌ای از تاریخ‌نویسی مربوط به‌گذشته به طور کامل با تفاسیر و دریافتهای قدیمی آشنا هستند و با بعضی از نویسندگان کلاسیک در هنگام مطالعه این آثار برخورد می‌شود (منظورم دراین‌جا شرح حال فوشه توسط مادلین است[۳۸]) در عین حال اقبال به او روی نیاورده بود، درصورتی که مردی چون «مارا» اخیراً با شرح حال زندگی واقعی، خاطرات خوشی از خود باقی گذاشت[۳۹].

۳۶- آلفونس اولار (ناشر). مجموعه منتخب صورت مجلسهای کمیته نجات ملی، مکاتبات رسمی نمایندگان مأمور به خدمت، جلد ۲۷، پاریس (۱۹۳۳-۱۸۸۹) در سال ۱۹۶۴ به صورت فهرست مجلد انتشار یافت.

۳۷- پرونده‌های بایگانی مجلس از ۱۸۶۰-۱۷۸۷ مجموعه منتخب مذاکرات مجلسهای فرانسه در امور قانون‌گذاری و سیاسی، ردیف اول از ۱۷۸۷ تا ۱۷۹۹، تاکنون در ۹۲ جلد جمع‌آوری شدند که فاصله سالهای ۱۷۸۹ تا ژوئیه ۱۷۹۴ را می‌پوشانند و منتشر شده‌اند.

۳۸- لوئیز مادلین. فوشه. ۱۸۲۰-۱۷۵۹.م (۱۹۰۰) پاریس ۱۹۵۵، ترجمه به آلمانی ۱۸۲۰-۱۷۵۹، فرانکفورت، ۱۹۷۰.

۳۹- نگاه‌کنید به شرح حال زیبای ژان ماسن، «مارا»، پاریس ۱۹۶۰ یا میشل وول (ناشر). «مارا»، متن شوازیس، پاریس ۱۹۶۳.

امّا بیش از هر چیز تاریخ انقلاب بایستی به صورت غیرمتمرکز در باب استانها بحث کنند، به‌خاطر این‌که تاریخ انقلاب خیلی زیاد در مورد شهر پاریس متمرکز شده و درباره آن مطالب نوشته بود. البته این ادعا باتوجه به آثار استادانه ژرژ لوفور تحت عناوین وحشت بزرگ یا دهقانان در شمال ناصحیح و غیرعادلانه و مغایر نشان داده می‌شود؛ هم‌چنین مقدار زیادی شرح و نمایش تاریخ محلی از لوفور را می‌توان نام برد که به هیچ‌وجه روبنایی و سطحی تلقی نمی‌شوند. امّا درحقیقت راه رشد انقلاب از زاویه دید پایتخت تعیین و در نظر گرفته می‌شد، به طوری که طرح مرکزیت‌گرایی انقلاب قویتر شد. عریانها و پابرهنه‌های محلی و انرژه برای مثال اغلب مانند نقطه فلاش دوربین عکاسی مشهور بودند. باز هم قسمتی دقیق از جغرافیای فرانسه برای ترسیم باقی می‌ماند، آن قسمتی از جغرافیای فرانسه که انقلاب را نادیده گرفته و یا آن را طرد کرده است و همین مورد برای مناطقی با بینش ژاکوبنیسم روستایی دارای ارزش بود. موردی که بیشتر تاریخ سیاست اجتماعی را به روش تک‌نگاری مانند دهقانان غرب از پل بوا[۴۰] را مورد بررسی قرار داده و باتوجه به این نظر می‌تواند به عنوان الگو و نمونه مورد استفاده قرار گیرد. تغییرات واضح و آشکار و بعضی مواقع اشاره و کنایه به تغییرات امروزی از نظر ژاکوبنیسم نبایستی به طور طبیعی در راستای نفی و طرد برداشتهای قدیمی تفسیر شود. موقعی که تاریخ‌نویسی از بعضی زمینه‌های کار پژوهشی فاصله گیرد، همزمان تعداد زیادی مورد جدیدکار پژوهشی شروع می‌شود. برای مثال رشد و پیشرفت تاریخ اجتماعی، به عنوان تاریخ انقلابی توده‌ها به همراه تاریخ ایدئولوژیها، مذاکرات، روحیات و طرز تفکرات و حساسیت‌های جمعی می‌باشد.

در این جا سؤالی مطرح می‌شود، آیا مردم می‌توانند روی تاریخ نوین انقلاب فرانسه و هم‌چنین منابع تحقیقی گسترده در باب جامعه فرانسه در اواخر رژیم قبل از انقلاب اعتماد کنند؟ خطری در این مورد وجود دارد، مانند این که ما بشکه‌ای بدون کف برای نگهداری آب بسازیم و به آن اعتماد کنیم و اما این مربوط به مسأله‌ای تعیین کننده و سرنوشت‌ساز است. بدین معنی که دعوای قدیمی راجع به علل انقلاب و «بورژوازی»، به عبارتی دیگر نمونه‌های قدیمی «نخبگان» را به پایان برسانیم. بدون این که موضوع و عنوان را غیرضروری گسترش دهیم، مجبوریم پیرامون تحقیقات انجام شده از ابتدای قرن اشاره‌ای داشته باشیم. زمانی ژرژلوفور می‌توانست

۴۰- پل بوا. دهقانان غرب، ساختارهای اقتصادی ـ اجتماعی از دیدگاههای سیاسی در عصر انقلاب، پاریس، ۱۹۶۰، چاپ جدید، ۱۹۷۵ به کتاب شماره ۴۹ در کتابشناسی مراجعه شود.

مطالعات‌خود را راجع به‌دهقانان شمال به‌جستجو و وارسیهای کوچک بعضی از پیشگامان تاریخ‌نویسی این عصر مانند لوتشیسکی و کاریف[۴۱] استناد کند، اما امروزه مقدار زیادی کارهای تحقیقی به سبک تک‌نگاری راجع به روستاییان فرانسه در مناطق (مَن، الزاس و غیره)[۴۲] وجود دارد. همزمان تحقیقاتی در مورد زندگی و توسعه شهرنشینی گسترش یافت. پیش از این ژرژلوفور در سال ۱۹۳۹ و در دهه پنجاه ارنست لابروس[۴۳] جزو محققانی هستند که به منابع فراوان و پژوهش آماری توجه کرده‌اند (پرونده‌های مالیاتی، دفاتر محاضر ثبت اسناد و غیره)؛ با کمک موارد فوق می‌توان وضعیت زندگی توده انبوه شهری در زمان رژیم قبل از انقلاب را به درستی درک نمود و بهتر متوجّه شد. برای مثال این چنین تحقیقاتی در شهرهای مهمّی چون (لیون،کان و غیره)[۴۴] انجام شد و اولین نتایج را بهمراه آورد. علاوه بر این بررسی ساختار جامعه در شرایط امروزی باتوجه به حوزه جمعیت‌شناسی تاریخی توسعه می‌یابد و این خود متکی به تعداد بی‌شماری کار تحقیقی به سبک تک‌نگاری منطقه‌ای است که نه تنها شامل ظهور انقلاب مردمی در نیمه دوم قرن هجده می‌شود، بلکه با نگاهی به تغییر الگوهای رفتاری جمعی و باتوجه نظری به الگوهای رفتاری در قبال ازدواج و همسریابی و به طور کلی زندگی و غیره بررسی می‌شود[۴۵]. در این چشم‌انداز توسعه یافته و نو، مقولات فرهنگی و تاریخ روحیات و طرز تفکر اجتماعی بهم نزدیک شده و با یکدیگر منطبق می‌شوند. فرهنگ نخبگان یا فرهنگ مردمی مجموعه موضوعات تاریخ جدید راتشکیل می‌دهند که به تنهایی می‌توانند به سؤال سرنوشت‌ساز و تعیین‌کننده نتایج توسعه و رشد روشنفکری در میان مردم را جواب دهند.

با توجّه به این برداشتها، همان طوری که مکرر گفته شد، مردم می‌توانستند این چنین استنباطی را داشته باشند، در زمانی که تاریخ‌نویسی خود را در یک مرحله تجدیدنظر طلبانه

۴۱- ایوان، و. لوتشیسکی. نظام زراعتی و جمعیت کشاورزی دراطراف پاریس درقبل‌از انقلاب در مجله تاریخ عصر جدید ۱۹۳۳۰، ص ۱۴۲-۹۷ و نیکلا، کاریف. روستاییان و مسأله دهقانی در فرانسه در آخرین ربع قرن ۱۸، پاریس ۱۸۹۹.

۴۲- برای مثال بوا. دهقانان غرب. اشارات وسیعتری نزد رولف رایشهارد. جمعیت و جامعه فرانسه در قرن ۱۸، مرکز تحقیقات آموزش عالی، ۱۹۷۷، ص ۲۲۱-۱۵۴، به کتاب شماره ۴۹ در کتاب‌شناسی مراجعه شود.

۴۳- به ابتکارات وی در کتاب کنگره گذشته مراجعه شود. مجمع عمومی کمیسیون مرکزی و کمیته‌های منطقه‌ای تاریخ اقتصادی انقلاب، پاریس، ۱۹۴۲.

۴۴- ارنست لابروس. راههای جدید به سوی تاریخ بورژوازی غربی در قرن ۱۸ و ۱۹ (۱۸۵۰-۱۷۰۰).

۴۵- مراجعه شود به نوشتار قابل توجه از ماریکه ژردن برای کسب مقام استادی.

لیون و مردم شهر لیون در قرن ۱۸. پاریس و ژان ـکلود ـ پرو. ریشه‌های یک شهر جدید ـکان در قرن ۱۸، پاریس، لاهه، ۱۹۷۵.

بنیادی می‌دید، دراین مرحله، بررسی ساخت اجتماعی ـ اقتصادی و هم‌چنین ساختار ذهنی و روانی به عنوان «زندانهای دایمی» (بنا به گفته فرناند برودل) در جهتی متمایل شدندکه البته حادثه انقلابی را از بین نبرند. ولی با وجود این، اهمیت و معنی و جایگاه ارزشی انقلاب را به عنوان چرخش و تغییری جمعی تاحد بسیار زیادی کاهش دادند. در این‌جا خود مورّخان انقلاب فرانسه روی برگرداندند و مردم تا دیروز این جوری فکر می‌کردند که مورّخان خود را با حق انتخاب و تصمیم‌گیری عمومی برای ساختار تاریخی دوران طولانی گذشته منطبق می‌ساختند. امروزه این پیش‌بینی به عنوان موردی دروغ و خلاف واقع شناخته می‌شود، زیرا تغییرات انقلابی خود موضوعی برای تاریخ‌نویسی جدید می‌شود. تاریخ اجتماعی جدید بویژه خود را حاصل پویایی منتج از تغییرات انقلابی می‌داند و خود را به آن نسبت می‌دهد و استناد می‌کند. اولین زمینه تاریخی راجع به موضوعی است که تأثیر پدیده و واقعه انقلابی را بر تغییرات اجتماعی و ساختار جمعیتی مورد بررسی قرار می‌دهد. با راهنمایی ام، راین‌هارد[۴۶] تحرّک بزرگ جمعیت شهری در دوره ده ساله بحران انقلابی کشف و آشکار شد و جزئیات آن بررسی گردید. در حوزه روستایی به مدتی طولانی فقط باکمک فروش اموال عمومی توانستند تغییرات ساختاری را بررسی و هدایت کنند و امروزه منجر به تجزیه و تحلیلهای فهرست‌بندی شده در مورد نابودی ساختار نظام فئودالی و الباقی آن نظام شد. دومین زمینه پویایی انقلاب اجتماعی را می‌توان باکمک اشکال مبارزه طبقاتی و تعهد انقلابی تحقیق کرد. براساس مطالعات انجام شده در سی سال گذشته در مورد تعریف نسبی، غیر ملموس و انتزاعی از بی‌آستینها توسط گِرن انجام شد و محتوای با ثبات و معتبری راپذیرفت.قبل‌ازهرچیزبایستی‌ازژرژ روده‌به‌خاطرتجزیه‌وتحلیل‌ترکیب‌والگوهای‌رفتاری توده‌های انبوه انقلابی تشکر کنیم (به پاورقی شماره ۱۷ رجوع شود). در زمانی که ار. کب[۴۷] این تجزیه و تحلیل را در مورد ارتش انقلابی به عنوان ابزار حکومت وحشت و ترور در بخشهای اداری مورداستفاده قرار داد. مهمترین مرحله در ارزشیابی جدید جنگ طبقاتی در روند انقلاب را به‌درستی و بدون شک می‌توان در تجزیه و تحلیل عریانها و پابرهنه‌ها پاریسی یافت که در نوشته‌های آ. سوبول برای کسب مقام استادی در دانشگاه در مورد جنبش مردمی سال دوم انقلاب به نمایش گذاشته شد.

۴۶- مارسل، راین هارد. تحقیقات جانبی تاریخ جمعیت‌شناسی انقلاب فرانسه، چهار نتیجه، ۱۹۷۲-۱۹۶۲.

۴۷- ار، کب. ارتشهای انقلابی، آلت ترور و وحشت در مناطق، جلد ۲، پاریس ۱۹۶۵-۱۹۶۲، به کتاب شماره ۳۶ در کتاب‌شناسی مراجعه شود.

بدین وسیله جامعه‌شناسی گروه انبوه و جنبش مردمی پدیدار شد، هم‌چنین در بخشهای اداری و باشگاهها جنبش مردمی سازماندهی شدند. متأسفانه این نوع تحقیقات برای حوزه روستائی یا جمعیت شهری در استانها به طور وسیع برای اجرا و عملکرد باقی ماندند.

البته نفوذ جامعه‌شناسی در تاریخ انقلاب می‌توانست یقیناً خطری را به همراه بیاورد و به یک جامعه‌نگاری بدون نتیجه منتهی شود، جامعه‌شناسی تداوم خود را در بررسیهایی در باب ایدئولوژی یا بهتر گفته شود ایدئولوژیهای انقلابی پیدا نمی‌کند[۴۸]. به درستی بحث و تحقیق در حال حاضر ـ در پرتو نظریات آنتونی گرامشی (Antonio Gramscis) ـ در مورد مسأله‌ای مانند ژاکوبنیسم به عنوان عمل ونظر متمرکز می‌شود. با این وجود فقط تنها طرحی است، مانند تعداد زیادی تحقیق که در این زمینه می‌باشد. آیا تاریخ عقاید در استنباطهای طبقاتی مداخله کرده و از آن استفاده می‌کند، یا این بحث قدیمی شده است؟ باتوجه به بسیاری از راههای ظریفی که به روی تاریخ انقلاب باز شده‌اند؛ این سؤال به خوبی نفی می‌شود. با کمک اشخاصی چون (روبسپیر، سن‌ژوست و غیره) عناوینی چون خوشبختی طبیعت، اضطراب و غیره[۴۹]، یا یک جریان فکری کاملاً تخیّلی مانند بینش پیشگامان سوسیالیسم[۵۰] و غیره به بحث گذاشته شدند و شبکه‌ای جامع از مطالعات را تکامل بخشید. این نوع مطالعات تاریخ عقاید و حساسیتهای جمعی را نو و دقیقتر بیان می‌کند. هم‌چنین به ندرت می‌تواند تعجب‌انگیز باشد که انقلاب فرانسه یکی از مهمترین زمینه‌ها را برای آزمایش روشهای جدید تجزیه و تحلیل مباحث و فرهنگ لغت‌شناسی تاریخی فراهم نموده و به نمایش می‌گذارد. جمع‌آوری غیرمعمولی مباحث به مفهوم واقعی‌اش از مطبوعات (برای مثال کتاب «پردوشن» اثر هِبر)، آغاز کاری است که سلسله مباحث مخصوص ژاکوبنها را بفهمند و کشف کنند و همزمان بیان دقیق معیارهای ژاکوبنسیم را به عنوان عامل «تشکیل ایدئولوژی» بنا به گفته میشل پشو (Michel Pecheux) شناسایی کنند. با یک

۴۸- به مثالهای قانع‌کننده روبین، ژرین مراجعه شود. تاریخ زبان‌شناسی، پاریس ۱۹۷۳ هم‌چنین در مجله مرکز تجزیه و تحلیل سخنرانیها در دانشگاه لیل، جلد ۳، بخصوص در بخش انقلاب فرانسه، ۱۹۷۵ که بیشتر تجزیه و تحلیل مسلکها را مورد توجه قرار داده است.

۴۹- ژان ارهار. اندیشه طبیعی در فرانسه در ابتدای عصر روشنگری، پاریس ۱۹۶۳.

۵۰- در مورد بابوف و «توطئه مساوات» در بیست سال آخر تعداد زیادی نتایج تحقیقی جدیدی ارایه داده شده است. مراجعه شود به تشریح کلاد مازاریک. بابوف و توطئه برای مساوات، پاریس ۱۹۶۲. به کتاب شماره ۴۱ در کتاب‌شناسی مراجعه شود. هم‌چنین ویکتور دالین. گراکوس بابوف (۱۷۹۷-۱۷۶۰) مسکو ۱۹۷۶ (فرانسوی) و، ار، ب، روزه. گراکوس بابوف. اولین کمونیست انقلابی، لندن. استانفورد، ۱۹۷۸.

دریافت جامعه‌شناسانه در قبال تجزیه و تحلیل مباحثه‌ای دیدی وسیع و نو حاصل می‌شود، امروزه تاریخ نگاری انقلاب به هیچ‌وجه شباهتی به یک کارگاه ساختمانی را کد را ندارد، بلکه بیشتر راه را برای جدیدترین روش صریح و برداشت علم اصولی باز می‌گذارد.

این بیداری و هوشیاری در هیچ جا واضحتر از حوزه تاریخ روحیات و طرز تفکّر به سبک جدید احساس نمی‌شود. افزایش تلاش و کوشش در حوزه تحقیقاتی واقعاً به خاطر مواردی چون تاریخ بوده است که در مدت زمان طولانی فاقد تحرک بوده و جنبه تقدیرگرایی داشته و به همین دلیل برای آن معتبر است. البته اکنون این زمینه تحقیقاتی بدون مطالعه و مقدمه برنواحی شورشهای انقلابی اشراف داشته و از آن، زمینه بررسی و تحقیق مطلوبی را فراهم نموده است ـ این تحقیقات از مراسم جشن تا مذهب ملی را دربرمی‌گیرد ـ برای این که این حالت به ظاهر شگفت‌انگیز توضیح داده شود، مایلم شرحی تقریباً کامل از این بینش را در حوزه‌کار تحقیقی جدید و در رابطه با تاریخ روحیات و طرز تفکر اجتماعی انقلابی ارایه دهم.

فصل ۳

برداشتهایی در مورد تاریخ روحیات و طرز تفکر اجتماعی در هنگام انقلاب

۱- تاریخ یک کشف

تا اندازه‌ای غیرعادی به نظر می‌رسد که ما پدیده انقلابی را در این جا از زاویه و دیدگاه تاریخ روحیات و طرز تفکر اجتماعی مورد بررسی قرار دهیم. این برداشت جدید تاریخی که در بیست سال گذشته در فرانسه رشد یافته است، مدت کوتاهی است که پدیده انقلاب راکشف کرده است. برعکس این مطلب هم معتبر است که خود تاریخ انقلاب مدتی طولانی در مقابل این چنین استنباطهای جدید تحقیقی بدگمان بوده است. به این جهت می‌توان گفت که به طور شگفت‌انگیزی مجموعه دانش مقدماتی و ابتدایی در مورد تاریخ انقلاب فرانسه در قرن نوزده به عنوان تاریخ روحیات و طرز تفکر اجتماعی پدیده‌ای ـ قبلی و گذشته ـ تلقی می‌شد. تاریخ‌نویسی به سبک میشله[51] شبیه به این است که به دو نفر هنرپیشه در صحنه نمایشنامه شخصیت تخیّلی داده شود و این نوع نگرش تاریخ‌نویسی به این دو نفر در صحنه پرنور و تاریک تئاتر به‌طور سحرانگیزی خیره شود، به طوری که از یک طرف قهرمان مثبت یا منفی صحنه تئاتر اغلب به صورت اسطوره پرومته‌ای درمی‌آید و از سوی دیگر جمعیتی مجذوب و فریفته با تصویر و ژست جمعی آرام در این نمایش‌نامه نشسته‌اند و به طور صادقانه یا تحریف‌آمیز تصویر آن «مردم» را نشان می‌دهند؛ میشله پیدایش تصویر آن مردم را به رشته تحریر در آورده است. ما

۵۱- میشله. تاریخ، مراجعه شود به پاورقی شماره ۵.

امروزه این درک حساس و تکان‌دهنده تاریخی را پشت سر گذاشته‌ایم و آنرا قدیمی می‌دانیم. اما با وجود این درنزد میشله به طور تعجب‌انگیزی مانند یک «جرقه فکری ناگهانی» دیده می‌شود که بی‌نهایت به اشکال و پیچیدگی مسایل جدید اشاره می‌کند و به عنوان مثال برای نمایش و به تصویر کشیدن روزهای تاریخ انقلاب دارای ارزش است؛ مانند تسخیر زندان باستیل در چهاردهم ژوئیه ۱۷۸۹، بازگشت خانواده سلطنتی در هنگام «روزهای ماه اکتبر» همان سال یا حمله و شبیخون به قصر حکومتی پادشاه در پاریس به تاریخ دهم اوت ۱۷۹۲. این تصور غلط خواهد بود، اگر این نوع تاریخ‌نویسی راکاملاً قدیمی تصّور کنیم، هم‌چنین اگر ما امروزه کاملاً به سبکی دیگر تمایل به عمل کردن داشته باشیم. ژان‌ژارس در کتاب تاریخ سوسیالیسم، سبک میشله را فراموش نکرده است[۵۲]. به سادگی می‌توان گفت که به طور حتم در روش پوزیتویستی یا «مثبت‌گرایی» تاریخی اواخر قرن نوزده تغییرگرایشی نسبت به برداشتهای قبلی به وجود آمد. در عین حال هیپولیت‌تن[۵۳] به طور مداوم در مخالفت با میشله ایستادگی می‌کرد. تصوّر هیپولیت‌تن از تاریخ روحیات و طرز تفکر اجتماعی انقلابی بر تجربه تکان‌دهنده کمون‌پاریس در سال ۱۸۷۱ متکی بود و هم دردی و دلسوزی از جانب وی برای انقلاب برخلاف میشله وجود نداشت. با این همه «تِن» به طور نسبی مشابه میشله عمل کرد، به طوری که وی بعضی اوقات از جهات مختلف و به طور عمیق درک ناگهانی از انقلاب را دنبال کرد. به حق تصور او از تاریخ روحیات و طرز تفکر اجتماعی و رفتار دهقانان قبل از بروز انقلاب مشهور شد. وی به صورت استعاری مقایسه با شخصی می‌شود که، از میان رودخانه‌ای در آب راه می‌رود و در نقطه‌ای کم‌عمق تعادل خود را از دست می‌دهد، با وزش باد به این طرف و آن طرف می‌رود و در این کار دچار وحشت می‌شود. بحران اقتصادی مانند گرانی مخارج زندگی یا افزایش قیمت غلاّت، مشکل اساسی و عمیق دهقانان فرانسوی نبود که آنها را به لبه سقوط و انحطاط بکشاند.

امّا «تِن» عناوین تخیّلی را با برداشتها و تفاسیر جدید ربط می‌دهد. در نزد وی پیچیدگی و مشکل قهرمانان انقلاب در جذاّبیت کمّی جمعیت محو می‌گردد. این تشبیه کم معروف نیست، مانند این که در شرایط فعلی تصوّرات یاد شده را شبیه به تونل و دالانی بدانیم که تِن جمعیت انقلابی را در آن دالان و گذرگاه با افراد مست مقایسه می‌کند. نخست برخوردی از روی

۵۲- ژان ژارس. تاریخ، به کتاب شماره ۴ در کتاب‌شناسی مراجعه شود.
۵۳- هیپولیت تن. پیدایش ... به پاورقی شماره ۹ مراجعه شود.

خوشحالی دارند، سپس شادی و نشئگی و برخورد برادرانه، و در نهایت افـزایش بـی‌رحـمی و خشونت، زایل شدن عقل و «خون‌آشامی و خون‌خواری» ملاحظه می‌شود. در پشت استعارات ادبی، الگویی از توصیف و توضیح آشکار می‌شود یعنی کاستن ارزشهای انسانی در مقایسه بـا الگوهای رفتاری فردی مست یا با انسانهایی با اخلاق بچه‌گانه تشبیه شدند و به زودی تعمیم داده شد. اواخر قرن نوزدهم در علوم بورژوازی تجزیه و تحلیلی از الگوهای رفتاری سال ۱۷۸۹ بویژه تـوسط پـزشک گـوستاولوبن (Gustave le Bon) نـویسنده کـتاب مـعروف «تـوده‌های انـبوه انقلابی»[۵۴] انجام شد و بدین‌وسیله این الگوهای رفتاری «توضیح داده» و «تفهیم شد». تفسیر تِن دارای اصول و نظم بوده و الگوهای رفتاری انسان را تا حد تأثیرپذیری از محرکات اولیه محیطی کاهش داده است، به نظر می‌رسد که این استنباط و توضیح غیرعادلانه، آهسته زمینه اعتبار را از دست داده است. ولی در عین حال مردم در آن تجدیدنظر کردند و اثری از اِس شاکوتین نویسنده کلاسیک با عنوان «تضییع حق توده‌ها»[۵۵]، دوباره تجدید چاپ شده است و تا مدتی قبل در طول جنگ الجزایر شبیه کتاب انجیل برای نظریه‌پردازان روانشناس فرانسوی مهم بود که در هـدایت جنگ استفاده می‌شد! شاکوتین شاگرد پاولوف (Pavlov) بود و از زندگی فردی به زندگی توده انبوه رسید و به توده انبوه ویژگی جمعی تحریک‌پذیری اولیه محیطی را داد (از نظر حس شنوایی و بینایی)، که مردم متناسب با این عوامل توانایی هدایت را داشت. فایده و سودمندی این چنین الگویی برای استنباطهای محافظه کارانه بدیهی و روشن است . تاریخ و ایدئولوژیها بـه جـهت تحریف و تأثیرگذاری محض بر انسانها محو و نابود می‌شوند. به همین طریق قابل فهم است که چرا مورّخان در این موضوع هیچ‌گونه توضیحی را نمی‌توانند ارایه کنند و شاید بـدین‌جهت در حدّ زیادی این چنین طرحهایی را نفی کرده‌اند.

موردی که نسبت به اعتبار تاریخ روحیات و طرز تفکر اجتماعی جنبه ارزیابی دوگانه و مبهم دارد و نسبت به آن بدگمان است. یک چنین قضاوتی در قبال ژرژ لوفور از هر جهت ناعادلانه است و او در واقع بنیان‌گذار این چنین نظریات جـدیدی بـرای تـاریخ روحـیات و طـرز تـفکر اجتماعی انقلابی می‌باشد. زیرا در مقاله معروفش با عنوان جماعت انقلابی[۵۶] سعی کرد، از بحث روحیات و طرز تفکّر انقلابی در علم تاریخ استفاده کند، و در مقابل اسطوره تـوده انـبوه یک

۵۴- گوستاو لوبن. روان‌شناسی توده انبوه، پاریس ۱۸۹۵. به آلمانی باهمین عنوان، اشتوتگارت، ۱۹۷۳.

۵۵- سرژ شاکوتین. تضییع حق توده‌ها از طریق تبلیغات سیاسی، پاریس ۱۹۳۹.

۵۶- ژرژ لوفور. جماعت‌انقلابی (۱۹۳۴)، به کتاب‌شماره ۱۲ درکتاب‌شناسی مراجعه‌شود، ص ۳۹۲-۳۷۱.

تجزیه و تحلیل عینی و واقعی ارایه دهد، که به دسته‌بندیهای گروهی متفاوتی منتهی می‌شود. اما قبل از هر چیز لوفور با مثالی خوب پیشاپیش بقیه مورّخان قرار می‌گیرد، وی بررسی نمونه‌ای در باب تاریخ روحیّات و طرز تفکر اجتماعی ارایه داد که هنوز امروزه این بررسی شگفت‌انگیز، مناسب شرایط روز و تازه است. یعنی اثری از وی به نام «وحشت بزرگ»[۵۷].

ابتدا در این کتاب در واقع پدیده مبهم و نامفهوم تا آن زمان را کشف کرد. لوفور در این کتاب براساس تحقیقات جنایی واقعی راههای پنهانی ایجاد وحشت را از نو تجدید بنا کرد و سپس هم‌آهنگی محتوای متن را در مجموعه اقتصادی ـ اجتماعی و حتی روابط احساسی و هیجانی پیشنهاد نمود و در توضیحاتش این مورد را اضافه کرد. ژرژلوفور در بین سالهای ۱۹۳۰ و ۱۹۲۰، در باب «وحشت بزرگ» مشغول کار تحقیقی بود و این تنها کار و جنبه استثنایی نداشت؟ در عین حال نباید فراموش کرد، که در آن زمان آلبرماتیه قبل از لوفور آیینهای انقلابی را مورد بررسی قرار داده بود و ارتباط بین نهضت اجتماعی و شرایط زندگی مادی سخت را در هنگام انقلاب کشف کرد[۵۸]. بدین معنی که از محتوای متن اجتماعی ـ اقتصادی اوضاع و «جو» جمعی را توصیف کرد. با این همه اغلب اینچنین استنباطی به‌وجود آمد، که تاریخ‌نویسی ژاکوبنی و تاریخ روحیات و طرز تفکر اجتماعی مدتی طولانی است که مطلبی برای بیان کردن ندارد. دلیل آن این است که تاریخ روحیات و طرز تفکر اجتماعی تا مدتی نه چندان دور «ازلیت» تکامل و رشد دنیوی و غیرمعنوی متمرکز شده بود، صرف‌نظر از آن، آیا تاریخ طرز تفکر در رابطه با سؤالات فرهنگ یا رفتارهای ناخودآگاه جمعی در مقابل زندگی و مرگ قرار می‌گیرد. بسیاری از مورّخان که به مکتب آنالز[۲۹] رجوع می‌کنند، گرایشات این مکتب در جهت تقلیل ارزیابی حوادث انقلابی و در راستای کم جلوه دادن به «عوامل محرک احساسات[۵۹]» بیهوده وابسته به این حوادث تمایل دارد. فرانسوا فوره و ریشه[۶۰] در تاریخ انقلابشان به هیچ وجه از سنگینی و اهمیت موضوع تاریخ طرز تفکر اجتماعی نکاستند، حتی اغلب به آن توجّه و تاریخ‌نویسی را به آن ربط دادند. امّا آنها تاریخ انقلاب را فقط به شکل مقاومتها و کاهلی و سستیها درک می‌کردند، این افراد تاریخ

۵۷- ژرژلوفور. وحشت بزرگ، به کتاب شماره ۴۷ در کتاب‌شناسی مراجعه شود.

۵۸- آلبرماتیه. زندگی شرعی و جنبش اجتماعی در دوره مجلس ترور و وحشت پاریس، ۱۹۲۷.

[۲۹] Annales. ثبت وقایع و حوادث تاریخی به شکل تذکره‌نویسی و وقایع‌نگاری را در سال‌نامه گویند، م.

۵۹- Pathos. این اصطلاح از مقاله فرناندبرودل راجع به «دوره بزرگ» گرفته شده است، به پاورقی شماره ۱۶ مراجعه شود.

۶۰- فوره / ریشه. انقلاب فرانسه، به کتاب شماره ۹ در کتاب‌شناسی مراجعه شود.

انقلاب را مانند میراثی از گذشته‌های بسیار دور می‌دانند که هر هزاره در تاریخ یک ملت نمود پیدا می‌کند.

برعکس در سنت تاریخ‌نویسی ژاکوبنها، سبکی محتاطانه و محافظه کارانه پایدار ملاحظه می‌شود. به رغم معنی بزرگ تجزیه و تحلیل تاریخ روحیات و طرز تفکر اجتماعی از آلبرسوبول که زندگی مردم عریان و پا برهنه‌های پاریسی را به نمایش می‌گذارد[۶۱] و یا جامعه‌شناسی دقیق و مفصّل توده‌های انبوه را توسط ژرژ روده[۶۲] بررسی کرده است. اما این احتیاط و محافظه کاری تا اندازه‌ای مستند است، اگر مردم این طور بیاندیشند که این کشف مجدد تاریخ روحیات و طرز تفکر اجتماعی در بعضی از رسالات و مقالات علمی جدید به کجا منتهی می‌شود. تقریباً بدین روش ریچارد کب تاریخ روحیات و طرز تفکر را تعیین نمود، وی بدین طریق به عنوان محقّقی مسلّم و مهم به حساب می‌آید، او درکنار تصاویری از چهره فعّالان تاریخ‌نویسی قرار می‌گیرد، ولی در نهایت ارزیابی در مورد وی به صورت فردی کوته‌فکر، وحشی، گزافه گو و دایم‌الخمر ملاحظه می‌شود و همیشه شخص ار، کب با کمک دیوان سالاری یا ارتش انقلابی موقعیت شغلی خود را ارتقا داد؛ به علاوه او پیش از این در زمان خودش دارای شخصیت آن چنان مهمّی نبود، زیرا فقط اقلیت کوچکی خود را ملزم به انقلابی بودن می‌کردند[۶۳]. زیرا ممکن است، تاریخ روحیات و طرز تفکر اجتماعی به‌کار گرفته شده برای منطقه‌ای حساس و خطرناک چیزی برای عرضه کردن نداشته باشد، موقعی که یک چنین استنباط روانشناسی از خیالات امروز و دیروز گذر نموده و مشخص شده است. در این صورت است که ما به سختی توانسته‌ایم از تاریخ نویسانی مانند هیپولیت تِن یک قدم جلوتر بگذاریم. همان‌گونه‌ای که همیشه این تمایل وجود دارد، شایستگی و ارزش استنباط ذکر شده را در این‌جا تخمین زنند. خوشبختانه این دریافت و استنباط نمی‌تواند به هیچ وجه به عنوان مدلی‌گویا و کامل برای جریان بینش تاریخی امروز به‌حساب آید، به‌طوری که در حوزه روحیات و طرز تفکر اجتماعی انقلابی، تجسّس و اکتشاف کند و حتی توانست از زمان حادثه ماه مه ۶۸ واژه جشن، خشونت (چرا نه؟) و انقلاب را مجدداً مطابق با شرایط روز رایج کند. بالاخره در روند تکاملی تاریخ‌نویسی در این مرحله حرکت

۶۱- آلبرسوبول. مردم عریان و پابرهنه‌های پاریس، ۱۹۵۸، انقلاب فرانسه و نهضت مردمی. مردم عریان و پابرهنه‌های بخشهایی از پاریس درسال دوم، فرانکفورت، ۱۹۷۸، مخصوصاً صفحات ۲۷۶ به بعد.

۶۲- روده. توده انبوه، به‌کتاب شماره ۴۸ درکتاب‌شناسی مراجعه شود.

۶۳- ریچارد کب. جلوه‌هایی از اندیشه انقلابی (آوریل ۱۷۹۳، ترومیدور سال دوم)، ۱۹۵۹، ص ۱۲۰-۸۱).

متقابلی دیده نمی‌شود و این زیاده‌رویها در طول زمان‌گذشته باعث دگرگونی در تثبیت تاریخی و جبران کمبودها شد و بنا به گفته فرناند برادول[۶۴]، این نوع استنباطهای تاریخی در باب تاریخ روحیات و طرز تفکر جمعی را به مانند «زندانهای طویل‌المدت» تشبیه کرده است. بدین وسیله قدرت خلاّق و فی‌البداهه انسانی نفی شده است. در تغییر ناگهانی اجتماع، گذشته، بعضی مواقع آینده و حتی با تجربه‌ای عمیق در حال حاضر با یکدیگر مربوط می‌شوند. این ارتباط به تاریخ «مقاومتها» در هنگام انقلاب به شکل (لهجه‌ها، زبانهای محلی)[۶۵] و هم نوآوریهای انفجارآمیز (آیا پذیرفته می‌شوند یا خیر؟) مانند حرکت مسیحیت‌زدایی جشنها و غیره بستگی دارد.

تمام این موارد در چهارچوب تاریخی قرار گرفته که به نکات مثبت و منفی تقسیم نشده‌اند، بلکه در لحظه تغییر ناگهانی و دگرگونی اجتماعی، زمینه مطلوب آزمایشی کشف می‌شود.

بررسی روحیات و طرز تفکر اجتماعی جایگزین مکتب قدیمی روان‌شناسی توده انبوه ـ یا روان‌شناسی فردی شد، اما تنها بدین‌معنی نیست که محتوای آن را باید تغییر داد، بلکه هم‌چنین روشها نیز باید تعویض شود و این بدان معنی است که، الگوهای رفتار جمعی را در توده انبوه بررسی کنیم. درحالی که پنهان بودن و عدم شناخت نسبت به آن الگوهای رفتاری را در زیادی منابع و مآخذ سنتی می‌توان یافت ـ اغراق در خبر و توضیح احتیاج بیشتر به طرحهایی با دیدگاه رسمی را طلب می‌کند، برای این که بتوان سکوت و هم تبلیغات جامعه انقلاب کننده را مورد تحقیق قرار داد.

در زمان اعلان قطعنامه‌ها و اغلب دوره دیوان سالاری، منابع مکتوب مفهوم و اهمیت خود را از دست دادند، ولی اکنون طور دیگری خوانده می‌شوند.

فرد انقلابی، باتوجه به صورتجلسات مباحث، گردهماییها و جشنها که با دست نوشته شده یا توسط مطبوعات پخش شده‌اند با روشهای بسیار جدید فرهنگ لغت‌نویسی و تجزیه و تحلیل محتوایی و معانی وکاربرد لغات مورد بررسی قرار می‌گیرند. با این روش هم در مورد آرزوهای آن زمان چون آزادی، نوآوری و غیره و هم‌چنین علیه اشاعه ضد ارزشهایی چون تعصّب‌گرایی، خرافات و غیره کار جدّی شد و مشتقّات آن واژه‌ها استخراج گردیدند، به علاوه کار دیگری انجام شد، این بود که به دنبال کُدگذاری قدیمی، اسنادکتبی «با ارزشی کمتر» ارزیابی شدند. برای

۶۴- به پاورقی شماره ۱۶ مراجعه شود.

۶۵- میشل دو سرتو. دومینیک ژولیا. ژاک رول. سیاست و مسأله زبانها. انقلاب فرانسه و گویشهای محلّی پاریس ۱۹۷۵، به کتاب شماره ۶۶ مراجعه شود.

مثال اشکال متفاوت اصطلاحات مردمی را در آوازها، آگهیهای دیواری یا شب‌نامه‌ها جستجو کرده و مورد بررسی قرار دادند. اَعمال و مبادلات مخفی و ناشناخته که اصلاً یا فقط کمتر اثری از خود برجای گذاشته، توسط آمار و شمارشهای جمعیت‌شناسی تاریخی ارزش پیدا کردند. در دفاتر ثبت احوال یا سرشماری آماری انقلابی در سال دوم و چهارم مفهوم نویی از حالات و الگوهای رفتاری گردآوری شدند. در نتیجه باتوجه به منابع فراوان و ناشناخته سکوت تاریخی توسعه یافت، آمار و محاسبات جمعیت‌شناسی تاریخی بوسیله جامعه‌شناسی سیاسی توضیح داده وکامل شد. تغییر ماهوی تاریخ اجتماعی با دگرگونی تاریخ روحیات و طرز تفکر اجتماعی در ارتباط است و درستی تاریخ اجتماعی بستگی به تداوم این تغییرات دارد، برای مثال معنی و اهمیت ترکیب توده انبوه را مورد بررسی قرار می‌دهد و بیشتر در این ترکیب شرکت‌کنندگان در انقلاب مورد نظر بوده‌اند و با کمک فهرست حضور و غیاب شرکت‌کنندگان، نمونه‌ای از خصوصیات بارز افراد عریان و پابرهنه‌های بندر مارسی در اوقات مختلف ترسیم می‌شود. بعضی از عناوین و استنباطهای جدید منحصر به فرد هستند و مشخصات کاملاً مخصوص به خود دارند و می‌توانند مستقیم موقعیت انقلابی را درک کنند. این دارای ارزش همگانی است، چیزی که کم و بیش با عنوان «دیدگاه بازدارنده» بیان می‌شود. انقلاب یک جنگ است، یک کشتار علنی، به طوری که این اصول معنی و اهمیت مخصوصی دارند. «دیدگاه بازدارنده» می‌تواند از هر جهت ناشناخته باشد یا پوشانده شود، برای مثال واژه «تحقیق و بررسی عقاید» در اواخر رژیم قبل از انقلاب شناخته وکشف گردید و از آن شاخه علمی مردم‌نگاری تاریخی به وجود آمده است. انقلاب خود را با محدودیت زمانی صرف مسایلی نمود که این مسایل مخصوصاً برای انقلاب ضروری به نظر می‌آمدند. مانند کار به اتمام رسیده توسط پدر روحانی کشیش گرگوار، که درباره لهجه‌ها و گویشها تحقیق کرده بود و از آن تنوّع وگوناگونی در زبان‌شناسی فرانسه انقلابی منتج شد[۶۶]. امّا با «اِعمال فشار سیاسی» به طور طبیعی دیدگاه و نظر پلیسی را بطورکاملاً مستقیم موردنظر داشت. حتی استفاده از اخبار جاسوسان از دوره مجمع نمایندگان و یا دوره مدیریت به عنوان منشأ و منبع اطلاعات از مدتی قبل مشهور بودند، امّا این شایستگی و خدمت ریچارد کب بود که این منابع و اطلاعات را قاطعانه ارزشیابی کرد[۶۷]. با کمک پرونده‌های

۶۶- دُوسرتو. سیاست، به کتاب شماره ۶۶ درکتاب‌شناسی مراجعه شود.

۶۷- بیشر در ریچارد کب. پلیس و مردم، مخالفت مشهور فرانسوی (۱۸۲۰-۱۷۸۹. م)، اکسفورد، ۱۹۷۰. به کتاب شماره ۴۵ درکتاب‌شناسی مراجعه شود.

بازپرسی استنطاق و احکام‌کتبی دادگاهها نسبت به توقیف و جلب افراد عملاً مجموعه‌ای‌کامل از الگوهای نمونه رفتاری ساخته شدند، هم‌چنین از دنیای مردگان پاریسیها یـا لیـونی‌ها گـرفته تـا ولگردان حاشیه‌نشین جامعه از دشت بوس در تشکیل این مجموعه الگوهای رفتاری قبل ازکب کمک‌گرفته شد. من باکمک پرونده‌های دادخواهی و فهرست تحویل افراد به زندانها، عوامل اساسی بروز بزهکاری و جنایت را در دوره مدیریت در این دنیا مورد بررسی قرار دادم. هم‌چنین درمورد تمام‌کسانی که در بیست و پنج سال‌گذشته می‌خواستند نهضت مردمی را از نو بازسازی کنند، تحقیق شد و این فعالان در نزد پلیس و دادگاه دارای پرونده بـوده و ایـن نـوع پـرونده‌ها بـررسی شـدند. ایـن نـوع فـعالاّن از قـرارمعلوم‌به‌ندرت‌مجازات شـدند و اغـلب بـدین‌جهت تحت‌تعقیب قرار گرفتند، فرق نمی‌کرد که این پژوهش در مورد پابرهنه‌های پـاریسی بـود، کـه توسط آلبرسوبول مورد بررسی قرار داده‌بود یا درمورد شرکت‌کنندگان در شورشهای انـقلابی بود که توسط ژرژ روده تحقیق شد[۶۸].

بدین‌وسیله در عین حال توصیف شد که چگونه این دیوار می‌تواند شکسته شود، به طوری که همه آنها را احاطه‌کرده و دربرگرفته و هیچ‌گونه منبع مکتوبی از خود را برجای نگذاشته بود. این مطلب حتی برای تاریخ روحیات و طرز تفکر اجتماعی جدید به طور کاملاً عمومی ارزش دارد و شامل حال آن می‌شود، زیرا این تاریخ به منابع‌گوناگون فراوان مراجعه می‌کند و در عین حال تنوّع اشکال اصطلاحات جدید در روند سالهای انقلاب باعث تقویت این‌گرایش‌گردید.

این چنین انقلابی برای مثال انقلابی مصوّر می‌باشد مانـد . تصاویری‌که در ورقهای بازی یا بشقابها تزیین شده‌اند و حامل حساسیت جدید بوده و در عین حال حامل پیامهای بسیار قدیمی و یا نو می‌باشد. باوجود این غلط است که بررسی و تحقیق را محدود به صدور گواهی از فرهنگ مردمی کنیم، زیرا انقلاب اولین قدم و با معنی‌ترین کوشش و سعی را در بـعد اسـتحاله ارزشـی به‌وجود می‌آورد، بله انقلاب حد و مرز سنتی بین دو فرهنگ را از بین می‌برد و در نتیجه الگـو اخلاقی مشترک و الگویی از زیباشناسی را عرضه می‌کند. در این جا «هنری بزرگ» و متعهد به کارگماشته و به صحنه‌های خیابانی کشیده شد، برای این‌که هنر صحنه‌سازی جشن‌های انقلابی را به عهده بگیرد و این هنر به مقیاس قابل توجهی به عنوان‌گواه و نشانگر حساسیت جدید محسوب می‌شود. برای مـثال نـقاشی انـدامـهای حـجیم، رسـوم و زخـم زبـانها و اصـطلاحات جـدید،

۶۸- آلبرسوبول . نهضت خلقی و روده . توده انبوه، به کتب شماره ۳۵ و ۴۸ در کتاب‌شناسی مراجعه شود.

قهرمانی‌گری، عشق و قبل از هر چیز مرگ را پی‌گیری می‌کردند و این نقاشیها در همه‌جا مانند «پولک و منجوق رومی» نمایان و پر تلألو هستند و مردم باکمک این نوع کارهای هنری، بینشی را در بعد اساسی زودرنجی و حساسیت جمعی دریافت می‌کنند[۶۹]. بیان ترسیم این کارهای هنری می‌تواند از دیدگاههای متعدد تفسیر شوند. مردم این کارهای هنری را در بعد تکاملی و یا ابعاد استعاری آن معنی می‌کنند ولی در هر صورت به عنوان گواه و نشانگر مستقیم ملاحظه می‌شوند. به عنوان مثال در این آثار به طور کاملاً دقیق (البته به هیچ وجه «بدون عیب نیستند») رؤوس وقایع‌نگاری را تابع تک‌تک شورشهای انقلابی کردند، مانند استادان این هنر چون پی‌یر، دوپلیسیس برتو، مونه، هلمان که آثاری از خود برجای گذاشتند. شبیه این منطق جدلی تحقیقی را در مورد هنر مردمی تا در باب هنر متعلق به نخبگان می‌شود برای موسیقی پیشنهاد و عرضه نمود، که بنا به بیان و اصطلاح شخص مهول (Mehul) مانند «سبیل» رشد می‌کند، برای این که خود را با قهرمانان آرمانی آن مرحله مطابقت کند[۷۰].

نهایتاً پرسش شفاهی قابل ذکر است، این سؤالات امروزی در زمینه خاطرات جمعی، موردی را راجع به هول و ترس عملی مطرح می‌کنند، هراسی که به طور فعال تجربه شده یا درک غیرفعال از انقلاب به صورت هراس را معنی می‌دهد. برای مثال، چگونگی بررسیهای جاری نتیجه می‌دهند که امروزه هنوز هم در یک روستا در منطقه سوین، ازانقلاب تصوّری درحد حادثه‌ای خیالی دارند، که در آن مردم خود را به عنوان عامل تعیین کننده این مقطع تاریخی می‌دانند، درحالی‌که در جای دیگری برای مثال، در منطقه سونن پروتستان‌نشین، باتوجه به زد و خوردهای انقلابی بسیار شدید، به طور ساده مردم فراموش شدند، زیرا حادثه و خاطره دیگری چون جنگ معروف به جنگ زیر پیراهنی[۳۰] مردم را به خود مشغول کرده بود. در این‌جا زمینه

۶۹- می‌توان در این جا براساس فهرست نمایشگاههای برگزار شده راجع به «سبک هنر کلاسیک جدید» در فرانسه و اروپا نسبت دهیم، مقایسه کنید با هوگ هونور. مکتب کلاسیک جدید، به علاوه نگاه کنید به ژان اشتاروبینسکی. نشانه‌های خرد، پاریس ۱۹۷۳ به کتاب شماره ۶۹ درکتاب‌شناسی مراجعه شود.

۷۰- نگاه کنید به آثار کلاسیک ژالین تِرسو. تاریخ ترانه‌های عامیانه فرانسوی، پاریس ۱۸۸۹ و کنستان پی‌یر. سرودها و ترانه‌های انقلاب، پاریس ۱۹۰۴. راجع به موسیقی انقلاب فرانسه به طور بسیار مهیّج از افرادی چون پی‌یر باربیه / فرانس ورنیلا. تاریخ فرانسه از لابلای ترانه‌های جلد چهارم. انقلاب پاریس، ۱۹۵۷.

[۳۰] Kamisarden Krieg. از لغت زیر پیراهنی گرفته شده است، که در زیر لباس رومی، پیراهن سفید می‌پوشیدند و بدینوسیله درعملیات شبانه توسط افراد خودی شناخته می‌شدند و از نظر تاریخی، افراد متعلق به گروهی هستند که تحت‌تأثیر قحطی در سونن و لانگدوک قیامهای مسلحانه‌ای را در ابتدای قرن هجده علیه لودویگ چهارده به‌راه انداختند. (۱۶۳۸-۱۷۱۵). م.

تحقیق باز و مطرح می‌شود که درآن بسیاری از اسرار و نکات مبهم پنهان مانده است[۷۱]. با توجه به گوناگونی استنباطها از انقلاب، واژه روحیات و طرز تفکر اجتماعی انقلابی، صراحت معنی خود را از دست می‌دهد. این واژه به ابعاد متفاوت طبقه‌بندی و تقسیم می‌شود، در موقعی که این واژه تباین و تضّاد فوق‌العاده در تحرکها و مقاومتها را در نقشه جغرافیایی فرانسه نشان می‌دهد. هم‌چنین امروزه ممکن است تصویری نسبتاً متفاوت از دیدگاههای مختلف روحیات و طرز تفکر اجتماعی را در روند انقلاب طرح‌ریزی کرد.

۲- تجارب عملی انقلاب: ترجمان تخریب و سقوط دولت

زمانی که ژرژ لوفور در مورد نیروی محرکه کردار و رفتار انقلابی صحبت می‌کرد، او دو مورد اصلی و با یکدیگر متضّاد را محرّک رفتار انقلابی تشخیص داد. امیدوترس[۷۲].

این تقسیم‌بندی دوگانه می‌تواند بی‌نهایت ساده به نظر آید، ولی برای توصیف زمینه طرز روحیات و تفکر اجتماعی انقلابی مانند گذشته مهم و اساسی می‌باشد. در خصوص خود برانگیختگی (Spontanität) انقلابی مردم مجبورند در عمل از زمینه اولی آغاز کنند، خود برانگیختگی به این عناوین دسته‌بندی می‌شود. ترس، زور و تخریب یا اجرای قانون بدون ملاحظه افراد. برای این که از سوء تفاهمات اجتناب شود، بدون شک بلافاصله تأکید می‌شود که در این جا این سوء تفاهم به یک لحظه یا یک مرحله در داخل یک جریان کامل یا در داخل یک جنبش مربوط می‌شود. می‌توان امروزه از عکس‌العمل مورّخان ژاکوبنی اجتناب کرد، آنها مدتی طولانی ناخودآگاه سعی کرده‌اند، انقلاب را از تمام نقطه نظرهای ناگوار یا پست و بی‌آبرو بدور و آنرا «منزّه و پاک» نگهدارند، به همین خاطر انقلاب برخلاف شرایط زمان است و بایستی یک بار برای همیشه این داستان قدیمی را رد کنند، این داستان از انقلاب محلی مطلوب و مناسب برای رشد ترس و معرّف بی‌نظیر حالت جمعی دیوانگی و خونخواری است. این استنباط از انقلاب مانند تصّوری از خواب آشفته و کابوس است، که مستقیماً از بحران انقلابی به وجود می‌آید. از

۷۱- انگیزه‌های متعددی در این زمینه از فیلیپ ژورتار دیده می‌شود. افسانه کامیزارها (پیراهن سفیدان) حساسیتی نسبت به گذشته، پاریس ۱۹۷۷.

۷۲- در هشتاد و نُه. به کتاب شماره ۳۱ در کتاب‌شناسی مراجعه شود.

سوی اشراف در آن زمان آندره شنیه از انقلاب با عنوان «قربانگاه ترس» صحبت کرد، در صورتی که همان زمان زمینه علاقه‌مندی بسیار زیادی برای کارهای هنری «مردم پسندانه» به‌وجود آمد، از آن جمله باعث نقاشیهای مضحک هنرمند انگلیسی رُواندزون (Rowandson) یا ژیلری (Gillray) برای عموم مردم شد؛ آنها غذای شب افراد عریان و پابرهنه‌ها و خانواده آنها را نقاشی کردند. سرهای بریده شده، دل و روده اشراف، هرکدام از این موضوعها برای کار هنری این هنرمندان جالب و دوست‌داشتنی بودند... درگذار قرن نوزده این حکایت سیاه ستمگری و بی‌رحمی انقلابی، استیاز و دست‌آویزی مطلوب برای عناوین تاریخ‌نویسی محافظه‌کارانه شد که تا به امروز آخرین کلامش را هنوز مطرح و صحبت نکرده است.

الف . ترس

بله، در عمل ترس یکی از مهمترین عناصری است که بدان وسیله حساسیت انقلابی فهمیده می‌شود. در تفاوت و مقایسه با خوشبختی، ترس تا اندازه‌ای عقیده جدیدی نیست. هم‌چنین می‌توان گفت، که منشأ ترسهای انقلابی به میراث صدساله در مناطق فرانسوی برمی‌گردد[۷۳].

از زمانهای «تاریک ماقبل تاریخ» این هیولا و غول ترس وجود داشته و امروزه تبدیل به باریک‌بینی و کنجکاوی شده است، بایستی به این نحو ترس به خاطر آورده شود، که ابتدا در سال ۱۷۶۷ «حیوان ژودان» یک منطقه کامل را به وحشت انداخت و بالاخره شکار و کشته شد. بسیاری از خاطرات ترسناک، خاطره و حافظه جمعی را بیدار می‌کند، که بعضی از آنان بسیار کهنه و باستانی و غیر واقعی و خیالی بودند، ولی بقیه کاملاً واقع‌بینانه هستند مانند ترس از بیماری طاعون، جادوگران، شعبده‌بازان، کولیها و بقیه ترسهای غیرواقعی و خیالی، خاطرات فراموش‌نشدنی هستند. در این جا ترسهای دیگری هنوز زنده و باروح هستند، مانند ترس در مقابل تجمع گدایان و فقرا، همان طوری که گفته شد، ترس از حرکت جمعی گدایان که از میان روستاها حرکت می‌کردند، ترس از راهزنان که از زمان استفاده از فشنگ بردشتها و جنگلهای حومه پاریس مسلط بود، هم‌چنین این موارد راهزنی در استانها اتفاق می‌افتاد، وعاقبت خاطره ماندرین وامثالهم قابل ذکر است که درکوههای آلپ یاغی و راهزن و عیّار بودند. دراین ارتباط دوره‌ی وحشت بزرگ مطرح می‌شود که در نیمه دوم ماه ژوئیه ۱۷۸۹ استانهای فرانسه را

۷۳- ژان پالو . وحشت در تاریخ پاریس، ۱۹۵۸.

دربرگرفت و به هیچ‌وجه موردی عجیب و غریب، مبهم و نامفهوم نبود[۷۴].

ترس به معنی پیروی از راه و روشهای قدیمی بود و خود را به اقشار سنتی پایینی تحمیل می‌کرد. در ساحل، وحشت به عنوان ترس از انگلیسیها خلاصه می‌شد، در منطقه آلپ ترس از مردم سرزمین شمال غرب ایتالیا، تقریباً همه جا ترس از راهزنان دیده می‌شد و منتظر این موقعیت ترسناک بودند. در محتوای ارتباطات سه‌گانه سیاست، اقتصاد و اجتماع می‌توان انفجار آنی ترس را به عنوان انعکاس تحریف از حمله به زندان باستیل درک کرد، ولی در استانهای دیگر فرانسه انعکاس این حمله از جوانب مختلف باعث واکنشهای دیگری شد. برای مثال در منطقه استره (Estrée) در شمال پاریس تا مون‌میرای (Montmirail) در مِن تال (Maine-Tal)، از روفک (Ruffec)، در پوآتو (Poitou) تا لوهنز (Louhans) در برس (Bresse).

اشاعه خبرهای وحشتناک از روستایی به دیگر روستاها منتقل و منتشر می‌شد؛ این اخبار از ایستگاههای بین راهی معیّنی یا از بی‌راهه‌ها انتشار می‌یافت و منشأ اخبار این مراکز بین راهی بود (از راههایی که در منطقه آلپ خیلی زیاد مورد استفاده واقع شده وکوتاه مدت به مقصد می‌رسید، بیشتر اخبار انتشار یافت تا راههای حمل پست از منطقه رون ـ تال (Rhone-Tal). بدون تردید وحشت بزرگ بیانگر جامعه‌ای عقب‌مانده و ترسو با فرهنگ شایعه پراکنی زبانی است که در این نوع شایعه‌پراکنی نوآوری خارق‌العاده می‌تواند از امروز به فردا توده انبوه را بسیج کند. اما این شایعه‌پراکنی دو جنبه داشت. به‌دنبال این که اهالی دهات براساس خطر اجتناب‌ناپذیر از حمله راهزنان دست به اسلحه بردند و مجبور به تثبیت اوضاع گردیدند. به طوری که ثابت کردند، راهزنان اصلاً وجود ندارند. اهالی دهات به هیچ وجه به خانه‌هایشان بازنگشتند، نه به خاطر دلایل خرافی، بلکه بیشتر خود را به جبهه طبقاتی واقعی اختصاص دادند و به آن پیوستند، قصرهای مجاور و نزدیک بعضی مواقع توسط آنان غارت شد، قصرهایی که در آنها اسناد پرداخت عوارض و اجناس به تیول داران و مالکان زمینهای بزرگ وجود داشتند، این اسناد در اختیار روستاییان گذاشته شد، برای این که از آن در آتش بازی استفاده کنند. در این مرحله زمانی دوره وحشت بزرگ حداقل تا این اندازه به عنوان آخرین ترس مطرح بوده و اغلب در سالهای بعدی، مجدداً ترس بازگشت. به عنوان مثال در مورد وجود ترس اخبار وگزارشاتی از تابستان تا

۷۴- بررسی ما در مورد وحشت بزرگ طبعاً به کتاب الگو و نمونه از ژرژ لوفور متکی است، به کتاب شماره ۴۷ در کتاب‌شناسی مراجعه شود.

پاییز ۱۷۹۰ درمناطق جلگه‌های پست و عمیق پاریس و شمال شرق پاریس دیده می‌شد.

این اخبار در ارتباط با فرار شاه به سمت وارن (Varennes) در ابتدای سال ۱۷۹۱ در سرزمینهای شمال فرانسه و در اطراف پاریس منتشر شدند، حتی راهزنان در آن موقع در جنگلهای بولونی (Bois de Boulogne) دیده شدند! اما باکشتار ماه سپتامبر ۱۷۹۲ به‌دنبال سقوط نظام سلطنتی فصلی جدید در تاریخ «ترس» آغاز گردید[۷۵]. در زمان دوره وحشت بزرگ در سال ۱۷۸۹ به طور خارق‌العاده و تعجب‌آمیزی خون کمی ریخته شد (مجموعاً فقط ۳ نفر کشته شدند) از این تاریخ به بعد جنبش بوسیله «اَعمال جنایی» لگدکوب و پایمال شد، قتل‌عام ماه سپتامبر در نتیجه ترس بود، امّا به هیچ‌وجه تنها نتیجه ترس دیوانه‌وار مانند دوره وحشت بزرگ نبود. زیرا در این جا ظهور ترس در سال ۱۷۸۹ در قبال «توطئه اشراف» جنبه مادی به خود گرفته بود، گرچه در آخرین روزهای ماه اوت قریب ۳۰۰۰ نفر مشکوک در پاریس دستگیر شدند، در بین این دستگیر شدگان اشراف و بیش از همه کشیشانی بودند که سوگند خویش را نقض کرده بودند. از دوم سپتامبر به بعد توده انبوه مردم به زندانهای پاریس چون «فورس» (Force) و «آبه» (Abbaye) حمله نموده و در آنجا دادگاه خلقی کاملاً ارادی و آگاهانه براساس قضاوتی نادرست و غیر مترقّبه تشکیل دادند و تقریباً هزار تا هزار و چهارصد نفر انسان محکوم به اعدام شدند و در این میان ۳۰۰ نفر کشیش دیده می‌شدند.

این چنین قتل‌عامی تنها در پاریس اتفاق نیفتاد. برای مثال حتی در ورسای انبوه جمعیت عصبانی با همکاری محافظین زندان، بازداشت شدگان را قتل‌عام کردند. این زندانیان را مدتی قبل از زندانهای اورلئان به زندان ورسای انتقال داده بودند... شبیه این کشتارها در دیگر استانها اتفاق افتاد. چگونه می‌شود کشتار ماه سپتامبر را در واقع توضیح داد؟ پیش از این درگذشته ترکیبی از توطئه سکوت از یک طرف و افزایش استثمار انجام شده از سوی دیگر یافت می‌شد، به طوری که فقط مسأله را مبهمتر و تاریکتر می‌کرد. امروزه مردم می‌دانند که عاملان قتل‌عام به هیچ‌وجه به‌اصطلاح از آغوش‌خلق بیرون نیامدند، بلکه آنها بیشتر شهروندان متوسط پاریسی و رؤسای خانواده‌هایی بودند که شخصیت خود را دوباره در شخص مایار (Maillard) مأمور ابلاغ و اجرای احکام دادگاه می‌شناختند و می‌دیدند. در عین حال رعایت عدالت توسط آنان در مورد اشخاص موردی و متفاوت و کورکورانه بود. اجرای عدالت بیشتر در مورد افراد مشکوک و

۷۵- پی یر کارون. قتل‌عامهای ماه سپتامبر، ۱۹۳۵.

متهمان اصلی ـ چون کشیشان و اشراف ـ بود، اما در عین حال در اجرای عدالت از زندانیان کیفری عادی چشم‌پوشی نشد. ۷۵٪ قربانیان را زندانیان کیفری تشکیل می‌دادند و جانیان و مجرمین حقیقی را نابود کردند. این نوع اَعمال، رفتاری در زمینه اهداف صریح و آشکار می‌باشد و قبل از هر چیز اشاره به ترس از یک توطئه سیاست داخلی می‌کند یا همان‌گونه که مصطلح شد، مانند «ضربه خنجر» در پشت انقلاب تشبیه و وصف شده است، ولی به طور طبیعی راههای بهبود محیط و خُلق جمعی خیلی زیاد و پیچیده هستند. این راهها اشاره‌ای به قتل شاهزاده خانم لامبال (Lamballe) می‌کند که اعضای تناسلی وی را مثله کردند و به نمایش گذاشتند. این عمل شباهتی به سنتهای قدیمی و الگوهای رفتاری قیامهای مردمی در قرون وسطا دارد. امّا این قیامها هنوز به هیچ‌وجه توضیح داده نشده‌اند. قطعی است که ترس از این مرحله به بعد در پشت اَشکال قدرت و زور جمعی از بین می‌رود و مردم توانستند در سال ۱۷۹۳ تنها اجزای این نوع پدیده‌ها را مشاهده کنند و بعد از این مرحله این پدیده‌ها دیگر توسعه نیافتند. آیا ترس از بین رفته است یا فقط چهره عوض کرده است؟

این اصطلاح در عمل واقعیتهای گوناگون را مشخص می‌کند، اگر گفته شود، که حکومت وحشت و ترور، ترس را از بین برده است، این بیان چیزی جز بازی با لغات نیست. ترور یعنی ترس مسلط و هدایت شده که در حدود و مرزهای دادگاه خلقی و عدالت اجتماعی به وقوع می‌پیوندد؛ و این ترور دیگر شباهتی به یک ترس غیرمعقول و وحشت‌زده ندارد ـ که مردم احساس می‌کنند ـ بلکه ترسی است که مردم کاملاً آگاهانه مایلند با این نوع ارعاب و ترس دشمنان آزادی را به وحشت اندازند. هم‌چنین نمی‌شود ترس را به عنوان عنصر اصلی تشکیل دهنده روحیات و طرز تفکر اجتماعی انقلابی به شکلی ساده تا حد وحشتی قابل توجه کاهش داد.

بر مبنای توطئه گری و خباثت، اما با روشی عمیق و دایمی مجموعه تاریخ ده ساله را توأم با ترس همراهی کرد. با این روش تا اندازه‌ای خود را در تاریخ اسطوره‌ها محدود نمود ـ اغلب تاریخ اسطوره‌ها در مورد افراد یا گروهها بود ـ؛ تاریخ اسطوره‌ها وحشت را در این افراد یا در آن اردوگاه زنده نگه داشت. برای این که نمونه رفتارهای جمعی را روشن نموده و توضیح دهیم، متوجه می‌شویم که مشروط به شرایطی هستند، این شرایط ابتدا از اطلاعات کم به‌وجود آمدند و آهسته افکار عمومی را تحت تأثیر قرار دادند. برای تبیین این موضوع، ما احتیاج به اطلاّعات و شناخت روند تاریخ شایعه‌پراکنی به صورت تبلیغات دهن به دهن و رشد و توسعه آن داریم. برای من در یک مثال بسیار خوب و روشن، قیام دهقانان درسال ۱۷۹۱/۹۲ در دشتهای غلات

جنوب پاریس[۷۶] روشن شد که چگونه شایعات متضاد با یکدیگر برخورد می‌کنند. برای مسؤولان امر در آن زمان خطر توطئه ضدانقلاب همیشه وجود داشت. برای مثال ضدانقلاب حضور کشیشان را در رأس امور دهقانان تأکید می‌کرد؛ به علاوه می‌خواستند که در قیمت‌گذاری غلات در بازار نقش داشته باشند یا اگر حرکت جنبش در این جهت نبود، می‌تواند در حد امکان نتیجه کار «هرج و مرج‌طلبان» باشد ـ مردم به نوعی پوچ و عبث از حضور احتمالی برادر و هم‌مسلک خود یعنی ««مارا»» در این هرج و مرج‌طلبی صحبت می‌کردند... در نهایت ـ چرا نه؟ هم‌چنین هرج و مرج‌طلبی نتیجه کار و دستاورد پنهانی فیلیپ اگالتیه (Philippe-Egalite) باشد، که پسرعموی دسیسه باز پادشاه بود و درگذشته عضو مجلس نمایندگان بود! مردم در کنار این چنین روابط پنهانی شاهد تقسیم پولها بودند و به آن فکر می‌کردند. یا آنها، کیسه‌های متعدد چپانده پر از پول بعضی از آشوب‌گران و محرّکین مستمند و فقیر را نظاره می‌کردند. طرحهای توضیحی کاملاً متفاوت، در مقابل فعالان دریافت مالیات مردمی قرار گرفت. در مقابل هرج و مرج‌طلبان، رباخواران و محتکران قرار داشتند، مخازن و انبارهای آنها را هرج و مرج‌طلبان بازرسی کردند. یا آنها بنا به سنت قدیمی در پاییز ۱۷۹۲ درخواست کردند که به دستور و حکم مجلس مجاز باشند، غلات را ارزیابی کنند.

توطئه افراد مشکوک رباخواران و محتکران، هرج و مرج‌طلبان، فرمان غلط و پولهای تقسیم شده، با این عناوین کم ولی دایم تکراری، بخش مهمی از این دوره خیالاتی از نو نگاشته شد. به دنبال هر موقعیت و طبعاً بر مبنی هر شغل و محیط زندگی این یا عناوین دیگری به مرحله نگارش و اجرا درآمدند. بی‌درنگ در هفته‌های اولیه از توطئه صحبت شد، اما تقریباً موضوع راهزنی با نتایج کمتری پیگیری شد. بدین ترتیب در باب مسأله و عنوان توطئه بانتایج بیشتری کار شد ـ در مقایسه بازمانی که اغلب مردم به‌ندرت مجبور به ابتکار بودند ـ هم‌چنین اگر به صورت خیالی و افسانه‌ای حقیقت تاریخ را منحرف سازند. در این جا محبوبیت و مردم‌پسندی زیاد یک روزنامه‌نگار مانند «مارا» روشن می‌شود، «دوستان خلقی» او با ترکیبی از دوراندیشی و اطلاعات دقیقتر بین سالهای ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۲، پیشاپیش از همه در مورد زد و خوردهای آینده، ضربات کاری و توطئه‌ها را تا فرار پادشاه خبر دادند. اما بدین‌وسیله روشن می‌شود، کدام تغییرات

۷۶- وول. مالیات بندیهای عمومی در سال ۱۷۹۲ در ناحیه بوش و حومه آن، درکتاب کنگره. ساختارهای اجتماعی‌ومسایل اقتصادی (۱۷۹۸-۱۷۸۷)، پاریس ۱۹۵۸، ۱۵۹-۱۰۷، منتشر شد. میشل وول. شهر و روستا در قرن ۱۸ پاریس، ۱۹۸۰، ص ۲۷۶-۲۲۷.

سرنوشت‌ساز و تعیین کننده از زمان وحشت بزرگ در سیاسی کردن افکار عمومی و هم‌چنین سازماندهی و بالا بردن اطلاعات مردم نقش داشتند. با وجوداین پختگی و بلوغ افکار عمومی را زیاده از اندازه حدس نزده بودند. تجهیز و تحرّک اسطوره توطئه خیلی ساده و فوق‌العاده تأثیرپذیر است و اغلب مفید و سودمند می‌باشد. همان طور که گفته شد، به دنبال شروع جنگ، از دسیسه اشراف گرفته تا توطئه خارجیان به بسیج و تحرّک عمومی کمک کرد و منجر به «همکاری و همدستی پیت (Pitt) وکوبورگ (Coburg)» شد.

این برچسبها به‌دنبال هم به اعتدالیون (ژیروندنها)، پیروان دانتون و هبرتیستها زده شد. درنهایت دوره‌مدیریت جمهوری بورژوازی، توطئه «هرج و مرج‌طلبان» را ـ بیشتر منظورشان طرفداران گراگوس بابوف بود ـ توسط توصیف و توضیح دلپذیر عکسهای قدیمی[۳۱] به‌نمایش گذاشت.

در این آثار هنری بابوف و دوستانش به عنوان پیروان قانون زراعت یا به معنی دیگر طرفداران «تقسیم اراضی» یا به مفهومی دیگر تقسیم مالکیت ظاهر شدند. در عکسهای تبلیغاتی قدیمی علیه اشراف خرابکاران با خنجر دیده می‌شدند. وحشت و یا شایعه دو نیروی محرّ که این قدرت بودند و ما مجبور به استفاده مستقیم از آن قدرت هستیم، درحالی‌که ابتدا بخواهیم صاحبان و دارندگان واقعی آن قدرت را بشناسیم یعنی. جمعیت انبوه انقلابی.

ب ـ انبوه جمعیت

راجع به این موضوع در چند دهه اخیر کارهای زیادی انجام شده است، که در نتیجه منجر به غلبه و پیروزی بر تخیّلات قدیمی شده است، پیش از این ژرژلوفور در مقاله مشهور خود در سال ۱۹۳۲ با عنوان جماعت انقلابی[۷۷] اعلام کرد، توضیح یک واژه بایستی از این امر اجتناب کند که تمام واقعیاتهای متفاوت به عنوان «انبوه جمعیت» مشخص شوند. برای نامبرده، انبوه جمعیت «خالص» وجود ندارد و هم‌چنین بدین دلیل انبوه جمعیت به سادگی تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد؛ درحالی‌که تجّمع انسانی به صورت خود انگیخته از «اجزای روحیات و طرز تفکر پیشین» نشأت می‌گیرد و همین که این گروه مورد خطاب قرارگیرد، جمعیتی به‌وجود می‌آید که از انگیزش

---

[۳۱] Ikonographie. توضیح و توصیف آثار هنری نقاشی، تصاویر و عکسهای قدیمی را ارایه می‌دهد. م.

۷۷- ژرژلوفور. جماعت انقلابی، به پاورقی شماره ۵۶ مراجعه شود.

قراردادی به‌وجود نیامده است، بلکه علت وجودی انبوه جمعیت در قالب شعارهایی بودند که در ذهن افراد جای داشتند. به دنبال این ابهام‌زدایی از واژه انبوه جمعیت یا به معنی دیگر توده مردم، جامعه‌شناسی تاریخی آماری به تدریج توسعه یافت، که هم ترکیب اجتماع‌کنندگان و هم روشهای رفتاری جمعی و هم‌چنین شعارهای آنان را پیگیری و بررسی می‌کند. دراین‌جا مخصوصاً کارهای پیشرو ژرژ روده راجع به توده انبوه انقلابی را می‌توان نام برد. این کار از روده در مورد واژه توده انقلابی، دو نمونه از منابع بنیادی را به طور منظم بررسی و ارزشیابی کرد. در فهرست اوّلی راجع به شایستگی و لیاقت قهرمانان یا قهرمانان کشته شده در قیامها و شورشهای خلقی پیروزمندانه بحث می‌کند، دوّمی دفتر ثبت تدایر تعقیب جرایم و ظلم و زور در مقابل بازیگران قیامهای «تخریبی و واژگون‌ساز» می‌باشد.

تا حدودی می‌توان این‌طور فکر کرد، که توده انبوه براساس اثرات عینی تا کوچکترین حدّ تجزیه و تحلیل می‌شوند، به دنبال این تحقیقات در مقایسه با قابلیت سحرآمیز ذکر شده توده‌ها تا آن موقع، این نوع برداشت نسبت به واژه توده انبوه اندکی معنی و مفهوم خو درا از دست می‌دهد. اما نوئل لوری لادوری در اثرش با عنوان کشاورزان منطقه لانگدوک[۷۸]، از برداشتهای عمیق روانشناسی درباره نمونه قدیمی توده انبوه استفاده کرد و به مباحث تجزیه و تحلیلی روانکاوی رجوع نمود (بدون این که واقعاً به مفاهیم آن کاملاً آشنا و مسلّط باشد). بدون شک و تردید مخصوصاً این بعد تجزیه و تحلیل مهم است، اما آیا او در واقع این مسأله را حلّ می‌کند؟ امروزه شرایط پیدایش به‌وجود آمدن توده انبوه را این‌طور تعریف می‌کنند؛ «اتحاد و تراکم نیمی از داوطلبان» که از آنان توده انبوه ناشی می‌شود و کاملاً صحیح و درست توصیف شده‌اند. در روستاها برای روز کارهای مشخصی وجود دارد که اشکال عملی کار جمعی را ایجاب می‌کنند. جمع‌آوری محصولات، انگور چینی و غیره. هم‌چنین در روستاها امکانات بسیار متفاوتی برای کار جمعی یافت می‌شوند. چه در بیشه‌زارها با خانه‌های پراکنده یا با خانه‌های مسکونی متمرکز در جنوب یا در دشتها. ژرژلوفور گذشته از این دو نوع دیگر برخورد و کنش اجتماعی را تأکید می‌کند. برخورد و برقراری ارتباط در روز یکشنبه (در مراسم کلیسا یا در مهمانخانه) و در بازارهای فصلی و مکاره. اصولاً بازار همیشه دارای آداب و رسومی است که بسیج عمومی و تجمّع را سبب می‌شود. بیشتر از هرچیز در بازار ترس و نارضایتی در مورد کمبود و گرانی غلاّت

۷۸- امانوئل لوری لادوری. کشاورزان منطقه لانگدوک، جلد ۲، پاریس ۱۹۶۶.

به وجود می‌آید، هم‌چنین چرخاندن غلاّت بر روی خیابانها، رودخانه‌ها و آبراهه‌های درون شهری برای فروش به صورت دوره گردی، انگیزه‌ای عالی برای تجمّعات خود انگیخته و سازماندهی شده محسوب می‌شود. برای مثال، تجمّع دهقانان انگورکار منطقه تورن (Touraine) و حمله ناگهانی ساکنان ده به درشکه‌های دهقانان نشانگر مطلب فوق است. هم‌چنین در شهرها بعضی موقعیتها و مراسم دیده می‌شود، مانند برقراری ارتباط و برخورد در یکشنبه‌ها که کمتر رایج و باشکوه است . ناآرامیهای بازار که در آن دهقانان و شهروندان شهری اغلب خصمانه با یکدیگر برخورد می‌کردند و بدین‌جهت بین این دو دسته قابلیت انفجار و درگیری وجود دارد. در نهایت جنگ به آن اضافه شد، صفهای انتظار و نوبت در جلوی نانواییها یا در جلوی مغازه‌های خوار و بار فروشی با تنش و درگیرهای عصبی همراه بودند وصفهای انتظار به شکل دیوار شهری و استحکامات درآمده بودند. در عین حال این غلط است،که زندگی روزانه را فقط محدود به این برخوردها و ارتباطات کنیم. پیش از همه در جشنها مانند، جشنهای بزرگ و راهپیماییها، در عید کریستمس، در جشن بوژوله (Beaujolais) یا رومراژ (Romérages) (جشنهای عبادی و یا مراسم دادن درجات و جوایز) شاهد کتک‌کاری و زد و خورد می‌باشیم و جشنها تغییر شکل داده و از صورت جشن خارج می‌شدند و به سادگی ناآرامیهایی علیه نظام مالیاتی و ضد زمین‌داری بزرگ برپا می‌کردند و به آن جشن جنبه سیاسی می‌دادند. قبل از هر چیز فرانسویهای جنوب با برادریهایشان و اشکال گوناگون خوش مشربیها برای فراهم ساختن این چنین برخوردهایی، شالوده و زیر بنای مساعدی را آماده ساختند. امروزه می‌شود با ظواهر این چنین نمونه‌شناسی، توده‌های انبوه را پیشنهاد کرد، این نمونه‌شناسی توده‌ها هم با تجزیه و تحلیل سلسله مراتب اجتماعی و هم‌چنین با تکامل وقایع‌نگاری تاریخی مطابقت می‌کند و بدین‌وسیله توده انبوه معروف پاریسی بهتر به عنوان مقیاس با افراد دیگر استانها پذیرفته می‌شود.

از شرح ارایه شده توسط ژرژ روده[۷۹]، تصاویر متفاوتی از توده انبوه جمعیت و الگوهای رفتاری آنان نتیجه گیری می‌شود. یکی از اولین نمونه‌ها به معنی دیگر، یکی از اولین مدلها درروند قبل از انقلاب و در سال ۱۷۸۹ قابل مشاهده و رؤیت می‌شود.

قیامهایی به علت قحطی و گرسنگی بوقوع پیوستند و در خود برانگیختگی شورشهای تابستان داغ ۱۷۸۹ نقش مهمی را بازی کردند . از جمله غارت صومعه و دیر در سن‌لازار

۷۹- ژرژ روده . توده انبوه، به کتاب شماره ۴۸ در کتاب‌شناسی مراجعه شود.

(Saint-lazare) در پاریس یا سوزاندن موانع منفور گمرکی، تخریب مرکز تولیدی کاغذهای مربوط به عید کریستمس درسن آنتوانت فوبورگ (پیش از آوریل ۱۷۸۹) و غیره. این چنین قیامهای مشخص اجتماعی ـ اقتصادی که دوباره از اول سال ۱۷۹۲ تا تابستان ۱۷۹۳ پیش آمد، باعث غارت نانواییها و مغازه‌های خوار و بار فروشی شد و دارای مشخصات مشترک معینی هستند. قسمت عمده‌ای را کارگران حقوق بگیر و روزمزد انجام دادند و شرکت کنندگان در این قیامها نسبتاً جوان بودند (بین گروه سنی ۲۹ تا ۳۰ سال). سهم بزرگی را هم زنان به عهده داشتند به معنی دیگر زنان «مصرف کنندگان» مستقیم را تشکیل می‌دادند. خصوصیات بارز توده انبوه مردم شهر پاریس به نوعی در تضّاد با تاریخ‌نویسی هیپولیت تن و پیروان تصوّرات خیالی او قرار می‌گیرد. در این «دسته و گروه» شورشی، خیلی کم افراد بیکار و جنایتکار دیده می‌شدند. موردی را که در داخل این دسته می‌توان حدس زد، این بود که دو سوم دستگیر شدگان می‌توانستند با نام خانوادگیشان امضا کنند. حتی این مربوط به مردمی خود برانگیخته می‌شود که در شورشها با آگاهیهای سیاسی زیاد شرکت داشتند. این حالات در عین حال دقیقتر بیان می‌شوند و تغییر می‌یابند. برای مثال گروه سنی «فاتحان زندان باستیل» اغلب به طور میانگین ۳۴ ساله بودند، تاجایی که در مورد پدران آنها می‌شود، قسمت عمده‌ای از آنان (۷۷٪) مزدبگیر نبودند، بلکه بیشتر تولیدکنندگان مستقل ـ صنعتگر و خرده‌فروش و اغلب وضعیتی شغلی در این حدّ داشتند. باتوجه به این ساخت و زیربنای جامعه‌شناسی است که می‌شود نسبتاً ساده این نوع جمعیت خود برانگیخته و یا به معنی دیگر شورشهای خودبخودی را شناخت؛ دراین نوع جمعیتها یا شورشها بدیهه‌سازی لحظه‌ای با تمام تضادها و «اقدامات غلط» نقش اساسی را بازی می‌کنند. انتقال قدرت به نفع توده‌های انگیزه‌دار و پیروز و آگاه موردی اتفاقی نیست. در چهاردهم ژوئیه توده‌های انبوه و مصمّم گرد هم آمدند؛ آنها حتی نمی‌خواستند به زندان باستیل هجوم ببرند، ولی در جستجوی اسلحه بودند. این نمونه‌ای از «اختلاط» توده‌های انقلابی بود که در قیامهای بعدی هم دیده شدند. پنجم و ششم ماه اکتبر ۱۷۸۹ زمانی بود که مردم پاریس پادشاه را از کاخ ورسای آوردند، ارتباط جمعیت انبوه با توده زنان خریدار در بازارها برقرار شد که به علت گرانی قیمت نان بسیج شده بودند و با «فعالان» جمعیت انبوه در تداوم پی‌گیری اهداف شرکت کردند. بدین وسیله گذر و انتقال توده خود برانگیخته و غیرمتشکل را در آغاز انقلاب نشان می‌دهد که به صورت جمعیتی انبوه متشکل شدند و درعین‌حال بالاترین نقطه اوج مخالفت خود را به‌نمایش گذاشتند. از ماه ژوئیه ۱۷۹۱ و پیش از سال ۱۷۹۲ توده انبوه مردم پاریس به‌طور جدی و قوی، چه

در گروه پاسداران ملی یا در بخش جنبش سازماندهی شده بودند . به‌جای قیامهای از پیش سازماندهی شده، تظاهرات شورشگرانه افزایش یافتند (۲۱ ژوئن، ۳۱ مه ۱۷۹۳ و پنجم سپتامبر ۱۷۹۳)، این تظاهرات بعضی اوقات مسلحانه و بعضی مواقع صلح‌آمیز بودند، در صورت ضرورت از خشونت استفاده می‌شد (دهم اوت ۱۷۹۲)، گاهی اوقات هم به صورت مراسم مذهبی تظاهرات می‌کردند. شرکت‌کنندگان در تظاهرات دهم اوت، نمونه‌ای از خصایص و مشخصات پابرهنه‌ها و افراد عریان بسیجی بودند و با خصوصیات آنان مطابقت می‌کردند . ترکیب متنوّعی از ـ صنعتگران، مغازه‌داران و شاگردان آنان ـ تظاهرکنندگان را تشکیل دادند. بی‌تردید مورد آخر یعنی شاگردان مغازه‌ها درحد پایینی در حدود ۴۱٪ بودند. تمام مردان قیام کننده بین ۳۶ تا ۳۸ سال داشتند، که اکثراً قادر به خواندن و نوشتن بودند. آیا در واقع این افراد «توده انبوه» بودند؟ در همان زمان که جنبش افراد عریان و پابرهنه‌ها برای حد و مرز ایدئولوژی خاص، نظریه قیام دایمی را تدوین می‌کردند، شالوده و ساخت این قیام از شورشهای انقلابی اولیه فاصله گرفت . حتی هنوز اغلب در تجزیه و تحلیلها جرقه‌هایی وجود دارد، که بنا به گفته ژرژ لوفور به قیامها خصلت و «موقعیت توده‌ای» اعطاء می‌کنند، ولی اگر قیامهای خود برانگیخته شکست بخورند (برای مثال در ۲۱ ژوئن ۱۷۹۲) ـ و هم‌چنین در دیگر قیامها ـ بدیهه‌سازی و نوآوری تشکیلاتی محدود می‌ماند. حمله پاسداران سوئیسی به قصر تویلری محل حکومت پادشاه در دهم اوت ۱۷۹۲ بوقوع پیوست و به هیچ وجه غیرمنتظره و غافلگیرانه نبود، زیرا از مدتها قبل منتظر زد و خورد و درگیریها بودند و برای آن آمادگی داشتند. جمعیت انبوه پاریسی به اندازه قابل توجهی محو شدند، همان‌گونه که شالوده‌پذیر و دارای ساخت شده بود و به اشکال سازمانی جنبش مردمی پیوسته بود. توده انبوه نخست درمجلس نمایندگان ماه‌ترومیدور وسپس‌درقیامهای ماههای ژرمینال (Germinal) و پری‌ری‌آل (Prairial) سال سوم دقیقاً دوباره ظاهر شدند و وارد صحنه شدند در حالی که خواستهای اقتصادی مردم با آخرین شیفتگیهای دموکراسی در ارتباط بود. بعد از این مرحله توده انبوه پاریسی برای چند سالی خلع سلاح شد و به مخفیگاه خود بازگشتند.

اما پاریس دوباره به توده انبوه خود که مدتی طولانی منحصر به فرد مشهور شده بودند، همه‌چیز را اعاده کرد، چه چیز دراستانها یا در روستاها به‌وقوع پیوسته بود؟

جواب این است که، طبیعتاً در بررسی انبوه جمعیت جنوب[۸۰]، از دیدگاه جامعه شناختی، چیزی را ثابت نمی‌کند این مورد حتی در مورد پایداری و ثبات صنعتگران، پیاله‌فروشان و مغازه‌داران می‌شود، اما در این جا عناصر و اجزای دیگری به آن اضافه شدند. با شرایط مبارزات سخت طبقاتی که در آن انقلاب و ضد انقلاب با یکدیگر در رقابتند و به همین دلیل با یکدیگر اشتباه می‌شوند و نبایستی جمعیت انبوه حاکم برروی خیابانها را همیشه به‌طور صریح انقلابی بدانیم . براساس رابطه عمودی سلسله مراتب قدرت به معنی فرماندهی و فرمانبری مردم فقیر و اوباش و اراذل زحمتکش شهری اغلب باگروه رهبری در سطح بالای جامعه مربوط هستند، از کجا خصوصیات بارز غیرعادی توده انبوه ناشی می‌شود. در این جا به شکل افراطی در حدّ یک تصویر مسخره آمیز کاریکاتوری اتفاق افتاده در نیم (Nimes) را می‌توان نام برد، درجایی که ابعاد سه گانه، اقتصادی، سیاسی و مذهبی نقش داشتند، شکاف بین اغلب ثروتمندان پروتستان (مدیران تجارت ابریشم) و هم‌چنین طرفداران انقلاب از یک طرف از سوی دیگر خیلی سریع ضدانقلابیون وفادار به نظام سلطنت به‌وجود آمد و ضد انقلاب وفادار به سلطنت توانست مردم عادی کلیسای کاتولیک را هدایت کنند.

پاریسیها به معنی دیگر توده‌های انبوه شهری خود را متمایز از مشخصات قیافه‌شناسی (Physiognomie) توده‌های انبوه روستایی نمودند، به طوری که این تمایز از تحقیقات در مورد ناآرامیهای روستایی بین سالهای ۱۷۸۹ و ۱۷۹۲ در مناطق زراعی حومه پاریس یا در جنوب فرانسه ناشی شد. در این مرحله وقایع نگاری مخصوص بخود است. بین اوایل سال و تابستان ۱۷۸۹ اولین موج ناآرامی به وجود آمد که در وحشت بزرگ به اوج خود رسید؛ سپس بین اوایل سال و پاییز ۱۷۹۲ یک مقطع زمانی جالب توجه دیگری دیده شد. این هم‌آهنگی مخصوص، اشاره به یک وابستگی بزرگ به فصول موسمی روستایی می‌کند و وضعیت مسایل دهقانی را شالوده‌ریزی کرده است، هم‌چنین به اهداف مبارزه ویژه در مقابل رژیم تیول‌داری و زمین‌داری بزرگ وابسته است . به‌دنبال شرایط مکانی، قیام ضد اشرافی در سالهای ۱۷۸۹ یا ۱۷۹۲ به اوج خود رسید و از این گذشته، ساختار توده انبوه روستایی مخصوص به خود است. سالهای ۱۷۸۹ یا ۱۷۹۲ مربوط به توده انبوه پویا است، که از دهی به دهی دیگر جمعی حرکت می‌کردند و تقریباً

۸۰- وول . آشفتگیهای اجتماعی در استانها از سال ۱۷۵۰ تا ۱۷۸۹ در. بایگانی، کنگره ملی جمعیتهای علمی (تور، ۱۹۶۸)، شاخه تاریخ جدید و معاصر ص ۹۲، جلد ۲، پاریس، ۱۹۷۱، ص ۳۷۲-۳۲۵، منتشر شده از میشل وول، از زیرزمین به انبار، پاریس ۱۹۸۰، ص ۲۶۲-۲۲۱.

اغلب ساکنان را در بر می‌گرفت، آنها به طور طبیعی توسط نمایندگانشان هدایت می‌شدند، مانند محضرداران و کشیشان، مدیران مدارس و دیگران، این انگیزه‌ها همین‌طور مانند روشهای الگوهای رفتاری به سبکهای مختلف، هم ساختار ریشه‌دار عمیق جامعه روستایی یا به طور کلی صحرا را و هم‌چنین اشکال مخصوص جنگ طبقاتی در روستاها را منعکس می‌کنند.

دوری ازمنطقه بوس (Beauce) و دشتهای جنوب پاریس، گروهها ده تا بیست هزار نفری دهقانی بودند، که در سال ۱۷۹۲ بازارها را پر کرده بودند و غلات را «ارزیابی می‌کردند». دشمن واقعی آنان اشراف نبودند، بلکه بورژوازی انحصارگر بود. در محیطی قریب به صد کیلومتر، انبوه جمعیت می‌توانست به طور مداوم نوآوری کند و با ارزشهای متحجر مبارزه نماید.

در مقابل، ساکنان روستاها از وی‌واره (Vivarais) تا لانگدوک و پرووانس درگروههای کوچکی بسیج شدند ـ پانصد تا هزار مرد قوی لازم بود، برای این که دقیقاً عملیات را علیه قصر اربابان و زمین‌داران بزرگ اجرا کنند.

بدین ترتیب ما با یک تیپ‌شناسی و جامعه‌شناسی بسیار متفاوت سر و کار داریم، که حتماً بایستی با دقت و ظریف بینی خاص تصحیح شود. در هر صورت کاملاً ساده باقی می‌ماند و مسأله به‌وجود می‌آورد، به طوری که توده انبوه روستایی از پاییز ۱۷۹۲ محو شدند.

آیا دهقانان پس از لغو و محو نهایی پرداخت عوارض و مالیات مالکانه به اربابان راضی شدند؟ یا آنان برعکس ناراضی و مأیوس شدند، به طوری که در مورد اردوگاه انقلاب ضد بورژوازی تغییر عقیده دادند، شبیه واقعه در ونده[۸۱]؟ آیا پیروان ژاکوبنیسم دهقانی به خون آغشته شدند؟ به طوری که عناصر جوان مسلح این جریان برای دفاع از حدود و حریم مزارع به کار گماشته شدند. اینها توضیحات سه گانه ممکن هستند، به طوری که هر یک از آنان دو مورد دیگر را مورد توجّه قرار نمی‌داد و بنا به مقیاسهای متفاوت مکانی تمایل به ایفای نقش داشت.

به علاوه در سالهای ۱۷۹۳ و ۱۷۹۴ و بعد از آن، توده‌های شورشگر اغلب دیده می‌شدند؛ مانند واکنشهای دهقانی در سال ۱۷۹۴ در مورد مسیحیت‌زدایی در فوره (Forez) (سوین)

یا آخرین قیامهای ژاکوبنیهای شهری در هنگام از بین رفتن جنبش عریانها و پابرهنه‌ها در تولون (Toulon) و مارسی و جاهای دیگر... اما این واقعیت باقی می‌ماند، که انقلابی‌گری توده انبوه کاهش پیدا کرد و یا این که در نیمه دوم این مرحله خاتمه یافت. در عین حال نوعی دیگر از

۸۱- استناد به دلایل قانع‌کننده از پال بوئیس. به کتاب شماره ۴۹ در کتاب‌شناسی مراجعه شود.

اِعمال قدرت به‌وجود آمد، به طوری که پراکنده و مبهم، نامفهوم و بعضی مواقع سیاسی شده، ولی در هر صورت از اهمیت اجتماعی برخوردار بود. گروههای راهزنی دوره مدیریت بخصوص با اهمیت و در این‌جا نشانگر و گویای این موضوع بود. تعمّق و تفکّر در مورد توده انبوه مردم، ما را به سوی تجزیه و تحلیل اَشکال و چهره‌های متفاوت قدرت و زور هدایت می‌کند، برای توده انبوه قدرت و زور در نهایت دارای بیان و تعبیر خاص خود بود.

ج - قدرت و زور

قدرت انقلابی اَشکال الگوهای رفتاری بسیار قدیم و هم کاملاً نو را مورد سرزنش قرار می‌دهد، از خود برانگیختگی قدرت انقلابی خود را به صورت واکنشهای وحشیانه بسیار سنتی از طریق طبقات پایین در مقابل بی‌رحمانه‌ترین فشارها قرار می‌دهد. آن‌طور که معروف است، نخست در سال ۱۷۸۷ اَشکال رسمی شکنجه لغو گردیدند، برای این‌که به استقبال حساسیتهای تغییریافته روشنفکران بروند. پاریسیهای بین گروه سنی ۵۰ تا ۶۰ سال این را تجربه کرده بودند، مانند این‌که در سال ۱۷۵۷ دامین به جرم کشیدن خنجر از غلاف بر روی لودویگ پانزده در ملأ عام چهار تکه شد.

زور و اِعمال قدرت جزو کارهای معمولی روزانه بود. وقایع‌نگاران اواخر رژیم قبل از انقلاب مانند لویی سباستیان مرسیه (MercierLouis-Sebastien)[۸۲]، بیشتر از همه برتون (Restif de la Bretonne) در مورد حوادثی چون رقصهای دسته‌جمعی خیابانی، خون‌ریزی و قتل بر روی خیابان گزارش دادند، هم‌چنین زد و خورد و ضرب و جرح بین همدستان دزدان و هم زیرگرفتن رئیس خانواده‌ای در حاشیه خیابان توسط درشکه و بالاخره می‌توان هجوم و ازدحام مردم در مواقع اجرای اعلامهای رسمی و محبوبیت آن در نزد کوچکترها ... و بزرگترها را یادآور شد. این رفتار در ماه ژوئیه ۱۷۸۹ توسط گراگوس بابوف غیرمشهور در آن زمان گواهی و تأیید شد. او قتل مدیر و سرپرست شهر پاریس را در همان شب به شکل تکان دهنده‌ای گزارش داد. وی این طور نوشت. «آقایان محترم؛ بدین ترتیب به ما ظلم روا داشتند، همان طوری

۸۲- لوئیس سباستیان مرسیه. تابلوهای پاریس، چاپ جدید با تجدیدنظر و اصلاح، جلد ۱۲، پاریس ۸۸-۱۷۸۳ به آلمانی عکس من «پاریس»، ناشر ژان ویلان، فرانکفورت ۱۹۷۹. نیکلاس رسیف دولابراتوان، شبهای پاریس جلد ۸ پاریس، ۱۷۹۴-۱۷۸۸.

که به خودشان رواداشتند؛ آنها محصول به دست آوردند، و چیزی که دیگران تخم آن را افشاندند. ما امروزه دیگر به‌دنبال و جستجوی دلایل توجیه‌کننده نیستیم، بلکه زور باد و چهره‌اش یعنی تخریب و عامل فشار قابل بررسی است و برای مورّخ پدیده زور تبدیل به موضوع و مطلبی شده است که تاریخ‌نویسی این موضوع را از مقطع زمانی گذشته بسیار دور پی‌گیری می‌کند». در عین حال انقلاب به این مفهوم است که، تداوم تکامل اشکال قدرت رژیم قدیمی به اوج خود برسد و شکست قطعی آن را هم به‌دنبال دارد. در مورد نظریات انتقادی قدرت از طرف روشنفکران اظهار نظر شده و انتقادهای آن را به سمت ارزشیابی جدید هدایت نموده، به طوری که تخریب دولت توأم با خشونت ابزار و وسیله تغییر جهان شناخته شد. در این بینش تغییرات انقلابی حداقل در مهمترین مرحله‌اش با تناقض روبرو می‌شود و هم‌چنین در تضّاد با وقایع جانبی چون قدرت خود برانگیخته قرار می‌گیرد و در عین حال مشروعیتی جدید برای اِعمال قدرت توسط دولت انقلابی تدوین می‌کند که تخریب توأم با خشونت اِعمال شده از طریق مردم را هدایت می‌کند. چگونه این چرخش اجرا شد و بیشتر از هر چیز تجربه شده است؟ این قدری ساده‌نگری است، که روبسپیر را به عنوان قانون‌گذار مسخره کنیم و او را مورد تمسخر قرار دهیم، روبسپیر برای لغو قانون اعدام وارد عمل شد، قبل از آن که او خودساز‌مانده حکومت وحشت و ترور شود. برای این که این تغییر موضع را متوجه سازیم، مجبوریم جنبش را قدری دقیقتر پیگیری کنیم. در عین حال انقلاب فرانسه ابتدا در خدمت قدرت و زور خود برانگیخته و دقیق قرار گرفت. قتل دولونه (de Launay)، فرمانده زندان باستیل یا فلسل (Flesselles) رئیس تجّار، در چهاردهم ژوئیه بوقوع پیوست. قتل مسئول روزنامه پاریس، برتیه دو سووینی (Bertier de Sauvigny) و پدرزنش فولون (Foulon) در چند روز بعد اتفاق افتاد، زیرا این افراد به احتکار و رباخواری محکوم شده بودند... در مقابل آنها وحشت بزرگ قرار گرفت، که به طور خارق‌العاده‌ای بدون خون‌ریزی سپری شد (سه قربانی!). استانها در انقلاب کمتر از خشونت استفاده کردند؛ هرچند در سراسر شهرهای بزرگ و نیمه‌بزرگ، شورشهای محلی بدون خون‌ریزی تمام نشدند، موقعی که درسال ۱۷۹۰ اهالی مارسی به زندانها و استحکاماتی چون سن‌ژان، سن نیکولا حمله بردند، فرمانده آخرین دژ و حصار یعنی سرگرد بوست را کشتند. مردان و زنان در ضمن اجرای رقصهای فاراندول (Farandole) امعاء و احشای کشته شدگان را از میان خیابانها حمل می‌کردند و فریاد می‌کشیدند «چه کسی گوشت تازه می‌خواهد؟» در آخرین ماههای سال ۱۷۸۹ در پاریس توسعه و افزایش اِعمال زور و قدرت به‌وجود آمد. تصوّرات

عامیانه از روزهای ماه اکتبر ۱۷۸۹ به صورت نمادین بازگشت بازار زنان از ورسای را با شاخه‌هایی پر از معنی عاطفی به نشانه امید را نشان می‌داد، هم‌چنین کلنگهای دو سری را نشان می‌دادند که نوکهای دو سر این کلنگها قرصهایی از نان و سرهایی که در هنگام حمله به قصر از تن نگهبانان جدا شده بود، در نوک دیگر کلنگ فروکرده بودند. علاوه بر آن می‌شود در این‌جا با کششی کم در ارتباط با نظامی کامل اِعمال قدرت خود برانگیخته در اولین سالهای انقلاب را مطرح کرد. بدین‌جهت بدان‌کاری ندارد که از دیدگاههای مبتذل و عوام جلوگیری کند، هرچنداین دیدگاهها خیلی سخت قابل توضیح باشند. هیچ‌کس نمی‌خواهد امروزه انکار کند، که به همراه آن ترس، الکل (بعضی مواقع خیلی مستقیم، بدون این‌که، این توضیحات کاذب، سهل‌اندیشانه و کهنه تاریخ‌نویسی بایستی پذیرفته شوند) و هم‌چنین تمایلات جنسی سادیستی (دگرآزاری) بیان می‌شوند. خشونت همراه با «جنایت» تا اندازه‌ای ملاحظه می‌شد، که یا برحالت روحی خیلی ساده و یا خیلی پیچیده اشاره داشت (بستگی به حالت دارد). این اِعمال قدرت و زور مستقیم خبر از آن حالت دوگانه ارزشی می‌دهد که با وجود این اصلاً قابل خریداری و ارزش‌گذاری نیستند. مانند فرهنگ مردم جهان که توسط رابله (Rabelais) نوشته شده و محتوای آن ترکیبی از انواع... است. مسخرگی، یک نوع مشخصی از مزاح است، بله، حتی یک جشن، قتل‌عام را همراهی می‌کند. شعار «پدیده یک بوسه کوچک» را شورشیان علیه برتیه دوسووینی فریاد می‌کشیدند، در زمانی که او را مانند فردی جنایتکار با گاری دستی به سمت میدان گِرو (Gréve) (اعتصاب) می‌بردند و در مقابل وی سر آراسته و پر از کاه پدر زنش فولون «رباخوار» را نگهداشته بودند. مشهور است که یک هنرمند ویولونزن قتل عام ماه سپتامبر را با نواختن موسیقی همراهی می‌کرد، در این مورد هم دلسوزی و هم‌دردی یا تغییر ناگهانی افکار درک می‌شود. میشله مقدار زیادی ضرب‌المثل برای این نمونه اَشکال رفتاری خود برانگیخته عامیانه ذکرکرده است. به همین دلیل بدون شک و تردید این اَعمال نبایستی مانند رفتار «بچه گانه» تلقی شود. بلکه بیشتر این تجربه باکمک عناوین معیّنی رشد می‌یابد که ساده قابل فهم هستند، امّا به هیچ‌وجه ساده‌انگاری تلقی نمی‌شود. فقط اساس و دلایل حقیقتاً به‌ندرت در سطح فرومایگی بود و این خود با نقش جزیی دزدان و کلاهبرداران در داخل این توده انبوه مطابقت می‌کند[۸۳].

غارت و چپاول در ژوئیه ۱۷۸۹ یا ۱۷۹۳ در مغازه‌های خواربارفروشی شهر پاریس بوقوع

۸۳- مراجعه شود به آمار در ضمیمه اثر ژرژ روده. توده انبوه، به کتاب شماره ۴۸ در کتاب‌شناسی استناد شود.

پیوست، بعضی اوقات هم به علت گرانی شورشهایی در استانها بر پا شد، در حالی که غالب این شورشها به علّت تقسیم و توزیع غلات بین فقرا بوقوع پیوست، بعضی مواقع هم برای کاهش قیمتها بود. همان‌طوری که خواهیم دید، بیشتر عمل شورشگری توأم با تخریب بوده و کمتر دزدی ملاحظه شد. تخریب‌گرایی (Vandalismus) زبان گویای زور و قدرت است. عمل مستوجب کیفر زیاد بود و به همین دلیل می‌توان از وجود دادگاههای خلقی یا دادگاههای خیابانی نام برد. به علت قتل‌عام در ماه سپتامبر بدون زمینه و آمادگی قبلی فوراً دادگاهی تشکیل شد که در این مرحله منحصر به خود بود. برای اجرای این نوع اَعمال از میان توده‌های انبوه، فردی به عنوان «سردسته» قدم به جلو می‌گذاشت که اغلب از میان مردم و خلق نشأت نگرفته بود، بلکه نزدیک به مردم بود. مانند مأمور اجرای حکم دادگاه مای لارد (Maillard) در پاریس بین سالهای ۱۷۹۲ تا ۱۷۸۹، افرادی دیگر چون فورینه «امریکایی» حتی گروههای منظم و مرتب یا گروههایی نیمه سازمان یافته را تشکیل دادند[۸۴]. با ناآرامیهای منطقه گورتات در جنوب فرانسه با شخص ژوردن آشنا می‌شویم که معروف به «کله قطع کن» بود و در اعدامهای (دار آویختن) افرادی چون برادران سوون در شهر مارسی در سال ۱۷۹۲ شرکت داشت و شغل این افراد بارکشی بود و مخصوصاً جلب توجه می‌کرد. بنابراین در اجرای زور و قدرت، سردسته و رهبر و اغلب گروهها مردّد نقش ناچیزی را بازی نمی‌کنند. در این حد شورشگران و شرکت‌کنندگان در اَعمال خشونت‌آمیز و توأم با زور برای ما مشخص و آشنا هستند که بیشتر آنان را شهروندان متوسط یا تولیدکنندگان مستقل، صنعتگران، خرده‌فروشان تشکیل می‌دادند. هم‌چنین شامل افراد فقیر و کارگران مزدبگیر می‌شد. غالب این افراد بدون استثناء ازدواج کرده، رئیس خانواده اکثراً در سنین پختگی بودند. هم‌چنین زنان در قیام و شورش مردمی نقش خاصی را عهده‌دار بودند. اغلب دارای انگیزه اقتصادی روشنی بودند و نقش آنان تنها به صورت «زن شرور و پتیاره» آزاد شده از قید و بند خلاصه نمی‌شد. بنابراین زور و قدرت بیشتر به عنوان واکنش دفاعی ظاهر شد و در این جا به صورت عمل جرم‌زا تلقی می‌شد و توسط قراین و علایم مسلم قابل توجیه بود. مطالب و تصوّر دشمنان آنان به طور قابل ملاحظه‌ای روشن‌تر شدند مانند . «اشراف»، «متمّردین از ادای

۸۴- برای مسأله «رهبر شورشیان» مراجعه شود به پایان‌نامه رساله دکترای منتشر نشده برنارد کونن. سیاست‌پردازان و سخنگویان سیاست در قتل عامهای ماه سپتامبر؛ قضّات و زندانهای پاریس (پاریس ۱۹۷۸)، بخشی از آن منتشر شده است. دادگاه دوران «وحشت و ترور»، چهاردهم ژوئیه ۱۷۸۹؛ درباره قتل‌عامهای ماه سپتامبر در شورشهای منطقی، شماره ۱۱، ۱۹۷۹/۸۰، ص ۴۲-۲.

سوگند»، «رباخواران». این متناسب با رمزی است که در آن برای توده انبوه، محرّک واقعی و نقش اساسی را بازی می‌کند (برای مثال نوع پوشاک باعث فرق و تفکیک افراد عریان و پا برهنه‌ها با اشراف می‌شود). بدین ترتیب اسطوره و افسانه‌های خاص به‌وجود آمد، همان‌گونه که ما این اسطوره‌ها را ملاحظه کرده‌ایم، اغلب در مورد موضوع توطئه دور می‌زند. علاوه براین زور و قدرت علایم نمادین خاص خود را به‌وجود می‌آورد و تصوّرات نسبت به آن به تدریج الزامی می‌شوند . در بعضی از مواقع به‌شدت رنگ می‌گیرد و در بعضی از مراحل رنگ از دست می‌دهد، برای مثال بعد از چهارم اوت ۱۷۸۹ فشار و اختناق به‌طوری حکم‌فرما شد که علیه آن انسانهایی از میان مردم با خرمن‌کوب به ظواهر نظام زمین‌داری بزرگ (فئودالیسم) تاختند. سپس موضوع فانوس مطرح شد، موردی که از ابتدای پیدایش آن تبدیل به موضوعی بی‌نهایت مشهور شده بود، زیرا به چوبهای چراغ فانوس، اشراف را اعدام و آویزان کردند (مانند «برتیر، فلسل» و در شعر گفته می‌شد «حلقه و گره طناب را بر گردن لمس می‌کنند... امّا بله، چه در آن قرار گرفته است؟») هم‌چنین تفاسیر و توضیح آثار هنری عکّاسی، این موضوع را تقویت می‌کرد، برمبنای این روش تفسیری ما در نقاشیها وفاداران به پادشاه چون مالوئه (Malouet) را در کرسی خطابه مجلس ملّی می‌بینیم، به‌طوری که بالای سر وی یک فانوس آویزان و معلّق بود، یا بارناو (Barnave) شبانه از میان زمینها سریع با اسب چهار نعل‌وار به قصد مهاجرت سوارکاری می‌کرد و به وسیله فانوسی بالدار تعقیب می‌شد... جایگزین این علایم نمادین، بعدها چیزهای دیگری شدند، مانند چیزی شبیه به کلنگ («کلنگ مقدس») به عنوان اسلحه‌ای علیه اشراف یا رعد و برق و صاعقه به عنوان شکل انتزاعی نابودی اهریمن و ارواح خبیثه به شمار می‌رفتند... در این جا زبان نمادین و سمبلیک اشاره به تغییرات تعیین‌کننده و قاطع کاربرد عملی زور و قدرت انقلابی می‌کند، یعنی ملاحظه و توجه مداوم به بازتاب و انعکاس نظری در پدیده مبارزه انقلابی را مدنظر دارد. بورژوازی انقلابی در سال ۱۷۹۰ سعی نمود، قدرت خود برانگیخته مردم راکه در به قدرت رسیدن بورژوازی کمک کرده بود، تحت کنترل در آورد و بهمین جهت درماه اکتبر حکومت نظامی اعلام کرد و بالاترین ارزشها را متعلّق به امنیت و مالکیت خصوصی می‌دانست و به دفاع از این ارزشها تبلیغ نمود. به علاوه در جشنهای اتحادیه در ماه ژوئیه ۱۷۹۰ یکدلی و اتفاق آرای مجدد ملّت را در مراسم رسمی جشن گرفتند. ولی این تدبیر سریع تحت فشار ضرورتهای انقلابی به مقصود خود رسید و باعث گردید که توسعه زور و قدرت را تحت تأثیر تغییر شرایط مادی تا سال ۱۷۹۲/۹۳ فراهم کند، در حالی که تأسیس و برپایی گارد ملی نتوانست نواقص

دستگاه ظلم گذشته را جبران کند.

قدرت خلقی خود برانگیخته و دقیق مدام در حال گسترش بود. مراکز قدرت انقلابی روستایی و شهری در قبال شعله‌ور شدن تضادهای آشتی‌ناپذیر قدرت ضدانقلاب قرار گرفتند مانند شورشیهایی در نیم، آرل یا مونتوبان دیده شد، حتی یکبار رسماً در نانسی در سال ۱۷۹۱ موردی به‌تصویب رسید، که نگهبانان سوئیسی پادگان توسط شاتو ویو (Châteauvieux) اعدام شدند (آخرین مأموریت پرسروصدای چوبه‌دار و چرخ دندانه‌دار گیوتین) یا مانند قتل‌عام در میدان مارس. ازدیاد این عملیات در تابستان داغ ۱۷۹۲ به اوج خود رسید، در زمانی که جنگ و هم‌چنین اسطوره را مانند واقعیت توطئه حیات جدیدی بخشید، درست در موقعی که اسطوره همزمان عینیت ترس و نفرت را دقیقتر بیان می‌کرد (ترس از اشراف، کشیشان، افراد مشکوک»). قتل‌عام ماه سپتامبر ۱۷۹۲ و بعد از آن به اصطلاح «اولین دوره حکومت ترور و وحشت» نشانگر اوج مرحله زور و قدرت خود برانگیخته است، اما این قدرت قبل از این در دادگاههای خلقی به شکل ابتدایی سازماندهی شده بود. شکست بعد از این مرحله در داخل بورژوازی انقلابی تا اندازه‌ای صحّت این‌مسأله را ثابت می‌کند. بخشی از بورژوازی به قدرت و زور مشروعیت نمی‌بخشد، بلکه بورژوازی با دلایل نظری این چنینی استدلال می‌کند، شبیه دلایل مقالات «مارا» در روزنامه‌ها که در عین حال انتقال و کنترل قدرت توسط مردم را به عنوان تنها وسیله برای نجات انقلاب توجیه و تشویق می‌کند.

«از آتش آشوب آزادی به‌وجود می‌آید...».

سال ۱۷۹۳ مرحله‌ای تعیین کننده و گذار از زور و قدرت به سوی وحشت و آدم‌کشی بود. طبیعتاً زور و قدرت محو نمی‌شود، امّا در حقیقت ابعاد جانبی و حاشیه‌ای بخود می‌گیرد. زندگی و مرگ در قالب‌وچهارچوب جنگ قرار گرفته و از سویی زور و قدرت نتیجه مشخص قتل عام در جبهه‌های باز جنگهای داخلی است. قیام و شورش در ونده با قتل‌عام آغاز شد مانند کشتار افراد گارد ملی جمهوری‌خواه در ماشکول (Machecoul)، و از طرف دیگر لشگرکشی ارتش انقلابی به عنوان «ابزار حکومت ترور و وحشت در اداره نواحی مختلف» بنا به‌قول اِر،کب[۸۵] به کار گرفته شد. برای مثال درحومه شهرلیون تصور جدیدی از قدرت و زور به‌وجود آمد که به‌ندرت جنایت‌آمیز بود، ولی ضد انقلاب می‌بایستی به وحشت بیافتد. «حکومت ترور و وحشت» به طور

۸۵- اِر،کب. ارتش انقلابی، به کتاب شماره ۳۶ در فهرست منابع و کتاب‌شناسی مراجعه شود.

رسمی علنی شده و از دیدگاههای نظری به اثبات رسیده بود، بین سالهای ۱۷۹۳ و ۱۷۹۴ توسط حزب حاکم‌کوه تعریف شد. سخنرانی معروف روبسپیر در ماه نیوس[۳۲] سال دوم (۲۵ دسامبر ۱۷۹۳) در محتوی شامل اساس و شالوده شکل حکومت انقلابی تا مرحله صلح و آرامش بود. قوانین ماه پری‌ری آل سال دوم توانست نقطهٔ اوج و مهمترین لحظات چگونگی و کیفیت حکومت ترور و وحشت را به نمایش گذارد. اما این قوانین زمینه بحث و صحبت درباب «روحیات و طرز تفکّر اجتماعی» را هم فراهم می‌کند، اگر یک نظام به طور کامل نهادینه شود و تجربه از خود برانگیختگی را از نو مورد بحث قرار دهد و به شکل ظاهری مراسم آن به پردازد؟ بله، به یقین اگر در آتش جنگ حساسیت نویی به وجود آید، یعنی اراده برای مجازات و ترس دایمی از توطئه‌ها در نزد افراد ملاحظه می‌شود. هم‌چنین حالت ابهام و ترس همه گیر و عمومی در نزد دیگران حاکم می‌شود. این چرخش و تغییر، خبر از سمبُل و نماد جدید می‌دهد. گیوتین، به عنوان دستگاهی تمیزتر و تندتر در مقابل با وسایل قدیمی شکنجه قرار می‌گیرد، که در ترانه و شعر دکتر گیوتین ذکر شده است. («گیوتین نماینده/در پزشکی/یک خبره و زرنگ/دستگاهی را اختراع کرد»)[۸۶].

این دستگاه در حقیقت تورم کمّی جمعیت را کاهش می‌داد و در نهایت بازتاب جمعی را به سوی طرد و نفی این وسیله هدایت کرد و انعکاس این نفی و سپس عوامل دیگر باعث سقوط حکومت انقلابی شد. در توصیف و تفسیر تصاویر قدیمی انقلابی، در عین حال حساسیت جدیدی نسبت به رعد و برق و آتش پاک‌کننده یا هم‌چنین نسبت به هرکولس[۳۳] عظیم‌الجثه‌ای گرز به‌دست به‌صورت نمادین و سمبلیک به وجود آمد و به نمایش گذاشته شد که این هرکولس مشغول خُرد و له‌کردن پادشاهان بود.

ایدئولوژی رسمی طرفداران ماه ترومیدور پس از آن سعی کرد، با ترس و زور و قدرت بجنگد. اما این بحث و مذاکره در اساس پیروی نشد. بعد از این که «حکومت ترور و وحشت سفید» در سال سوم به اوج خود رسید، ولی برای مثال در سال پنجم، اغلب به طور متناوب و در

---

[۳۲] Nivose . یکی از ماههای تقویم انقلاب فرانسه و به معنی ماه برف است، از (۲۱ دسامبر تا ۱۹ ژانویه)، م.

۸۶- مانند تمام نقل و قولها از ترانه‌های انقلابی، این قطعه شعر را از Barbier/ Vernillat تحت عنوان. شعرهای کاباره ذکر کردم. به پاورقی شماره ۷۰ مراجعه شود.

[۳۳] Herkules . نیرومندترین قهرمان یونانی و از اساطیر آن سامان است. جنگ هرکولس با اسطوره دیگر چون اطلس برای ربودن سیبهای طلایی در تاریخ معروف است، هرکولس آسمانها را بر دوش می‌کشید، م.

فواصل زمانی مجدداً بازگشت کرد. ترور و وحشت می‌تواند شکلی از توده انبوه مـردم را و یـا اغلب سربازانی که قتل‌عام را آغاز نموده‌اند، بپذیرد، به طوری که این قتل‌عام رفتار و سلوک توده انبوه مردم را به رفتار آغاز انقلاب برگرداند - مخصوصاً در جنوب، از لیون تا آرل، از تراس‌کون (Tarascon) تامارسی - یا به شکل زد و خورد و ضرب و جرح و یا اقدام انـتقام جـویانه‌ای کـه توسط گروه «جوانان طلایی» (Jeunesse dorée) در پاریس اتفاق افتاد. بزودی این اَشکال پرسر و صدا و جنجالی منحل شـد و اَشکـال دیگـری جـایگزین آن شـدند، ایـن جـایگزینی بـرای گروههای سازمان یافته در جنوب به‌عنوان الگو و سرمشق مـورد قـبول واقـع شـد. حـواریون حضرت عیسی (ع) یا طرفداران خورشید اکثراً در شبها و هم‌چنین بعضی اوقات در روز روشن عمل می‌کردند. ضربه پشت ضربه، «مجازات» یا آدم‌کشی و قتل طـرفداران ژاکـوبنها را بـه بـار آورد، به طوری که جوّی نا امن و جدید و هم‌چنین اِعمال زور و قدرت در خفا را تـوسعه داد. بالاخره دوره انتقال قدرت سیاسی به سختی احساس می‌شد، این قـدرت سـیاسی فـردی را بـه عنوان رئیس ستاد از اشراف و شهروندان (مردم جوان در جنوب) با شخصی مورد حـمایت از «بزن بهادرهای» وفادار به نظام سلطنت از اقشار پایین اجتماع ربط داد. با قدرتی که دارای حالت دوگانه ارزشی بود و در دوره مدیریت به طور کاملاً عادی گروههای غارتگر و راهزن را به‌وجود آورد. در جنوب فرانسه یا در غرب - در منطقه جوانس - این نوع غارتگری خیابانها را نا امن کرد و به درشکه‌ها حمله شد، بدین‌وسیله همواره به‌طوری یقین نمود و ظاهرسازی سیاسی را حفظ خواهد کرد. در مناطق بـزرگ زراعـی بـوس (Beauce) تـا والوا (Valois)، آتش‌کـارانی یـافت می‌شدند، که پای قربانیان خود را سرخ می‌کردند، برای ایـن کـه مـخفیگاه ثـروتمندان را مـطلع شوند، به ندرت شکل اعمال و رفتار قدیمی تغییریافته راهزنان قرن هفده دوبـاره رایـج شـد[۸۷] بدین‌وسیله ماجراجویی قدرت انقلابی در آخرین مرحله‌اش تا سطح سرکشی و عصیان ابتدایی بدون آینده‌نگری به حدپایینی تنزّل یافت. نـبایستی بدین‌طریق تعبیر شود که قدرت بدون اهمیت بوده است، بویژه این‌که قدرت و زور اغلب نارضایتی عمیق ریشه‌دار اجتماعی را بیان می‌کند.

۸۷- راجع به‌مأموران شکنجه به‌توضیحات کب مراجعه شود. پلیس به کتاب شماره ۴۵ در کتاب‌شناسی مراجعه شود. مقایسه شود با میشل وول. ولگردهای ناحیه بوس در انقلاب فرانسه در کتاب. بایگانی کنگره ملی جمعیتهای علمی (مون پلیه، ۱۹۶۱)، گرایش تاریخ جدید، معاصر، پاریس، ۱۹۶۳، ص ۵۱۲-۴۸۳.

د - انهدام یا سوزاندن و محاکمه مرتّدین

برای این‌که روحیات و طرزتفکر اجتماعی انقلابی واقعاً درک شود، مردم مجبورند حتی با اقتدار از اجزای لاینفک و بی‌اساس واقعیاتهای جمعی مانند ترس، انبوه جمعیت، زور، قدرت و غیره خارج شوند. در غیراین‌صورت استنباط انقلابی تنها به صورت جوابی به نیروهای محرکه منفی و غیرقابل کنترل متفاوت در نظر گرفته می‌شود. برای این که با طرح سؤالات تاریخ روحیات و طرز تفکر اجتماعی متناسب بشوند، بایستی بررسی شود، چگونه این قطع رابطه با گذشته به زور تجربه و بیان شده است؟ این را هم در مباحث نخبگان و هم‌چنین در رفتار پنهانی اِعمال شده توده انبوه مردم می‌توان تشخیص داد. در تدوین تاریخ برهه‌ای از زمان چه به صورت مکتوب و چه به صورت شفاهی، بخصوص بعد سخن‌آرایی و دکلمه را داشت و خود را بوسیله اظهار آگاهی فراوان تحت‌تأثیر تغییرات تجربه شده مستقیم و ضرورت دگرگونی کامل در انقلاب بیان می‌کند[۸۸].

انقلابیون خود با مقیاسهای متفاوت احساسی در یک تخریب کامل شرکت کردند، همان طوری که «مارا» در ماه ژوئن ۱۷۹۳ در یادداشتهای روزانه‌اش ذکر کرده بود. «هیچ انسانی یافت نمی‌شود که درک نکرده باشد، یک انقلاب خود را نمی‌تواند با ثبات و محکم کند، بدون این که یک جریان حزبی دیگران را له و خرد نکرده باشد». مردم می‌توانستند این چنین بنا به نوشته «مارا» فکر کنند، هم‌چنین سی‌یس دیالکتیک و ارایه استدلال جهان هستی و نیستی را قبلاً در شب‌نامه‌ها تدوین نموده بود. «طبقه سوم چیست؟ همه چیز. چگونه وضعیتی را تاکنون طبقه سوم در مقررات سیاسی داشته است؟ هیچ چیز». انقلاب و دگرگونی نبایستی به صورت افراطی درک و فهمیده شود، بلکه موردی آنی و فوتی است. سن ژوست در سخنرانی معروف خود دقیقاً این چنین بیان کرد. «آزادی ما مانند یک رعد و برق و پیروزی آن شبیه به یک ضربه صاعقه است». بدین‌وسیله «مارا» در نوشته‌های خود با عنوان هدیه زادگاه پاسخ داد. «برای یک بار ارزش آزادی را تجربه می‌کنند و برای یک بار هم ارزش یک لحظه را تجربه می‌کنند...».

در زمینه ضوابط و قواعد سوگند، انقلاب تنها موردی افراطی و مستقیم نبود، بلکه به سوی

۸۸- در آثار جالبی به صورت سخنرانی و نوشته از انقلابیون بزرگ (روبسپیر، سن‌ژوست، «مارا» و غیره) پیشنهاد شد که در ردیف انتشارات افراد برجسته و نخبه مطالب فوق منتشر شوند. نظری اجمالی و سریع جمع‌آوری نقل و قول را توسط دنیس روشه نشان می‌دهد در. آزادی یا مرگ، پاریس، ۱۹۶۹.

جلو و پیشرفت می‌رفت و غیرقابل شکست بود. کامی‌دِمولن در سال ۱۷۸۹ این جمله را نوشت؛ «ما شکست‌ناپذیر شده‌ایم» و بعداً در سال ۱۷۹۱ ایزنارد از جناح اعتدالیون جمهوری‌خواه آن را تکرار کرد ولی وی آن را مشروط ارایه داد. «یک ملّت در وضعیت انقلابی شکست‌ناپذیر است». با این شعار «مارا» به‌طور استثنایی هم رأی و موافق بود.

«انقلاب به ناچار هدایت می‌شود، بدون این که برخی از نیروهای انسانی بتوانند مانع از آن شوند». این تقدیرگرایی به معنی واقعی کلمه خود را در احساس بیان می‌کند و از یک نقطه غیرقابل برگشت تجاوز کرده و قطع ارتباط کامل باگذشته را تجربه می‌کند.

«سال اول آزادی» ترجمان گسیختن زنجیر وابستگی به اعصار گذشته است، که توسط دِمولن به صورت کلام شعر و غزل توضیح داده و سروده شد. «جوانان مجذوب و خوشحال شدند، برای اولین‌بار پیران و بزرگسالان اشتیاق و تمایلی برای زمانهای گذشته نداشتند، بلکه در مورد آن برافروخته می‌شدند». براساس خوش‌بینی در سال ۱۷۸۹ نتیجه تأثیر غم‌انگیزی را بهمراه داشت، تمام پلها را در حال حاضر در هم فروریخته‌اند. «برگشت غیرممکن است، لعنت دوباره». هبر در کتاب پدر روحانی اوشنز نوشت. «انقلاب مجبور است که کامل شود، تنها یک قدم به عقب باعث از دست دادن جمهوری خواهد شد».

گامبون نماینده‌ای از «دشت» بود، وگرنه او به عنوان فردی خونسرد و متخصص در خون‌ریزی شناخته می‌شد، به دنبال مرگ پادشاه (بیست و یکم ژانویه ۱۷۹۳) به طور شگفت‌انگیزی مناسبترین فریاد را سر داد. «ما عاقبت در جزیره آزادی پیاده شده‌ایم و کشتی‌ای که ما را بدانجا رساند، سوزاندیم».

این توضیح هم‌آهنگ با متن صحیح مورد توجه قرار می‌گیرد و بدین‌طریق قابل فهم و درک می‌شود. چگونه در روند محاکمه علیه پادشاه تمام اعضای نمایندگان مجلس ارزش و توجه فوق‌العاده‌ای را به توضیحات شخصی خودشان دادند. در باب قاطع‌ترین «قاتلان پادشاه» جزوه فشرده و قابل توجهی موجود است[۸۹]. در زمانی که «مارا» بدون هرگونه ارتباطی به عنوان سیاستمداری آزاد و درحال نوسان صحبت می‌کرد، روبسپیر و یا سن‌ژوست هرکدام به نوع خود دلایل می‌آوردند و تأکید برکاربُرد و اهمیت تصمیم سیاسی - تاریخی خود می‌کردند.

قتل پادشاه به شکل مراسم تشریفاتی پدرکُشی درآمد و قدرت و زور در این جا به عنوان

۸۹- آلبرسوبول (ناشر). دادگاه لوئی شانزده، پاریس ۱۹۶۶.

شـرط ضـروری بـرای پـیدایش دنـیایی نـو مـحسوب مـی‌شد. بـعضی‌ها مـانند بیووارن (Billaud Varenne) اقرار و اعتراف می‌کردند، او می‌گفت. «ما به‌روی یک آتشفشان می‌رویم». دیگران فقط با اکراه و بی‌میلی پذیرفتند، برای مثال ورنیو (Vergniaud) می‌گفت. «ما بـه آتش حیات‌بخش و نگهدارنده همت و تعصّبمان محتاج هستیم...» در موقعی کـه وی ایـن آتش را می‌خواست کنترل کند، دیگران انحراف او را بیشتر توجیه کردند. «مردم حق این را ندارند شور و شوقی را درک کنند که آنها را به سوی خلسه و وجد وطن‌پرستی هدایت کند»؟ دانتون (Danton) آنـها را مستقیماً بـه آن دعـوت مـی‌کرد. مـانند ژاک‌رو (Jacques Roux) کـه مـی‌گفت «شـیر وطن‌پرستی تمایل دارد وحشتناکتر بترساند، در مقایسه با حملات اولیه‌اش...».

ازاین نقل وقولهای رنگارنگ ومتنوّع، که آگاهانه ازمقاطع مختلف زمانی واز گرایشات متفاوت انتخاب شدند، نتیجه گیری به‌سبک کار مکتب امپرسیونیسم (Impressionismus) را ارایه می‌دهد. تصویری از حالت روحی یک نسل که می‌خواست دنیا را از ریشه و بُن تغییر دهد، نشان می‌دهد.

تا این جا، شبیه و به سبک بیانات ادبی مـوضوع مـورد بـررسی قـرار گـرفت، بـرای ایـن‌که تصوّرات نخبگان انقلابی بورژوا روشن و تبیین شوند. امّا چگونه این تصوّرات به نفع توده انبوه سیاسی شده قرار گرفت؟ آیا نخبگان انقلابی - بورژوا از شکـل مـباحث عـادی مـردمی، یـا از خط‌مشی خود پیروی می‌کردند؟ با طرح این سؤال و باکمک اظهارات مـردم در بـخشها یـا بـا کمک ترانه‌های مردمی به این سؤال جواب داده شد. «دنیای وارونه»، که در آن عدالت‌خواهی آرمانی طرفداران مشهور مساوات و شورشگران، خود را در آن بدون انحراف بیان کردند. برای مثال در شارمانیول شعارهای زیر سرداده شد.

(«مردم مجبورند عفریتهای غول‌آسا راکوچک کنند / و کوچکها را بزرگ نمایند / همگان در یک شأن انسانی قرار دارند و این عین حقیقت خوشبختی است»).

آرزویی که دنیا را از اساس تغییر می‌داد، در نزد توده مردم نه تـنها بـصورت سـخن ظـاهر می‌شد، بلکه بیشتر به شکل ایما و اشاره و عملیات نمادین آشکـار مـی‌شدند. «تـخریب‌گرایـی انقلابی» بدین دلیل توانست روحیات و طرز تفکر اجـتماعی مسـاوات‌طـلبی را تـوسط نـیروی تخریبی وصف شده به اوج خود برساند و البته به عنوان نمونه دارای ارزش باشد[۹۰]. با وجود این

۹۰- مراجعه شود به اهداف تحقیق از دانیل ارمان (Daniel Hermant) راجع به «تخریب‌گرایی انقلابی» که قسمتی از آن به صورت مقاله منتشر شده است. ساختار تخریب و بی‌نظمی در انقلاب فرانسه، ۱۹۷۸، ص ۷۱۹-۷۰۳.

مجبورند راجع به مفاهیم و واژه‌ها به تفاهم برسند، زیرا شاید اصطلاحات پیچیده‌تر و متنوعتر از آن باشندکه مردم به سادگی و به طور عادی آنها را قبول می‌کنند. واژه تخریب‌گرایی از قرار معلوم در روند انقلاب توسط پدر روحانی «گرگوار» ابداع شد، برای این که قبل از هرچیز تخریبهایی را در چهارچوب مسیحیت‌زدایی خلاصه کند.

در عین حال تخریب، واقعیتی محسوس یا بیشتر مجموعه‌ای از واقعیات را مشخص می‌کند، این واقعیات نتیجه و محصولی از توافق و تأثیر کار مشترك افراد در رأس بود و یا از خود برانگیختگی توده مردم به‌وجود آمد و در خیابانها و در روستاها به دور از گروهها ارتش انقلابی توسعه یافت. این انهدام و نابودی راکه من برای مثال باکمك عملیات مسیحیت‌زدایی در سال دوم برای جنوب شرق فرانسه نوشتم[۹۱]. آمیخته‌ای از عناصر پیچیده بود. قسمتی از آن به‌ابتکارات حکومت بر می‌گردد، که چگونه تغییرات عمده‌ای را در نامگذاری اماکن در سطح وسیع فراهم‌کرد و در نواحی مختلف در جهت محو و از بین بردن میراث نظام پادشاهی تلاش کرد، مانند «تعصب‌گرایی» و «خرافات‌گرایی» یا برای امرار معاش ناقوس کلیساها را ذوب و بین خود تقسیم می‌کردند، یا هم‌چنین مقدمه و پیش‌گفتاری در مورد مالیات عشریه‌ای کلیسا و تقویم انقلابی... تدوین کردند. اما این تدابیر افراطی متکّی به برخوردهای دوگانه بودند که اقدامات و عملیات مسیحیت‌زدایی مساوات‌طلبانه را در اساس طلب می‌کردند و بیشتر به دو شکل بیان می‌شدند. یعنی موردی‌که تجسس و بازپرسی در مورد ایمان و اعتقاد افراد را، و هم‌چنین محاکمه و سوزاندن مرتّدین را انجام می‌دادند و به علاوه، افرادی که اخلاق ریاکارانه و منافقانه داشتند، محاکمه می‌کردند (مانند اَعمال افرادی که در جشنهای بالماسکه نقاب می‌زدند و هویت خود را می‌پوشاندند). چرا این موارد به توضیح و شرح دقیقتر وقایع محدود می‌شوند، به طوری که در سنت تاریخی بسیار بد فهمیده شده‌اند؟ زیرا در این جا اَشکال بیان و توضیح فرهنگ قدیمی مردم‌که تحت فشار بودند، دوباره ظاهر می‌شوند و در عین حال تغییر می‌یابند. موضوع تجسس و بازپرسی ایمان و اعتقادات مردم و محاکمه آنان اغلب به‌کمك تصاویر زیبا و با شکوه چهاردهم ژوئیه ۱۷۹۲ در پاریس مورد بررسی قرار می‌گیرد، در جایی به یك درخت بزرگ پس‌مانده‌های

۹۱- وول. مذهب و انقلاب. مسیحیت‌زدایی در سال دوم، پاریس ۱۹۷۶، به‌کتاب شماره ۶۵ درکتاب‌شناسی مراجعه شود، مخصوصاً صفحه ۳۶ به بعد. هم‌چنین مراجعه شود به. از ماه انگور تا ماه میوه سال دوم. «مسیحیت‌زدایی به نوعی دیگر» در. ها، او، گوسبرشت/اِر، رایشهارت/ت، شلایش (ناشر). تاریخ اجتماعی روشنفکری در فرانسه، بخش دوم، مونیخ، ۱۹۸۱، ص ۲۲۸-۲۰۱.

«اجناس زرق و برق‌دار» و زینت‌آلات دنیای قدیمی مانند (علامات، نشانه‌ها و بقیه نمادها) آویخته شده بود و در نهایت در آتشی عظیم سوزانده شدند. می‌توان اجناس و اقلام زیر را در محوطه‌های بازار روستاها و شهرهای جنوب پیداکرد. مانند کرسیهای اعتراف و اقرار در کلیساها، مجسمه‌های منبت‌کاری افراد مقدس، تصاویر مذهبی و غیره. این اجناس در جلوی کلیسا روی هم چیده و انباشته شده بودند و افراد عریان و پابرهنه‌های بومی و محلی به دور انبوه هیزمهای آتش‌گرفته می‌رقصیدند. این درست مانند تبدیل و تغییر کارکرد انقلابیِ سوزاندن انبوه هیزم در روز جشن یوحنا[۳۴] بود. جشنهای خیابانی کارناوالی با نقاب (بالماسکه) در سطح دیگری موسیقیهای ناموزون و ناهنجار تولید می‌کردند و با آن به طور استعاری و ایما و اشارات خبر از بازگشت تخریب‌گرایی می‌دادند.

در تمام خاک فرانسه تظاهرات به همراه بسیج مردمی و توده‌ای در جهت مسیحیت‌زدایی خصلت ویژه‌ای داشت، مانند این‌که «الاغ را باکلاه عرقچینی کشیشان» در تظاهرات راه می‌بردند. قاطرهایی نزار و لاغرگاریهایی را می‌کشیدند و با لباده‌های مخصوص عبادت کشیشان، آراسته و پوشیده شده بودند. بر روی گاریها تعداد زیادی عروسک به عنوان علامت و سنبل «نظام زمین‌داری بزرگ» و «خرافات» روی هم انباشته شده بودند. مردم در این تظاهرات قطار پادشاه، قطار کاتارینای (Katharina) کبیر و قطار شاه انگلستان و «ظالمین رومی» را حمل می‌کردند و بالاخره این وسایل مانند عروسک شهرکارامانتاران به سبک «یونانیان و رومیان باستان» در اواخر زمستان سوزانده شد. افراد عریان و پا برهنه‌های روستایی باکمک وسایل خنده‌آور و ریشخندآمیز دقیقاً به سبک طنز همان مطالبی را می‌رساندند که یک سخنران به طور واضح در گفتگوها و مباحث ایراد می‌کرد. تخریب و انهدام با تدوین نظم و قوانین بایستی دنیای جدیدی را ارایه دهد. در عین حال مجاز نیست که پوشش دوگانه داشته باشد، این دوگانگی در مفهوم و عمل «تخریب‌گرایی» انقلابی جای دارد، زیرا تخریب‌گرایی خود میراث تخریب‌گرایی «نخبگان» دوره ما قبل انقلاب را در بر دارد، برای مثال سران کلیسای جامع شهر شارتر، پنجره‌های کلیسا را شکستند و بدین‌وسیله نور روشنگری در کلیسا خاموش شد، یا به حرکت غالب بورژوازی ضربه وارد کردند، زیرا تبیین سبک جدید خردگرایی را در بطن خود داشت. هم‌چنین می‌دانیم که انقلاب بورژوازی مغشوشترین دیدگاه عامیانه نسبت به این کار تخریبی را طرد می‌کند و از نفی

[۳۴] Johannistag. بیست و چهارم ماه ژوئن گویند، م.

دیالکتیکی تخریب‌گرایی در زمان دوره مدیریت، موزه به عنوان محل حفاظت و تصاحب مجدّد یا به عبارت دیگر الحاق و ضمیمه مجدد میراث فرهنگی تاریخی به‌وجود آمد.

ما اولین بخش را با تأثیرات تخریبی انقلاب بهمراه تصویری از کاروانهای شادی‌بخش توأم با رقصهای نقاب‌دار به پایان رساندیم و تا اندازه‌ای مایلیم این بحث را در این جا خاتمه دهیم. ما از ترس و وحشت شروع کرده و به جمعیت انبوه و اَشکال مختلف قدرت رسیدیم و با آخرین حد اِعمال قدرت برخورد کردیم، در جایی که طرح و نقطه‌نظر تخریبی انهدام و تدوین نظم و قوانین با آرزوهای مشتاقانه پیدایش دنیای جدید مخلوط شدند و مؤسسان آن خود را به عنوان انقلابی می‌شناختند.

۳- تجربه ملموس انقلاب ، پیدایش دنیایی نو

همان‌طوری که گفته شد، در نزد «ژرژلوفور» روحیات و طرز تفکر اجتماعی انقلابی به ترس و امید تقسیم می‌شوند. با وجود طرز تفکر ساده‌اندیشانه مانی‌گری (Manichäismus)، هنوز این طرز نگرش مهیّج باقی می‌ماند و از طرف دیگر این طرز نگرش معنی روحیات و طرز تفکر اجتماعی انقلابی را می‌دهد. این طرز تفکر مؤثر واقع افتاد، به‌طوری که این حادثه و ماجرا چندسالی بعد به‌دنبال تدوین آثار دیگری از ژرژلوفور به عنوان «پیام خوب» تجربه شد[۹۲]. هم‌چنین این اصطلاح و بیان احتیاج به توسعه و توضیح بیشتر داشت. از این جهت این اصطلاح دارای معنی دوگانه است یعنی هم به اعتماد و اطمینان جدید بورژوازی نسبت به خود و هم‌چنین امید به آینده در نزد انسانهای ساده راکنایه می‌زند. آیا انقلاب فقط یک موج کوتاه مدت غیرعقلایی مسیحایی بود؟ نمایش و صحنه توصیف شده توسط آرتور یونگ (Arthur Young) را به خاطر می‌آوریم، که هرگز محتاطانه، معتدل و بزمی نبود. بر روی خیابان در محله‌ای از شامپاین، یک زن دهقان نه چندان پیر، بلکه فرسوده برای آرتوریونگ آرزوها و امیدهای زیادی را از دنیای تغییر یافته حکایت کرد. این احساسات جمعی در طول مبارزات پخته و تکمیل و سپس شکسته شدند. در این جا می‌توانیم بعضی از دیدگاهها و نقطه‌نظرات را تفکیک

۹۲- لوفور. ۱۷۸۹، به کتاب شماره ۳۱ در کتاب‌شناسی مراجعه شود.

و انتخاب کنیم، به طوری که تکیه گاهی برای تحقیقات عملی در زمینه مباحث الگوهای رفتاری و ایما و اشارات باشند. این مباحث با نظری اجمالی راجع به‌نظام جدید ارزشی تجربه و آرزو شده آغاز گردید، دراین‌جا می‌خواهیم سعی کنیم که علایم و مشخصات «انسانهای جدید» را تبیین نماییم. برای مثال افراد عریان و پابرهنه‌ها، مبارزان و «قهرمانان» انقلابی را از نظر خصوصیات انسانی نشان دهیم و در آخر می‌خواهیم اَشکال ممتاز و مطلوب بیان روحیات و طرز تفکر را در تجربه و عمل سیاسی، در جشن و در دین انقلابی بکار گیریم.

الف - ارزشهای جدید، خلق، مساوات، خوشبختی

ممکن است زود و بی‌موقع به نظر برسد که با کمک بعضی از اصطلاحات مانند مردم، برادری، برابری، شرافت و افتخار و یا تقوا، محتوای این مفاهیم مورد رسیدگی و تحقیق قرار گیرد، چیزی که در حین انقلاب احساس و یا آرزو شده‌اند. حتی پیش از این در باب عقاید تاریخی مطالعاتی انجام گرفته‌اند، امّا این اصطلاحات خود را در اولین قدم به عنوان سخنگوی «رسمی» انقلاب - رهبری و سخنور - می‌شناسند و نتایج شمارش این نوع مفاهیم و تجزیه و تحلیل مباحث انجام شده کنونی نامعلوم می‌مانند[۹۳]. قبل از هرچیز مجبوریم این مباحث را در رابطه با احساسات جمعی و تمایلات توده انبوه مردم قرار دهیم، زیرا عقیده خوشبختی در نزد روبسپیر برای مثال حتماً مقداری با تصوّرات مردم سروکار دارد، که این را می‌شود در عمل در نزد افراد عریان و پابرهنه‌های پاریسی ملاحظه کرد، هم‌چنین اگر این تصوّرات راجع به رابطه بازتابی ساده نباشد[۹۴]. ما در این مورد کاملاً موافق بوده‌ایم، که پیشروی‌مان مطابق با روش امپرسیونیسم باشد. ما می‌خواهیم در این‌جا تفحّصی را انجام دهیم که نه تنها در مورد ساخت مفاهیم پیچیده و بارز باشد، بلکه درمورد مفاهیم و اصطلاحاتی که در پایه به‌کار برده می‌شوند، تحقیق کند، مانند اصطلاحاتی که در ترانه‌ها، تصاویر و یا اشارات به‌کار برده می‌شدند.

برای مثال واژه و اصطلاح مردم به شکل متمرکزش مجموعه‌ای کامل از مفاهیم مهم را در بر

۹۳- در جواب این سؤال، شما را به کارهای گروهی رژین روبین راهنمایی می‌کنم. این کار حاوی مقدار زیادی مثال است. زبان‌شناسی (به پاورقی شماره ۴۸ رجوع شود) برای بنیادهای فکری و نظری آن به کار آلمانی میشل پشو/کاترینه فوخس مراجعه شود. ذهن و حس. زبان تدوین و فرمول‌بندی جدید شناسایی اشیاء، در راه حل. ۱۹۷۵ ص ۲۱۶-۲۰۴.

۹۴- برای تجربه نهضت مردمی مراجعه شود به سوبول. نهضت مردمی به کتاب شماره ۳۵ در کتاب‌شناسی مراجعه شود، ص ۱۶۹ به بعد.

دارد و در عین حال در طول ماههای متمادی نقاط متضّاد انقلاب تجربه شده را منعکس می‌نماید. میشله، قبل از هرکس به کمک تجربه انقلابی توانست بویژه با روش تاریخ‌نویسی تخیّلی، تصویر افسانه‌ای خلق را به عنوان ذهنیت جمعی با روح تکامل و توسعه دهد... امروزه این سبک بینش قدیمی شده و به معنی این است که در این زمان این سبک از اسطوره‌شناسی به سوی علم قدم گذاشته است. به طور جدّی این مطلب پذیرفته شده بود که مفهوم خلق در سال ۱۷۸۹ وجود نداشته است. در دفتر ثبت شکایات یا در ترانه‌های معاصر منحصراً اصطلاحاتی چون «خلقها» یا «خلقهایتان»، به عنوان نشانه جمعیت و مردم فرانسه دیده شده و یا به عنوان اصطلاحی که در خطابه در مقابل وزرا به کاربرده می‌شد. («چرا این چنین موجودیت وحشتناکی را می‌خواهند، راجع به فقر بی حد خلقها همیشه قانون وضع می‌کنند»)[۹۵].

در مقیاسی مانند خلق پیش از این وجود داشت. رابطه خلق با پادشاه به صورت رابطه‌ای کاملاً پدرسالارانه تعریف می‌شد.

همان‌طوری که این روابط در بسیاری از دفاتر ثبت شکایات پادشاه پدرگونه دیده می‌شد و مدتی بعد دوباره در باب این روابط با ترانه‌های ضدانقلابی جشن گرفته شدند. «اینها بچه‌های او هستند... دل او بیشتر از این آرزو نمی‌کند».

بدین‌معنی حتی از بچه‌ها تعبیری ذهنی به شکل زیردست داشتند. («فقط او را نامگذاری کنید، مرا زیر دست خطاب کن، آن حکم را دستهای من امضا کرده‌اند»). برای این که در آنجا محبوب شوند اگر فقط به آنها خدمت شود. اصلاً خلق می‌خواهد محبوب شود اگر خلق را پسر هاین‌ریش در زندانهای پاریس بیاندازد.

این نقطه آغاز و مبدیی برای تصوری دیگر از خلق بود، مانند موردی که آقایان قبلی در آن مداخله کردند. این جمله در مرثیه‌خوانی ماری آنتوانت دیده می‌شد (من کینه و ناله خلق را می‌شنوم). ولی در اصل راجع به مقوله عصبانیت و خشونت نبود. حداقل تا سال ۱۷۹۱ واژه و اصطلاح هم‌دلی و اتفاق‌آرا در بین خلق حاکمیت داشت. با ادعای خود خلق، شهروندان و وطن‌پرستان به‌جایی می‌رسند که آنها به‌تدریج درمقابل اشرافیت ازنظر تعریف قرار می‌گیرند. روح عرفانی اتفاق‌آرا و هم‌دلی و معرفت بدون حد و مرز برادری قبل از هرچیز باعث تولید و تصنیف ترانه‌های پرمحتوایی شد، که این پدیده در جشنهای فدراسیون چهاردهم ژوئیه ۱۷۹۰

۹۵- قطعه‌ای شعر از باربیه/ورنیلا. به پاورقی شماره ۷۰ مراجعه شود.

ظاهر گردیدند.

«برادران اسلحه به‌دست گیرید ولی ما با یکدیگر مانند برادران غذا می‌خوریم و این را به «شهروندان خوب» اعلام کردیم (دیگر زندان باستیل وجود ندارد و فقط یک خانواده وجود دارد)». آثار ادبی و قرائت آن نشان می‌دهد که رابطه برادرانه - حداقل در حد رؤیا - جایگزین رابطه پدرانه اقتدارگرایانه عمودی شد و توسط تصاویر، اشارات و نمادها این جایگزینی تأیید گردید. حمل کوکارد یا کلاه کپی نشانگر آرزو و تمایل شرکت مردم در مراسم مذهبی بود. با حکاکیهای روی مس. تجلّی و ظهور ملّتی که حضور جمعی خود را به اثبات رساند، مخصوصاً به نمایش گذاشته شد. «مردم وارد عمل شدند و به این اُپرا خاتمه دادند»، یا واضحتر در دوازدهم یا سیزدهم ژوئیه ۱۷۸۹، مردم از پاریس حفاظت و نگهبانی کردند. به عنوان درس رسمی، این عرفان و معرفت اتفاق‌آرا و یکدلی، تداوم پیدا کرد، بویژه خیلی‌ها مانند گذشته آرزو و رؤیای این هم‌دلی را در سر داشتند. امّا کسانی دیگر، چون «مارا» مأیوسانه و مرّدد پرده از ابهام برداشتند. روی هم رفته مدتی کوتاه قبل از سقوط پادشاه این ابهام بر طرف شد؛ درهفتم ژوئیه ۱۷۹۲ اسقف لاMورت برای لحظه‌ای نمایندگان جناحهای مختلف پارلمان را در یک صحنه خنده‌دار و معروف به بوسه‌های برادرانه تشویق کرد و این عمل در حقیقت در آن زمان به درستی یک مانور روشن و واضح بود، در موقعی که روحیه «برادری» در فدراسیون و اتحادیه در سال ۱۷۹۰ به اوج خود رسید و از هر جهت موجودیت داشت و بعداً در جهت تشویق روحیه «برادری» بین باشگاهها، بخشها و روستاها برآمد. ولی این رؤیا به زودی با شرایط جدید مطابقت نکرد. قبل از این در اوت ۱۷۸۹ در تصور عامیانه مردم حالت نمادین و سمبلیک دیگری به‌وجود آمد، که این حالت بیشتر نمایانگر انتقام تا آشتی بود و نقشها را وارونه جلوه ساخت. «زمان کهن» توسط دهقانان به نمایش گذاشته شد، در این نمایش دهقانان بار سنگین اشراف و کشیشان روحانی را با کوله‌پشتی به زحمت حمل می‌کردند؛ «زمان جدید» برخلاف آن به دهقانان نشان می‌دهد، که چگونه آنان با جرأت و شجاعت شادی‌آفرینی موجود چهارپا را می‌رانند، این موجود شامل کشیشان و اشراف می‌شد و فریاد و ندای ترانه «افسوس اتفاق افتاد» را سر می‌دادند، این ترانه به صورت متن نو توسط مردم به شکل مصرع درآمد و در رابطه با تدارک و تهیه جشن فدراسیون و اتحادیه سروده شد. انسانها آن را به صورت آواز می‌خواندند، در زمانی که آنها گاری را به سمت میدان مارس می‌کشاندند. در نوع قراءت متن عامیانه حقیقی، این اشعار به طور گسترده از هم‌دلی متن خلقی فاصله گرفت، زیرا در متن تمام دشمنان و بیش از همه اشراف به عنوان یاور و متعلق به

خلق در نظرگرفته نشدند. بورژوازی انقلابی، خیلی بموقع آنها را مطرودین نامید (حداقل دارای این مضمون بود). فقرا و شهروندان غیرفعال از یک طرف برمبنای ارزشیابی قانون مطرود شناخته شدند، و از سوی دیگر آنها توسط خود اشرافیت افرادی غیرممکن نامیده شدند. در نهایت ازدیاد و توسعه دقیق در حوزه‌کار مطرودین به‌وجود آمد مانند، اشراف، متمرّدین پیمان و سوگند، افراد مظنون و مشکوک. در نهایت این افراد ضدانقلاب شناخته شدند، «کسانی که آشکارا و واضح در انقلاب شرکت نکرده بودند».

این متن و درس جدید، تحریم و تصفیه را جایگزین برادری (کم و بیش در نزد طرفداران ژاکوبنها) کرد و تعریفی جدید از «خلق» ارایه داده شد. اکنون واقعاً این تعریف درک می‌شود. به جای شهروند فعّال دوره خفقان انقلاب، هموطنی پا به میان می‌گذارد که در تجمّعات بخشها و در انتخابات عمومی شرکت کرده باشد. در عین حال به طور برعکس، محدودیتی برای هموطنان عریان و پا برهنه به‌وجود آمد و اینان فعالانه انقلاب را پشتیبانی و حمایت کردند. امّا بیشتر واژه خلق در متون و در عمل به مقیاس فراوانی در مورد بینوایان به‌کار می‌رفت، یعنی در مورد افراد فاقد مالکیت که شخص «مارا» آنان را خیلی به موقع به عنوان مهمترین و «اغلب علاقه‌مند به انقلاب» معرفی کرد و در عین حال آنان را به عنوان قویترین گروه اهمال‌کار و سهل‌انگار معرفی کرد[۹۶]. این توسعه و رشد که از شکل عقیده تاریخی محض فراتر رفت، در زندگی عملی و در تجربه جدّی هدایت شده وارد شد. تاریخ روحیات و طرز تفکر مردمی با تمام محدودیتهای تعریفی و معنایی که دارد، در عین حال به سوی یک مجموعه از اشارات نمادین معنی‌دار سوق داده می‌شوند، برای مثال. تو خطاب کردن (یا برادری تحمیلی و جبری)، پوشاک (پوشاک بومی افراد عریان و پابرهنه‌ها، عرق‌چین و کلاه کپی) و عاقبت نمونه‌های الگوهای رفتاری گروههای هنرمند. نمودهای جدید برادری خود را در انواع اَشکال تجربی نوین بیان می‌کردند؛ مانند ضیافت شام برادری در «ماه محصول» سال دوم یا در دیگر جشنهای برادری، که توسط حزب حاکم کوه بد فهمیده می‌شدند. ولی در چهارچوب نبرد طبقاتی انقلابی، این تجربه تضادهای ویژه‌ای را در برداشت. هرگز دیالکتیک و منطق جدلی بین سوءظن و برادری تا این حد و اندازه مانند دوره حکومت ترور و وحشت ادعا و مطرح نشده بود، در زمانی که اقلیت انقلابی حاکم امتیازات و اولویتهای اصل «آزادی پیروزمندانه و صلح‌آمیز» را به تأخیر انداخته بود.

۹۶- وول. «مارا» به پاورقی شماره ۳۹ مراجعه شود.

این تدوین خدشه‌ناپذیر و کلیشه‌ای با محتوای مجازی و استعاری آن بر دو تصور متکی است. از یک سو حاکمیت مردم به طور کامل و به طور یک پارچه تمجید می‌شد. مانند شعارهایی چون «(مردم مستقل، وحدت و تفکیک‌ناپذیری)» یا «مردم فرانسه عالیترین و بالاترین موجود هستی را می‌شناسد» - در صورتی که از سوی دیگر هویت مردم فرانسه با جناح فعّال و مبارزش تشخیص داده می‌شد. «انقلاب چیست؟» این سؤال توسط متون آموزش مذهبی انقلابی مطرح می‌شد و در جواب گفته می‌شد، «انقلاب قیام مردم علیه ظلم است. انقلاب دوره‌ای موقت و گذرا توأم با خشونت از وضعیت بردگی به موقعیت آزادی است». روزنامه‌ای انقلابی در پاریس پیش از این در ماه ژانویه ۱۷۹۳ به دنبال مرگ لودویک شانزده پیشنهاد کرد که در تمام نقاط مهم فرانسه مجسمه غول‌آسای «پادشاه نشخوارکننده خلق» را نصب کنند. مردم آواز می‌خواندند (مردم خوب و از هرجهت با ایمان از امروز اوضاع غیرمطمئن می‌شود). چرخش و گذر ماه ترومیدور به طور تحریک‌آمیزی با تصاویر و اسطوره‌های «خلق» گره خورده بود، بیشتر از همه با ترانه‌هایی که دارای ویژگی معانی دوگانه قابل توجهی بودند. ماه ترومیدور خود را مانند اعلان و درخواستی به «خلق» می‌دانست که علیه افراد عریان و پا برهنه‌ها جهت داده شده بود و این پا برهنه‌ها تمایل داشتند تصور خلقی آن را به زور به دست بیاورد. روزنامه بیداری ملتها این مورد را در عناوین مختلف خود چاپ کرد «(مردم فرانسه، ملت برادری، خلق مستقل و حاکم، عجله کن)»، واضحتر از این در ترانه‌های دیگری با تمسخری مؤدبانه، فرانسویها دعوت شدند («مجدداً شلوارکهای کوتاهتان را بپوشید، تفاوت بگذارید بین ثروتمندان، از تن‌پروران و بی‌ارزشان و وطن‌پرستان دروغین، ای صادقین و مردم زحمتکش جامه مبدّل مانند افراد آشغال و اراذل نپوشید. مجدداً شلوارکهای کوتاهتان را بپوشید»). مردم بازگشت به یکدلی و هم‌صدایی را با «مردم با آبرو» تمجید کردند، کشفیّات مجدد باعث این گردید که «خلق شجاع و باکفایت» اشتباهاتش را ترک کند و آیین دیگری را انتخاب نماید («ای مردم هیچ‌کس را خدا نسازید و دیگر بت‌پرست نباشید، نه خیلی خوب باش، اما همیشه صادق باشید، ای انسان سیاه‌پوست یا انسان دورگه، مردم به تو می‌قبولانند که سفیدپوست باش») عوام‌فریبی واقعی تا اندازه‌ای واضح و روشن است و به این «خلق شجاع و باکفایت» به طور کامل نشانه‌های دیگری را داد. («مردم ابله و نفهم، خلق احمق، حکمران برای شما علی‌السویه است»)[97]. مردم مجبورند در عین حال برای

۹۷- قطعه‌ای از باربیه/ورنیلا. ترانه، به پاورقی شماره ۷۰ مراجعه شود.

روشن شدن این تباین و تضاد روش تربیتی تحقیرآمیز، به آیین و رسوم عبادی و جشنهای دوره مدیریت اشاره کنند؛ این جشنها به طور رسمی سعی در فعّال نمودن احساس هم‌دلی و هم صدایی داشتند، گرچه این احساس در چهارچوب پوشش روابط اجتماعی توسط نمادی قدیمی و کهنه ضرورت پیدا می‌کند... طبیعتاً این بازگشت تصنّعی و تحت‌تأثیر واقع شده درجهت هم‌دلی و هم‌صدایی در سال ۱۷۹۰ تخیّلی بیش نبود - به طوری‌که روزنامه‌ای در آن وقت نوشت - اکنون نمی‌توان بیشتر مانند گذشته بود . «(ما همه از پیشینیان هستیم)» و هرکسی اکنون فقط از تمایلات شخصی خود تابعیت می‌کند.

ما در این جا با توجه به شاخص حساسیت جدید نسبت به چندگانگی و ابهام مفاهیم در تاریخ ده‌ساله، مخصوصاً واژه «خلق» را انتخاب کرده‌ایم. خلق سنگ محک برای برادری با انقلاب است، نقطه‌ای که در آن رؤیاها، واقعیتها و پنهان‌کاریها و ابهامات با یکدیگر برخورد و تلاقی می‌کنند. ما به دلایل مکانی همین تجزیه و تحلیل را برای دیگر مفاهیم اساسی تکرار نکردیم، بخصوص که خطوط تکاملی روی هم رفته در مجموع همین بودند. امّا ما حداقل می‌خواهیم به بعضی از راههای ظریف اشاره کنیم و سعی در ارایه یک جمع‌بندی داریم. مردم مجبورند به کاوش و جستجوی خوشبختی در این زندگی دنیوی جایگاه و ارزش ویژه‌ای دهند، زیرا همان‌طوری که سن‌ژوست می‌گفت این «یک عقیده جدید در اروپا بود» و بعضی مواقع براساس روش مذهبی یا مسیحایی تبلیغ می‌کردند. به عنوان مثال، اگر کلودفوشه ندا سرمی‌داد . «بگذارید امروز قسم بخوریم که ما خوشبخت خواهیم شد». در تجربه زندگی، این عقیده به شکل ضد و نقیض دلالت می‌کند، موقعی که این عقیده متضّاد به دو حالت فردگرایی، خودشیفتگی و عشق به‌دیگران منشعب شود. عشق به خود یا خودشیفتگی درمیان این‌نمایشنامه متأثرکننده انقلابی، کوتاهی زندگی و ارزش لحظه‌ای آن را روشن می‌سازد، تقریباً مانند شورانگیزی و خودمحوری کارپه دیم (Carpe diem) از آندره شنیه (Andre Chenier)... عشق به دیگران که در جهات متفاوت به‌شکل بلندهمتی و سخاوتمندی جلوه گر می‌شود و از آرزوی ساده به‌وجود می‌آید. «(چه چیزی را طرفداران جمهوری احتیاج دارند؟ «این سؤال را در ترانه‌های انقلابی کارمانیول (Carmagnole) می‌بینیم و جواب بدین‌شکل داده شد. «نان را برای برادرانشان احتیاج دارند)». داوطلبان و قربانیان قهرمان، زندگیشان را برای انقلاب و خوشبختی انسانها نثار کردند و به علاوه آرزو برای برقراری مساوات به آن اضافه شد، در حالی که این واژه دارای مفاهیم گوناگونی است، با وجودی که این اشعار انقلابی ظاهری ساده داشتند، ولی میراث

و گذشته پیچیده‌ای را در نهان داشتند. مانند اشعار ذیل . «باید مستکبران و غولها را به زیر کشاند و مستضعفان و کوچکها را براریکه قدرت نشاند، همگان در یک مقام و شأن انسانی قرار دارند و این حقیقت خوشبختی است». در روستاها این اشعار دلالت به این می‌کرد که چگونه بعضی اوقات سرسخت و لجوجانه اَشکال و الگوهای رفتاری جمعی و هم‌چنین سنتهای جمعی شکل می‌گیرند و در شهر دلالت برخواسته‌های آرمانی تولیدکنندگان مستقل در کارگاهشان یا در مغازه‌های کوچکشان می‌کند. آنان خود را با دنیای وارونه رؤیاهای مسیحایی انقلابات گذشته ربط می‌دادند...، از وارونگی نقشهای اجتماعی صحبت می‌شود که چگونه در نمایشهای خیابانی به شکل ساده‌ای به اجرا درآمدند. در عین حال تلاش برای هموار و هم سطح کردن طبقات و اِعمال خشونت جهت تغییر دولت به شکل آرمانی در نایابترین شکل بیان در مصرع معروف «ترانه‌شدنی» مشاهده می‌شود. «هرکس از اریکه قدرت بالا رود و سر بردارد، توسط ما به پایین کشیده می‌شود». امّا با این شعر گفته نشد، که در این‌جا تنها سخن از خاطره‌های بسیار قدیمی و رؤیاهای تکراری هزاره مردم عوام به میان می‌آید. بیشتر از خاطرات کهن به موارد مشخص دیگر مربوط می‌شود که در مفهوم کلیدی تقوا خلاصه شده است و در این تقوا، اخلاق‌گرایی روسویی رهبری حزب کوه و هم چنین آرزو برای عدالت اجتماعی دوباره پدیدار گشت. این تصور آرمانی شدید و سخت، برداشتهای جدید طبقاتی را براساس فکر قدیمی ایده‌آلیستی درخواست می‌کرد، هم‌چنین به آثار و یادگارهای بسیار قدیمی کتاب مقدس انجیل بازگشتند که انعکاس و پژواک این بینش در نزد کسانی چون ژاک‌رو (Jacques Roux) و بعضی اوقات در نزد «مارا» به عنوان «پیشگویان» صاحب رسالت یا در بعضی از درخواستهای افراد عریان و پا برهنه‌های گمنام و نامشخص دوباره پدیدار نمود.

ب - از مبارزان تا قهرمانان : انسان انقلابی

مردم می‌خواهند بدانند، چگونه ارزشهای جدید و اهدافشان به‌وجود آمده‌اند و تداوم یافته‌اند، پس آنان مجبورند انسانهای انقلابی جدید را در این باب مورد سؤال قرار دهند، انسانهایی که در مبارزات انقلابی شناخته می‌شوند. طبیعتاً انسانها در فاصله زمانی یک دهه تغییر نمی‌کنند، گرچه انقلاب در الگوهای اساسی رفتاری چرخشی تعیین کننده و در بعضی اوقات دایمی و تغییرناپذیر به‌وجود می‌آورد. اما انقلاب در مواردی تا اندازه‌ای بی‌اهمیت و پدیده‌ای

زودگذر و یک روزه‌است، ولی به هیچ عنوان رفتار و سلوک جدید و انسانهای نمونه را به طور ناچیز و بی‌اهمیت یا در سطح تخیّل شکل نداد. چگونه می‌شود فردی انقلابی را در عمل توصیف کرد؟ در باب این موضوع توسط نویسندگان از زمان انقلاب به عنوان نوعی تمرین ادبی نویسندگی، سعی فراوان شد. طرفداران مکتب رمانتیک به سبک میشله (a la Michelet) در قرن گذشته کارهای استادانه‌ای را توسعه دادند و خود را -کاملاً با شوق و اشتیاق یا امتناع - در بعضی از نقشهای اساسی متمرکز کرده و غوطه‌ور ساختند مانند. میرابو، دانتون، روبسپیر... آیا این روان‌شناسی تاریخ‌نویسی کهن، کمی با تاریخ روحیات و طرز تفکر اجتماعی امروزه سروکار دارد؟ مردم می‌توانند در هرحال از راه تکاملی پیروی کنند -که این راه بین حقیقت تجربه شده‌ی موجود و تخیّل قرار دارد - و این راه توسط مبارزان تا مرحله قهرمانی هدایت می‌شود. ما امروزه بیشتر و قویتر از گذشته برای حد میانگین افراد انقلابی سعی و تلاش می‌کنیم. برای این که از تعمیم اشتباه پرهیز شود، مجبوریم بدین‌جهت ابتدا موقعیت آنان را جامعه‌شناسانه مشخص کنیم. چه کسی فعّالانه در انقلاب شرکت کرده و آن را تجربه نموده است؟ این تعداد افراد بدون شک در اقلیت هستند و گستردگی آنان با توجه به زمان، به طور چشم‌گیری در نوسان است. به جای این که ما به ارقام قابل تردید شرکت‌کنندگان در انتخابات استناد کنیم - ارقامی که داشتن شرایط حق رأی ویژه و فقدان عادت حق رأی همگانی در انتخابات را لغو کرد -، می‌شود این تعهد و تکلیف را به بهترین وجه باکمک ساختار نهضت افراد عریان و پابرهنه‌ها بین سالهای ۱۷۹۱ تا ۱۷۹۴ سنجید. برای مثال در باشگاهها و «جلسات تجمّع مردم در بخشها». آلبرسوبول برای پاریس سهم شرکت‌کنندگان بزرگسال را در جلسات بخشها بین سالهای ۱۷۹۲ تا ۱۷۹۳ به طور میانگین بین ۸٪ تا ۹٪ تخمین زد[۹۸]. حتی برای شهر مارسی تحقیق صحیحتری براساس همان نوع مآخذ، ارقام بالاتری را نشان می‌دهد. در مجموعه این فاصله زمانی یک چهارم تا نصف تمام مردان، حداقل برای یک‌بار به منطقه خودشان اشراف داشتند[۹۹]. امّا ما می‌خواهیم از این تعداد فعالان مسلح، فقط آنهایی را مورد توجّه قرار دهیم، که حداقل چند دفعه‌ای مشاهده شده‌اند - مسلماً این یک محک بسیار نافذ بود! این فعالان تقریباً به طور میانگین

۹۸- آلبرسوبول. نهضت خلقی، به‌کتاب شماره ۳۵ در کتاب‌شناسی مراجعه شود.

۹۹- وول. کارهای تحقیقی منتشر نشده. نمودار کثرت شرکت‌کنندگان بخشهای شهر مارسی در تصاویر صفحات بعدی از میشل وول مشاهده می‌شود. سقوط سلطنت، پاریس ۱۹۷۱، ص ۲۱۶. به‌کتاب شماره ۱۵ در کتاب‌شناسی استناد شود.

حدود یک پنجم اعضای مناطق و بخشها را تشکیل می‌دادند، بدین‌ترتیب در مجموع - به طور تقریبی برای شهر پاریس، یک دهم مردان بزرگسال در آن عضویت داشتند و شامل حال آنان می‌شد. این اولین آزمایش سخت، اما با اهمیت بود. هم‌چنین در حادترین مرحله انقلاب، فقط یک دهم بزرگسالان ساکن شهر، این آزمایش را تحمّل کردند و در عین حال مردم راجع به آن تأمل می‌کردند و این حدّ و درجه از سیاست‌گرایی به هیچ‌وجه مورد تحقیر قرار نمی‌گرفت. جامعه‌شناسی گروه راجع به افراد عریان و پا برهنه‌های پاریسی، از زمان پژوهشهای آلبرسوبول به بعد بخوبی مشهور شدند. مردم می‌دانستند، که هسته‌ای محکم و مستقل شامل تولیدکنندگان مغازه‌های خرازی و کارگاهها و صنعتگران دستی و خرده‌فروشان یافت می‌شود؛ به‌علاوه شرکت با اهمیت بورژوازی در هر دوطرف مسلماً به‌همراه محددویتی غالب در بسیج مزدبگیران ملاحظه شد. فعالان پاریسی در هریک از این گروهها ۵۷٪، ۱۸٪ و ۲۰٪ را تشکیل می‌دادند. براساس منابع آماری مفصّل، در مجموع در مورد پنج هزار نفر از اعضای بخش تحقیق گردید و این نتیجه تحقیقی در شورش شهر مارسی تأیید و مشخص گردید. برای مثال ۴۰ تا ۵۰٪ صنعتگران و خرده‌فروشان، ۳۰ تا ۴۰٪ بورژواها و ۱۰ تا ۲۰٪ مزدبگیران بودند... .

در عین حال عناصر پرولتری (کارگران صنعتی) و زحمتکش - در جنبش شهرهای مارسی و پاریس - دیده نشدند. مردم بزودی تا سطح کارگزاران، مانند مأموران انقلابی و غیرنظامی ارتقا یافتند.

روحیه مبارزه مسلحانه مغازه‌داران و کارگاههای کوچک برخاسته از روحیه مبارزه خشونت‌آمیز مردانه بود. در پاریس به طور میانگین افراد عریان و پابرهنه‌ها چهل سال سن داشتند، در مارسی حتی بین ۴۱ تا ۴۲ سال، و این بستگی به منطقه داشت. نتیجه قابل تأییدی نشان داد که حدود دو سوم آنها و بعضی اوقات حتی تا چهارپنجم ازدواج کرده بودند و ۴۰ تا ۶۰٪ آنها دارای فرزندانی بودند. اگر بخواهیم بدون این فعّالان براساس جبرگرایی خیلی ساده و محدود اظهارنظر کنیم، از این مشخصات طرز تفکر و روحیات اجتماعی خاصی نتیجه می‌شود، که در اولین نگرش غافلگیرانه به نظر می‌رسد. یعنی انقلاب بزرگترها را در خانواده به یاد می‌آورد. جوانان کجا قرار گرفته‌اند؟ در این مورد جوانان ۲۰ تا ۳۰ ساله مؤثر هستند. همان‌گونه که مطابق تحقیقات بعدی نتیجه گرفته شد، احضار آنان به خدمت سربازی (ارتش) تأثیرات مضّری به همراه داشت.

ضدانقلاب سلطنت‌طلب و گروه جوانان موسوم به طلایی در مقابل واقعاً جوان‌تر بودند و به

طور شگفت‌انگیزی نمایان شدند. به عنوان مثال آنها در جنوب ستاد ارتش متشکل از جوانـان اشراف و شهروندان را در اختیار گرفتند. و این ستاد با پیروان و طرفداران مردمی و خلقی خود در رابطه بود، در بین این طرفداران تعداد بـی‌شماری سـربازان دوره اجـباری و هـم‌چنین سـربازان فراری دیده می‌شدند.

تصویر ۲ . افزایش جنبش کلوپ به عنوان نمونه شرکت در جلسات بخشهای شهر مارسی (ژوئیه ۱۷۹۱ ـ اوت ۱۷۹۳)

امّا تمام این موارد به‌عنوان روحیّات و طرزتفکّر این اجتماع غیرهمگن باقی ماند و توسط این تعّهد و التزام انقلابی گروههای مختلف به شکل صوری با هم متّحد شدند. براساس منابع و

مآخذ مشابه چون سخنرانی، توضیحات و بیانیه‌ها از یک سوی و إعمال فشار ضد تروریستی از طرف دیگر باعث گردید که فردی بدگمان، (امّا با وجود این با دیدی به تیزی چاقو) تحقیق کند، افرادی چون کب (R. Cobb) و آلبرسوبول دو تصویر متضّاد از روحیات و طرز تفکر انقلابی را طراحی کردند. مورّخ انگلیسی سعی نمود براساس سبک نقاشی امپرسیونیستی قلمزنی کند و چهره «حقیقی و راستین» عریانها و پابرهنه‌ها را به تصویر بکشد[۱۰۰].

او موجودیت کوتاهی را فقط بین ۳ تا ۴ سال (۱۷۹۶ تا ۱۷۹۲)، همراه با آگاهی از این موجودیت ذکر کرد و دوره‌ای غیرعادی را تجربه کرد. او اهل چاپلوسی و تملّق نبود و افراد عریان و پابرهنه‌ها را خیلی جدّی یافته بود و از یک روحیه تعمّق پاریسی برخوردار بود. وی گزافه گو و در روابط شخصی و احساسی بیشتر منزّه و از خلوص مذهبی برخوردار بود، به علاوه در مقابل مشروبات الکلی بی‌تفاوت و با غمض عین با آن برخورد می‌کرد. کب اعتبار و شایستگی این گروه را مورد تأکید قرار داد و این اعتبار ابتدا در روند انقلاب، به طور سیاسی - اجتماعی شده بود و اعتقاد آنان به تمام دسیسه‌های ممکن، آنها را به سوی بیداری و مراقبت دقیق و در عین حال مراقبت و بیداری کورکورانه هدایت کرد. در این رابطه توافق و سازش افراد عریان و پابرهنه‌ها بوسیله اَشکال محاوره و بحث و مخصوصاً رأی‌گیری همگانی به‌وجود آمد، زیرا این توافق به سوی هم‌آهنگی و وحدت اجباری هدایت شد واین هم‌نوایی به سختی و به‌ندرت توانست مبارزات گروهها را بپوشاند. بنا به تعبیر کب افراد عریان و پابرهنه‌ها خشن هستند. برای وی ضرورت و ایجاب حکومت وحشت و ترور به عنوان کلید تجربه حوادث به حساب می‌آمد. بدین طریق خبر چینی، جستجو به دنبال محلهای اختفا و کنترل صحبتها، نقش مهمی را بازی کردند... هم‌چنین برنامه‌ریزی بی‌رحمی، فشار و اختناق مورد نظر را توضیح می‌دهد و در آن «گیوتین مقدس» نقش و مهره مرکزی و محوری را داشت، همان‌طوری که مردم لیون و مناطق دیگر می‌گفتند. در مجموع به هیچ‌وجه این «بیرحمیها» به صورت خونخواری تصور نمی‌شد. با وجود غوطه‌ور شدنها و خطرهای فراوان شهر نانت، ـ استثنائی که قاعده‌ای را تأییدکرد ـ یعنی این که تمایلات و کششهای سادیستی (دگرآزاری)، مسلماً جزو صفات ممیّزه روحیات و طرز تفکر انقلابی نیستند. همان‌گونه که کب فرد انقلابی را وصف کرد، او فرد انقلابی را با جرأت، با یک اعتقاد عمیق، هم‌چنین؛ اشتیاق و میل به قدرت، رغبت برای محاوره و عبارت‌سازی کلمات

۱۰۰-کب. طرز تفکّر اجتماعی، به پاورقی شماره ۶۳ مراجعه شود.

موجز، گستاخی و هم‌چنین خودپسندی و آرزوهای ترقی‌خواهانه تعریف و مشخص می‌کند، بدین ترتیب کب واژه‌های مرکب و زودگذر را ساخت، این واژه‌های ترکیبی نشانه‌های ضعف جمهوری روبسپیری را بیان نمی‌کنند و در موارد عدیده‌ای مانند کفش دمپایی و یا بازی بیلیارد پس زده شده‌اند... درعین حال کسانی دیگر به عنوان ادامه دهنده و وارث روش وی شروع به کار کردند. بدین‌ترتیب، مشابه این الگوهای رفتاری در مدت زمان طولانیتر در ارتش و بعضی مواقع در نزد توطئه گران زمان‌گرا گوس بابوف دیده شدند، که همان‌گونه سخت، قانع و خشن بودند، گرچه آنان به‌عنوان نظریه‌پردازان یک انقلاب تخیّلی و آرمانی در مقایسه با مجریان انقلاب واقعی خیلی زیاد با هم تفاوت داشتند. این تصویر از افراد عریان و پابرهنه‌ها توسط کب، کمتر از تملّق و چاپلوسی برخوردار بود و به طور مسلم خیلی برخوردهای جمعی را به همراه داشت و از تصوّر نقل و قول شده، غبار روبی بعمل آمد. ولی در عین حال مردم این چنین استنباطی داشتند که فقط یک طرف سکه را وصف می‌کرد.

گرچه توصیف آلبرسوبول[۱۰۱] هم بیرحمانه است، ولی در هر صورت بدمنظره هم نیست، امّا افراد عریان و پابرهنه‌های پاریسی کششهای دیگری داشتند، در داد و ستد سیاسی آنها، در زندگیَ روزانه آنان، در اخلاق و در رفتار و سلوک و حتی در پوشاک آنان نوعی «جهان‌بینی» و رفتار خاصی در قبال زندگی دیده می‌شد و این موارد را در توصیف و نوشته‌های کب نمی‌توان دید. این تفاوتها را بیشتر در رابطه با بحث رؤیایی مساوات و برابری ذکر می‌کنند. در ترانه‌های انقلابی، توگفتنهای صمیمی، شعارهایی چون «حق متعلق به تو، قانوناً به طور مساوی تقسیم شده است» و تأکید خاص در مورد دموکراسی مستقیم در نواحی و بخشها ملاحظه شد. این تأکید بیشتر راجع به برادری فعالانه در مورد زندگی روزمره بود. این برادری بخاطر دفاع از حق نان و شراب برای همگان و هم‌چنین درمورد مالیات‌بندی بر اجاره‌ها و محدودیت حق مالکیت بود. در پشت این قضیه به طور مسلم گفتگویی سخت و شدید قرارگرفته بود، امّا این گفتگو به سبک مسیحیان پوریتانی نبود، بلکه این گفتگو به سوی اخلاقی «طبیعی» و جدید هدایت شد که هیچ قضاوت قبلی را نمی‌شناخت و حتی عشق آزاد را مجاز می‌دانست... بدون این که ریشه‌های عمیق برتری‌طلبی و سلطه‌جویی جنس مرد را از بین ببرد. در نهایت بحث راجع به تعهد و اقدام نامحدود برای ساختن دنیای تخیّلی و رؤیایی جدید انجام شد و این اقدام نامحدود به طور طبیعی

۱۰۱- آلبرسوبول. نهضت خلقی، به‌کتاب شماره ۳۵ درکتاب‌شناسی مراجعه شود، ص ۲۷۶ به بعد.

به سوی عدم بردباری کشانده شد. رؤیا و تخیّلِ هم‌دلی و هم‌صدایی باعث شد که تضّاد داخلی تجمعّات و بخشها به فراموشی سپرده شود و مانند این بود که این تضادها به محلی تبعید شوند و شباهت به کلنگی دو سر داشتند که به شکل نمادین تصویری از قدرت را نشان می‌دادند ـ «قدرت اجرایی من» به عنوان شاخصی که توانست تجزیه و تحلیل کب و سوبول را با هم، هم‌آهنگ و هم‌صدا کند. در مورد این تجزیه و تحلیل نبایستی به هیچ‌وجه سکوت اختیار شود.

این که در این‌جا توافق و سازش بورژوازی یا ترکیبی از عقاید ساده و بی‌ارزش پیشنهاد شوند کمتر دارای معنی است. بینش افراد عریان و پابرهنه‌ها پر از تناقض بود و روحیات و طرز تفکّر آنان، این را به تنهایی منعکس می‌ساختند. هرگز افراد عریان و پابرهنه‌ها درک نشدند، درست موقعی که آنان را تا حدّ افرادی که تابع نیروی بافت غریزه‌ای بودند، تنزّل داد. کلید این بافت را، نادانی تشکیل می‌داد و موتور حرکت آن را جهت‌گیریهای رؤیایی و تخیّلی گذشته تشکیل می‌داد. اگر این چنین وانمود شود، می‌توان هنوز هم به او اعتماد کرد. زیرا مطلب فوق این چنین معنی می‌دهد که در فواصل سالهای ۱۷۹۲ تا ۱۷۹۴ وقوع روند سیاسی شدن و فرهنگ‌پذیری در حین جنگهای سخت کاملاً از قلم افتاده بودند.

در پاریس (به طور مقایسه‌ای طبقات پایینی متشکل) و هم‌چنین در شهرها و روستاها براساس مدل و روش پژوهشگر، برخوردی بین ایدئولوژی روشنگرانه و ماهرانه خلقی و عوام‌پسند از یک سو و اهداف فکری متضّاد افراد عریان و پابرهنه‌ها اغلب از طرف دیگر پیش آمد و از این ترکیب فکری منحصر به خود را به وجود آورد. این فکر جوهره و عصاره روحیات و بینش جدید بود که در عین حال این بینش و فکر عمر کوتاهی داشت.

برای فهمیدن این روحیات و طرز تفکّر، مهم است که رؤیاها تجزیه و تحلیل شوند، زیرا این رؤیاها و توّهمات در آن زمان گسترش یافته بودند. به عنوان نکته‌ای مخالف و در عین حال برای روشن شدن تصویر و چهره افراد عریان و پابرهنه‌ها، می‌خواهیم تصویری زنده و رؤیایی از قهرمانان انقلابی را ترسیم کنیم. برای اِشراف به این مقدمه کوتاه، ما را با کسانی که امروزه «ابهام‌زدایی» از انقلابیون مسلح را انجام می‌دهند، ربط می‌دهد[۱۰۲]. آنان تا اندازه‌ای زیاد بر «تلاشهای بی‌ملاحظه انقلابیون برای کسب موقعیت شغلی» تأکید می‌کردند. در دیوان سالاری

۱۰۲- این تفسیر در نزد کب هم دیده می‌شود. طرز تفکر (به پاورقی شماره ۶۳ مراجعه شود) هم‌چنین در نزد فوره / ریشه. انقلاب فرانسه، به کتاب شماره ۹ در کتاب‌شناسی مراجعه شود.

ژاکوبنی، هم‌چنین درارتش داخلی و هم در جبهه، نوعی جدید از افراد، اغلب جوانان و در بعضی اوقات مردان بزرگسال را به‌وجود آورد که تمام تلاششان در جهت به‌وجود آوردن ترّقی و رشد عظیمی برای موقعیت خود در انقلاب بود و از آن سوء استفاده کردند. این مربوط به نخبگان ژاکوبنی سال دوم (نسل دوم) می‌شد. این چنین رشد و ترّقی در کسب موقعیتها به شکست انجامید یا عمر آن خیلی کوتاه بود... هم‌چنین توطئه گران حاشیه‌ای وکناری یا توطئه گران ناراضی دوره مدیریت، احتمالاً قربانی یک ماجراجویی نامناسب در آخرین لحظات غم‌انگیز بودند. اما این نمونه در مورد ارتش انقلابی ـ ژنرالها یا مجموعه آنان ـ با موفقیت فراوان و با آینده‌ای توأم بانتیجه تا زمان ماجراجویی امپراطوری شاهانه سپری شد. ناپلئون بناپارت به عنوان آخرین نماینده این آرمان‌طلبی ارتقای شغلی و در عین حال خیانت به آن به حساب می‌آید. این تفسیر آگاهانه کوچک در مورد ماجراجویی انسان انقلابی از هر جهت سزاوار توجه است، زیرا این تفسیر تفکّرات اساسی را تحمیل می‌کرد. کشف انقلاب با دیدی قهرمانانه از زندگی به شکل ماجراجوییهای اسطوره پرومته نبوده است، بلکه انقلاب را در تصاویر نئوکلاسیکی دهه‌ی قبل از انقلاب می‌توان پیدا کرد؛ این تصاویر از حساسیت کاملی نسبت به آثار پلوتارک (Plutarch) و هم‌چنین نسبت به نسلهای طرفدار قهرمانی‌گری و شجاعت پروری رومی برخوردار بود و بر افرادی چون سن ژوست یا خانم رولاند تأثیر گذاشتند. قبل از این که انقلاب تصویری از قهرمانان خود را ارایه دهد، ابتدا بتهای قدیمی را نابود و چهره‌های اصلی و محوری دوران گذشته را از بین برد، برای مثال، در اولین مرحله پادشاه را نابود کردند . در دفاتر ثبت شکایات و در آغاز انقلاب، پادشاه به عنوان حکمرانی با منش پدرسالارانه صاحب ارزش بود[۱۰۳]. ولی همین پادشاه تقریباً با گذشت هرماه، چند قدم به سمت چوبه دار نزدیکتر می‌شد.

مردم به حق ذکر کردند که در واقع لودویگ شانزدهم از نظر پاریسیها، نه در تاریخ بیست و یکم ژانویه ۱۷۹۳ اعدام شد، بلکه شاید در ژوئن ۱۷۹۱ مرده بود، زمانی که با اندوه و حزن فراوان و تأثر زیاد از وارن به پایتخت بازمی‌گشت؛ تقریباً در جوّی که سکوتی سرد مانند مراسم عزاداری حکمفرما بود. قبلاً به اختلاف نظر و دو دستگی داخلی اعضای مجمع عمومی درمورد محکومیت پادشاه اشاره کرده بودیم. فرانسویها مرگ پادشاهشان، پدرشان یا قهرمانشان را در

۱۰۳- توصیفی خوب در دفاتر ثبت شکایات از پیرگوور و میشل دنیس به عنوان ناشرین ارایه داده شده است . ۱۷۸۹، رشته کلام به دست فرانسویها است... پاریس ۱۹۶۴، به کتاب شماره ۲۹ در کتاب‌شناسی مراجعه شود. این سند پادشاه را به نمایش می‌گذارد، ص ۵۱-۳۹.

سطوح مختلف آگاهی و ادراک تجربه کردند. اولین مرحله انقلاب باتوجه به نمادها و تصاویر جنبه مادی به خود گرفت و تخریب مجسمه‌های «ظالمان» کهن را به نمایش گذاشت. اما به دنبال از بین رفتن مردی با سرنوشتی پرشکوه، افراد دیگری بت‌وار جانشین وی شده و ظاهر گردیدند و بر این اساس نیازهای بورژوازی انقلابی به امنیت و هم‌چنین نیاز بخشی از مردم به امنیت را به نمایش گذاشتند. برای مثال این مورد برای نِکر با محبوبیّت و شهرتی دوگانه صدق می‌کند، یا هم‌چنین برای میرابو («سیرابوی مقدس» علیه «مارا» طوفانی برپاکرده بود) اعتبار داشت. بیشتر از همه برای لافایت (Lafayette) ارزش داشت، برای «پالایش» آن معبود غم‌انگیز (جانشین ظالمین گذشته) در شهر پاریس و هم در استانها به افکار سزاری بخشی از بورژوازی استناد می‌شد. این مردان بزرگ پوستین‌پوش در اولین مرحله انقلاب در استانها افرادی رقیب و هم‌تراز داشتند.

برای‌مثال شخص لیوتو (Lieutaud) خطیب‌سخنور و فرمانده‌نظامی گاردملی شهر مارسی در سال ۱۷۹۱ با شاگردان و طرفداران حزبی‌اش را می‌توان نام برد. درست به مخالفت این قهرمانان یک روزه، افراد عریان و پابرهنه‌ها با ندای «کوچک نمودن عفریتها» جهت‌گیری نمودند.

در عین حال انقلاب در اولین مرحله قهرمانان خلقی خود را ارایه داد، مانند «مارا» که مردم نسبت به وی آشنایی و اطمینان داشتند و در نامه‌ای خطاب به وی نوشتند، «دوست عزیز و وفادار به خلق، حامی و مدافع محرومین...».

به دنبال این که بتها و معبودها نابود شدند، مردم برای اجداد و نیاکان شناخته شده خود درخواستی داشتند و برای آنان معبد و عبادتگاه ساختند. در این معابد خاکستر و خاطرات آنان می‌بایستی حفظ و نگهداری شوند. بزرگترین معماران و مهندسین (آرشتیکتها) آن زمان مانند لِدو (Ledoux) یا بوله (Boullée) مجسمه و تندیس عظیم‌الجثه‌ای را طراحی کردند مانند مجسمه‌ای از نیوتن (Xenotaph Von Newton) ولتر (Voltaire) یا ژان‌ژاک روسو (Rousseau) که‌دریک‌مراسم‌چشم‌گیروجذّاب‌به‌معبدبرده شدند. در نظر عامه مردم به طور مشخص تصویری شبیه‌به ربّ‌النّوع بالدار و ملائک از ولتر داشت‌وبدین‌طریق‌شهرت ولتر رااعلام‌کرد، مجسمه تمام نمای او درزمان قبل‌از آستانه پیروزی، لودویگ شانزده فراری‌راازهستی‌ساقط کرد[۱۰۴].

۱۰۴- برای تمام این زخم زبانها و تصاویر عامیانه به کتاب زیبا، اما متأسفانه کمیاب ژان مسن تحت عنوان سالنامه انقلاب فرانسه مراجعه شود، پاریس، ۱۹۶۳.

پس از این مرحله، مرتب احترام و تجلیل نویی از قهرمانان بعمل آمد. تمام هنرپیشه‌های انقلاب تصاویری از قهرمانان را در روی سینه خود آویزان کرده بودند و بدینوسیله در احساسات و فرهنگ از آنان پیروی کردند و این هدایت و پیروی از قهرمانان بویژه در هنر مشاهده شد، شمارشی کوچک با تمام سادگی و طبیعی بودنش تمایل به رفع خطا دارد. برای مثال از دویست و پنجاه تابلوی نقاشی معاصر از شهر پاریس و استانها، فقط هشتاد مورد نقاشی از «قهرمانان» به نمایش گذاشته شد[۱۰۵]. شصت درصد(۶۰٪) این قهرمانان لباسهایی به شکل رومی و یونانی پوشیده بودند، این بدین‌معنی بود که قهرمانان از سنت فرهنگ مسیحی و انجیلی اجتناب می‌کردند و به جای آن، بر دیگر دانش اساطیری چون (فرهنگ قوم اوسیان (Ossian)[۳۵] و هوای مه آلود شمال...). متکی شدند. افرادی چون هکتور (Hektor)[۳۶]، پیروس (Pyrrhus)[۳۷] یا آشیل (Achilles)[۳۸] به عنوان قهرمانان جنگی از پیروزی بر بروتوس (Brutus)[۳۹] و سقراط (Sokrates)[۴۰] و حتی هومر (Homer)[۴۱] جشنی برپا کردند. اغلب این قهرمانان مثبت بودند (نرون Nero[۴۲] از قلم افتاده است)، این افراد در جشنها یا اغلب اوقات در آزمونهای مرگبار نشان داده شدند. این نوع قهرمانی‌گری علاقه‌مند است که خود را به دنبال الگوهای قدیمی ممتاز و نخبه نشان دهد، اما این انقلاب مردمی و خلقی در جشنها، مجسمه نیم‌تنه بروتوس قهرمان رومی را با خود حمل می‌کردند و مدت زمان طولانی بود که با مخلوقات و آفریده‌های دیگر اعصار عادت کرده بودند.

این انقلاب قبل از هر چیز قهرمانان نویی مانند لژیون و نظامیان رومی را انتخاب کرد. در رأس آنان فداییان نهضت آزادی بخش به صورت سه‌گانه نمایانگر شدند. یک دسته به نام «مارا» بود که وی توسط شارلوت کورده (Charlotte Corday) کشته شد، دومی به طرفداری از ژاکوبنها

۱۰۵- براساس مجموعه‌ای از تابلوهای نقاشی، رسمها و زخم‌زبانهای هنری توانست درجدیدترین نمایشگاهها، مکتب هنری و ادبی «نئوکلاسیک» را قابل رؤیت سازد.

[۳۵] رامشگران و شاعران قوم سلت که در اروپای مرکزی و غربی ساکن بودند. م.

[۳۶] قهرمان یونان باستان. م.

[۳۷] پادشاه منطقه اپیروس در غرب سرزمین یونان. م.

[۳۸] قهرمان و اسطوره یونانی. م.

[۳۹] نام قهرمان رومی. م.

[۴۰] عالم و دانشمند یونانی. م.

[۴۱] شاعر قدیمی یونان. م.

[۴۲] پادشاه روم. م.

در شهر لیون به نام شالیه (Chalier) اعدام شد و عاقبت کارگر و بیل‌زن سن فارژو نماینده مجمع عمومی که توسط یک فرد ضد انقلاب کشته شد. به درستی بعضیها این ستون سه گانه را به صورت جریان اعتقادی سه گانه پرستی (تثلیث) نو مطرح کردند، زیرا این اَشکال پرستش سه گانه مجدداً ضوابط و قواعد سنتی را از هر جهت مورد حمله قرار داده بودند. به عنوان مثال در دعای خیر لیتانی (Litanei) دیده می‌شد . «زنده باد مسیح»، «زنده باد مارا»...[۱۰۶] حکومت انقلابی آگاهانه یا ناآگاهانه سعی در ممنوعیت اجرای این نوع پرستش و عبادت کرد یا حداقل در نمایشگاهی بزرگ از نقاشی قهرمانان اسطوره‌ای مختومه اعلام شد.

برای مثال، به افراد صاحب قداست دو کودک اضافه شدند .

بارای (Bara) کوچک، شورشگر شهر ونده (Vendée) که کشته شد و ویالا (Viala) که توسط افراد شهر مارسی به قتل رسید. در هنگام اجرای مراسم حرکت و رژه‌های با شکوه دسته‌جمعی، عملیات نظامی فردی یا جمعی بویژه، احترام به این افراد به نمایش گذاشته شد، برای مثال مرگ قهرمانانه و شجاعانه ملوان نیروی دریایی «وانژور» (Vengeur) که جان خود را برای میهن فدا کرد. بدین‌وسیله توانستند درمجالس ترحیم یا جشنهای شهروندان درمیان انبوه مردم آرمان قهرمان‌گری را جا بیاندازند. برای مثال. جشنهای پیروزی کارگران ساختمانی و بیل‌زنها، در ماه دسامبر ۱۷۹۳ استیلا و سلطه موفقیت آمیز خود را در نواحی کوچک نشان دادند و بدین وسیله پیام آنان فهمیده شد. در پشت این صحنه ناروشن و مبهم حساسیت، اصولاً می‌توان قهرمان انقلابی یا فردی که «در رأس همه» دارای سرنوشت پر از ماجراست را، بهتر شناخت. بویژه که این مسأله به هیچ وجه منحرف نشد، بلکه بیشتر به طور کاملاً روشن تبدیل به موضوع قابل بحث مغلطه آمیز گردید.

خط توسط روبسپیرکشیده شد و با اطمینان در سال ۱۷۹۲ خطر یک «ناجی» نظامی را به شکل پیامبر گونه و پیش‌گویی اعلام کرده بود، تا زمان «مارا» که علیه لافایت طوفان بر پا کرد و در دوره جمهوری‌خواهان معتدل انقلاب فرانسه (ژیروندنها) در سال ۱۷۹۳ که دیکتاتوری جاه‌طلبانه رهبری حزب کوه را برملا و آن را بی آبرو کردند. امّا حکومت انقلابی همواره آماده بود که عملیات قهرمانانه جمعی را جشن بگیرد و در مقابل موفقیتهای فردگرایانه ژنرالها بی‌طرف

۱۰۶- آلبرسوبول . احساس مذهبی و مراسم مردمی در دوره انقلاب . هم میهنان مقدس و شهدای آزادی در مجله AHRF ، شماره ۲۹، ۱۹۵۷، ص ۲۱۳-۱۹۳.

و محتاط بماند و حکومت انقلابی آنوقت تک تک قهرمانان را پذیرفت، ولی آنها پیش از این مرده بودند. مسلماً این حالت بی‌طرفی و محافظه کاری خصلتی دوگانه دارد، اگر مردم به صورت نظری این طور فکر کنند که انقلاب فقط توسط یک فرد دیکتاتور و مستبد می‌تواند نجات یابد و فقط «مارا» در سال ۱۷۹۳ جرأت داشت که این نظریه را در مورد انقلاب آشکارا بیان کند. علاوه بر این احتیاط، کاری مجادله آمیز بود، زیرا روبسپیر و دوستانش از زمان ماه ترومیدور مکرر سرزنش می‌کردند. آنان زور و دیکتاتوری را به حدّ اعلا و غیرقابل کنترل اِعمال کردند. این موضوع معروف است که نظریات «مارا» با عقاید حزب کوه با هم توافق نداشت و کمیته رفاه خط مشی رسمی هدایت جمعی را ترسیم کرد. امّا بدین معنی نیست که هرگز مخالفتی با این اصول نشده و یا هیچ نوع «شخصیت پرستی» رایج نبوده است. در استانها مأموران مجمع عمومی اغلب مانند سرکنسولهای تام‌الاختیار رومی رفتار می‌کردند. رده‌های بالای حکومتی نامه‌های فراوانی از روبسپیر به دنبال قتلهای آدمیرا (Admirat) و سسیل رُنو (Cécile Renault) دریافت کردند. وی چندین بار مانند یک قهرمان تمجید و تکریم شد. یک جمع‌بندی دوگانه که با یک نهضت متضّاد مطابقت می‌کرد. امّا حقیقتاً این موارد بعد از ماه ترومیدور تغییر یافتند؟

پس از ردّ و طرد دیکتاتور که برای بعضی روح ماه ترومیدور را تشکیل می‌داد و پیروزی نمایندگان مجلس بطور آهسته تصویر جدیدی از قهرمانی‌گری را ظاهر ساخت و پیش از همه رهبری نظامی را به نمایش گذاشت.

بدین ترتیب عصر وزمان بزرگ ژنرالهای نظامی مانند هوش (Hoche)، مارسو (Marceau)، پیشگرو (Pichegru) یا ژوبر (Joubert)... آغاز شد. احتیاجات آن دوره که با صراحت و روشنی با خواسته‌های بورژوازی تطبیق می‌کرد، با نقشه‌های آینده‌نگری برخورد کردند. برای مثال در شعار زیر ملاحظه می‌شود («من احتیاج به یک پادشاه دارم، زیرا من تملک دارم»).

این نقشه‌های آینده‌نگری، «محبوب و عزیز ویکتوریا» را در شخص بُناپارت تصوّر می‌کرد. ناپلئون به مثابه آخرین بیان و کلام بود و هم در عین حال به عنوان ناقض قهرمانان انقلابی به حساب می‌آمد.

در نهایت این ماجراجویی، ما به قهرمانانی برخورد می‌کنیم که سعی می‌کردند آگاهانه یا ناآگاهانه برای بازماندگان و اخلاف نقش بازی کنند. این مورد را می‌توان در یک تصویر، در یک زخم زبان و یا یک سخنرانی درک کرد. این عکس «مارا» را نشان می‌داد که برای اولین بار او را بعد از جشن و پیروزی آزادی و براءت ترسیم کرده است و بعدها ـ به عنوان تجلّی روح

پرستش - در ردیف تابلوهای نقاشی حضرت داود مورد ماتم و سوگواری و مرثیه‌خوانی قرار گرفت و به صورت شهید عصر جدید جاوید و ابدی ماند. سپس به صورت زخم‌زبان و طعنه نشان می‌دهد که چگونه شالیه (Chalier) از زندان آمد، برای این که به سوی گیوتین برده شود و در موقع آخرین خداحافظی در پای چوبه‌دار گفت . «چرا می‌گریید؟ مرگ برای او مفهومی غیر از این نداشت، وی همیشه اهداف و نیّات درستکاری داشته و خودآگاهی‌اش همیشه پاک و خالص بود. اگر من از این لحظه به بعد دیگر نباشم، روح من به ابدیّت و بی‌نهایت واصل خواهد شد».

آخرین کلام، اعلانات یا اخبار کوتاه محرمانه در قالب یک سخنرانی، از روبسپیر تا سن ژوست[۱۰۷] و دیگران این چنین فهمیده می‌شود - قهرمان انقلابی خود را با تصّور از سرنوشت و عاقبتش تعریف می‌کند . انقلابی‌گری شبیه به یک داد و ستد و تجارت دایمی و پیوسته است «کسی که می‌خواهد انقلاب کند، می‌تواند فقط در قبر و گور آرامش پیدا کند، جمله‌ای از سن‌ژوست است» و این احتیاج به تقوا و از خودگذشتگی دارد. ولی تبیین تلخ و ناگوار این تقوا، تنهایی و انزوا را به دنبال دارد. اگر بیان روبسپیر صحیح باشد که «تقوا و فضیلت بر روی کره خاکی و این دنیا همیشه کمیاب بوده است». تنهایی و انزوا به اَشکال متفاوت در نزد افرادی صاحب رسالت و پیشگوییانی چون «مارا»، «سن‌ژوست» یا «روبسپیر» دیده شده و منجر به صفات بارز بدبینی در نزد آنان شد. این صفات به صورت درخواست شورانگیز و مهیّجی نسبت به بالاترین موجود عالم هستی پدیدار گشت و این بیشتر در نتیجه شناخت و اعتبار به‌کار دل است تا اطمینان به قاطعیت شناخت عقل و یا این توسط اعتقاد به آخرت تلافی و جبران می‌شود .

«من از خود برای شما خاطراتی را به جای می‌گذارم»، روبسپیر می‌گفت . «این خاطرات برای شما گرانقدر هستند و شما از این خاطرات دفاع می‌کنید».

ج. نمایشی از آرمانها : از نشست باشگاه تا جشن (پیروزی)

چهره افراد عریان و پابرهنه‌ها یا قهرمانان انقلابی، قسمتی از تجربیات عملی زمان انقلاب را بیان می‌کند. زیرا که انقلاب، زنجیره‌ای از ماجراجوییهای فردگرایانه نیست و آن را تجربه نکرده بود، بلکه تلاقی یا «برخوردهای مشترک جمعی» را با یک عقیده آرمانی جدید تجربه‌کرد. اولین

۱۰۷- هم‌چنین در این مورد به آثار منتخب نویسندگانی در سری انتشارات اجتماعی اشاره کردم.

شکل برخورد به طور طبیعی خود تجربه سیاسی بود و در فاصله زمانی چهارسال، تبدیل به جوّ عظیم سیاسی شد. برای مثال از تدارک جلسات گرفته تا سازماندهی وضعیت عمومی و هم‌چنین در مورد برگزاری جلسات مداوم در بخشها در سال ۱۷۹۳ که باعث انتشار دفاتر ثبت شکایات شد. از این جهت با وقوع این جلسات روند آموزشی و یادگیری فشرده فراهم شد که منجر به بلوغ سیاسی فوق‌العاده آشکار و سریع گردید و مردم مجاز نیستند که در مورد آن تصّوری بسیار بد یا ناکامل داشته باشند و آن را رد کنند. الان جای این نیست که اجزای این توسعه را به صورت جداگانه مشخص سازیم، اما به هر حال این شکل جدید معاشرت و ارتباط صحیح و درست ارزشیابی شده و مورد توجه قرار گرفته است. بعد از سال ۱۷۹۰ و بیش از همه بین سالهای ۱۷۹۱ و ۱۷۹۳، فرانسه را شبکه‌ای انبوه از ارتباطات با اجتماعات مردمی پوشانده بود. برای این شبکه، پاریسیهای طرفدار ژاکوبنها قالبهای نهادی و و ایدئولوژی را عرضه کردند. نقشه‌ای کامل از این شبکه ارتباطی تاکنون در اختیار نبوده است. با وجود این در مناطق تحقیق شده (جنوب شرقی فرانسه)[۱۰۸] بعضی از موارد با ثبات و پایدار نتیجه گرفته شدند. اجتماعات مردمی بیشتر در مناطقی مانند استان لانگدوک (Languedoc) و رونتال (Rhone-Tal) دیده شدند و تقریباً تمام شهرهای کوچک و روستاها را نمایندگی می‌کردند، در صورتی که در جای دیگر، در منطقه آلپ یا در مراکز انبوه و بیش از همه در مناطق روستایی فرانسه، اجتماعات مردمی به عنوان امتیازی خاص برای بازارچه‌ها یا شهرهای مراکز استان باقی ماند. تحقیقی جدید به طور قانع‌کننده ثابت کرد، که در استانها، شالوده معاشرت و رفت و آمد مردانه و برادری سنتی ترویج یافت و نخبگان و برگزیدگان آنان در نیمه دوم قرن هجده به سوی لژهای بنایان آزاد (فراماسونری) جذب شده و تغییر مرام دادند.

و به طور شگفت‌انگیزی این بنایان آزاد به سوی اجتماعات مردمی انقلابی رفتند و این اجتماعات به همان جماعت عامیانه رجوع کرده و بازگشتند[۱۰۹]. علاوه بر باشگاهها و اجتماعات مردمی، در سیاسی شدن انبوه مردم، بیش از همه جلسات و تجمّعات مردمی نقش داشت. ما پیش از این به طور وسیع پیدایش و ظهور عناوین را مطرح نموده بدین جهت دوباره وارد بحث جلسات و تجمّعات نمی‌شویم. اما بدون این اشارات، مطمئناً دیدگاه نارسای ما در مورد بیان

۱۰۸- وول. نقشه اجتماعات مردمی در جنوب شرقی فرانسه در کتاب ادوارد باراتیه /ژرژ دوبی / ارنست هیلدزهایمر (ناشرین) اطلس تاریخی ایالات فرانسه، پاریس، ۱۹۶۹، نقشه شماره ۱۶۶.

۱۰۹- موریس اگولون. فراموسونرها و توبه کاران در ایالات قدیمی، پاریس، ۱۹۶۸.

نهادینه شدن روحیات و طرز تفکّر انقلابی کامل نیست.

بی‌شک جشن انقلابی مهمترین واقعه بود، که در آن رؤیای تشکیل جامعه‌ای نو و دنیایی آرمانی تأکید می‌شد. با وجود این امروزه در تاریخ‌نویسی این مطلب واقعاً به حق درست و مطابق روز می‌باشد[۱۱۰]. به طور غیر مستقیم در جشنها، تمام رؤیاهای لحظه‌ای خلاصه و جمع‌بندی شدند. در این‌جا بالاترین الگوی توسعه یافته روشنفکری به طور دقیق ربط و معنی پیدا می‌کند و این الگو در جشن شهروندان و در جشن ملی به عنوان برخورد و معاشرت آرمانی محسوب می‌شد که این مدل از افکار روسو الهام می‌گرفت. در این برخورد تفاوتی بین هنرمندان و تماشاچیان دیده نمی‌شد و شادی یک نفر مانند خوشحالی همگان بود به عنوان مثال توسط کابانیس (Cabanis)، وی سال ۱۷۹۱ را جشنی به خاطر تحقق ترکیب قلبها در رؤیا می‌پروراند یا لپو (La Révelliere-lépeaux)، سال ۱۷۹۶ را جشنی به عنوان وسیله تعلیم و تربیت و یا حتی شرطی لازم برای رشد روحیه جمعی یک ملّت (مانند رشد یک کودک ـ ملتی جوان و نوپا) در نظر گرفت[۱۱۱]. جایگاه ارزشی نظریات درباره جشن را می‌توان در داخل ایدئولوژی انقلاب بورژوازی تأکید کرد و هم‌چنین این جایگاه ارزشی می‌تواند براساس میراث تجربه جمعی به معنی دیگر استناد کند. جایگاه ارزشی تکیه براساس موجودیت نظامی می‌کند که مخصوصاً در روستا، در شهر کوچک یا در استانها در اواخر قرن هجده فعّال بود. امّا درعین حال این جایگاه ارزشی با منشاء و پیدایش فهم نوآوریها و خلاّقیتهای خودانگیخته جشنهای انقلاب مقابله می‌کند. در داخل این ارتباط پیچیده، مراحل زیادی از تاریخ جشن انقلابی را می‌توان تشخیص داد. اولین مرحله از سال ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۲ بود. جشن به جستجوی اَشکال بیان وگفتار جدیدی بود و با نوع و روش جشنهای قدیمی ـ مانند جشنهای مذهبی یا جشن فرشته‌های محافظ ـ همزیستی می‌کرد. بدین جهت آداب و رسوم تشریفاتی جشنهای مذهبی هنوز هم از اولویّت برخوردار است. با وجود این، قبلاً در این مرحله از تخیّلات و توّهمات هم‌آهنگ‌کننده و هم‌صدای انقلاب بورژوازی، شیوه‌ای جدید به‌وجود آمد. که این شیوه و سبک در جشنهای فدراسیونهای مختلف از ماه ژوئیه ۱۷۹۰ رایج گردید. جشنهایی زیر آسمان آزاد؛ دقیقاً برنامه تعیین شده‌ای را

۱۱۰– جشن انقلاب، به کتاب شماره ۷۱ در کتاب‌شناسی مراجعه شود . اوزوف . جشن، به کتاب شماره ۷۲ در کتاب‌شناسی مراجعه شود . وول . مسخ، به کتاب شماره ۷۳ در کتاب‌شناسی مراجعه شود.

۱۱۱– مراجعه شود به بخش «جامعه‌شناسی و ایدئولوژی جشنها» درجشن انقلاب، نگاه کنید به کتاب شماره ۷۱ در کتاب‌شناسی، ص ۵۸۳–۴۵۷.

در نظر داشت که وحدت به دست آمده را جنبه مادی بدهد؛ از بین بردن و رفع تمام تنشها و مراسم مذهبی در قربانگاه و محراب میهن به وقوع پیوست. غرس درختان آزادی ـ برحسب منطقه ـ بین سالهای ۱۷۹۱ و ۱۷۹۲ قدیمیها و جدیدیها را با هم ربط داد. به عنوان مثال ایجاد و غرس سنتی «درختان ماه مه» با اشارات نمادین همراه بود.

«ما آن را کاشته‌ایم، اکنون وظیفه شماست، آن را بزرگ کنید». ولی در عین حال این هم‌آهنگی و هم‌صدایی تحمیلی به بعضی از تعارضات اشاره می‌کند. روزهای انقلابی اَشکال خاص تخلیه هیجانات روحی را در جشنهای «باشکوه و مجلل» مربوط به خود فراهم می‌کند. خونریزی و قتل عام اغلب توأم با رقصهای دسته‌جمعی[۴۳] پایان یافت. جشن سازمان یافته از هم پاشیده شد و یا دچار رقیبی شد که ضد حرکت دسته‌جمعی بود. مردم عوام در مراسم جشن اعاده حیثیت در سال ۱۷۹۲ به جهت محکومیت ناعادلانه وطن‌پرستان سوئیسی در شاتوویو (Chateauvieux) به مخالفت پرداختند و جزءبه‌جزء این مراسم رسمی به افتخار سی‌منو (Simonneau) برگزار شد. هم‌چنین به خاطر شهردار شهر استامپ (Estampes) که توسط شورشگران کشته شد، به او عنوان «شهید نظم و قانون» را دادند و به همین دلیل انتخاب گردیده بود. بین سالهای ۱۷۹۳ و آغاز سال ۱۷۹۴، انفجار جشنها منجر به رواج زبان جدیدی شد. مراسم و آیین قدیم مذهبی را قاطعانه انکار کردند و یک شوق و مسرّت ناپایدار و موقتی برای به کارگیری مجدد اَشکال پوشیده و استعاری مراسم جشنهای خیابانی و کارناوالها به‌وجود آمد، مانند اَعمال و بینشهای ذیل:

حرکت دسته‌جمعی الاغها با کلاه و عرق‌چین (کلاه کشیشان) به مثابه نشانه‌هایی از تعصب‌گرایی و خرافات؛ یا اعتقاد به توده هیزم یا کُک‌کننده برای سوزاندن اجساد مرده که از بقایای نظام قبل از انقلاب بود و این عمل را با تکیه بر سوزاندن اجساد با توده هیزم در روز جشن یوحنا (Johannis) می‌توان مثال زد؛ یا ربّ‌النوع خِرد و عقل و پویایی شخصیّت وی در هنگام آیین و مراسم جدید دینی را می‌توان نام برد. این حرکات با شکوه تخریبی و دسته‌جمعی با قواعد قدیمی برخورد کرد و در روندی فوق‌العاده مبارزه‌جویانه سپری شد، حتی اغلب خشونت علیه دستورات معتبر تا آن زمان جهت‌گیری شد و بیشتر تجدید حیات فرهنگ عامیانه قدیمی و جشنهای جانبی را مدنظر داشت. برای مثال ساخت و شالوده وقوع حرکت دسته‌جمعی در

---

[۴۳] Farandole. رقصی است مخصوص ایالت پرووانس در جنوب شرقی فرانسه به طور دسته‌جمعی، م.

زمستان ۱۷۹۳ را تجزیه و تحلیل کردند، به‌خاطر این‌که جشن پیروزی، جشن برای شهدا و اولین روز جشن تولد انقلاب را برگزار کنند. بدین وسیله آغاز یادآوری خاطرات گذشته شروع می‌شود و بدین طریق می‌شود مقدمه‌ای برای حالت کاملاً نمادین و سمبلیک را تعیین نمود، که علایم این حالت نمادین مذاکره و گفتگوی تعلیم و تربیتی واضح و آشکاری را تشکیل می‌دهند. جشنهای بی‌شمار و اغلب مغشوش و آشفته سالهای ۱۷۹۳/۹۴، نشانگر تزلزل و عدم تعادل انفجارآمیز بین اجزا و عناصر تشکیل‌دهنده جشنهای خیابانی بسیار قدیمی و اَشکال جشنهای جدید می‌باشند. مطمئناً نقطه عطف و تعیین‌کننده را در جشنهای مربوط به بالاترین موجود عالم هستی در بیست و یکم پری ری آل سال دوم انقلاب می‌توان ذکر کرد که نتایج بی‌شمار جمعی را به همراه داشت. سناریوی نوشته شده توسط داود برای جشنهای پاریس، در همه‌جا تقلید نشدند. هم‌چنین ساکنان روستاهای فون‌وی‌یی (Fontvieille) در حوالی ارل (Arles) به خاطر اصول مساوات و برابری تصمیم گرفتند، به ترتیب حروف الفبا رژه بروند و مطمئناً این حالتی استثنایی بود.

هر کدام از سازمان دهندگان محلّی از تصوّرات شخصی خود پیروی کردند، به طوری که این جشن از یک سو به صورت بزرگترین و بالاترین جشنهای مردمی درآمد و از طرف دیگر تحت رهبری و هدایت دوره مدیریت اجرای «عادی‌سازی» اعلان شد. بین سالهای ۱۷۹۵ تا ۱۸۰۰ ـ از مجمع عمومی ماه «ترومیدور» تا دوره مدیریت ـ در عمل ویژگیهای جدیدی در باب جهت‌گیریهای جشنها به‌وجود آمد. این جهت‌گیریهای جشنها در بورژوازی به قدرت رسیده، سعی کردند بیان سمبلیک و نمادین جهان‌بینی‌شان را به یک نظام باثبات از جشنها انتقال دهند (روبسپیر رؤیای آن را در سر پرورانده بود). تشریفات و مراسم می‌بایست به‌درستی متقاعد کننده و هم آموزنده بوده باشند و از سال چهارم به بعد به صورت دوره‌ای بوقوع پیوست، این مراسم و تشریفات دوره‌ای، سالگرد جشنهایی را مانند (بیست و یکم ژانویه، چهاردهم ژوئیه، نهم ترومیدور و غیره) با بعضی از جشنهای اخلاقی مرتبط ساختند. برای مثال جشنهای جوانان، بزرگسالان، کشاورزان و جشنهای سپاسگزاری و تمجید و قدردانی ـ از مراسم تشییع جنازه و سوگواری تا تمجید و بزرگداشت قهرمانان کشته شده کاملاً فراموش شده بود.

دوران مدیریت آگاه درگذشته می‌خواست آینده را با طرح یک نظام مردم سالاری آرمانی توسعه دهد ـ ولی متناسب با سیر صعودی و نزولی زندگی سیاسی ـ آن جشنها همیشه موفق نبوده‌اند. اوج این مرحله در سالهای چهارم و ششم دیده شد و عقب‌نشینیها براساس موفقیّت

ضدانقلاب در سالهای سوم و پنجم مشاهده شد. در تاریخ جشنها، این مرحله با یک شکست به پایان رسید. مدیریت مراسم و تشریفات جشنها هنگام بازگشت به سبک جشنهای گذشته از هم پاشید، به طوری که ابتدا در موارد غیر مقدس و کفرآمیز و سپس در متعلّقات به مذهب گسیختگی به‌وجود آمد.

آیا این شکست واضح تاریخی قطعی و کامل بود؟ مطمئناً خیر، زیرا در ارزشهای جدید چون ـ حقوق، آزادی، میهن ـ، این ارزشها در جشنهای جدید جنبهٔ رسمی و تشریفاتی به خود گرفته بودند و این به معنی «انتقال مراسم عبادی» بود، نویسندگان امروزی چون مونا اوزوف (Mona Ozouf)، آن را به عنوان نتیجه اصلی این مرحله تاریخی مشخص و تعیین کردند.

درحالی که مونا اوزوف به این جهت گرایش داشت که قوه محرّ که توسعه دین را در تاریخ انقلاب فرانسه تاحدّ یک جشن کاهش دهد. ما اکنون می‌خواهیم سعی کنیم که قدمی به جلو برداریم.

د ـ مذهبی جدید؟

درجایی که ما انقلاب را به عنوان تخریب و سقوط دولت می‌فهمیم، به صورت جبری به قوه محرکّه و منهدم‌کننده بی‌نظمی و اِعمال نظم ـ افراد دورو و منافق و سوزاندن و محاکمه مرتدّین ـ امتیاز و اهمیت دادیم. هم‌چنین کاملاً صدق می‌کند و درست است که ماجراجویی انقلابی تا اندازه‌ای به صورت نمادین از انگیزه تحریک‌آمیز مسیحیت‌زدایی جانبداری می‌کرد. افرادی چون ـ فورس (Forez) تا دوفینه (Dauphiné) ـ باکمال آرامش شراب نوشیدند و سپس در این مراسم خدای مسیح را طلب کردند، اگر او وجود می‌داشت، نابودش می‌کردند[۱۱۲].

از جهت دیگر یک انقلاب حاوی «پیام خوش و خوب» می‌تواند (مطابق بیان ژرژ لوفور) به عنوان حادثه‌ای مذهبی تجربه شود. این عنوان و سوژه پرمعنایی است و ما دراین جا با واژه‌ها و کلمات کمتری می‌توانیم وارد این موضوع شویم. تا مدتی قبل به ندرت رایج و مشهور بود که در یک حدّ و اندازه تعّهد انقلابی ـ حتی تا جنبش رهایی بخش مذهبی موعود حضرت عیسی (ع) ـ انقلابیون بتوانند خود را به اَشکال حاکمیت مذهبی درمیان توده مردم مطرح کنند. این خدمت

۱۱۲- این دیدگاه راکب ذکر کرده است. ارتش، به کتاب شماره ۳۶ مراجعه شود، و از میشل وول به کتاب مذهب در کتاب‌شناسی شماره ۶۵ مراجعه شود.

آلبرسوبول بود که مدتی طولانی باکنجکاوی و باریک‌بینی محض به پدیده‌های با ارزشی چون وطن‌پرستان مقدس و شهدای راه‌آزادی اشاره کرده بود[۱۱۳]. وطن‌پرستان مقدسی ـ چون پاتود (Pataude) مقدس در سرزمینی با نظام جمهوری شبیه به جنگل، بنا به گفته مونا اوزوف به شکل ساده و ابتدایی انتقال پسندیده مراسم عبادی را بیان کردند. یک چوپان زن از میان توده مردم که در جنگ ونده «آبی پوشها» راکمک می‌کرد، توسط اهالی و پیروان شوانها (Chouans) مورد تجاوز به عنف قرار گرفت و کشته شد.

بعد از این حادثه دیده شد که چگونه این زن چوپان به صورت نمادین با بالهای آبی ـ سفید ـ قرمز به سوی آسمان عروج کرد... مردم تا ابتدای قرن بیستم از این زن قهرمان در مراسم عبادی همراه با موسیقی کلیسایی تمجید کردند. آیا این یک کنجکاوی و باریک‌بینی محض بود؟ شاید این احتیاج به تحقیق بیشتری داشته باشد. نه تنها در پاریس، بلکه در بسیاری از شهرها پرستش و تکریم شهدای راه آزادی به صورت گردهماییهای مذهبی بسیار سرزنده و با روح به نمایش گذاشته شدند.

ما قبلاً در بخشی راجع به قهرمانان انقلابی به آن اشاره کردیم و مجدداً تکرار و بازگشت به آن را ضروری نمی‌بینیم. اما تصویر حیرت‌انگیز زنان با «ایمان» پاریسی باقی می‌ماند که چگونه سرودهای روحانی و مذهبی را به افتخار و خاطر دل «مارا» می‌خواندند. «زنده باد مسیح، زنده باد «مارا»...» دقیقاً تحقیقات بعدی نشان داد که در استانها هم، شبیه همین پدیده یافت می‌شدند. «دوستان خلق و مردم» با «افراد عریان و پابرهنه‌های پیر و حضرت مسیح» در یک سطح قرار گرفتند، همان‌طوری که در سال دوم انقلاب چندین بار بیان شد، اغلب در سبک تارخ‌نویسی قدیمی به‌صورت خشمناک و بعضی‌اوقات درسبک جدید نگارش به شکل تعجب‌آمیز با آن برخورد شده است. این مسأله تاکنون حل نشده است و بدین خاطر قابل تفهیم است که بعضی از پژوهشگران مانند مونا اوزوف در انسانی نمودن اسطوره‌ها نمی‌خواستند دین خلقی و مردمی حقیقی را ببینند و مورد توجه قرار دهند. آیا این گام حقیقتاً به طور زیاد به مرحله اجرا درآمد ؟بدین وسیله ما مجدداً پهلوی انقلابیون طرفدار جنبش روحانی و نجات‌بخش مسیحیایی قرار گرفتیم. در آن زمان عرفای باصفا و منوّر مورد استهزاء و تمسخر قرار گرفتند، گاهی اوقات آنان از

۱۱۳- آلبرسوبول. احساس مذهبی، به پاورقی شماه ۱۰۶ مراجعه شود.

جریان محرّک و جذّاب مشرب سکوت و خاموشی یانسنیسم[۴۴] نشأت می‌گرفتند، مانند کاترین تاو (Catherine Theot)، ملقب به «مادر خداوند» یا دم ژرل (Dom Gerle) که به پیشگوییهای کاترین ایمان داشت، پیشگوییهای کاترین انقلاب فرانسه را آغازی برای به پایان رسیدن جهان می‌دانست و روی کار آمدن امپراطوری هزار ساله مسیح (ع) را وعید می‌داد... تنها شخص روبسپیر برای آنان به عنوان مرد سرنوشت و تقدیر صاحب ارزش بود و به هیچ عنوان موردی منحصر به فرد و استثنایی نبود، البته موارد متعدد دیگری که کمتر مشهور بودند، یافت می‌شدند و آنها هم همین‌طور به موجودّیت مستند و موثق نهضت نجات‌بخش موعود مسیح‌گرایی انقلابی اشاره می‌کردند. ولی در تمایز با انقلاب انگلیس، امید انقلابی در فرانسه کمتر به این شکل خود را نشان داد. در مقایسه با یگانه و تنها آزمایش آیین شعور و خرد دینی و اصلاح و تداوم در آیین پرستش بالاترین موجود عالم هستی، ترکیب و امتزاج عقاید، «مخالفت با ادیان» یا فرقه‌های مذهبی، تنها در مرتبه دوم ایفای نقش می‌کنند. در آغاز قرن بیستم، تاریخ‌نویسی به سبک ژاکوبنی ـ از افرادی چون اولار (Aulard) تا آلبرماتیه (Mathiez) ـ نشأت گرفت و این سبک تاریخ‌نویسی از آیین شعور و خرد دینی تا اندازه‌ای به طور خود برانگیخته در زمستان ۱۷۹۳ و بهار ۱۷۹۴ به‌وجود آمد و بی‌نهایت جذّاب بود[۱۱۴]. گشایش معابد در نتیجه بسته شدن کلیساها بود، قبل از هرچیز برگزاری جشنهای خِردگرایی با شخصیت بخشیدن الهی ربّ‌الانواعی همراه بود، این نوع شخصیت بخشیدن به دنبال الگو و سرمشقی بود که در کلیسای نتردام (Notre-Dame) پاریس در مراسم تشریفات مذهبی اعطاء می‌گردید. در زمانی که مورّخان قرن نوزده فقط مجالس عیاشی و می‌گساری را با شرکت زنان روسپی مشاهده کرده بودند و به این ترتیب پست‌ترین مرحله تاریخی دیوانگی و جنون به ثبت رسید و در نهایت چرخش و تغییر قرن با تفکّرات و تعمقّات جدّی آغاز شد. آلبرماتیه و بیش از او اولار برای آن زحمت فراوانی کشیدند که آیین و پرستش مذهبی را از نظر محتوی متفاوت متمایز کنند و اغلب این آیینها به نوعی دیگر از جشنهای مربوط به شهروندان یا جشنهای ملی یا وطن‌پرستان بودند. آنان از خود سؤال

---

[۴۴] Jansenismus. این مشرب به دنبال نام عالم الهی هلندی Cornelius Jansen (۱۶۳۸-۱۵۸۵.م) نامیده شد و گرایشی از الهیات کاتولیک است که به سن اگوست بر می‌گردد و به شدت با کلیسای روم درگیر بود و در قرون ۱۷ و ۱۸ نفوذ فراوانی در فرانسه داشت، م.

۱۱۴- قبل از هر چیز به اثر آلفون اولار مراجعه شود. مناجات عقل و مناجات انسان متعالی (۱۷۹۴-۱۷۹۳)، پژوهش تاریخی پاریس ۱۸۹۲؛ چاپ مجدد، آلن، ۱۹۷۵. هم‌چنین اثر آلبرماتیه را ملاحظه کنید. ریشه‌های آئین انقلابی، پاریس، ۱۹۰۴.

کردند که این نوع آیین و شعور و خرد دینی برای آنان دارای چه مفهوم و معنایی است، که در آن شرکت کردند، براساس ادامه تحقیقات تا امروز هنوز جواب این سؤال قابل تعمّق، محتاطانه و معتدل است. هر شرکت‌کننده‌ای در این ماجراجویی جمعی، مقداری از خود ارایه و وارد کرد. صنعتگری کوچک در دفتر یادداشتهای روزانه‌اش در شهر آویون (Avignon) در حالی که حالت کاملاً طبیعی داشت، نوشت. «ما امروز مادر زنده و پویای میهن را از میان خیابانها حمل کردیم...» بله، تصویر حضرت مریم(ع) را فقط بااین تفاوت که این تصویر در این جا از گوشت و خون بود. ولی همیشه این موضوع، بی‌خطر و ساده به جلو نمی‌رفت. در اساس، نزد طرفداران بینش دنیوی و غیرمذهبی در یکایک بخشهای ارتش انقلابی و هم‌چنین در نزد فعاّلان منطقه‌ای، تلاشی در جهت متناسب نمودن آزادی ناگهانی با تکیه بر خرد و عقل دیده می‌شد که بعدها این آزادی با انکار شدید تدوین شد. بقیه موارد کمتر مثبت و مورد تصدیق واقع شدند. هبره (Hebert)، همسر دوشسن (Peré Duchesne) به نام ژاکلین (Jacqueline) را اجازه داد که این جملات را بگوید. «اگر خدایی وجود داشته باشد، چیزی که به هیچ عنوان نیست، خداوند ما را نیافریده است که ما را عذاب بدهد، بلکه آفرینش به خاطر این بوده که خوشبخت باشیم». آیا حقیقتاً پدر روحانی دوشسن ندا و صدای مردم بود؟ در عین حال نظریات او با یک مجموعه از اعلامیه‌های هوشیارانه از طرف فرستادگان حکومت مطابقت می‌کرد که ماده گرایی روشنفکرانه‌ای را مورد تأکید قرار می‌دادند؛ «نه همشهری»، بگذارید، لوکی‌نیو (Lequinio) در شهر روشفر (Rochefort) اعلام کند، «زندگی پس از مرگ یافت نمی‌شود. نوا و ندای آسمانی مسیحیان و حوریان زیبای بهشت طرفداران پیامبر اسلام... شیطان، فجر آخرت و الهه دنیای زیرین و مردگان، این‌ها همه فقط چیزی جز پندارهای واهی نمی‌باشند که هر انسان صاحب فکری آنها را بایستی تحقیر کند. از ما فقط مولکولهای متلاشی شده باقی می‌مانند که ما از آن مولکولها به‌وجود آمده‌ایم، درست مانند خاطره و یادبودی از موجودّیت گذشته‌ما»[115].

اما این آرامش روح و متانت، امتیاز تعداد افراد اندکی بود. درخواست وتقاضای روبسپیر از بالاترین موجود عالم هستی، ارضای نیازهای اخلاقی ـ احساسی بود که به عنوان ضامن فناناپذیری روح و بیشتر به صورت اجر و ثواب اعمال خوب و تنبیه و مجازات اعمال شر نتیجه داد. درماههای فلورئال[۴۵] و پری ری‌آل سال دوم پرستش و آیین خردگرایی برای پرستش

۱۱۵- نقل و قول از اولار. آئین پرستش، به پاورقی شماره ۱۱۴ مراجعه شود.

[۴۵] Floreal. از ماههای انقلاب فرانسه به نام ماه‌گل است (۲۰ آوریل - ۱۹ مه)، م.

بالاترین موجود عالم هستی جایگزین شد. تأثیر آن بر توده مردم مطمئناً بزرگتر بود، همان‌گونه که می‌توان از واکنشها و در تهنیت‌نامه‌ها و شادباش‌نامه‌ها به طور واضح حدس زد. (بالاترین موجود عالم هستی وجود دارد، زیرا او شماها را حمایت و مواظبت می‌کند...»). گرچه نظریه بالاترین موجود عالم هستی فقط یک عقیده جزمی موقّتی وگذرا بود و فقط برای زمان کوتاهی غالب بود، ولی موفقیت آن کاملاً بی‌اهمیت نبود، همان‌طوری که اغلب ادعا شده است. کشف مطالب مجدد به شکل خیرخواهانه و بشر دوستانه الهی در سال ششم توسط لاروليـر-لپو (La Révelliere-Lépeaux) انجام‌شد و بدون‌شک تنها موردی عجیب و کنجکاوی کوتاه مدت بود، مانند همیشه . در انقلاب فرانسه، روحیّات و طرز تفکّر مذهبی به طور دایمی نقش بستند، همان‌طوری که موناوزوف در مورد آن می‌گفت، یک دید و بینش جدیدی برای مراسم عبادی معرفی و وارد دین شد. بنابراین در واقع نوعی برداشت دینی در قرن ۱۹ ارایه داده شدکه خواستار جدایی دین از دولت و سیاست بود[۴۶]. و به شکل گسترده‌ای این نوع بینش تعیین‌کننده بود. گذشته از این، گرچه هنوز به طور مخفی شعله‌های کوچکی از این بینش به سوختن ادامه می‌دهند، ولی این شعله‌ها پیش از این در توطئه‌های طرفداران ژاکوبنیسم به شکل توطئه مساوات‌طلبان دیده می‌شدند اعتقاد و ایمان به یک انقلاب در آینده، جایگزین تخیّل هزاره قدیمی شد و در مورد جمله مشهور زیر تعمّق و غور ذهنی انجام‌گرفت. «انقلاب فقط توسط خوشبختی کامل به اتمام و پایان می‌رسد».

۴- زندگی در عصر انقلاب

تاکنون روحیات و طرز تفکّر انقلابی به عنوان وسیله تحرّک و بسیج عمومی و جمعی تلقی شده است، هم‌چنین این روحیّات و طرز تفکّر از دیدگاه اِعمال خشونت و تخریب و هم از نظر زندگی توأم با رؤیاها و آرمانها درنظر گرفته شده‌اند. ولی این طرز تفکّر را نمی‌شود تا این حدّ کاهش داد. تعاریف و دسته‌بندیهای رفتاری و سلوکی بین مردم به صورت ناآگاهی، بی‌تفاوتی، غیرقابل نفوذ بودن کامل افراد از یک طرف و از سویی دیگر طرد انقلاب وجود داشت و همه

[۴۶] Laizismus . جدایی دین از دولت و سیاست، با قطع هر نوع برقراری روابط زندگی با دین را ترویج می‌کند.م

نشانگر این بود که آنان درانقلاب زندگی نکرده‌اند، بلکه فقط آن را تجربه نموده‌اند. برای این‌که این تفاوت به اثبات برسد، بایستی تعدادی از اظهارات و گواهیهای مستند را خاطرنشان سازیم. فقط حدود ده درصد مردان بزرگسال بین سالهای ۱۷۹۲ و ۱۷۹۳ در زمان مجالس ایالتی فعالانه در جنگ شرکت کردند. به علاوه، سخت‌تر این‌که آزمونی حذف شد، آزمونی که به کمک مجموعه صورت جلسات موجود در جلسات شورایی روستایی، به طور پیوسته در مورد آن تصمیم گرفته شد. از آن تصمیم‌گیریها، بسیاری از نکات مؤثر و اساسی منش تحرّک و بسیج انقلابی ناشی شد، به عنوان مثال. در مورد انتخابات برای وضعیت عمومی، وحشت بزرگ، جشنهای اتحادیه‌ای، سوگند برای قانون اساسی، جنگ و احضار و بسیج عمومی، تثبیت قیمت ارزاق و مسیحیت‌زدایی (برداشتن ناقوسهای کلیسا)... تصمیم گرفتند، و بعد از آن به تدریج سرعت آن کُند شد و عاقبت تا پیشامدهای غیرمترّقبه و استثنایی، به همراه سکوتی عمیق بود. سکوتی قابل رؤیت در مورد انقلابی که سریع به اتمام رسید. امّا این تصویر از سکوت فریبی بیش نبود که بعضی اوقات در راههای پر پیچ و خم انقلاب دهقانی یا انقلاب شهری مورد توجّه قرار نگرفته بود. بعضی از مورّخان این نظریه را پیروی می‌کنند که اکثر فرانسویان انقلاب را فقط «در حاشیه جامعه» تجربه کرده‌اند، همان‌طوری که شخص کب این نظریه را تدوین و ارایه نمود[۱۱۶]. در عین حال هم درست و هم غلط است. مردم مجبورند درعمل به انقلاب فکر کنند ولی در این عمل فقط غیرمستقیم هراس انقلابی را تجربه کردند یا اصلاً با آن برخوردنکردند. در این‌جا ویژگیهای بارز و متمایزی وجود دارند. برای مثال در جامعه‌ای که در آن افراد مطرود و محروم هم‌چنین افراد انگل و مازاد وجود داشتند یا ویژگیهای متمایز فرهنگی که حدود فرهنگ‌پذیری انقلابی را قابل رؤیت می‌ساخت، این فرهنگ‌پذیری در مقابل مقاومت سنت جامعه، مقاومت گویشها و مقاومت نیروهای غیرمحوری ایستادگی کرد، هم‌چنین تمایزاتی در حوزه جغرافیایی فرانسه دیده می‌شد. از یک طرف با فرانسه‌ای متعّهد و انقلابی مواجه هستیم و از سویی دیگر فرانسه‌ای که انقلاب را طرد می‌کرد.

در موجودیت و هستی یکایک انسانها حدودی وجود دارند. انقلاب فقط انجام نمی‌شود، بلکه هم‌چنین «تحمّل و پشت سرگذاشته می‌شود». انقلاب عقاید و مواضع و الگوهای رفتاری درون زندگی روزمرّه را تغییر می‌دهد.

۱۱۶- کب. پلیس، به کتاب شماره ۴۵ در کتاب‌شناسی مراجعه شود.

الف ـ انقلاب روزمرّه

اکثر انسانهایی که انقلاب را تجربه کردند، بیش از هرچیز انقلاب به عنوان «دوران سخت» در خاطرات آنان باقی ماند، بخصوص زمانی که قیمت ارزاق روزانه افزایش یافته بود. قبلاً توسط آلبرماتیه در این مورد توضیحاتی داده شده است[۱۱۷] و نمی‌خواهیم دراین‌جا با چند جمله کوتاه آن را دوباره تکرار کنیم. امّا به طور طبیعی غیرقابل بخشش خواهد بود، اگر در مورد این دیدگاه کاملاً سکوت و پنهان‌کاری شود. نبایستی این دیدگاه را دست کم گرفت، مانند این که بعضی مواقع در نزد روبسپیر پیش آمد («ما بایستی برای کالاهای مساکین و فقرا رنج ببریم؟») هم‌چنین نبایستی شاخص بینش و نظریه فقر و بدبختی را به عنوان تنها محرّکه حرکت و رفتار توده مردم معرفی کنیم. بلکه اغلب فقر مادی به عنوان عامل مهّم مداخله گر در بسیج و سازماندهی مردم به حساب می‌آید. بدین ترتیب اولین موجهای جزر و مدّ انقلابی در چهارچوب بحران اجتماعی ـ اقتصادی در سال ۱۷۸۹ به‌وجود آمد و تأثیرات آن تا سال ۱۷۹۰ محسوس بود. به دنبال یک آرامش نسبی در سال ۱۷۹۲/۹۳ ـ مجدداً جنگ و زد و خوردهایی برای تهیّه نان روزانه علیه گرانی ارزاق به وقوع پیوست ـ و در پاریس مغازه‌های خواربار فروشی به خاطر تهیّه قند و قهوه توسط مردم غارت شدند. فقر و بدبختی بزرگ و واقعی برای همگان در سال سوم به‌وجود آمد، به دنبال این که هدایت طرحهای اقتصادی در سال دوم به دست دولتی مردّد و ترسو مؤثر افتاد. ما ردّپای فقیری را در دوره مدیریت پی‌گیری کردیم و او در مقابل این سؤال که از چه موقعی در میان اراضی ول می‌گردد و پرسه می‌زند؟ جواب داد . از «سالی که زمستانی بد داشت» و این زمستان به طور آشکار مربوط به سال سوم می‌شد[۱۱۸]. شرایط سخت زندگی و مسأله تهیّه ارزاق عمومی که در نتیجه تورم و سقوط واحد پول اسکناس جمهوری اول به‌وجود آمده بود، تشدید گردید و این مشکلات و سختیها در روستاها و شهرها به درستی متفاوت درک و احساس می‌شدند، ولی مطمئناً برای اغلب انسانها دیدگاه اصلی انقلاب را به نمایش گذاشت. مورّخان مدت زیادی، دفتر مخارج‌زنی ثروتمند از شهر نانت را به نام خانم هامل (Hamel) به عنوان سند و مدرک در اختیار داشتند و بر آن اساس تجزیه و تحلیل کردند. این خانم خود تشویش و نگرانی همه روزه مردم را در هنگام خرید به درستی مشاهده کرد و زیر نظر گرفت، در زمانی که این

۱۱۷- آلبرماتیه . زندگی گران، به کتاب شماره ۵۲ در فهرست منابع ومآخذ کتاب‌شناسی مراجعه شود.

۱۱۸- ووِل . ولگردهای ناحیه بوس در انقلاب فرانسه، به پاورقی شماره ۸۷ مراجعه شود.

تشویشها مغایرتهای آشکار انقلاب «بزرگ» را در پاریس یا نانت آشکار کرد، زیرا این مناطق به هیچ عنوان از ناآرامیها خلاصی نداشتند. ولی این استناد امروزه دیگر تنها سند نیست. خاطراتی از بازنشسته‌های پاریسی و هم‌چنین از دهقانان دشت شرق فرانسه کتابهای اصیلی به جای مانده که اشاره به همین موضوع و جهت کرده‌اند و تجزیه و تحلیل انقلاب را از «طبقات پایین» توضیح می‌دهند و روشن می‌سازند. گاهی اوقات امکان تبیین بسیار دقیق تصویری از آن زندگی «عجیب و شایان توجه» را بر مبنی یک مدرک و سند موجود به دست می‌دهد و این در بعضی از نواحی مانند ـ مناطق کشاورزی حومه پاریس در زمان دوره مدیریت ـ حاکمیت داشت. به عنوان مثال دادستان در روند مبارزه علیه غارتگران اوژر (Orgeres) کاملاً دقیق و درست شیوه کارکرد معامله و مبادله رایج و معمولی آن زمان را در منطقه بوس (Beauce) تجزیه و تحلیل کرد. در آنجا اسکناس دارای ارزش نبود و شهروندان در مبادله به جای پول از فرآورده‌های طبیعی، پوشاک، مبل و جواهر استفاده کرده و این چنین پرداخت می‌کردند؛ دهقانان بزرگ دشت ثروت و تمکّن را در خانه‌های دهقانی جمع و احتکار کردند... تا این که اوضاع برای حمله و هجوم غارتگران و افراد ولگرد و در بدر «مساعد» شد، این افراد همه‌جا پرسه می‌زدند[۱۱۹].

در آنسوی هیاهو و آشوب روزانه جریان انقلاب، تغییری اساسی در ترکیب و قالب اجتماعی به‌وجود آمد. حتی شالوده و ساختار اجتماعی خیلی آهسته تغییر یافت و انقلاب واقعی توانست ـ از شهری با سبک قدیمی، از شهر صنعتگران و معامله گران خرده پا ـ شهری نمونه و جدید سازد ولی درعین حال انقلاب واقعی حدود نیم‌قرنی دیگر انتظار کشید. امّا پیش از این در حین مبارزات انقلابی تغییرات و دگرگونیهای واقعی به‌وجود آمد. اشرافیت (Aristokratie) از بین رفت، اشراف به مناطقی دیگر مهاجرت کردند و یا به روستا برگشتند؛ کارگران کالاهای لوکس و صنایع مصرفی را فقیری و گدایی کردند و همین را هم باز نشسته‌های شهری انجام دادند... شاید غیر مجاز و ناروا باشد که این نوع نظرگاه را با عنوان «تاریخ روحیات و طرز تفکر» تلّقی کنیم. امّا تأثیرات روان‌شناسی این تغییرات اجتماعی را نباید به آن کم‌توجهی شود. ما در این جا کلامی را از یک خبرنگار در زمان دوره مدیریت نقل و قول می‌کنیم، او می‌گفت . «ما همه از پیشینیان هستیم»[۱۲۰]. منظور از آن جمله این است که انقلاب برای همه یا تقریباً برای همه انسانها

۱۱۹– وول. ولگردهای ناحیه بوس... به پاورقی شماره ۸۷ مراجعه شود.

۱۲۰– از مجله‌گاه شمار پاریس، چهارم مارس ۱۷۹۷، به نقل از نیکلاس واگنر در. جشن انقلاب، به کتاب شماره ۷۱ در کتاب‌شناسی مراجعه شود، ص ۵۲۸.

به معنی برشی از واقعیات و موجودّیت تجربه شده است.

این نوع نگرش در زمان دوره مدیریت، این دیدگاه را چندین بار به نمایش گذاشت و آن را تفسیر نمود. برای مثال یک چنین باریک‌بینی در اندیشه به طور واضح سه مقوله متوالی را درکنار هم قرار می‌دهد. «چه بودم، چه شدم (هستم)، و چه مجبورم باشم...»... چه بودم. یک دزد و راهزن که همین الآن با یک بقچه زیر بغل عجولانه، خانه تاراج شده را ترک می‌کند، در مورد مقوله دومی فکر می‌کند، چه هستم. یک ثروتمند تازه به دوران رسیده که همراه زنی زیبا با وسیله نقلیه دو اراّبه‌ای حرکت می‌کند و در مورد مقوله سوم یعنی چه مجبورم باشم، می‌گوید. مانند یک برده پاروزن که در دیوارهای بنادر سخت کار می‌کند. تصوّری با نیّتی خوش که منافع شخصی را در اجتماع و فردگرایی خودپرستانه ترسیم می‌کند یک جشن و پیروزی ننگین برای به دست آوردن آزادی. این دنیای احساسی که رنگ اخلاقی به خود گرفته، به احساسات تغییریافته بنیادی اشاره می‌کند. موضوع کوتاهی عمر در داخل روند اقتصادی انقلابی دو شکل متفاوت را می‌پذیرد، برای مثال . ماپیش از این، قهرمانان انقلابی را به نمایش گذاشتیم قهرمانانی که مرگ را با نگرش بدبینانه به عنوان نهایت و آخر زندگی ماجراجویانه خود می‌بینند.

درعین حال به صورت مکمّل و خلاف آن نگرش، تصویری از رواج عقل معاش در زمان مدیریت را درمقابل آن قرار دا د، کسانی که ضروری‌ترین هوسهای خود را ارضاء می‌کردند. همان‌گونه که تصوّر از زندگی جدید و با سلیقه در عصر کششهای آزادی‌خواهانه، انتخاب هر چیز را مجاز می‌دانست (حرفهای کفرآمیز گفتن، پوشیدن هر نوع پوشاک، اخلاق و عرف رایج) ـ در عین حال تنها برگزیده و نخبه‌ای کوچک، قدیمی یا جدید که با تصوّری از مرگ بازی می‌کردند («آرایش مو متناسب باعملکرد «گیوتین»، پشت‌گردن راآزاد بگذارید»)، بدون این که واقعاً از آن نگران باشند و یا هراسی داشته باشند. این دگرگونی و انقلاب اجتماعی منجر به زودرنجی و حساسیت زودگذر نسبت به پدیده مالکیت شد و به اندازه زیادی انسانها را دراین جا و آنجا تحت تأثیر قرار داد و این حساسیت تداوم یافت. دیدگاههای جمعیت‌شناسی بایستی در این جا فقط تا این اندازه مطرح شود که بر روحیات و طرز تفکر اجتماعی تأثیرگذار بوده‌اند. انقلاب دوره‌ای بود که از شدت تحرّک و پویایی برخوردار بود. مهاجرین، سربازان و افراد فاقد اصالت را (بی‌ریشه) به حرکت درآورد. جمعیّت بعضی از شهرها در شمال فرانسه به خاطر مهاجرت از مناطق مرزی یا مهاجرت شورشیان غرب و یا به زبان خیلی ساده، مهاجرت از روستاها به سوی

شهرها فوق‌العاده افزایش یافت؛ به طور تقریبی نصف جمعیّت مهاجرت کردند[۱۲۱]. برعکس آن، در جنوب مثالهای زیادی دیده شد؛ در شهرهای (مارسی، تولون و غیره)، براساس جنگهای دایمی در واقع نتایج فرار جمعیتی از مرکز را به همراه داشت... در بعضی از محلّه‌های پاریس که اشراف سابق در آنجا زندگی می‌کردند، مانند فوبورگ سن ـ مارتن (Faubourg-Saint-Martin)، توده انبوهی از مردم کوچک و ضعیف به مدت زمان کوتاهی به علت مهاجرت جایگزین اشراف و خدمتکاران آنان در آن مناطق شدند. این تحرک مکانی جمعیت تحت تأثیر الگوهای رفتاری تولید نسل در بین مردم قرار گرفته بود. همراه با دیگر نظرگاههای حادّ و بحرانی، میزان مرگ و میر جمعیت با سرعت شتابانی افزایش یافت ـ بیشتر از همه، شاهد این افزایش مرگ و سیر در بحران سال سوم انقلاب می‌باشیم ـ در زمانی که درصد و نرخ ازدواج (و به میزان کمی نرخ موالید) به نقطه عطفی رسیدند. در شهرها بیش از هرچیز، انقلاب تب و تاب ازدواج را مطابق با قانون داشت و آن‌را تنظیم کرد ـ اغلب حدود پنجاه درصد نرخ ازدواج افزایش یافت. پدیده ازدواج امری عادی شد ـ و بدین وسیله کاملاً عادلانه توضیح داده شد که دیگر مردان متأهل مجبور به خدمت سربازی نیستند. امّا موج ازدواج قبلاً آغاز شده بود و هیچ شک و تردیدی را باقی نمی‌گذاشت. گرچه در این‌جا نمی‌شود ارقام و اعدادی را ارایه داد، قطع رابطه و بریدن از قراردادهای اجتماعی، مذهبی و عدم‌رعایت محرّمات به عنوان عامل رهاننده، تأثیر زیادی گذاشتند. این خود تا اندازه‌ای رفع ممنوعیت را نشان می‌داد، در ایّام و اوقات خاصی مانند زمان روزه‌داری و عید اَدونت[۴۷] ازدواج می‌کردند. تنها این فکر جانبی و آشکار توانست مسأله اساسی و اصولی تغییرات اجتماعی را در خفا و هم‌چنین روشهای اساسی الگوهای رفتاری مردان و زنان را مطرح کند. موضع‌گیری این فکر در قبال زندگی، عشق، خانواده و هم‌چنین مرگ مشخص شد. قبل از این که وارد این زمینه شویم، معقول و مناسب دیده می‌شود که یک جمع‌بندی موّقتی از مطالبی که تاکنون گفته شده، ارایه دهیم؛ بله بدون تردید در ادراک و فهم زمان و مکان انسانهای آن دوره تغییراتی را به‌وجود آورد.

۱۲۱- نگاه کنید به نتایج مختلف از تحقیقات جانبی تاریخ جمعیّت‌شناسی انقلاب فرانسه، ناشر . مارسل راین هارد، مخصوصاً به نتایج بخشهای اول و دوم مراجعه شود (۱۹۶۵-۱۹۶۲).

[۴۷] Advent. چهار یکشنبه قبل از تولد حضرت‌عیسی(ع) را ایام اَدونت گویند که توأم با جشن و سرور می‌باشد.م.

ب ـ روشهای جدید ادراک مکان و زمان

مکان تغییر می‌کند! ما پیش از این در مورد این موضوع در هنگام بررسی مسأله تحرّک و این جا و آن جا رفتن انسانها مطالبی را دریافت و حس کرده‌ایم. اما این فقط به محدوده مکانی در داخل مرزهای فرانسه مربوط نمی‌شد، زیرا هم مهاجران و هم‌چنین توده انبوه سربازان و داوطلبان با افق جدیدی آشنا شدند. به همراه آن تنها به جریان چرخشی و دَورانی انسانها فکر نمی‌شود، بلکه به‌عقاید و جریان دسته‌جمعی آنان توجه می‌شود. مسلماً انقلاب بعد مادی به‌خود می‌گیرد، همان‌طوری که آن را خواهیم دید. آهستگی در ساخت و شالوده انتقال اخبار مورد بررسی قرار گرفت، برای مثال چگونه خبر فرار پادشاه به سمت شهروارن سریع در تمام کشور منتشر شد[۱۲۲] و برعکس چه مدت زمانی طول کشید تا یک خبر و اطلاع از استان به مجلس برسد[۱۲۳]. به طور شگفت‌انگیز و متناقضی شایعات خیلی سریع مانند دوره «ترور و وحشت بزرگ» بر مفاهیم و اصطلاحات جاری سایه افکنده بود.

اصطلاحاتی که توسط ما در تجزیه و تحلیل موج مسیحیت‌زدایی به‌کار گرفته شد، برای مثال در جنوب شرقی فرانسه به طور کامل شش ماه زمان احتیاج داشت که خبر این موج فکری از نِور (Nevers) به نیزا (Nizza) برسد...

اما با وجود این انقلاب معنی دگرگونی و شورش در مکان را هم معنی می‌دهد، هم‌چنین با عنوان انقلاب قطع نفوذ از حاکمیت کهن خارجی فهمیده می‌شود.

اجرای شیوه مالیاتی عشریه‌ای توسط کلیسا، که اغلب با آن با کراهت برخورد می‌شد. ولی در نهایت پذیرفته شد و بسیار دقیق و درست آرزوی تسلط بهتر انسان را در مکانی بیان می‌کند. شیوه‌ای که موزون است، نتایج بزرگی را به بارمی‌آورد ـ اما تقویم انقلابی شکست خورد و آزمایش به زور و جبر چند سالی راکت ماند. پیش از این در سالهای ششم و هفتم پایان آن احساس می‌شد. در آن موقع شیوه مالیات عشریه‌ای و به طور کلی تغییری اساسی در استیلای شالوده زندگی دنیوی جمعی در تمام جهات نفی شد. شیوه مالیاتی عشریه بگیری توسط کلیسا تحریم شد و زنگ ناقوسهای کلیسا برداشته شد، این ناقوسها زندگی روزانه روستاییان را از نظر

۱۲۲ـ تصویر ترسیمی این گسترش را می‌توان در کار راین‌هارد پیدا کرد. سقوط، در کتاب‌شناسی به شماره ۳۲ مراجعه شود، ص ۴۳۳-۴۳۲.

۱۲۳ـ نقشه‌ها در کار وول. مذهب، به کتاب شماره ۷۴ درکتاب‌شناسی مراجعه شود، ص ۲۹۰.

زمان تنظیم می‌کرد و حذف ناقوسهای کلیسا منجر به درگیریهای سختی گردید. کاهلی و سستی جمعی مانع تغییرات ناگهانی در این جا شد. اما بدین معنی نیست که تکامل و توسعه‌ای آرام در جریان نبوده است؛ همان‌گونه‌ای که در تقویم وگاه شمار ازدواج مشاهده می‌شود...

ج ـ زندگی، عشق، خانواده

ما درعین حال توسط مفاهیم فوق به رفتارهای فردی و جمعی آنان دست‌رسی پیدا کردیم که به‌کلیه جوانب زندگی خصوصی تک تک افراد مربوط می‌شد. آیا احساس و ادراک و تصور قابل قبولی از خانواده، زناشویی و عشق تحت‌تأثیر انقلاب تغییر یافته است؟ اگر در زمینه عکسها و یا درمورد مشاهدات به‌جای‌مانده‌ازکارهای هنری به‌سبک مکتب امپرسیونیسم دقت شود، به مقدار زیادی برداشتهای این نوعی در تاریخ‌نویسی به سبک کلاسیک راجع به تاریخ احساسات دیده می‌شود، که حتّی از جنبه لطیفه‌سرایی داستانی فراتر رفته‌اند. در قرون گذشته تصوّری از انقلاب شبیه به جشنهای عیاشی و می‌گساری داشتند و این نوع تفاسیر را منتشر کردند و در این فاصله این نوع تصوّرات به اندازه‌کافی کم‌رنگتر شد و می‌توان در صورت لزوم آن را در آثار ادبی بی‌ارزش و در سطح پایین پیدا نمود. امّا به طور طبیعی این راهم معنی نمی‌دهد که بعضی از عیاشان و می‌گساران ظاهرالصلاح ـ اشراف روشنفکر و آزادی‌خواه ـ رؤیاهای پنهانی خود را در انقلاب عملی می‌دیدند، مانند. هـەرو دوشه‌سل (Hérault de Séchelles)، باراس (Barras)، آنتول (Antonelle) و طبعاً ساد (Sade) که معتقد بودند، اگر می‌خواهید جمهوری‌خواه باشید، باز هم تلاش کنید. هم‌چنین افراد دیگری وجود داشتند که دنیایی آرمانی را به نمایش می‌گذاشتند، که در این دنیای آرمانی هر زنی می‌توانست خود را به آرزوهای هر مرد دلخواهش پیوند دهد... و برعکس آن هم محال نبود، موردی که تساوی قدرت را به شکل نمادین پوشش می‌داد. ولی تا اندازه‌ای سهل‌انگارانه بود که مخصوصاً این نوع آزادی و رهایی را جلوه گر سازد و بر آن تأکید ورزد. حتّی به خاطر روابط عاشقانه، انقلاب به شکل احساساتی برخورد می‌شد، ولی بیشتر جنبه پاکدامنی و عفّت را مورد نظر داشت. این زمان پر شور و هیجانی اندیشه روسویی یا رفاقت بود. در سایه هدایت رولاند (Roland) کهن سال، همسر وی مانون (Manon) و بوزو (Buzot) نمایش نوول هلیوز (Nouvelle Heliose) را بازی کردند؛ کامی دِمولن و همسر وی لوسیل (lucile) به عنوان زوجین ایده‌آل و آرمانی شناخته شدند و تا لحظه مرگ با هم بودند. در

کنار آن برادران و هم مسلکان روبسپیر نمونه و الگوی عفت و پاکدامنی را به‌وجود آوردند و معاشقه را به تأخیر انداختند؛ دراین‌الگو آنهاباتوجّه به نیازهای ضروری هیأتی عالی رتبه را برای تبلیغات مذهبی تشکیل داده و در جایگاه خود قرار دادند. ما مجبوریم، از این نگارخانه معاشقه قهرمانانه تا به سطح روابط عاشقانه متوسطی پایین بیاییم (موردی که در آن اعتدال معنی ندارد). در هر صورت این روابط به طور فوق‌العاده سخت قابل درک هستند، اگر شرکت‌کنندگان خود را مستقیم نمایان نسازند. برای افراد عریان و پابرهنه‌ها عادی و معمولی، برای پرخاشگران و یا برای کادر رهبری نهضت مردمی، عشق به مثابه زندگی مشترک یک زوج بدون رعایت و ملاحظه به جبرهای گذشته معنی می‌دهد، درست مانند «مارا» و رفیقه او ـ به دنبال الگوی روسو ـ بودند و آنها تنها با توجّه به بالاترین موجود عالم هستی یعنی خداوند ازدواج کردند[۱۲۴]. اتحادّی آزاد که در دنیای طبقات پایینی شهری در اواخر رژیم قبل از انقلاب وجود داشت، پدیده‌ای کمیاب نبود و با آرزوهای بخش بزرگی از نخبگان انقلابی مطابقت می‌کرد، ولی بویژه نمی‌شود آنرا واضح و آشکار نمود. باتوجّه به ادعای مخالفان در مورد فساد اخلاق انقلابیون، بیشتر در بین نهضت افراد عریان و پابرهنه‌ها سخت‌گیریها و خودنماییها و ظاهرسازیها حکمفرما بود. درعین حال گفتار شفاهی پدر روحانی دوشسن و همسر وی خانم ژاکلین، صحبت از زوجین مترقی و قانونی به نام انقلابیون معتدل می‌کنند و چهره گمنام افراد عریان و پاپرهنه‌ها را («جواب به سؤال وقیح و گستاخانه‌ای که در حقیقت یک پابرهنه و فرد عریان کیست؟؟») پدر خانواده به طور اتّفاقی توصیف نمی‌کند و به همین جهت است که درست با جامعه‌شناسی نهضت و انقلاب مطابقت می‌کند.

با الگویی که در آن تجربه اجتماعی و طراحی مشتاقانه و آرزویی ربط پیدا می‌کند. توانستیم مسأله زنان را در هنگام انقلاب فرانسه لمس کنیم. در عین حال این مطلب هم قدیمی و هم‌چنین جدید است. در تاریخ انقلاب به طور سنتی صحبت بسیاری از زنان معشوقه، زنان بافنده یا قهرمانان زن شده است، ولی متناسب با روح زمان، این زنان را با اهمیت کمتری سنجیده‌اند. امروزه مردم تفحّص و تحقیق در مورد تعّهد و اشتغال زنان در نهضت مردمی را با کمک بارزترین و شناخته شده‌ترین مثالها از نو آغاز کردند[۱۲۵]. کِلِر لاکومب (Claire lacombe) برای

۱۲۴- آلبرسوبول . نهضت مردمی، به کتاب شماره ۷۴ در کتاب‌شناسی مراجعه شود.

۱۲۵- پاول ـ ماری دِوات (ناشر). زنان و انقلاب، ۱۷۹۴-۱۷۸۹، پاریس، ۱۹۷۱، به کتاب شماره ۷۰ در کتاب‌شناسی مراجعه شود.

مثال و گروه «زنان جمهوری‌خواه انقلابی» در درون نهضت خشونت‌آمیز نقش مهمی را بازی کردند. در عین حال اغلب افراد عریان و پابرهنه‌ها در جلسات و تجمّعات بخشها به علت عدم دعوت از همکاری و شرکت زنان واکنشی همراه با سوءظّن از خود نشان دادند، حتی پرخاشگران از اِعمال زور و ظلم نسبت به زنان شرکت کننده چشم‌پوشی نکردند. به‌دنبال این که زنان، اغلب نقش تعیین کننده زیادی در شورشها با انگیزه‌های اقتصادی را بازی نمودند، وگرنه، به غیر از این در پشت صحنه باقی می‌ماندند. درهنگام اوج جریانات در سال ۱۷۹۳ و سال دوم انقلاب زنان در ابتدا به اندازه وسیعی در جشنهای انقلابی ظاهر شدند. به افتخار آنان به عنوان زنان «سوارکار و جنگجو» جشن گرفته شد و حتی بعضی اوقات به شکل الهه و ربّ‌النوع فهم و عقل تمجید شدند، قبل از آن‌که آنان جایگاه مختص به خود را به عنوان الهه و ربّ‌النوع گرمابخش کانون خانواده یا مادران دریافت کنند.

در اوج جریانات مربوط به زن و تثبیت موقعیت وی، انقلاب رؤیای جدیدی را در مورد خانواده در سر می‌پروراند. این قبل از هر چیز نقش جشنهای دوره مدیریت را نشان می‌دهد، که این جشنها در عین حال به صورت نمادین نقش دنیای کهن را بازی می‌کردند. جوانان، افراد متأهل و بزرگسالان پیر در پیوند مستقیم با تصوّرات مکتب نئوکلاسیک در سال ۱۷۹۲، تمجید و ستایش شدند و ـ به‌دنبال الگوی اسپارتها ـ شدیداً در آن آرزو و رؤیا به‌سرمی‌بردند، به طوری که پیرمردان در میادین عمومی جوانان جنگجو را به سوی نبرد و جنگ تشویق می‌کردند. ولی با این همه قابل تعمق است که این علامت و نماد جدیدگروه سنی به جای گروههای اجتماعی وارد شد و آگاهانه و ناآگاهانه با نیّات پیچیده و مبهم یک انقلاب بورژوازی مطابقت می‌کرد، این گروه مایل بود که خود را به عنوان جماعت ایده‌ال و آرمانی موهوم بدون تشنجات و تنشهای اجتماعی به نمایش گذارد[۱۲۶].

تا کجا این گفتگو و مبحث به پیش رفته است؟

تاریخ تغییرات واقعی در روند انقلاب در زندگی خانوادگی به طور وسیعی برای نگارش باقی می‌ماند. ما خیلی کم در مورد تأثیرات واقعی یک نوآوری مانند طلاق اطلاع داریم، هم‌چنین از دقت تجزیه و تحلیلها نتیجه گیری می‌شود (برای مثال راجع به مارسی)، که طلاق مانند جرقه‌ای انفجارآمیز بود و احتمالاً مدتی است که این انفجار به مقدار زیادی از روابط خسته کننده

۱۲۶- مونا اوزوف. نمادها و نقشها در جشنهای انقلاب، ۱۹۷۰، ص ۵۹۳-۵۶۹.

و از هم گسیخته پایان داده است. ولی آیا طلاق بیشتر به عنوان پدیده‌ای شهری بوده است؟ هم‌چنین در زمینه‌های دیگری بررسیهایی یافت می‌شوند. برای مثال در مورد نقش انقلاب در توسعه استفاده از وسایل ضد بارداری تحقیق شده است. این وسایل به عنوان شاخص اصلی برای تشخیص حالات و رفتار انسان در مقابل زندگی به شمار می‌آید، مثالی دیگر انقلاب فرانسه به عنوان مرحله‌ای تعیین کننده در لانگدوک ظاهر شد. از آن مرحله به بعد ارقام موالید در سطح بالا به طور واضحی سیر نزولی و کاهش یافت. اما در این مورد، شخصی چون لاروی، لادوری این چنین فکر می‌کند؛ تنها پدیده موالید را می‌توان به طور ساده با بازگشت سربازان توضیح داد، زیرا که آنان در لشکرکشیها زیرکتر شده‌اند و راجع به «اسرار مبهم و تاریک» آگاه و مطلّع شدند[۱۲۷]؟ هم‌چنین اگر اولین رد پا و آثار جلوگیری از آبستنی (بیشتر از همه در شهرها) را تا سال ۱۷۷۰ پیگیری و تعقیب کنیم، انقلاب به عنوان نقطه عطفی، شتاب و سرعت مهم و قابل توجّهی را در این رابطه به‌وجود آورد و از اهمیت برخوردار بود.

د ـ جان باختن در اوان انقلاب

بینش در مورد زندگی و هم‌چنین مرگ نیز تغییر یافته است. جان باختن در عهد انقلاب هم تغییر یافت؟ بررسی حساسیت و سرخوردگی جمعی در این جا دارای دو جنبه است[۱۲۸]. در یک بعد می‌شود، مفهوم دوره انقلاب را سراسر دوران ظلم و سرخوردگی برشمرد. محاسبات در زمان حکومت ترور و وحشت نشان می‌دهند که به طور خلاصه پنجاه هزار اعدام رسماً به وقوع پیوسته است، این رقم بدان معنی است که تقریباً دو دهم درصد از کل جمعیت کشته شدند. آیا این مقدار زیاد یا کم می‌باشد؟

در عین حال این رگ زنی و کشتار، بستگی به محل و منطقه داشت و فوق‌العاده متفاوت بود. در چهار اداره فرمانداری از ده اداره کمتر از ده مورد اعدام بوقوع پیوست؛ برعکس آن، در دو اداره از ده اداره فرمانداری بیشتر از هزار اعدام دیده شد، این تعداد اعدام بیشتر در مناطق شورشگران غرب، هم پیمانان فدراسیون جنوب شرق و برای شمالی‌ها اتفاق افتاد.

ولی وقوع این اعدامها به تنهایی به محل و منطقه بستگی نداشت که یک محاسبه عینی را

۱۲۷- امانوئل، لاروی لادوری. جمعیت‌شناسی و راز شوم لانگدوک، ۱۹۶۵ ص ۴۰۰-۳۸۵.

۱۲۸- وول (ناشر). مردن در گذشته، پاریس، ۱۹۷۴.

اجرا کنند، بلکه مردم مجبور بودند اهمیت و معنی مرگ را با حساسیتها و زودرنجیهای گذشته بسنجند. مطمئناً مرگ (شهادت) نقش بزرگی را بازی می‌کرد، همان‌طوری که می‌توان جایگاه ارزشی مجالس ترحیم در چهارچوب جشنهای انقلابی و اصولاً تمجید و احترام به قهرمانان کشته شده را به صورت موسیقی، شعر و آفرینش هنری حدس زد. از دویست و پنجاه اثر نقاشی معاصر حداقل بیست درصد راجع به پدیده مرگ هستند و حتی اغلب کارهای هنری دیواری به سبک نئوکلاسیک بودند[۱۲۹]. مرگ وجود دارد، ولی قبل از هرچیز تصور آخرین سفر را تغییر می‌دهد. در این جا نبایستی به تخریب نظام فکر سنتی در باب مرگ کم توجّه شود، زیرا سال دوم انقلاب در زمان حدّت و داغی موج مسیحیت‌زدایی به اوج خود رسیده بود. بیشتر از هرچیز «خدعه کشیشان» به شکل استثمار اقتصادی در باب مرگ فهمیده شد. خیلی از انقلابیون سال دوم مانند بعضی از پیروان هبرتیستها در آن رؤیا و تخیّل بودند که راه به سوی آرامگاه ابدی را از ابهام و پیچیدگی بزدایند و حداقل بحث و گفتگویی نو و پالایش شده پیشنهاد کنند. یک مثال بارز برای آن، تصویب نامه نمایندگان فوشه برای گورستانهای ایالت نی‌اِور (Nievre) بود که در سال دوم بدین ترتیب به تصویب رسید . «مرگ خواب ابدی است...».

امّا قاطعترین طرفداران ژاکوبنها می‌خواستند این نوع برداشت از مرگ را طرد کنند، به قول معروف امّا این مرگ مجدداً از در پشت با افتخار وارد شد. با تمجید و احترام نسبت به قهرمانان انقلابی و با توسعه آهسته و تدریجی، نظام جدید کفن و دفن در دوره حکومت مدیریت رواج یافت. اندیشه و فکر به تداوم حیات بعداز مرگ در آگاهی جمعی، اندیشه و فکر به مراسم مذهبی کفن و دفن در بین شهروندان و خانواده‌ها و هم‌چنین فکر و اندیشه متناسب با شکل گورستانها و آرامگاهها، تمام مطالب و عناوینی - در قرن نوزدهم - بودند، که فکر و اندیشه دنیوی و غیر مذهبی لائیک را در مراسم کفن و دفن حاکم و تبدیل به پدیده‌ای عمومی کردند. گاهی‌اوقات در دهه‌ی قبل به این موارد اشاره شده بود، امّا انقلاب در ابتدا اولین حرکت آگاهی بخش را به صورت کوتاه مدت به‌وجود آورد و تا اندازه‌ای باعث تغییرات تعیین کننده‌ای در حساسیت جمعی شد.

پدیده مرگ یکی از پنهانی‌ترین و پیچیده‌ترین مطالب است و به همین دلیل با کمک از مباحث در باب مرگ به یک جمع‌بندی موقّتی و گذرا می‌رسیم که بتواند ادامه طرح بعضی از

۱۲۹- براساس محاسبه آثار نقاشی سبک نئوکلاسیک درنمایشگاه.

سؤالات را تدوین کند. چه تأثیرات واقعی را مسیحیت‌زدایی بر توده مردم گذاشته است؟ و سؤال دیگراین که چه چیزی باعث گسترش دگرگونی و تغییر در روشهای رفتاری جمعی شد و این رفتار تا چه اندازه در بازیگران مستقیم این نمایشنامه متأثر کننده انقلابی تأثیر گذاشته و گسترش یافته بود؟

هـ ـ حدود دگرگونی . «زندگی حاشیه‌ای» و نفی آشکار

ریچاردکب مورّخی انگلیسی بود که اصطلاح «زندگی حاشیه‌ای» را در انقلاب به‌کار برد، برای این‌که موقعیت افراد غیر شرکت‌کننده و بی‌طرف را در انقلاب تعیین کند[۱۳۰]. مردم تا آخر از دلایل او پیروی کردند، بدین ترتیب درنهایت انقلاب به عنوان ماجراجویی یک اقلیّت کوچک ظاهر شد، این ماجراجویی کم دوام و زودگذر و از دیدگاه بسیاری از نظریات بدون نتیجه بود. انقلاب از نظر روحیات و طرز تفکّر اجتماعی شبیه به «زندانهای طویل‌المدّت» بود یا انقلاب تنها به صورت یک رعشه و ترس کوتاه‌مدت و یا ظهور پدیده‌ای بی‌اهمیت و جانبی محسوب می‌شد؟

در فصلهای پیشین سعی نموده‌ایم که برای این سؤال جوابی پیداکنیم. جهان‌بینی آن نوع انسانهایی تغییر کرده است که بیشتر از انقلاب جان سالم بدر برده‌اند تا در آن زندگی کرده باشند و در تاریکی و ابهام روشهای رفتاری جمعی، چرخش و تغییری را نشان می‌دهد.

بدین‌وسیله «زندگی حاشیه‌ای» نبایستی به هیچ عنوان کم جلوه داده شود. برای مثال می‌توان قسمتی از زحمتکشان و کارگران شهری که در ماجراجوییهای انقلابی شرکت نکرده بودند، نام برد . مانند زحمتکشان و کمک کارگران، خدمتکاران زن و روسپیهاکه بعضی مواقع مردم با آنان در جمع برخورد می‌کردند، امّا تقریباً این افراد هرگز در جلسات و تجمّعات بخشها ظاهر نشدند، هم‌چنین انقلاب برای آنان مانند لحظه‌ای بود که حاوی «پیام خوب» بود؟ در عین حال مطمئناً این نتیجه گیری غلط خواهد بود؛ که کسانی راکه در روند انقلابی شرکت نکرده بودند، تاحدّ گروههای حاشیه‌ای جامعه پایین بیاوریم. به عنوان مثال برای من، شرکت کم دهقانان و ملوانان دریایی در انقلاب شهر مارسی از دیدگاه جامعه‌شناسی نیروها و بازیگران انقلاب، فوق‌العاده قابل توجّه است و آنها هرگز در بخشها دیده نشدند...

۱۳۰-کب . پلیس، به کتاب شماره ۴۵ درکتاب‌شناسی مراجعه شود.

شناسائی «باقی گروههای» اجتماعی که در انقلاب از قلم افتاده‌اند، سؤالی را برای مردم و کب مطرح می‌کند، آیا توسعه روند اقتصادی کنار زدن وحاشیه‌ای شدن یکایک گروهها را تشدید نکرده است. برای مثال، زمینهای مزروعی بزرگ تولید غلات، گروههای «آواره» را به‌وجود آورد، مانند گروه گدایان، گروه بچه‌های بزهکار و بعضی اوقات راهزنان ـ این افراد با مراسم و رفتارهای خاص خود، در مقابل جامعه واقعی رشد نمودند و در نهایت کار با ماجراجویی انقلابی برخورد نکردند.

بدون این که از اهمیت و اعتبار این گروهها کاسته شود، آنها به هیچ عنوان پدیده‌ای جدید را تشکیل ندادند، من فکر می‌کنم که در عین حال موانع اساسی برای اجرای طرز تفکر و روحیات انقلابی مخفیتر و عظیمتر بودند. ما امروزه برآوردهای کافی جامعه‌شناسی راجع به رفتار و سلوک جمعی در روند انقلاب در اختیار داریم که بدان وسیله می‌توانیم بعضی از نقشه‌های جغرافیایی را ترسیم کنیم. هنگامی که من گسترش موج مسیحیت‌زدایی را در سال دوم انقلاب در جنوب شرق فرانسه پی‌گیری می‌کردم[۱۳۱] به اندازه کافی تضّاد و تباین در نقشه‌های جغرافیا را دریافت کردم، در زمانی که مردم توانستند براساس محرّک اولیه آن را بپذیرند. با وجود این لرزش تعیین‌کننده انقلابی که در بعضی از مناطق مانند مرکز فرانسه خیلی شدید و عمیق تجربه شد –از نی‌اِور تا حومه لیون و در بخشی از جنوب ـ تقریباً بقیّه مناطق دست نخورده ماند. برای مثال محدوده آلپ و مرکز بزرگ آن سمت جنوب بود، بدون این که این تباین و تضّاد به تنهایی به وسیله جبرگرایی جغرافیا قابل توضیح باشد. کاملاً واضح و آشکار مراکزی شبیه به «مدارس عالی هنر و موسیقی» دیده می‌شدند که از لرزه و تکان انقلاب همگانی مصون ماندند. مردم به نقشه‌های دیگر فکر می‌کردند، بدین ترتیب هرکدام به دنبال وضعیت مکانی از یک رشته جبرهای موجود و ممکن یا توضیحات عملی ناشی شدند.

فرانسه «جایگاه صاحبان تقدس» بود زیرا در این کشور مقاومتی علیه تلاش عظیم فرهنگ‌پذیری انقلابی انجام شد؛ همچنین شاید مقاومتی از سوی لهجه‌ها و زبانهای محلی در مناطق فرانسه ملاحظه شد؛ زیرا عاقبت فرانسه‌ای با تجربه مذهبی بسیار قوی به مخالفت با جریانات نوبرخاست. فرانسه‌ای که با اراده و تصمیمی آزاد به شکل از پیش تعیین شده مخالفت می‌کرد.

۱۳۱– وول. مذهب، به کتاب‌شناسی شماره ۶۵ مراجعه شود. از ماه انگور تا ماه محصول میوه (نام ماههای تقویم انقلاب فرانسه). نگاه کنید پاورقی شماره ۹۱ را و نقشه‌های صفحات ۲۱۴ و ۲۱۸.

فرانسه‌ای نادان و یا فرانسه‌ای که آگاهانه نفی و طرد کرد؟

در عین حال صحبت از فرانسه‌ای است که در آن هم‌صدایی و یک‌دلی از هم گسیخته بود، در صورتی که زمانی این هم‌دلی وجود داشت، مردم سعی کردند که نقشه‌های جغرافی متفاوت را، هم‌چنین سوگندنامه قانون‌اساسی سال ۱۷۹۱، تعویض نام اماکن به شکل انقلابی و نتایج انتخابات معتبر در سالهای سوم، چهارم، پنجم را در رابطه و در مقایسه با هم قرار بدهند. بدین صورت به بعضی از نتایج ثابت رسیدند که بیشتر به جغرافیای مملو از تضاد نزدیک بود[۱۳۲]. به طور استثنایی بعضی قطبهای انقلابی وجود داشتند. بیشتر این مناطق مانند یک تاج گل کامل در برکه‌های پاریس و یا بیشتر به شکل یک نعل بزرگ دیده می‌شدند، که از شمال تا مرکز متراکم فرانسه را احاطه کرده بودند. و در جنوب غربی از شهر لیموزین (limousin) تا اکی‌تِن (Aquitanien) کشش داشت، درحالی که این در جنوب شرقی از حومه شهر لیون از روی منطقه آلپ تا دریای مدیترانه پیشروی کرده بود. در مقابل آن سه قطب کاملاً روشن و واضح طرد انقلاب مشاهده شد. فرانسه امریکایی در غرب، شمال شرقی ـ از لوترین تا منطقه الزاس ـ و تمایل جنوب به سوی مرکز متراکم. امّا این نقشه جغرافیایی بدین طریق مشهور شد. این نقشه با تصمیمات و اختیارات آزاد بزرگ سیاسی قرن نوزده تا به امروز و با تجربه مذهبی قرن بیستم مطابقت می‌کند. با وجود این به وسیله انقلاب تضّاد و تباین نقشه‌های جغرافیایی پیش از این به طور کاملاً دقیق ترسیم شده بود.

فرانسه نادانی، فرانسه انزوا و فرانسه جایگاه صاحبان تقدّس خود را با فرانسه‌ای که انقلاب را نفی می‌کرد، پوشاند. در ظاهر این پنهان‌کاری، به هیچ‌وجه روحیات و طرز تفکر اجتماعی-انقلابی به عنوان وضعیت و واقعیت یگانه و واحد نمایانگر نشد، بلکه بیانگر دورنما و چشم‌اندازی پر از تضّاد در مرزمینی بود که به‌وسیله بیداری و نفوذ و فشار نامساوی و عدم تعادل به‌وجود آمده بود.

۱۳۲- در مقابله این نقشه‌های متفاوت جامعه‌شناسی به اثر ژرژ دوبی نگاه شود (ناشر)، تاریخ فرانسه، جلد دوم، پاریس، ۱۹۷۰.

پی افزود مؤلف برای چاپ آلمانی

انقلاب فرانسه از دیدگاه امروز

موقعی که این کتاب، در سال ۱۹۷۸ نوشته شد، به خاطر اشارات متفاوتی که در کتاب وجود دارد، می توان بیداری مجددی را برای تاریخ‌نویسی انقلاب قبول کرد، همچنان که من در عین آن را حال در بخش دوم («تاریخ‌نویسی») آرزو کردم و از آن خبر دادم. این تمایل را امروزه نمی‌توان انکار کرد. این تمایل خود را تأئید می‌کند و همیشه طرحهای واضحی را به‌دست می‌آورد و نزدیک شدن دویستمین سالگرد انقلاب، این توسعه را سرعت می‌بخشد. زیرا این جشن به طور طبیعی توسط دست‌اندرکاران بزرگ آماده می‌شود و خیلی از افراد راجع به آن کار می‌کنند.

در عین حال می تواند یک چنین علاقه‌ای در حد بالا فریبنده باشد، مانند یک لرزه موقتی یا موردی مطابق و باب روز که زودگذر است، همان طوری که شبیه این موارد در گذشته زیاد یافت می‌شدند. برای مثال، در این هفتاد سال، جشن انقلابی دوباره کشف گردید و بعضی از افراد نتایج این جشنها را در جریانات سال ۱۹۶۸ می‌بینند[۴۸]، هنگامی که در نشاط موقتی یک رؤیای انقلابی، جشن دوباره در دستور جلسه کار روزانه قرار گرفت. امروزه این جشن به پایان رسیده یا حداقل این‌جوری به‌نظر می‌آید. آیا به جشن انقلاب هم همین‌طور می‌گذرد؟

این نبایستی غیرقابل توجه باشد که یکدفعه انقلاب از خود سؤال کند، چه چیزی سالگرد دویست ساله انقلاب در صورت امکان با خود بهمراه خواهد آورد، زیرا جواب آن به این سؤال مربوط می‌شود که امروزه انقلاب برای ما مورّخان و بقّیه افراد چه معنی می‌دهد. تا این حدّ که

---

[۴۸] بیشتر جنبشهای دانشجویی در اروپا علی‌الخصوص در فرانسه و آلمان در سال ۱۹۶۸ منظور بوده است. م.

مورّخان و بقّیه از فشار و جوّ حاکم بر بازار کتاب تابع نشوند، جواب این است که تمایلات و کنجکاویهای پژوهشی مورّخین، بیشتر دورنمای آگاهی جمعی را منعکس می‌کنند. هم‌چنین می‌شود بدون تردید به آن استناد کرد که ـ بدون پژواک خارجی بهاء و ارزش کمتری به جشنهای انقلاب داده می‌شود ـ مانند اولین جشن در یکصدمین سال انقلاب فرانسه (یعنی سال ۱۸۸۹) که در حقیقت موضوع و مسأله داخلی فرانسه بود. عملکردهای آن قبل از هرچیز عبارت بودند از این که، در کشوری که از بیست سال پیش از این جشن، حتی برای یک بار هم جمهوری نبود، مسلکها و اندیشه‌های راهبر، حوادث و اتفّاقات مهم انقلابی را تبلیغ می‌کردند و تثبیت می‌نمودند. به همراه این دیدگاه تعلیم و تربیت توده‌های انبوه، می‌توان تعیین نمود که محققّان و مراکز علمی در سی سال بعد از ۱۸۸۹ خود را عمیقاً با تحقیقات در باب انقلاب مشغول کردند و این زمینه تحقیق تبدیل به وضعیتی شد که در آن رقابتها و مبارزات علمی باعث کشفیّات بزرگ در تاریخ‌نویسی فرانسه گردید. این نوع تحقیق تنها تمایلات سیاسی را منعکس نمی‌کرد، در وضعیتی که جمهوری افراطی و آزادی‌خواه سوم می‌خواست حداقل ناآگاه خط پایانی را روی کار تحقیقی بکشد و باکمال تمایل و علاقه قصد تخطئه و بستن زمینه تحقیقی را داشت، که در این زمینه جمهوری سوم شالوده و اساس حوادث را جنبه تقدس و عبادی بخشید. در حدود سالهای ۱۹۰۰ تاریخ‌نویسی به سبک کاملاً جدیدی درآمد، تاریخ‌نویسی که به سبک بینش آزادی‌خواهی با توسل به «سوسیالیسم»، پژوهش می‌کرد، همان طوری که، ژارس در عنوان کارش ذکر کرده بود، یا حداقل سعی در جایگزین کردن یک تاریخ اجتماعی داشت، این سبک تاریخ‌نویسی از انواع جدید منابع و مآخذ و زمینه‌های کاری استفاده نمود و شروع به کار کرد.

باتوجه به این توسعه خلاّق، می‌توانیم از صد سال بعد خود را مورد سؤال قرار دهیم که چه تصویری از انقلاب امروزه به جای مانده است ،تا این حدّ که ما تدوین سهل‌انگارانه و ساده نظریات فرانسوا فوره را به‌کار نگیریم و قبول نکنیم، بدین مضمون که «انقلاب به پایان رسیده است»[1] در عین حال انقلاب را در جایی بایستی جستجو کرد که آن (انقلاب) مانند گذشته یا به سبک جدید تزلزل‌ناپذیری یا پویایی پیروزمندانه را توسعه دهد. به همراه آن یک مجموعه از پدیده‌های شگفت‌انگیز و متناقض قابل ملاحظه هستند. در بسیاری از کشورهای اروپایی گرایش

۱- نگاه کنید به فرانسوا فوره . اندیشیدن به انقلاب فرانسه، کالیمار ۱۷۸۹ به آلمانی ۱۹۷۸.م. از حادثه تا موضوع علم تاریخ، فرانکفورت / ماین، برلین، وین . اوول اشتاین، ۱۹۸۰ (توضیح مترجم به آلمانی).

برای این تکان و لرزه تاریخی، هرگز این چنین زنده نبوده است. از ایتالیا و از دنیای ایبریایی طرح سؤالهای جدیدی می‌آیند، این سؤالات ثابت می‌کنند که هنوز دقت و توجّه نسبت به انقلاب به هیچ وجه ضعیف و سست نشده است. در سالهای گذشته در آلمان تعداد زیادی همایش و گردهمایی برگزار شد که هدف آنها تبیین بازتاب و انعکاس اساسی راجع به علل و اهمیت حوادث انقلابی بود، هم‌چنین طرف مباحثه و صحبت باما (انگلوساکسونی) که در دو طرف اقیانوس اطلس قرار دارند، ظاهراً مانند گذشته از یک ماجرا و حادثه شگفت زده شده بودند و این ماجرا هنوز هم برای آنان پر از اسرار به نظر می‌آید. اگر ما یک بار به اندازه کافی جرأت کنیم که اشیاء را در مقیاس کلی مورد ملاحظه قرار دهیم، متوجه می‌شویم که هنوز در قسمت عظیمی از دنیای غیر اروپایی، تصویر انقلاب فرانسه هیچ چیزی از تأثیرش را از دست نداده است، زیرا موفقیتها و پیروزیهای سال ۱۷۸۹ و بیشتر در سال ۱۷۹۳ در این کشورها کهنه نشده‌اند، بلکه بیشتر به طور گسترده تحقّق و واقعیت می‌یابند. به هنگام جشن صدمین سالگرد انقلاب، این کشورها توانستند خود را در فضای فرانسه‌ای فاتح محدود کنند، ولی در جشن دویستمین سالگرد انقلاب وادار شدند که تنها در مقیاس کلی فکر کنند، این فکر نه تنها به عنوان تجدید خاطره سال وقوع انقلاب یعنی ۱۷۸۹ به حساب می‌آمد، بلکه هم‌چنین به تاریخ بعد از آن فکر می‌شد و پویایی این لرزش (انقلاب) منجر به مباحث و مطالب گوناگون گردید که از غنای فکری برخوردار بود، این مباحث از آن موقع به بعد با عقاید انقلابی آشنا شدند و آن را تجربه کرد.

از طرف دیگر مردم مجبور هستند بدان حق بدهند و اقرارکنند که انقلاب سال ۱۷۸۹ در جایی اتفاق افتاد که هویت منطقه‌ای داشت و اکنون زنده بیانگر این هویت است ـ از شهر اُکزیتانین (Okzitanien) و عبور از کرزیکا[۴۹] تا به سوی جزیره برتاگنه ـ شتابزده با بینش ژاکوبنسیم تمرکزگرا و هموارساز (طرفدار برابری) تعیین هویت می‌کند و از این‌رو همیشه دوست داشتنی نیست. هم‌چنین این تصویر منفی از تساوی و برابرسازی بوسیله قشربندیهای طبقاتی متفاوت بعدی تشدید شدند و بوسیله این قشربندی ـ از ناپلئون تا جمهوری بورژوازی ـ دستگاه دولت ملی به قیمت تأمین مخارج ا زمناطق هر روز بیشتر و بیشتر محکم شد. برای مورّخی که مشکلش تطبیق خود با روح زمان نیست، اما نمی‌تواند خود را نیز دور از آن زمان قرار

---

[۴۹] Korsika. جزیره‌ای در دریای مدیترانه، م.

دهد. واجب می‌شود، دوباره نیروهای مخّل یا خیلی ساده نیروهای تأثیرگذار مثبت عهد انقلاب را برای رهیابی اساسی به فرانسه آن زمان نشان دهد.

به طور شگفت‌انگیز و متباینی می‌توانست سعی شود که نسبت به یک حادثه بدگمانی به‌وجود آید و از این حادثه تا مدتی در دفاع از حق هویّت فرانسوی استفاده شود. فرانسه با مناطق مختلف مجبور بود که خود را با انقلاب زینت بخشد. این حالت شگفت‌انگیز و متناقض که خود را با توجه به شرایط مکانی پدیده دخالت می‌داد، در عین حال اَشکال مشابه و متفاوتی را در یک مقطع طولانی از زمان نتیجه داد.

ما وضعیت خود را امروزه در یک مرحله دوگانه‌ای از تاریخ‌نویسی فرانسه تشخیص می‌دهیم و مردم در این حالت تاریخ‌نویسی براساس مشخصات متفاوت می‌توانند فکر کنند که از یک جهت توجّه به حوادث و اتفّاقات انقلابی کاملاً موردی ثانوی می‌باشد و از طرف دیگر این تغییر اساسی به اَشکال متفاوت دوباره مهم و قابل توجه می‌شود.

مردم آشکارا به جشن پیروزی یک تاریخ‌نویسی «ثابت و غیر پویا» و به یک مردم نگاری تاریخی فکر می‌کنند و این گرایشات علمی با عشق و اشتیاق اهمیت خودرا در گذر زمان طولانی از دست می‌دهند، بدین ترتیب انقلاب فرانسه در عمل تقریباً کاملاً نادرست و بی‌معنی دیده می‌شود. زمانی که من مدتی قبل در چهارچوب کتابی مرجع در باب «علوم تاریخی جدید» عهده‌دار جمع‌بندی تحقیقات شده بودم، این تحقیقات به «گذار زمان طولانی» هدیه شد. (مطابق واژه فرناند برودل (Fenand Braudel) که بیست و پنج سال پیش این اصطلاح را ابداع کرد)، نمی‌توانستم پیرامون آن بعضی از ایرادات و اعتراضات را وادار کنم ـ کم و بیش در مقدمه‌ای از ژاک لگوف (Jacques Le Goff) ـ، زیرا من در قبال گذشت زمان طولانی، هم‌چنین تغییر ناگهانی، به عبارت دیگر تغییر در کوتاه مدت را می‌پسندیدم. هنوز هم برای تغییرات بهترین مثال و نمونه را انقلاب تشکیل می‌دهد[۲] هم‌چنین من با تمایلات مشتاقانه‌ای و در عین حال با یک وجدان ناآرام، آن کتاب را مطالعه کردم، اخیراً این اثر بوسیله دو انسان‌شناس به نامهای اولیور تود (Oliver Todd) و اروه لوبرا (Herve Le Bras) با عنوان جذّاب و برانگیزنده کشف فرانسه (۱۹۸۰) منتشر شده است. این دو نفر در این اثر سعی کردند که به استناد روابط

۲- مراجعه شود به وول. تاریخ و تداوم در ژاک لگوف / روژه شارته / ژاک رول (ناشرین) تاریخ معاصر، پاریس، ۱۹۷۸، ص ۳۴۳-۳۱۶. هم‌چنین ژاک لگوف. علمی در تحوّل، علمی درکودکی، همان منبع، ص ۲۰-۱۱ بویژه ص ۱۵. (توضیح مترجم آلمانی).

میان رشته‌ای شاخه‌های مختلف علوم (انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، ساختهای زراعت، روشهای سلوک و رفتار مذهبی، نظریات و مواضع در مقابل زندگی) فرانسه‌ای را به ما نشان دهند که زیر میراث یکصد ساله پنهان شده بود و در واقع منشأ آن ساختار خانواده بوده است، این ساختار خانواده به تنهایی از زمان‌های تاریک و مبهم ماقبل تاریخ به‌وجود نیامده است، بلکه در هر حال از زمان مهاجرت دسته‌جمعی ناشی شده است. انقلاب از آن کاملاً جدا نگهداشته نمی‌شود، ولی با یک چنین زاویه دیدی، انقلاب به طور طبیعی تنها به صورت یک پدیده ملازم و همراه آن است.

در مقابل، انقلاب فرانسه به طور کامل در جبهه‌های دیگری دوباره پدیدار شد و از نو به طرق مختلف در مرکز و کانون گرایشات تاریخی وارد شد. انقلاب از هر جهت به طور گسترده‌ای مورد پژوهش قرار گرفته و در عین حال، این تحقیقات زیادی و غیر ضرور و کم و بیش غیرعادلانه و ناروا بوده و مورد تأکید قرار گرفته‌اند. در صورتی که این تحقیقات میدانی محسوس و واقعی ادامه یابند و دایماً عمیقتر شوند. در این موضوع تأکید واضحی دیده می‌شود. بخشی از طرح بزرگ سؤالات گذشته منجر به مبارزات و درگیریهای سخت شدند و به نظر من قدیمی شده‌اند و موقتاً به پشت صحنه می‌روند. مانند مناقشه و درگیری در باب علل و منشأ انقلاب که با این وجود تا مدتی قبل به عنوان موضوعی قابل تعمّق و تفکّر باقی ماند. انقلاب تنها به شکل تأیید یا تصویب و یا توافق نهایی در قرن هجدهم بود و این خطر وجود دارد که انقلاب در این قرن از دست برود، اگر انقلاب فقط به پشت سر و عملکرد گذشته خود نگاه کند و ما را امروزه دوباره با حادثه‌ای عظیم و وحشتی کاملاً توأم با خشونت روبرو می‌کند. در عین حال کشف مجدد حوادث انقلابی در چهارچوب برآوردها و نتایج تحقیقات واقعی متفاوت، به عبارتی دیگر اِشکال و پیچیدگی مسلک و ایدئولوژی را نتیجه می‌دهد.

یک برآورد معنی‌دار، واقعیت تاریخ انقلابی «طراحی شده» را نشان می‌دهد (همان‌گونه که نویسنده خود تدوین نموده است). مردم این استنباط را به صورت نوشتاری بسیار تحریک‌آمیز می‌بینند که با آن فرانسوا فوره «به انقلاب فکر می‌کند»[۳]، یعنی سعی می‌شود که اهمیت و مفهوم و نقش انقلاب برآورد شود، بدون این‌که در تاریکی و ابهام کورکورانه در دام تحقیقات میدانی

۳- مراجعه شود به فوره، در جای دیگر ذکر شد (پاورقی شماره ۱) در این باب هم‌چنین به کار وول مراجعه شود. آیا انقلاب خاتمه یافته است؟ در مجله انتقاد جدید، شماره ۱۲۱، فوریه ۱۹۷۹، ص ۶۵-۶۳.

تجربی افتاده شویم، او این تحقیقات را مسلم کوچک و تحقیر می‌کند. در عین حال این برآورد جدید و تاکنون گفته نشده در کتاب زیبای خانم مونا اوزوف در مورد «جشنهای انقلابی» (۱۹۷۶) دیده می‌شود، در جایی که انتقال و یادگیری مراسم عبادی تجزیه و تحلیل شدند و به دنبال عقیده خانم نویسنده این یادگیری و انتقال در مراسم جشن تغییرات اجتماعی به شکل نمادین کاهش می‌یابند. فرانسوا فوره از طرف خود از یک انتقال و یادگیری مشروع صحبت می‌کند و این دریافت و استنباط را تا اندازه‌ای حفظ کرده و ادامه می‌دهد. در عین حال خیلی واضح قابل رؤیت می‌باشد، کدامین راه را فرانسوا فوره به مدت دوازده سال از موقع پیدایش کتاب «تاریخ انقلاب فرانسه» کنار گذاشته است، تاریخ انقلاب فرانسه فرانسوافوره در آن موقع به صورت الگو و مدلی برای مجموعه تاریخ‌نویسی «تجدید نظر طلبانه» ـ در داخل فرانسه و خارج آن ـ درآمد. موقعی که فوره و ریشه در گذشته سعی کردند، مفهوم و اهمیت انقلاب راکم جلوه دهند. آنان در این موضوع به توافق عملی نخبگان اشاره کردند و بقیّه مجموعه (انقلاب توده‌ها و دهقانان) را به عنوان «انحراف» محض سرزنش و انکار کردند. امروزه دوباره انقلاب در نزد فوره ارتباط و اهمیت غیرقابل مناقشه خود را به‌دست آورده است و در این راستا انقلاب انتقال مشروع خود را اِعمال کرد، تمام قرن نوزده و قسمتی از قرن بیستم از این انتقال بهره بردند. حداقل قسمتی از انقلاب فرانسه دوباره نقطه عطف و کانون مباحث گردید. زیرا شخص ف، فوره مانند گذشته طرز تفکّری را نقد و انکار می‌کند، که انقلاب اجباراً روند جبریّت اجتماعی ـ اقتصادی را به مرحله اجرا درآورده و این نظریه را تأکید و تأیید کرده‌اند. ولی با وجود این انقلاب پایه گذار مباحث جدید است. در تفاوت با بالاترین موجود عالم هستی در سرود ملی بیست و یکم ماد پری ری آل. می توان این چنین گفت، انقلاب حتی گذشته ندارد، ولی با وجود این آینده بزرگی را دارا است.

بدون تردید این برآورد تحریک‌آمیز طبیعتاً متعلق به من نیست، آن طوری که مردم راجع به آن فکر می‌کنند، من به هیچ‌وجه بانفی هر بعد اجتماعی در داخل اتفاقات و حوادث انقلابی موافق نیستم و حتی در نفی این ابعاد تغییری دیده می‌شود، ولی تنها تغییرات را در محدوده مسلکی و ایدئولوژی محدود می‌کند. فوره در مورد نتایج و جمع‌بندی انقلاب این چنین می‌نویسد . انقلاب «عمدتاً یک جمع‌بندی سیاسی و فرهنگی» داشته است که در این جمع‌بندی جبهه گیری و مقابله بین «نمایندگی مشروع و حقّانی مجالس از یک طرف و مردم سالاری مستقیم در شورشهای مردمی از سوی دیگر و یا آزادی در افکار عمومی» را منعکس می‌کند،

هم‌چنین اگر آخرین مورد یعنی آزادی در افکار عمومی به اشکال بیانی خود به سوی «تخیّل و جنون قدرت جمعی» کشیده شود. زمانی که مکانی صحنه جبهه گیری و مقابله بزرگ در زمینه سیاست می‌شود، انقلاب دوباره به سوی حادثه، «کانون آتش» و صدمه روحی کشانده شده و با یک ضربه «مجموعه موقعیت قبلی را تغییر می‌دهد». من قبول می‌کنم که توجّه تنها به جزییات در حدّ پایین و قراءت انتزاعی ادبیات انقلاب بعضی منافع را دارا می‌باشند. ادبیات انقلاب به سبک خود ضرورت و نیازهای احساس شده روز را بیان می‌کنند، هم‌چنین انقلاب در زمینه قدرت، دولت و مسلک و ایدئولوژی مورد ملاحظه قرار می‌گیرد. بدین‌ترتیب به نقطه نظراتی توجّه می‌شود که زیاده از حد مدتی به آنان بی‌توجهی و اِهمال‌کاری شده است (گرچه به طور طبیعی نسبت به آنها، برآوردها و تعاریف بسیار متفاوتی موجود باشد). گذشته از آن قراءت این چنین آثار ادبی، این منفعت را به همراه دارد که حادثه‌ای این چنینی را به همراه نقش تاریخی‌اش، دوباره ارزشیابی کند، امّا قراءت آثار ادبی جدید از ف، فوره، به هیچ‌وجه تنها اثر نمی‌باشند. این آثار در ارتباط محتوایی بامقدار زیادی از تحقیقات قرار دارند (گرچه این آثار خود خیلی کم نتایج تحقیقی جدیدی را تعلیم و ارایه می‌دهند)، بوسیله این آثار زمینه تاریخ‌نویسی انقلاب گسترش یافته و نوآوری هم به دنبال داشته است.

من از سوی خود در چاپ این کتاب به زبان ایتالیایی به تحقیق در روحیات و طرز تفکّر اجتماعی به عنوان یکی از مهمترین زمینه‌های تحقیقاتی جدید تاریخ انقلاب اشاره کردم. به طور مسلم نسبت به کار خود آگاه و واقف بودم، که در اولین نظر، استنباط شگفت‌انگیز و متناقضی را پیشنهاد کنم. حتی برای من، هم در جلسه شهر گوتینگن و هم‌چنین اخیراً در شهر بامبرگ سؤالی به صور متفاوت مطرح گردید، آیا این کج‌فهمی راجع به تاریخ روحیات و طرز تفکر اجتماعی در نهایت، معنی قهقرا و عقب‌گرد و انحطاط را نمی‌دهد؟ بازگشتی به موقعیت قبلی است که در آخر درست مانند موضع ف، فوره ایده‌آلیستی یا «انگارگرایانه» (Idealistisch) می‌باشد. به طور مسلم این مخالفت و اعتراض از هر جهت بایستی جدّی گرفته شود.

به خاطر من از آن دفاع نکنید، بلکه برای این‌که نظر مرا بهتر روشن و تفهیم کنید؛ مایلم درعین حال خیلی ساده و به طور نسبی توجّه را نسبت به واقعیت جدیدی جلب سازم. تاریخ‌نویسی ژاکوبنی که بر مبانی مارکسیسم متّکی است، اکنون در مقیاس زیادی شناخته می‌شود (هم‌چنین اجداد بزرگ و پدران شالوده ریز، پیش از این درک کرده‌اند)، که این مکتب نمی‌تواند بینش تاریخی آگاه شدن را به شکل خطّی و برای همگان یکسان ارایه

دهد؛ اگر این طور ساده بود و تا اندازه‌ای به الگوی به اصطلاح «مارکسیسم عادی» استناد می‌کرد، به دنبال این که روبناها از خود به تک‌تک تأثیرات اقتصادی و اجتماعی واکنش نشان می‌دادند. در چهارچوب این تغییرات در بعد آگاهی، یک جریان تاریخ‌نویسی توسط بعضی از پژوهشگران به طور کامل توجه خود را به تاریخ مقاومتها در روحیات و طرز تفکّر جمعی، جهت داده‌اند و این مقاومتها تضاد دیالکتیکی را برای خود آگاه شدن تاریخی، هدایت اندیشه‌ها و گسترش آنها به کار می‌گیرد. بدین ترتیب در سال ۱۹۸۰ در اگزن پرووانس یک گردهمایی بین‌المللی به‌وقوع پیوست که دراین گردهمایی به‌هیچ وجه فقط با عناوین دانشگاهی مانند «تاریخ روحیات و طرز تفکّر اجتماعی به عنوان تاریخ مقاومتها ـ یا. زندانهای طویل‌المدت» مشغول نبودند[۴]. بنابراین دو نکته و بحث مربوط به هم وجود داشتند، یکی از آنها (روحیات و طرز تفکر اجتماعی به عنوان «مقاومت») از ارنست لابروس و دیگری («زندانهای طویل‌المدت») از فرناند برودل است.

رابطه‌ای از هر جهت فریب‌آمیز و شاید بیشتر از یک خدعه بود، زیرا قصد آن را داشت که از بررسی نیروهای ضد انقلاب و بازدارنده حرکت انقلابی را مجدداً کشف کند. زیرا بسیاری از سختیهای «شالوده‌های سست ذهنی و روحی» می‌توانست ما را بسادگی به آن سوی منحرف سازد، البته ساده، ولی شرح و بسطی نمونه را ارایه دهد، با وجودی که مردم ـ مانند بعضی از نویسندگان ـ خود مختاری و استقلال روحیات و طرز تفکّر اجتماعی را اهمیت چندانی قایل نبودند و این طرز تفکّر اجتماعی از ابهام و پیچیدگی «ناخودآگاه جمعی» جدا نیست[۵].

مردم مجبورند این طرحهای را خرده بگیرند و آن را درهم بشکنند و در جستجوی استنباطی جدید در تاریخ روحیات و طرز تفکّر اجتماعی باشند، این استنباط باعث می‌شود که پیوستگیها، میراثها و مقاومتها و هم‌چنین تغییرات اجتماعی را قابل فهم می‌سازد و در این نوع استنباط است که روحیات و طرز تفکر اجتماعی در مجموعه شبکه ارتباطی مرتّب می‌گردد. این شبکه، روحیات و طرز تفکّر اجتماعی را توضیح می‌دهد، ابداع می‌کند و برعکس ـ در مبادله جدل

۴- مقایسه شود باکار وول. تاریخ روحیات و طرز تفکّر اجتماعی و تاریخ مقاومت و زندانهای طویل‌المدت در تکنولوژی، ایدئولوژی و تجربه، ۱۹۷۹، شماره ۱، ص ۴۳-۱۶.

۵-کنایه انتقادی به فیلیپ آریه. نگاه کنید به کار وول. آیا یک وجدان جمعی وجود دارد؟ درمجله اندیشه، شماره ۲۰۵، ۱۹۷۹، ص ۱۳۶-۱۲۵.

منطقی (دیالکتیکی) ـ هم‌چنین روحیات و طرز تفکر اجتماعی را شکل می‌دهد. زیرا منظور از روحیات و طرز تفکّر اجتماعی اجباراً بی‌حرکتی نبوده است. امّا ما برای مثال در یک آزمایش تاریخی بزرگ و بی‌نظیر مجدداً با اهمیت و مفهوم انقلاب برخورد می‌کنیم. انقلاب با ما روبرو می‌شود و جبهه گیری می‌کند، همان‌طوری که مطالعه‌بخش سوم این کتاب نشان داده است، ما با مسأله عظیم تغییرات اجتماعی و واقعیت یک انقلاب عظیم فرهنگی در بعد دگرگونی و استحاله تصّورات ارزشی مواجه می‌شویم و کلامی زیبا از روبرت ماندرو (Robert Mandrou) چون «تصوّرات گسترده‌ای از جهان یا جهان‌بینی» را از نو به بحث بگذاریم. در این جهان‌بینی در چهارچوب آزمایشهای منحصر به خود، خلاّقیت انقلابی حقیقی را به صورت لحظه‌ای بیان می‌کند. حادثه و واقعه بدین وسیله معنی کامل خود را در می‌یابد و نه تنها واقعه و حادثه به مفهوم سنتی تاریخ‌نویسی سیاسی به سبک گذشته فهمیده می‌شود، بلکه در عین حال به عنوان ضربه روحی و شالوده و پی‌ریزی پیشامد و تجربه معنی پیدا می‌کند. همان‌طوری که مردم ملاحظه و مشاهده خواهند کرد، بین این استنباط و نظر فرانسوا فوره ـ علی‌رغم بعضی تشابهات و همگراییهای رسمی ـ شکاف عمیقی وجود دارد.

به ندرت حیرت زده می‌شوند که ما مطالبی را در چهارچوب تعمّقات و تفکّرات اجتماعی راجع به تاریخ روحیات و طرز تفکّر اجتماعی به عنوان «تاریخ مقاومتها» مطرح کرده‌ایم، هم‌چنین جایگاه ارزشی حوادث و وقایع را از نو مطرح و ارتقا داده‌ایم. در این کار انقلاب فرانسه در سطح عالی به عنوان حادثه‌ای «پر معنی و پرشکوه» به ندرت از قلم افتاده است. در عین حال مجبورند انقلاب را ـ بدون دخالت هرگونه دیدگاهی استثناء قائل شوند و در تمام ابعادش مورد ملاحظه قرار دهند، به عبارتی دیگر انقلاب هم به عنوان وارث و هم‌چنین به عنوان تأکیدکننده، به‌علاوه به عنوان پایان بخش دوره گذشته ملاحظه گردد، مطابق تدوین نظریه مشهور ژارس، موقعی که او تصویری از فقر و فلاکت ترسیم شده توسط میشله را در مقابل تصویری از پیروزی و فتح سرمایه‌داری (بورژوازی) قرار داد. ولی انقلاب به عنوان وارث، بدون تغییرات اجتماعی عظیم قابل توضیح نیست و نقطه اوج و مهمترین لحظه انقلاب را تغییرات تشکیل می‌دهد. مطابق آن حادثه انقلابی اقشارکاملاً متفاوت و غیر همگن و خلاّقیت مستقیم آنان به‌وجود آمد و این حادثه انقلابی با مقدار زیادی از امکانات به آزمون کشیده شد. و در نهایت انقلاب به عنوان پایه و شالودهٔ حوادث بعدی یا پیش‌بینی کننده توسعه محسوب می‌شود. نتایج بعدی انقلاب، انعکاس و پژواک انقلاب و تفاسیر مختلف در باب انقلاب از قرن نوزده تا امروز، خیلی صحیحتر مورد

پژوهش و تحقیق واقع شده‌اند.

اگر من به این برنامه‌ی پر حجم و گنجایش، بلند پرواز و پیچیده فکر کنم، به هیچ عنوان این استنباط را ندارم که مطالعه و تحقیق در انقلاب فرانسه امروزه به صورت یک تمرین ادبی در سطح دانشگاهی قدیمی شده است. بلکه این مطالعات هنوز هم زمینه تحقیقاتی نوینی را ارایه می‌دهد.

میشل وول

کتاب‌شناسی

کتاب‌شناسی موجود به تنهایی بهترین انتخاب را ارایه می‌دهد و بیشتر کارهای جدید و کتب آموزشی را در بر می‌گیرد، این آثار تفسیر امروزی انقلاب فرانسه را به تصویر می‌کشند و مسأله روحیات و طرز تفکر اجتماعی را مورد تأکید قرار می‌دهد.

I آثار عمومی

۱. کتابهای مرجع و کتاب‌شناسی

1- PIERRE CARON: Manuel pratique pour L'étude de la Révolution Francaise, nouv. éd., Paris: Picard 1947.

2- CERARD WALTER: Répertoire de l'histoire de la Révolution Francaise. Travaux publiés de 1800 à 1940, 2 Bde., Paris: Imprimerie Nationale, 1941-1945.

۲. توصیفات طبقاتی

3- ALEXIS DE TOCQUEVILLE: l'Ancien Régime et la Révolution (1856), Paris: Gallimard 1964; dt : Der Alte Staat und die Rvolution, Reinbek:Rowohlt Taschenbuch 1969.

4- JEAN JAURES: Histoire socialiste de la Révolution Francaise (1901-1908), éd. revue et annotée par Albert Soboul, 7 Bde., Paris: Editions Sociales 1968-73.

5- GAETANO SALVEMINI: La Rivoluzione francese (1906), Mailand: Feltrinelli 1962.

۳. کتابهای آموزشی

انقلابات

6- JACQUES GODECHOT: Les Révolutions (1770-1799), Paris: Presses Universitaires de France 1963.

7- ERIC J. hOBSBAWM: The Age of Revolution, London: Weidenfeld & HOBSBAWM Nicolson 1962; dt.: Europäische Revolutionen, Zürich: Kindler 1962.

8- ROBERT R. PALMER: The Age of Democtratic Revolution. A Political

History of Europe and America, 1760-1800. Bd. 1: The Challenge, Princeton University Press 1959; dt. : Das Zeitalter der demokratischen Revolution. Eine vergleichende Geschichte Europas und Amerikas von 1760 bis zur Französischen Revolution, Frankfurt/M.: Athenaion 1970 (nur Bd. 1 des Originals).

انقلاب فرانسه

9- FRANCOIS FURET/DENIS RICHET: La Révolution francaise, 2 Bde., Paris: Hachette 1965; dt.: Die Französische Revolution, Frankfurt/M.: S. Fischer 1968 (Neudruck München: C.H. Beck 1980).

10- LUCIANO GUERCI: La Rivoluzione francese, Bologna: Zanichelli 1973.

11- GEORGES LEFEBVRE: La Révolution francaise (1951), Paris: Presses Universitaires de France 1963.

12- GEORGES LEFEBVRE: Etudes sur la Révolution francaise (1954), nouv. éd., Paris: Presses Universitaires de France 1963.

13- ALBERT MATHIEZ: La Révolution francaise (1922-27), Paris: Colin 1959; dt.: Die Französische Revolution, 3 Bde., Hamburg: Europäischc Verlagsanstalt 1950.

14- ALBERT SOBOUL: Précis d'histoire de la Révolution francaise, Paris: Editions Sociales 1962; dt.: Die GroBe Französische Revolution. Ein AbriB ihrer Geschichte (1789-1799), 2 Bde., Frankfurt/M.: Europäische Verlagsanstalt 1973.

15- MICHEL VOVELLE: La chute de la Monarchie, Paris: Le Seuil 1971.

۴. مشکلات روشها: تضادها و مجادلات

16- ALFRED COBBAN: The Social Interpretation of the French Revolution, Cambridge University Press 1964.

17- ALICE GERARD: La Révolution francaise, mythes et interprétations (17891970), Paris: Flammarion 1970.

18- JACQUES GODECHOT: Un Jury pour la Révolution, Paris: Laffont 1970.

19- DANIEL GUERIN: La lutte des classes sous la première République. Bourgeois et bras nus, 2 Bde., Paris: Gallimard 1949; dt. gekürzt: Klassenkampfin Frankreich. Bourgeois und„ Bras nus" 1793-1795, Frankfurt/M.: Suhrkamp 1979.

20- ELISABETH GUIBERT: Voies idéologiques de la Révolution francaise, Paris: Editions Sociales 1979.

21- CLAUDE MAZAURIC: Sur la Révolution francaise . Contributions à l'histoire de la révolution bourgeoise, Paris: Editions Sociales 1970.

22- RRANCO VENTURI: Jean Jaurés. E altri storici della Rivoluzione francese, Turin: Einaudi 1948.

II مراحل انقلاب

۱. منشاء انقلاب

23- JEAN-PAUL BERTAUD (Hg.): Les origines de la Révolution francaise, Paris: Presses universitaires de France 1971.

24- PIERRE GOUBERT: L'Ancien Régimc, 2 Bde., Paris: Colin 1969-70.

25- ROBERT MANDROU: La France aux XVIIéme et XVIIIéme siécles, Paris: Presses universitaires de France 1967.

26- ALBERT SOBOUL: La civilisation et la Révolution francaise, Bd. 1, Paris: Arthaud 1971.

27- *Sur le féodalisme,* hg. v. Centre d'études et de recherches marxistes, Paris: Editions Sociales 1971.

28- REGINE ROBIN: La socété francaise en 1789: Semur-en - Auxois, Paris: Plon 1970.

29- PIERRE GOUBERT/MICHEL DENIS (Hg.): 1789, les Francais ont la parole..., Paris: Julliard 1964.

30- DANIEL MORNET: Les origines intellectuellcs de la Révolution, Paris: Colin 1933.

۲. پیدایش انقلاب

31- GEORGES LEFEBVRE: Quatre-vingt-neuf (1939), Paris: Editions Sociales 1970.

32- MARCEL REINHARD: La chute de la royauté, paris: Gallimard 1969.

۳. وحشت و ترور بزرگ

33- MARC BOULOISEAU: Le Comité de salut public, Presses universitaires de France 1968.

34- ROBERT PALMER: Twelwe Who Ruled. The year of the Terror in the French Revolution (1941), Princeton: Princeton University Press 1970.

35- ALBERT SOBOUL: Les Sans-culottes parisiens en l'an II. Mouvement populaire et gouvernement révolutionnaire, 2 juin 1793-9 thermidor an II, Paris: Clavreuil 1958; dt. gekürzt: Französische Revolution und Volksbewegung: die Sansculotten. Die Sektionen von Parisim Jahre II, hg. v. WALTER MARKOV, Frankfurt/M.: Suhrkamp 1978.

36- RICHARD COBB: Les Armées révolutionnaires, instruments de la Terreur dans les départements, 2 Bde., Paris: Mouton 1961-1963.
37- PAOLO VIOLA: Il Terrore, 1791--1794, Florenz: Sansoni 1975.

۴. واکنش ماه ترومیدور و دوره مدیریت

38- KARE D. TONNESSON: La défaite des sans-culottes: mouvement populaire et réaction bourgeoise en l'an III, Paris: 1959 (Neudr. 1978).
39- ALBERT MEYNIER: Les coups d'Etat du Directoire, 3 Bde., Paris: 1927/28.
40- ISSER WOLOCH: Jacobin Legacy. The Democratie Movement under the Directory, Princeton: Princeton University Press 1970.
41- CLAUDE MAZAURIC: Babeuf et la conspiration pour l'Egalité, Paris: Editions Sociales 1962.
42- *Babeuf et les problèmes du babouvisme.* Colloque international de Stockholm, Paris: Editions Sociales 1963.

III دیدگاههای انقلاب

۱. نهادها و سیاست

43- JACQUES GODECHOT: Les institutions de la France sous la Rvolution et l'Empire, nouv. éd., Paris: Presses Universitaires de France 1968.
44- GEORGES MARTIN: Les jacobins, Paris: Presses Universitaires de France 1945.

۲. روان‌شناسی و حوادث

45- RICHARD COBB: The Police and the People. French Popular Protest (1789-1820), Oxford: Oxford University Press 1970; frz.: La protestation populaire en France (1789-1820), Paris: Calmann-Levy 1975.
46- RICHARD COBB: Terreur et subsistances (1793-1795), Paris: Clavreuil 1965.
47- GEORGES LEFEBVRE: La Grande Peur (1932), Paris: Editions Sociales 1963; dt. auszugsweise: Die groBe Furcht von 1789, in IRMGART HARTIC (Hg.): Geburt der bürgerlichen Gesellschaft: 1789, Frankfurt: Suhrkamp 1979, S. 88135.
48- GEORGE RUDE: The Crowd in the French Revolution, Oxford: Clarendon Press 1959; dt.: Die Massen in der Französischen Revolution, München/Wien 1961.

۳. مبارزات طبقاتی

49- PAUL BOIS: Paysans de l'Ouest. Des structures économiques et sociales aux options politiques depuis l'époque révolutionnaire dans la Sarthe, Paris: Vilaire 1960; gekürzte Neuauflage: Flamarion 1975.
50- FLORENCE GAUTHIER: La voie paysanne dans la révolution francaise, Paris: Maspero 1977.
51- GEORGES lEFEBVRE: Les paysans du Nord pendant la Révolution francaise (1924), Nachdruck Paris: A. Colin 1972.
52- ALBERT MATHIEZ: La vie chère et le mouvement soical sous la Terreur (1927), Nachdruck Paris: Payot 1973.
53- ALBERT SOBOUL: Paysans, sans-culottes et jacobins, Paris: Clavreuil 1966.
54- EUGEN TARLE: Studien zur Geschichte der Arbeiterklasse in Frankreich während der Revolution: Die Arbeiter der nationalen manufakturen, 1789-99, nach urkunden der französischen Archive, Leipzig: Dunckler & Humblot 1908.

۴. ضد انقلاب و سیاست خارجی

ضد انقلاب

55- MARC BOULOISEAU: Etude de l'émigration et de la vente des biens des émigrés (1792-1830), Paris: Bibliothèque Nationale 1963.
56- JACQUES GODECHOT: La contre-révolution, doctrine et action, 1789-1804, Paris: Presses Universitaires de France 1961.
57- CHARLES TILLY: The Vendée, Cambridge/Mass.: Havard University Prcss 1964; frz.: La Vendée, Paris: Fayard 1970.
58- JEAN VIDALENC: Les émigrés francais, 1789-1825, Caen: Publications de la Faculté des Lettres 1963.

ارتش و سیاست خارجی

59- JEAN-PAUL BERTAUD: Valmy, la démocratie en armes, Paris: Julliard 1970.
60- JACQUES DROZ: L'Allemagne et la Révolution francaise , Paris: 1949.
61- JACQUES GODECHOT: La Grande Nation. L'expansion révolutionnaire de la France dans le monde, 1789-1799, Paris: Presses universitaires de France 1956.

۵- روحیات و طرز تفکّر انقلابی

دین

62- ALPHONSE LATREILLE: L'Eglise catholique ct la Révolution francaise, 2

Bde., Paris: Hachette 1946-56; gekürzte Neuauflage 1971.

63- ALBERT MATHIEZ: La Théophilantropie et le culte décadaire, 1796-1801 (1903), Nachdruck Genf: Slatkine 1976.

64- BERNARD PLONGERON: Conscience religieuse en révolution. Regards sur l'historiographie religieuse de la Révolution francaise, Paris: Pieard 1969.

65- MICHEL VOVELLE: Religion et révolution. La déchristianisation de l'an II, Paris: Hachette 1976.

تاریخ عقاید

66- MICHEL DE CERTEAU/COMINIQUE JULIA/JACQUES REVEL: Une politique de la langue: de la langue: La Révolution francaise et les patois, Paris: Gallimard 1975.

67- JACQUES GODECHOT: La pensée révolutionnaire en France et en Europe (1789-1799), Paris: Colin 1964.

68- JOANNA KITCHIN: Un jounal „philosophique": *La Décade* (1794-1807), Paris: Minard 1966.

69- JEAN STAROBINSKI: 1789, les emplèmes de la Raison, Paris: Flammarion 1973. dt.: 1789. Die Embleme der Vernunft, Paderborn: Schöningh 1981.

روحیات و طرز تفکّر اجتماعی

70 PAULE-MARIE DUHET (Hg.): Les fermmes et la Révolution, 1789-1794, Paris: Julliard 1971.

71- *Les fêtes de la Révolution.* Colloque de Clermont Ferrand (juin 1974), hg. v. JEAN EHRARD/PAUL VIALLANEIX, Paris: Clavreuil 1977.

72- MONA OZOUF: La fête révolutionnaire, 1789-1799, Paris: Gallimard 1876.

73- MICHEL VOVELLE: Les métamorphoses de la fête en Provence, 1750-1820, Paris: Flammarion 1976

گاه‌شمار انقلاب فرانسه

۱۷۸۷

۲۲ فوریه	همایش مجمع شخصیتهای مهم
۸ آوریل	عزل وزیر کالن بجای او لمونی دبرین جایگزین شد
۲۵ مه	عزل مجمع شخصیتهای مهم
ژوئن	فرامین اصلاح‌طلبی شخص لمونی دبرین
۱۶ ژوئیه	مجلس پاریس تقاضای برپایی مجمع عمومی راکرد.

۱۷۸۸

۸ مه	شکل دادگستری لامانیون. ناآرامی در استان گرونوبل
۸ اوت	احضار مجمع عمومی برای اول ماه مه ۱۷۸۹
۲۴/۲۶ اوت	وزیر اصلاح‌طلب نِکر عزل شد و سپس دوباره دعوت به خدمت شد.

۱۷۸۹

مارس	انتخابات برای مجمع عمومی. قیام قحطی و گرسنگی در استان (پرووانس، پیکاردی)
۵ مه	جلسه سلطنتی برای افتتاح مجمع عمومی
۶ مه	طبقه سوم نشان کمون را پذیرفت
۱۷ ژوئن	کمون خود را به عنوان مجلس ملی معرفی کرد
۲۰ ژوئن	محل سوگند[۵۰]
۹ ژوئیه	مجمع خود را برای قانون‌گذاری مجلس ملی اعلام آمادگی کرد.
۱۴ ژوئیه	حمله به زندان باستیل
۱۵ ژوئیه	احضار مجدد وزیر نِکر
۳۱-۱۵ ژوئیه	شورش اداری در استان

---

[۵۰] قسم و سوگند نمایندگان در مجلس ملی در سالن رقص کاخ ورسای.

۲۰ ژوئیه	آغاز ترور و وحشت بزرگ
۴ اوت	«شب چهارم اوت» لغو امتیازات روحانی و اشراف
۲۶ اوت	بیانیه حقوق بشر
۱۵/۶ کتبر	رژه به سوی ورسای: پادشاه به سمت پاریس آورده شد
۲ نوامبر	اموال کلیسا به ملت انتقال داده شدند.

۱۷۹۰

آوریل-ژوئن	ناآرامی در جنوب شرقی (نیم، مونتوبان)
۱۷ آوریل	واحد پولی جمهوری اول ارزش پولی دریافت می‌کند
۲۷ آوریل	تأسیس باشگاه کوردلیه
۱۲ ژوئیه	تصویب قانون اساسی مدنی روحانیت
۱۴ ژوئیه	جشن اتحادیه در پاریس
۱۸ اوت	تماس ضدانقلابیون در اردوگاه ژاله
۳۱ اوت	قتل‌عام پاسداران سوئیسی وطن‌پرست در نانسی توسط شاتوویو
۲۷ نوامبر	سوگندبرای‌ملت،برای‌قانون،برای‌شاه‌از تمام‌خدمتگزاران دولت خواسته شد.

۱۷۹۱

فوریه	تشکیل مجمع روحانیان وفادار به قانون اساسی
۱۰ مارس	پاپ پیوس پنجم قانون اساسی مدنی (به علت نارسا بودن) را محکوم کرد.
۲ آوریل	مرگ میرابو
۲۲ مه	قانون معروف به کلاه‌دوز مخالف ائتلافها از جمله باکارگران
۲۱-۲۰ ژوئن	فرار خانواده سلطنتی و دستگیری آنها در وارنه
۱۶-۱۳ ژوئیه	مجلس شورای ملی مجدداً پادشاه را منصوب کرد
۱۶ ژوئیه	معتدلین فویان از باشگاه ژاکوبنیها بیرون آمدند.
۱۷ ژوئیه	حمام خون در میدان مارس پاریس
۲۷ اوت	بیانیه پیل نیتس : تهدیدهای قدرتهای ائتلافی در مقابل انقلاب
۳ سپتامبر	تصویب قانون اساسی (در سیزدهم سپتامبر توسط پادشاه تنفیذ گردید)

اول اکتبر	جلسه افتتاحیه مجلس قانون‌گذاری
۱۱۶کتبر	ناآرامی در آویون (یخچال حمام خون)
۱۱-۹ نوامبر	اعتراض پادشاه در مخالفت با ابلاغ علیه مهاجرین
۷ دسامبر	تشکیل هیئت دولت از اعضاء باشگاه فویان
۱۲ دسامبر	۲ ژانویه. سخنان روبسپیر در مخالفت با جنگ

۱۷۹۲

ژانویه / مارس	ناآرامی در پاریس و در روستاها به علت مشکلات تدارکات و آذوقه
۱۵ مارس	کابینه ژاکوینی با رولاند به عنوان وزیر
۲۰ آوریل	اعلان جنگ به «پادشاه سرزمین بوهمن (**Böhmen**) و مجارستان»
۲۹، ۲۸ آوریل	شکست نیروهای فرانسوی در مرزهای شمالی
۲۷ مه	فرمان راجع به اخراج کشیشان سوگند یاد نکرده
۱۱-۴ ژوئن	اعتراض پادشاه در مخالفت با این فرمان و تداوم آن، بیست هزار هم پیمان می‌بایستی احضار شوند.
۱۲ ژوئن	عزل کابینه رولاند
۲۱-۱۱ ژوئن	قوه قانون‌گذاری بیان کرد «میهن در خطر است»
۲۵ ژوئیه	«بیانیه اشراف شهر براون شوایگ». پاریس تهدید شده است.
۱۰ اوت	حمله به مقّر پادشاه در پاریس و سقوط نظام سلطنت
۱۰/۱۱ اوت	دعوت به مجمع ملی. حق شرکت در انتخابات برای همگان
۲۳ اوت	فتح راه طولانی توسط نیروهای نظامی پروسی
۶-۲ سپتامبر	حمام خون در زندانهای پاریس و در استانها
۲۰ سپتامبر	انحلال قوه مقننه، دنیوی شدن وضعیت اشخاص، توپ‌اندازی به والمی
۲۱ سپتامبر	انحلال نظام سلطنتی. سال اول جمهوری
۲۹-۲۴ سپتامبر	پیشروی ارتش فرانسه در ساویون و نیزا
اکتبر	عقب‌نشینی نیروهای پروسی. فرانسویها فرانکفورت و ماینس را تصرف کردند
۶ نوامبر	پیروزی دوموریه در ژاماپ. تصرف نظامی کشور بلژیک

۱۷۹۳
از ۲۲ سپتامبر سال دوم جمهوری

۲۱ ژانویه	اعدام لودویگ شانزده
۱ فوریه	فرانسه به انگلستان و هلند اعلان جنگ کرد. اولین ائتلاف.
۲۴ فوریه	سربازگیری سیصد هزار نفر از داوطلبان. مشکلات در استانها.
۲۵-۲۷ فوریه	غارت مغازه‌های خواربار فروشی در پاریس. تثبیت قیمت برای قند و صابون.
۱۰ مارس	تأسیس دادگاه انقلاب
۱۱ مارس	آغاز قیام در ونده
۱۸ مارس	شکست فرانسویان در نیرویندن بانضمام خیانت دوموریه
۶ آوریل	تشکیل شوراء رفاه با دانتون
۲۹ آوریل	آغاز قیام اتحادیه در مارسی و لیون
۳۱ مه	تظاهرات افراد عریان و پابرهنه‌های پاریسی درمجمع عمومی به مخالفت ژیروندنها (اعتدالیون)
۲ ژوئن	قیام مجدد: دستگیری طرفداران ژیروندنها
۲۴ ژوئن	تصویب قانون اساسی سال اول
۱۰ ژوئیه	تجدید شورای رفاه
۱۳ ژوئیه	کشته شدن مارا توسط شارلوت کورده
۲۷ ژوئیه	روبسپیر عضو شورای رفاه می‌شود
۲۵ اوت	پس‌گیری مارسی توسط نیروهای نظامی انقلابی
۲۷ اوت	وفاداران به سلطنت تولون را به انگلیسیها تحویل دادند.
۵ و ۴ سپتامبر	نهضت مردمی در پاریس: آغاز وحشت، تشکیل «ارتش انقلابی» پاریس
۶-۸ سپتامبر	پیروزی فرانسویها در هُند شوته
۱۷ سپتامبر	قانون مخالف «مشکوکین»
۲۹ سپتامبر	اجرای «بالاترین حد» کنترل نرخ ارزاق عمومی و دستمزدها
۱۰ اکتبر،	

۱۹ ماه وندمایر[۵۱]	بیانیه «حکومت فرانسه تا مرحله صلح انقلابی باقی می‌ماند»
۱۶ اکتبر، ۲۵ ماه وندمایر	پیروزی در واتیگنیس، اعدام ماری آنتوانت
۳۰ اکتبر، ۱۰ برومر	اعدام طرفداران ژیروندنها (اعتدالیون)
۱۰ نوامبر، ۲۰ برومر	جشن آزادی و عقل در کلیسای نتردام سابق
۲۱ نوامبر، اول فری‌مایر	روبسپیر جنبش مسیحیت‌زدایی را محکوم کرد.
۱۲ دسامبر، ۲۲ فری‌مایر	از بین بردن ادارات در نبردی نزدیک لمان
۱۹ دسامبر، ۲۹ فری‌مایر	پس‌گیری منطقه تولون

۱۷۹۴

از ۲۲ سپتامبر سال سوم انقلاب

۴ فوریه، ۱۶ نیووس	انحلال بردگی در مستعمرات فرانسه
۱۳ مارس، ۲۳ ونتوس	دستگیری و نهایتاً محاکمه و اعدام طرفداران هبرتیستها چهارم ژرمینال
۲۷ مارس، هفتم ژرمینال	انحلال «ارتش انقلابی»
اول آوریل، دهم ژرمینال	دستگیری و نهایتاً محاکمه و اعدام طرفداران دانتون (شانزده ژرمینال)
۲ آوریل، ۱۳ ژرمینال	جایگزین وزیر به وسیله کمیته‌ها
۱۱ مه، ۲۲ فلورئال	تنظیم «کتاب بزرگ نیکوکاری ملی»
۴ ژوئن، ۱۶ پری. ری آل	روبسپیر رئیس مجمع عمومی می‌شود
۸ ژوئن، ۲۰ پری. ری آل	جشن بالاترین موجود عالم هستی
۱۰ ژوئن، ۲۲ پری. ری آل	تغییر ساختار دادگاههای انقلاب: آغاز «حکومت وحشت بزرگ»
۲۶ ژوئن، ۸ مزی‌دور	پیروزی بر اتریشی‌ها درمنطقه فلوریس
۲۷ ژوئیه، نهم ترومیدور	کودتای طرفداران ترومیدور: سقوط طرفداران روبسپیر

---

[۵۱] Vendémiaire: ماه انگور، یکی از ماههای انقلاب فرانسه است (۲۲ سپتامبر تا ۲۱ ماه اکتبر).م.

۲۴ اوت، هفتم فروکتیدور ۱۸ سپتامبر،	ساختار جدید حکومت در شانزده کمیته
دومین‌روزتکمیلی ۱۳۰کتبر، نهم برومر (سال سوم)	جمهوری پرداخت به اجتماعات مذهبی را قطع کرد.
	تأسیس دانشسرای عالی
۱۲ نوامبر، ۲۲ برومر	بستن باشگاه ژاکوبنی
۲۴ دسامبر، چهارم نیووس	انحلال بالاترین حدّ مجازات

۱۷۹۵
از ۲۲ سپتامبر : سال چهارم انقلاب

ژانویه، پلوویوس[۵۲]	تصرف هلند
۱۷ فوریه، ۲۹ پلوویوس	پیمان لژونه میان هوش و شورشگران در شهر ونده
۲۱ فوریه، سوم ونتوس	آزادی دین. اولین جدایی بین کلیسا و دولت
اول‌آوریل ۱۲/۱۳ ژرمینال	قیام خلقی در پاریس و در استانها
۵ آوریل ۱۶ ژرمینال	پیمان صلح بال میان فرانسه و آلمان پروسی
مه ـ ژوئن فلورئال ـ پری. ری آل	وحشت و ترور سفید. کشتار طرفداران ژاکوبنی در لیون و مارسی
۲۵-۲۰ مه، ۴-۱ پری. ری آل	قیام خلقی در پاریس
۲۷-۲۳ ژوئن، ۹-۵ مزیدور	فرود ارتش مهاجرین در کیبرون
۲۲ اوت، پنجم فروکتیدور	تصویب قانون اساسی سال سوم توسط مجمع عمومی
اول اکتبر،	

---

[۵۲] Pluviose : ماه باران، از ماههای انقلاب فرانسه است (۲۰ ژانویه ـ ۱۸ فوریه). م.

نهم وندمایر (سال چهارم)	تصرّف عدوانی بلژیک
۱۱۵کتبر،	
سیزدهم وندمایر	قیام طرفداران سلطنت به مخالفت مجمع عمومی
۱۳۱کتبر نهم برومر	انتخاب اولین دوره مدیریت

۱۷۹۶
از ۲۲ سپتامبر : سال پنجم انقلاب

۱۹ فوریه،	
۳۰ پلوویوس	جایگزین واحد پول جمهوری اول به وسیله وکلای کشور
۲ مارس، ۱۲ ونتوس	بناپارت فرمانده‌کل ارتش در ایتالیا شد.
۳۰ مارس، دهم ژرمینال	تشکیل کمیته شورشگران «توطئه مساوات»
مارس ـ آوریل. ژرمینال	نبرد پیروزمندانه توسط بناپارت در ایتالیا: مونتنوته، میلسیمو، موندووی...
۱۰ مه، ۲۱ فلورئال	دستگیری بابوف و دوستانش
۹ سپتامبر، ۲۳ فروکتیدور	قیام نافرجام اردوگاه گِرنله
۱۱۶کتبر، ۲۵ وندمایر	
(سال پنجم)	اعلان جمهوری در منطقه سیسپادان (منطقه‌ای در ناحیه سفلی ایتالیا)

۱۷۹۷
از ۲۲ سپتامبر : سال ششم انقلاب

۱۴ ژانویه، ۲۵ نیووس	پیروزی در ریولی
۱۵ ژانویه، ۲۶ نیووس	آغاز آیین مذهبی انسان‌دوستی الهی
۱۹ فوریه، اول ونتوس	قرارداد تولنتینو با پاپ.
مارس ژرمینال	انتخابات برای اعضای قانون‌گذاری
۱۸ آوریل، ۲۹ ژرمینال	صلح موقتی در شهر لئوبن اتریش
۲۰ آوریل، اول فلورئال	حمله فرانسویها به منطقه راین آلمان
۲۷ مه، هشتم پری. ری آل	به دنبال روند محاکمه در وندومه، گراگوس بابوف و دوستانش به اعدام محکوم شدند.

۴ سپتامبر، ۱۸ فروکتیدور	کودتا علیه وفاداران به سلطنت
۳۰ سپتامبر ۹ وندمایر	
(سال ششم)	ورشکستگی به علت دو سوم قروض دولت
۱۷ اکتبر، ۲۶ وندمایر	پیمان صلح کامپوفورمیو

۱۷۹۸
از ۲۲ سپتامبر سال هفتم انقلاب

۱۵ فوریه، ۲۷ پلوویوس	تأسیس جمهوری رومی
آوریل ـ مه،	
ژرمینال ـ فلورئال	انتخابات و به علاوه فسخ تعداد زیادی از اعتبارنامه‌های نمایندگان و وکلای چپ
ژوئیه مزیدور ـ ترومیدور	ورود بناپارت به مصر ـ پیروزی درجوار اهرام ثلاثه
۵ سپتامبر، ۱۹ فروکتیدور	وضع قانون راجع به عشریه مالیاتی و جشنها

۱۷۹۹
از بیست و دوم سپتامبر : سال هشتم انقلاب

مارس، ونتوس	فتح یافا و محاصره شهر آکا در سوریه
مارس ـ آوریل ژرمینال	شکست فرانسویها در آلمان (اشتوکاخ) و ایتالیا
مارس ـ آوریل	انتخابات برای اعضای قوه مقننه
۱۸–۱۶ ژوئن،	
۳۰–۲۸ماه پری.ری آل	محاکم دوباره کنترل مدیریت را به عهده گرفتند. گردش به چپ از طرف حکو
۱۹ ژوئن، اوّل مزیدور	تأسیس باشگاه سوارکاری ژاکوبنی
ژوئیه ـ اوت. ترومیدور	پیروزی در مصر در محله ابوکِر، عقب‌نشینی در ایتالیا (درمنطقه تریبیا)
۱۵ اوت، ۲۸ ترومیدور	بناپارت مصر را ترک کرد.
۲۷–۲۵ سپتامبر،	
۵–۳ واندمایر سال هشتم	پیروزی فرانسویها در نزدیکی زوریخ بر اتریشیها و روسها
۱۹ اکتبر، ۱۷ وندمایر	بناپارت وارد فرژوس (Frejus) شد
۹ نوامبر، ۱۸ برومر	کودتا علیه مدیریت و محاکم

نمایه

اصطلاحات

اعلام

اماکن



FERDOWSI UNIVERSITY OF MASHHAD

Publication No. 247

Michel Vovelle

DIE FRANZÖSISCHE REVOLUTION

Soziale Bewegung und Umbruch der Mentalitäten

Translated by
Dr. Mohammad Mazloum Khorasani

FERDOWSI UNIVERSITY PRESS

1999